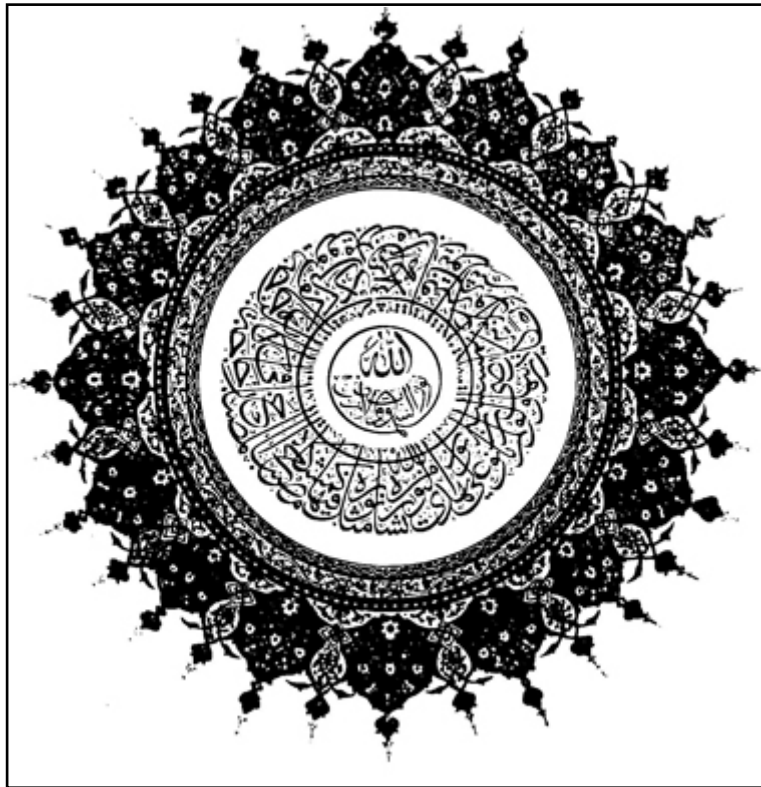
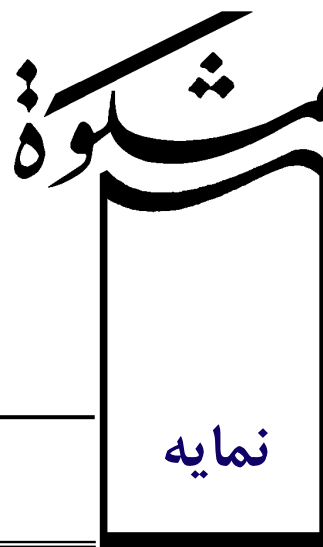


بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ





شماره ۱۰۵
زمستان ۱۳۸۸

- ۴ یادبود مولودی مبارک
بنیاد پژوهشهای اسلامی آستان قدس رضوی
- ۸ یادداشت
مجله مشکوه
- ۱۰ اصول و شاخصه‌های مصرف صحیح و کارآمد
دکتر جواد ایروانی
- ۳۰ پایگاه علمی حضرت رضا ۷ در اصلاح و شکوفاسازی علوم دوران خود
دکتر مهدی سبحانی‌نژاد m محمد نوروزی
- ۵۳ مبانی نظری اصلاح الگوی مصرف در قرآن و حدیث
دکتر سهراب مروتی m فرحناز وحیدنیا
- ۷۳ بسترها و زمینه‌های شکل‌دهنده مصرف صحیح
علی جلائیان اکبرنیا

۸۲	اصلاح الگوی مصرف در پرتو بهره‌وری بهینه
	محسن حاجی میرزایی m تهیه و تنظیم: حسین طاهری وحدتی
۱۰۲	آثار اقتصادی مصرف صحیح
	رضا وطن دوست
۱۱۸	اعتدال و میانه‌روی در آموزه‌های رضوی
	حسین لطیفی
۱۳۵	آثار رعایت حقوق دیگران در اعتدال جامعه و الگوی مصرف
	دکتر محمد امامی
۱۴۷	باورها و تأثیر آن در اصلاح الگوی مصرف
	داود حیدری
۱۶۱	اصلاح الگوی مصرف در پرتو فرهنگ ساده‌زیستی (با تأکید بر آموزه‌های قرآنی)
	محمد حسین مردانی m دکتر قاسم علی کابلی
۱۸۲	نگاهی به الگوی مصرف از منظر امام رضا ⁷
	علی سکندری
2-7	Abstracts
	Ahmad rezvani

یادبود مولودی مبارک

اکنون که این کلمات بر صفحه کاغذ
نقش می‌بندد، بهمن ماه ۱۳۸۸ است و ۳۰
سال از پیروزی انقلاب اسلامی کشورمان
می‌گذرد. جفا و نارواست که در این ایام
از چنین مولود سیاسی خجسته و پدیده
دینی شگرف نام ببریم و مقدمش را
گرامی نداریم.

حال و هوای مردم، کوشش و جنبش
زن و مرد در آن روزها برای جوانان باور
نکردنی است، ولی برای شاهدان عینی و
شنوندگان اعلامیه‌های راهنما و مؤثر امام
امت فراموش نشدنی است.

به راستی که روح الله خمینی، روحی
الهی داشت که جان مردم خسته از ستم
طاغوت را نواخت و شوری قدسی به
آنها بخشید و همه مخصوصاً روحانیون

دل‌آگاه مبارز را به حرکت و فعالیت وا
داشت. به مصداق «فَإِنَّ يَدَ اللَّهِ عَلَى
الْجَمَاعَةِ»^۱ دست خدا به یاری مردم آمد.
اخلاص و هدف‌خدایی او و بسیاری از
یاران و شاگردانش دل‌ها را منقلب و قصدها
را یک سویه کرد، و انقلاب با کمترین
ضایعات - نسبت به سایر انقلاب‌های جهان
- به پیروزی رسید.

استقلال و رهایی از سلطه اجانب،
نعمت بزرگی بود که خدای توانا به وسیله
عالمی نستوه^۲، فقیهی شجاع و زمان‌شناس
نصیب ما کرد. شایسته است پروردگار را

۱. نهج‌البلاغه، ترجمه دکتر سید جعفر
شهیدی، خطبه ۱۲۷، ص ۱۲۵.
۲. نستوه: خستگی‌ناپذیر، کسی که از جنگ و
بحث و مخاصمت عاجز نشود (معین،
فرهنگ فارسی).

سپاس گزاریم و عزّت به دست آمده را پاس داریم.

یاد آن اتحاد و همدلی، شور و هماهنگی بعد از گذشت ۳۰ سال هنوز شادی بخش است، و آرزوی تداوم آن را در دل ها زنده می کند. آری چه مسرّت و افتخاری برتر از دستیابی به اهداف بلندی که امام خمینی در نظر داشت: استقلال، آزادی، عزت اسلام و مسلمین، گسترش عدالت و کمک به مستضعفان، نابودی ستم و ستمگران.

اما گویی در محنت کده دنیا هیچ خاطره خوشی دوام نمی یابد، و آرمانی کاملاً برآورده نمی شود. اهداف والای انقلاب اسلامی نیز از این قانون کلی مستثنی نبود، و رفته رفته دشمنی و کارشکنی مستکبران خارجی و رانده شدگان داخلی کشور را با دشواری هایی روبه رو کرد تا جنگ تحمیلی هشت ساله پیش آمد... از سوی دیگر مشاهده رقابت های قدرت طلبانه

بعضی، دنیاطلبی و مال اندوزی عده ای، تهی دستی و بیکاری بسیاری، همه و همه غبار غم بر دل ها می نشاند. با وجود این از رحمت و عنایت خداوند مهربان نباید ناامید شد، چنان که تاکنون هم با خطراتی که پیش آمده، امدادهای غیبی کشور را محفوظ نگاه داشته است.

اینک ما دل گرم به جوانان مؤمن مخلص دانش آموخته - در دانشگاه و حوزه - هستیم که سرمایه جاودان این مرز و بوم هستند. رهبر فرزانه انقلاب نیز چشم امید به آنان داشتند، و در پیام آموزنده ای که در ۱۳۷۴/۲/۶ برای اتحادیه انجمن های اسلامی دانشجویان سراسر کشور فرستادند، درد و درمان را با بیانی شیوا گفتند. متن آن پیام که گویا برای این زمان گفته شده و مناسب مقال است نقل می شود، باشد که ما را به تأمل و تفکر وادارد و رفتار سیاسی - اجتماعی مان را اصلاح کند.

بنیاد پژوهش های اسلامی آستان قدس رضوی

متن پیام مقام معظم رهبری

بسم الله الرحمن الرحيم

عزیزان من، هر کس در مسائل جاری جهانی و مسائل کنونی انقلاب بصیرتی داشته باشد به روشنی می‌فهمد که انقلاب اسلامی ایران در سال حاضر از یک معبر دشوار و هائل و البته تعیین‌کننده در حال عبور است. اگر بخواهیم این مسائل را در چند جمله خلاصه کنیم باید بگوییم در سطح جهانی مراکز استکباری و صهیونیستی به این نتیجه قطعی رسیده‌اند که اگر نتوانند این انقلاب را در مرحله کنونی‌اش شکست بدهند به احتمال زیاد سر رشته کار را از دست داده و دیگر نخواهند توانست موج فزاینده بیداری اسلامی و حتی گرایش ملت‌های غیر مسلمان را به معنویت اسلامی مهار کنند و این موج عظیم که در این شانزده سال عمق کافی هم یافته است تهدیدی جدی علیه حاکمیت استکباری و مشخصاً علیه سلطه فرهنگی غربی خواهد بود.

بر اساس این بینش و برداشت که البته بینش و برداشت درستی هم هست، فشارها و حملات گوناگون خود را علیه این انقلاب فشرده‌تر و قوی‌تر سازماندهی کرده‌اند.

در سطح داخلی، انقلاب اکنون در مرحله‌ای است که می‌توان آن را دوران جهاد اکبر نامید که دورانی است بسیار سخت، بسیار خطرناک و همه انقلاب‌ها این دوران را قاعداً تجربه می‌کنند و شاید بشود گفت که اکثر انقلاب‌ها در این دوران دچار لغزش و انحطاط می‌شوند و شاید تعجب کنید اگر عرض کنم که انقلاب عظیم تاریخی نخستین اسلام در چنین دورانی بود که بیش‌ترین نیروی خود را از دست داد. بلی دوران جهاد اکبر یعنی دورانی که شور و هیجان اولیه انقلاب تا حدود زیادی فرو نشسته ضمناً موفقیت‌هایی هم به دست آمده و چهره راحت زندگی، خود را به بسیاری نشان داده و چرب و شیرین

زندگی در دهان‌هایی مزه کرده است. این آن دوران خطرناک است. امیرالمؤمنین علی 7 در چنین دورانی بود که به حکومت رسید و لذاست که نهج‌البلاغه بیش از هر چیز دیگر سخن از زهد و بی‌اعتنایی به دنیا دارد و غمگنانه باید گفت که حتی عدل علوی و زهد علوی هم نتوانست موج مخرب دنیاطلبی را در آن دوران مهار کند و در نهایت شد آنچه شد.

ما امروز در این دوران انقلاب کبیر و عظیم و عمیق خود قرار داریم. البته امتیاز ما به صدر اول در دو نکته مهم است. نخست وجود تجربه آن دوران در برابر ما که برای ما صفحه درس آموزنده و هشداردهنده‌ای است که ای بسا خواهد توانست از آن خطرات مانع شود.

و نکته دوم کثرت و تراکم دل‌های مؤمن و آگاه، با ایمان‌های جوشان و دل‌های پاک در همه جای این کشور بزرگ است.

این دو نکته خواهد توانست ما را از خطر عظیمی که مسلمانان آن دوران ضربه آن را چشیده‌اند و انقلاب‌های بزرگ دنیا در باتلاق آن فرو رفته‌اند نجات بدهد، اما به یک شرط و آن شرط تا حدود زیادی به شما جوانان دانشجوی عزیز ارتباط می‌یابد و آن این است که شما به مدد صفا و پاک‌نهادی و کم‌علاقگی خود به دنیا میدان را با همه ایمان و مجاهدت خود پر کنید. حضور انقلابی، آگاهی و هوشیاری انقلابی، وحدت و یکپارچگی حقیقی، بی‌اعتنایی به انگیزه‌های گروهی و خطی و امثال آن و در نهایت، توکل و تضرع و توسل شما به خدای قادر متعال خواهد توانست خطر این دوران را کم کند و سدی عظیم در مقابل تهاجم دشمنان نیز پدید بیاورد. این جانب سرشار از امید به چنین سرانجامی می‌باشم.

والسلام علیکم و رحمة الله و برکاته

سید علی خامنه‌ای ۷۴/۲/۶

یادداشت

با این مقدمه روشن می‌شود آدمیزاد که جزئی از همین جهان است باید در کار و رفتارهای اختیاری‌اش از این قانون کلی جهانی پیروی کند و تابع نظام عمومی عالم باشد.

بهینه‌سازی در مصرف هر چیز، بهره‌وری درست از مواهب خدادادی، توجه به میزان و الگوی مصرف، شاخه‌ای از آن قانون کلی جهانی است که آفریدگار حکیم وضع کرده و نظم و نظام عالم را بر پایه آن استوار نموده است. خردمندی و هوشیاری حکم می‌کند ما نیز در کارهای خود به‌ویژه آنچه با تولید و ساختن سر و کار دارد، الگو و حساب مقرر در آن را به کار بندیم و از اتلاف و اسراف جداً پرهیزیم. رهبر فرزانه انقلاب که امسال بر این نکته تأکید فرمودند یادآوری و هشدار بود بر همین حقیقت

جهانی که در آن زندگی می‌کنیم، و نیز در حرکت سیارات و نظام کیهانی، چنان که محاسبات ریاضی دقیق نشان می‌دهد، همه حرکات و فعل و انفعال‌ها بر اساس اندازه و مقدار معین در هر پدیده و رویداد است. این حساب دقیق در اصطلاح قرآنی «تقدیر» نامیده شده، و آیاتی مانند: **(وَ خَلَقَ كُلَّ شَيْءٍ فَقَدَرَهُ تَقْدِيرًا)**^۱ (الفرقان/۲)، **(وَ اللَّهُ يُقَدِّرُ اللَّيْلَ وَالنَّهَارَ)**^۲ (المزمل/۲۰) این واقعیت را بیان می‌کند. بدیهی است بر هم خوردن اندازه و حساب موجب اختلالات مخرب و زیان‌بخش در هر پدیده، موجود یا حرکات کیهانی است.

-
۱. و هر چیزی را آفرید و بدان‌گونه که در خور آن بوده اندازه‌گیری کرده است.
 ۲. و خداست که شب و روز را اندازه‌گیری می‌کند.

مهم و ثمربخش در زندگانی.

الگوی مصرف ابعاد گوناگونی دارد که صاحب نظران در هر علم باید به پژوهش درباره آن‌ها بپردازند و بسترهای علمی و راه‌های عملی کردنش را ارائه دهند. اما در آداب و رسوم اجتماعی بر مسلمانان غیرتمند و دل‌سوز مخصوصاً طبقات مرفّه جامعه فرض است که صرفه‌جویی را رعایت و استفاده بهینه را الگو و آیین پسندیده کنند، تا زیاده‌روی و تشریفات - در سور یا سوگ - عملی ناپسند درآید، و نشان جهل به زندگی سالم اقتصادی باشد نه «پز دادن» و خود را برتر شمردن، در نتیجه مصرف بهینه فرهنگ پسندیده جامعه گردد.

با آن که در شماره‌های پیشین «مشکوة» مقالاتی در باب رعایت الگوی مصرف درج شده بود، اما به توصیه شورای عالی

فرهنگی آستان قدس رضوی مقالاتی خاص تهیه شد که در آن مبانی اصلاح الگوی مصرف در آیات و روایات بررسی شده و هر یک از منطری به موضوع پرداخته است. یادآور می‌شود، ارتباط نظام‌مند و بیش از پیش مراکز علمی - فرهنگی آستان قدس رضوی و استفاده بهینه از امکانات موجود همیشه مورد تأکید تولیت عظمای آستان قدس رضوی - آیت الله واعظ طبسی - بوده است. در همین راستا بخشی از مقاله‌های این شماره مشکوة حاصل همکاری صمیمانه اساتید و پژوهشگران دانشگاه علوم اسلامی رضوی با بنیاد پژوهشهای اسلامی است که با حمایت مالی شورای عالی فرهنگی سامان یافته است.

مجله مشکوة

اصول و شاخصه‌های مصرف صحیح و کارآمد

جواد ابروانی

عضو هیأت علمی دانشگاه علوم اسلامی رضوی

چکیده

تاریخ دریافت: ۸۸/۱۰/۱۰ - تاریخ پذیرش: ۸۸/۱۱/۳

تغییر و تحول پیوسته در نوع کالاهای مصرفی و دگرگونی شرایط و گونه‌گون بودن فرهنگ‌ها، شرایط جغرافیایی و ویژگی‌های فردی، امکان ارائه مصادیق خاص مصرفی برای همه افراد را ناممکن می‌سازد بنابراین، آنچه ممکن، مفید و مطلوب می‌باشد، ارائه اصول و چارچوبی کلی است که رعایت آن‌ها، مصرف صحیح و کارآمد را موجب گردد. آنچه در پی می‌آید، اصول و شاخصه‌های مصرف صحیح و کارآمد برگرفته از آموزه‌های دینی است که با تحلیل نسبتاً جامع آیات و روایات مربوط و جمع گزاره‌های ناسازگارنما به طور فشرده ارائه گردیده است.

کلیدواژه‌ها: قرآن، حدیث، اقتصاد اسلامی، الگوی مصرف.

اشاره

۱. اصل نیاز

نیاز یکی از عوامل مهم و مؤثر در تخصیص درآمد است. تعریف نیاز و شناسایی مصادیق آن، با در نظر گرفتن هدف نهایی انسان، شدنی است. هدف نهایی انسان در جهان‌بینی اسلامی، دستیابی

آدمی برای آن که زنده، سالم و کارآمد بوده به کمالات اخلاقی و معنوی نیز دست یابد، نیازمند مصرف صحیح و ضابطه‌مند کالاها است. آنچه در پی می‌آید، اصول و شاخصه‌های مصرف صحیح و کارآمد برگرفته از آموزه‌های دینی است.

به مقام قرب الهی از راه عبودیت است^۱ و بی‌گمان، تأمین معاش و امکانات مادی برای پیمودن این مسیر ضرورت دارد. از سوی دیگر، بر اساس آموزه‌های اسلامی، انسان نیازهای روحی و معنوی نیز دارد که باید بخشی از درآمد و ثروت خود را برای رفع آن‌ها ویژه سازد.

ادله و شواهد

دلایل و مؤیدات ذیل، معیار بودن نیاز را در چند و چون مصرف اثبات می‌نماید:

۱. روشن است که بدون تأمین نیازهای مادی، امکان زندگی توأم با سلامتی و کارآمدی وجود نخواهد داشت، و در نتیجه، فرد از رسیدن به کمالات معنوی و ایفای وظایف خود باز می‌ماند و هدف آفرینش او، که همان معرفت، عبادت^۲ و علم^۳ و در نتیجه قرب به حق است^۴، تحقق نخواهد یافت. پیامبر گرامی خدا^۵ فرمود:

۱. بنگرید به: ذاریات (۵۱/۵۶)؛ مؤمنون (۲۳/۱۱۵)؛ نجم (۵۳/۴۲)؛ قیامت (۷۵/۲۲) و فجر (۲۳/۲۳)؛ (۸۹/۲۷-۳۰).

۲. بنگرید به: ذاریات (۵۱/۵۶).

۳. بنگرید به: طلاق (۶۵/۱۲).

۴. بنگرید به: مؤمنون (۲۳/۱۱۵)؛ نجم (۵۳/۴۲)؛ قیامت (۷۵/۲۲، ۲۳)؛ فجر (۸۹/۲۷، ۳۰).

«پروردگارا، برای ما در نان برکت ده، و میان ما و آن جدایی می‌فکن؛ چرا که بی‌نان، توان روزه گرفتن، نماز خواندن و انجام فرایض پروردگار متعال خود را نداریم.»^۵

۲. در روایات مربوط به لزوم و مقدار نفقه همسر، با عبارت‌هایی گوناگون، به اصل نیاز اشاره شده است؛ از جمله: «برای او [همسرش] به مقداری که نیازهای او را تأمین کند، همراه با پوشاک، هزینه نماید.»^۶ «او را از برهنگی بپوشاند و از گرسنگی سیر نماید.»^۷

۳. در بحث ویژگی‌های فقیری که استحقاق دریافت زکات را دارد، امام صادق^۸ فرمود: «آیا مرا وامی‌داری به او دستور دهم خانه‌اش را، که عزت او و محل سکونتش است، بفروشد! ... یا به او دستور دهم غلام و شترانش را که وسیله کسب درآمدش می‌باشد بفروشد؟! [خیر]، بلکه زکات دریافت کند.»^۹ نیز فرمود: «پس اگر محصول کشاورزی برای غذا و پوشاک و

۵. بنگرید به: محمد بن یعقوب کلینی، الکافی، ج ۲، ص ۳۰۷.

۶. همان، ج ۵، ص ۵۱۲؛ محمد بن علی بن بابویه صدوق، من لایحضره الفقیه، ج ۳، ص ۴۴۱.

۷. الکافی، ج ۳، ص ۵۶۲.

۸. همان.

نیازمندی‌های خود و خانواده‌اش - بدون
زیاده‌روی و اسراف - کافی نیست، دریافت
زکات برای او حلال است.^۱

سطح مطلوب تأمین نیازها

اقتصاددانان مسلمان، دسته‌بندی‌های
گوناگونی از نیازهای مادی انسان ارائه
نموده‌اند.^۲ لیک با توجه به آیات و روایات،
آنچه در سطح مطلوب تأمین نیازها،
بایستی در نظر گرفته شود عبارت‌اند از:

۱. اکتفا به حد ضرورت و حداقل در
تأمین نیازها، - جز در مواردی خاص^۳ -
مطلوبیت ندارد، بلکه گاه مجاز نیز نمی‌باشد.
۲. در طرف حداکثر، نباید به اسراف و
اتراف بینجامد.

۳. سطح مطلوب برای عموم مردم،
حدی است که رفاه و آسایش زندگی را در
حد متعارف و معمول تأمین نماید.

۱. بنگرید به: شیخ مفید، *المقنعه*، ص ۲۶۳؛ الکافی،
ج ۳، ص ۵۶۱.

۲. بنگرید به: رضا حسینی، *الگوی تخصیص
درآمد و نظریه رفتار
مصرف‌کننده مسلمان*، ص ۲۴.

۳. همچون سطح زندگی حاکمان و نیز فقر اختیاری
در شرایط بحران اقتصادی و مانند آن، که پس از
این خواهد آمد.

۴. در تأمین نیازها، عزت و شرافت
شخص نیز باید محفوظ ماند؛ یعنی مسئله
شان به مفهوم درست خود.

۵. نیازهای معنوی نیز در کنار نیازهای
مادی باید مد نظر قرار گیرد.

۶. در کنار نیازهای واقعی، نیازهای
کاذبی نیز وجود دارد که در الگوی مصرف،
نباید مورد توجه قرار گیرند.
اکنون دلایل و شواهد موارد یادشده را
بنگرید:

مطلوب نبودن اکتفا به حداقل

درباره نکته نخست، می‌توان به چند
دسته از آیات و روایات استناد کرد:

۱. آیاتی که نعمت‌های متعدد را
برشمرده و بر بهره‌گیری از آن‌ها و تأمین
رفاه نسبی تأکید کرده‌اند.^۴
۲. مناظره امام صادق^۷ با گروهی از
صوفیه که می‌پنداشتند مصرف، بایستی در
حد ضرورت باشد^۵، و نیز مناظره ابن
عباس با خوارج، که از سوی علی^۷ نزد
آنان فرستاده شده بود.^۶

۴. برای نمونه بنگرید به: نحل (۱۵)/۸-۵.

۵. بنگرید به: الکافی، ج ۵، ص ۶۵-۷۰. نیز بنگرید
به: همان، ج ۶، ص ۴۴۲.

۶. بنگرید به: همان، ج ۶، ص ۴۴۱ و ۴۴۲.

۳. روایاتی که بر مطلوبیت گشایش در زندگی^۱، مرغوبیت کالاهای مصرفی و لباس زیبا^۲، لذیذ بودن غذاها^۳، وسیع بودن منزل مسکونی و راهوار بودن مرکب^۴ تأکید کرده‌اند.^۵

۴. روایاتی که بر لزوم تأمین فقیر تا حد رسیدن به سطح معیشتی مناسب و توأم با رفاه نسبی تأکید می‌کنند.^۶

نرسیدن به حد اسراف و اتراف

در مورد نکته دوم، یعنی نرسیدن سطح مصرف به حد اسراف و اتراف، آیات و روایات فراوانی وجود دارد که در مجالی دیگر بیان شده است.^۷

تعیین سطح مطلوب مصرف و نقش عرف

قرآن کریم تعیین هزینه‌های زندگی را با واژه «المعروف» بیان فرموده و سطح

متعارف را معیاری مؤثر برای مصرف صحیح قرار داده است: (وَعَلَى الْمُؤْمِنِينَ أَنْ يَكُونُوا بِأَعْيُنِنَ لِمَا يَمْشُونَ فِي الْأَسْوَاقِ) (وَأَعْيُنُهُمْ بِالْمَعْرُوفِ) (وَأَعْيُنُهُمْ بِالْمَعْرُوفِ)^۸

مستندات حدیثی نیز، حاکم بودن عرف و عادت را در تعیین چند و چون کالاهای مصرفی ثابت می‌کنند؛ از جمله:

شخصی درباره علت تفاوت نوع لباس امام صادق با لباس علی بن ابی طالب^۸، پرسید و به حضرت عرض کرد: شما فرمودید علی بن ابی طالب^۷، لباس خشن و پیراهن چهار درهمی می‌پوشید، ولی می‌بینیم که بر تن شما، لباسی زیباست؟

فرمود: علی بن ابی طالب^۷ آن را در زمانی می‌پوشید که نامأنوس نبود ... پس بهترین لباس هر زمانی، لباس همان زمان است.^{۱۰}

نیز فرمود: «رسول خدا^۹ در زمانی می‌زیست که وضع زندگی مردم، بسیار

۸. بقره (۲)/۲۳۳: «و خوراک و پوشاک آنان [مادران]، به طور شایسته، بر عهده پدر است».
۹. نساء (۴)/۱۹: و با آنها به شایستگی رفتار کنید.
بنگرید به: محمد حسن نجفی، جواهر الکلام، ج ۳۱، ص ۳۳۱ و ۳۳۲.
۱۰. الکافی، ج ۱، ص ۴۱۱.

—
۱. همان، ج ۴، ص ۱۱.
۲. بنگرید به: همان، ج ۶، ص ۴۴۳.
۳. بنگرید به: همان، ج ۶، ص ۲۸۰ و ۲۸۱.
۴. بنگرید به: محمد بن علی بن بابویه صدوق، الخصال، ص ۱۸۳.
۵. بنگرید به: محمد بن مکی، الذکری، ص ۱۴۹.
۶. بنگرید به: الکافی، ج ۳، ص ۵۵۶ و ۵۶۱.
۷. در این باره بنگرید به: جواد ایروانی، الگوی مصرف در آموزه‌های اسلامی، ص ۴۸-۹۱.

سخت و دشوار بود، و ایشان نیز طبق همان شرایط رفتار می نمود، ولی پس از او، دنیا بر مردم گشایش یافت، پس سزاوارترین افراد به [استفاده از] آن، نیکان می باشند.^۱

مسئله شأن و تحلیل درست آن

برخی چنین می پندارند که افراد برخوردار از مقام و موقعیت بالای اجتماعی می توانند با بهره مندی از امکانات بیشتر، به نوعی تجمل گرایی و زندگی اشرافی روی آورند، ولی به راستی آیا شأن به این مفهوم، از نگاه اسلام، پذیرفتنی است و آیا شأنیت، مصرف گرایی اشرافی را برای خواص روا می شمارد؟

از مجموع آموزه های دینی چنین برمی آید که رعایت شأن افراد در بهره مندی از امکانات به دو صورت تصوّرشدنی است؛ یکی از این دو پذیرفتنی و مستدل است و دیگری ناپذیرفتنی و بی دلیل. **صورت نخست** این گونه تبیین می شود:

در نظام اسلامی، ارزش ها، شایستگی ها و توانمندی های افراد، جایگاه اجتماعی و مسئولیت آنان را مشخص می سازد و این

۱. الکافی، ج ۶، ص ۴۴۲.

جایگاه ها به تناسب خود، وظایف افراد را تعیین می کند. طبیعی است که هرکس در انجام وظایف خود، نیازمند امکاناتی است. بنابراین، «شأن» هر فرد که همان موقعیت و مسئولیت اوست، وظایفی را بر دوش می نهد که او، حق دارد متناسب با شأن خویش، از امکانات لازم استفاده کند. از سوی دیگر، گاه ممکن است استفاده از برخی کالاها برای افراد برخوردار از مقام و موقعیت اجتماعی، به دلیل شرایط خاص زمانی و مکانی، باعث نوعی سرشکستگی در جامعه و تحقیر و خواری آنان باشد. در این جا نیز برای حفظ عزّت و شخصیت فرد، چندوچون مصرف وی در حد نیاز، تغییر می یابد، چنان که حضرت رضا^۷ می فرماید: «دوستانان بی بضاعت من، دوست دارند من روی نمدم بنشینم و لباس خشن بپوشم، ولی زمانه ما، آن را بر نمی تابد.»^۲

صورت دوم که تأثیر شأنیت افراد در نوع مصرف پذیرفتنی نیست، رعایت شأن های اعتباری است، بدین معنی که

۲. محمدباقر مجلسی، بحار الانوار، ج ۷۶، ص ۳۰۹. نیز بنگرید به: الکافی، ج ۶، ص ۴۳۹، ۴۶۱، ۴۸۰ و ج ۲، ص ۱۲۳، ج ۳، ص ۵۵۰ و ج ۶، ص ۴۶۱؛ محمدبن محمدبن نعمان (شیخ مفید)، المقنعه، ص ۲۶۰.

شخص به دلیل مقام و موقعیت اجتماعی خود یا انتساب به فردی صاحب مقام، تلاش کند خود را نیازمند مصرف کالاهای گران قیمت و تجملاتی بداند و با مسئله «شان»، آن را توجیه نماید، بی آن که در واقع، نیازی به آن داشته باشد. رعایت چنین شأنی، با توجه به آیات و روایات متعدد و سیره معصومان^۱، پذیرفته نیست. برای نمونه: آیات متعدّد دال بر لزوم همراهی پیامبران با مؤمنان محروم^۲، ازدواج رسول خدا^۳ و رهبر حکومت اسلامی با زینب، همسر مطلقه غلام آزادشده حضرت^۴؛ داستان ازدواج جویبر جوان فاقد امکانات مادی و جاهت اجتماعی با ذلفا دختری با خانواده اصیل و ثروتمند، به دستور رسول خدا^۵، حصول استطاعت حج با در اختیار داشتن مرکبی بی ارزش^۶ و

۱. برای نمونه بنگرید: هود (۱۱)/۲۷ و ۲۹؛ کهف (۱۸)/۲۸؛ شعراء (۲۶)/۱۱۱-۱۱۴.
۲. بنگرید به: احزاب (۳۳)/۳۷ و ۳۸.
۳. بنگرید به: الکافی، ج ۵، ص ۳۳۹-۳۴۴ و ص ۳۴۴؛ محمدبن حسن حرّ عاملی، وسائل الشیعه، ج ۱۴، ص ۵۰. نیز بنگرید به: احمد عابدینی، «امام خمینی، ساده زیستی و مسئله شان»، مجله فقه، شماره ۲۱ و ۲۲، سال ۶، پاییز و زمستان ۱۳۷۸ ش، ص ۲۹۳ و ۳۲۹-۳۴۹.
۴. بنگرید به: الکافی، ج ۴، ص ۲۶۷. نیز نک: محمدبن مکی، الدرر، ج ۱، ص ۳۱۲؛ احمد

←

مهم تر از این ها، ساده زیستی رسول خدا^۷ و امیر مؤمنان^۸ در زمان حکومت خود و حتی تصریح علی^۹ به لزوم ساده زیستی حاکمان^{۱۰}. فقیهان در بحث تأمین نیازهای همسر^{۱۱}، مبحث زکات^{۱۲} و خمس^{۱۳} بدین موضوع پرداخته اند. و از مجموع سخنان بیش تر فقیهان، برمی آید آنان نیز شأنتی را اراده کرده اند که برخاسته از «نیاز» بوده یا در حفظ عزّت و شرافت فرد تأثیرگذار باشد^{۱۴}.

- نراقی، مستند الشیعه، ج ۱۱، ص ۳۲؛ سید محمد عاملی، مدارک الاحکام؛ ج ۷، ص ۴۰. کشف اللثام، ج ۵، ص ۹۶.
۵. بنگرید به: الکافی، ج ۱، ص ۴۱۰؛ نهج البلاغه، خطبه ۲۰۰.
 ۶. بنگرید به: محمدبن حسن طوسی، المبسوط، ج ۶، ص ۴؛ ابن براج، المهدب، ج ۲، ص ۳۴۲ و ۳۴۳؛ فاضل هندی، کشف اللثام، ج ۷، ص ۵۶۵؛ یوسف بحرانی، الحقائق الناضره، ج ۲۵، ص ۱۲۳؛ جواهر الکلام، ج ۳۱، ص ۳۳۶.
 ۷. بنگرید به: جواهر الکلام، ج ۱۵، ص ۳۱۸. نیز نک: الحقائق الناضره، ج ۱۲، ص ۱۶۳.
 ۸. بنگرید به: زین الدین عاملی، مسالک الافهام، ج ۱، ص ۴۶۴؛ جعفر کاشف الغطاء، کشف الغطاء، ج ۲، ص ۳۶۱؛ جواهر الکلام، ج ۱۶، صص ۵۹-۶۰.
 ۹. بنگرید به: جواهر الکلام، ج ۱۵، ص ۳۱۹. نیز بنگرید به: ص ۳۲۰؛ الحقائق الناضره، ج ۲۵، ص ۱۲۲.

نیازهای معنوی

براساس آموزه‌های اسلامی، فرد مسلمان در تخصیص در آمد و هزینه‌ها، سهمی را نیز به تأمین نیازهای معنوی و اخروی خود اختصاص می‌دهد. امام سجاد⁷ می‌فرماید: «مرد باید با میانه‌روی و تا حد کفایت، هزینه نماید، و افزون مالش را برای آخرتش پیش فرستد.»^۱

نفی نیازهای کاذب

از مباحث اساسی اسلام در اصلاح الگوی مصرف، نفی نیازهای کاذب و غیر واقعی است. بارزترین مصادیق نیازهای غیر واقعی عبارت‌اند از:

الف) نیازهای برخاسته از خواسته‌های

نفس

در صورتی که خواهش‌های نفس و شهوت به کنترل عقل و شرع درنیاید، آدمی را در دام نیازهای غیر واقعی، هوس‌ها و امیال افراطی گرفتار می‌سازد: (إِنَّ النَّفْسَ لَأَمَّارَةٌ بِالسُّوءِ إِلَّا مَا رَحِمَ رَبِّي)^۲.

۱. الکافی، ج ۴، ص ۵۲.

۲. یوسف (۱۲) ۵۳: «نفس قطعاً به بدی امر می‌کند، مگر کسی را که پروردگارم رحم کند»؛ نیز بنگرید به: اعراف (۷) ۱۷۶؛ فرقان (۲۵) ۴۳؛

←

ب) نیازهای برخاسته از تبلیغات

تبلیغات بازرگانی با هدف معرفی کالا، ضرورتی است که در آموزه‌های اقتصادی اسلام بدان توجه شده است،^۳ لیک امروزه تبلیغات تجاری، از فلسفه وجودی خود فاصله گرفته و کارکرد اصلی آن، به جای معرفی کالا، به «ایجاد احساس نیاز» تبدیل گشته و «تجارت تبلیغات» جای «تبلیغات تجاری» را گرفته است.^۴ بی‌گمان پیامد این‌گونه تبلیغات برای افراد و جوامع ثروتمند، رشد مصرف‌گرایی، اسراف، مدگرایی و هم‌چشمی است و برای افراد و جوامع فقیر، حسرت و سرخوردگی و ناکامی و یا مفاسد اقتصادی و کارهای غیر قانونی همچون سرقت. بدین سبب در آموزه‌های دینی برای مقابله با تبلیغات دروغین، دستوراتی داده شده است؛ از جمله: تأکید بر

→ جائیه (۴۵)/۲۳؛ محمد (۴۷)/۱۴؛ نازعات (۷۹)/۴۰-۴۱.

۳. بنگرید به: الکافی، ج ۵، ص ۳۱۲.

۴. بنگرید به: لستر براون و همکاران، علائم حیاتی کره زمین، ترجمه حمید طراوتی، ص ۱۲۹ و ۱۳۰؛ ابراهیم شهبازی و محمدحسین شمسایی، «سرمایه‌داری علت عقب‌ماندگی»، پدیده‌شناسی فقر و توسعه، ج ۳، ص ۹۸.

راستگویی^۱، اشاره به کاستی‌ها و عیوب کالا،^۲ نهی از تبانی برای تبلیغات فریبنده^۳، و نفی جلوه‌های کاذب تبلیغاتی^۴.

ج) نیازهای برخاسته از شأن‌های اعتباری

پیشتر گفته ایم که شأن‌های اعتباری نباید در تعیین الگوی مصرف نقشی داشته باشد.

۲. توجه به اولویت‌ها

نیک روشن است که نیازها و خواسته‌های آدمی، گوناگون و پرشمار است و کالاهای مصرفی، به حدی فراوان‌اند که عموم افراد، توانایی تهیه همه آن‌ها را ندارند؛ از این‌رو، رعایت اولویت‌ها در تخصیص درآمد و مصرف، امری اجتناب‌ناپذیر است. تعیین اولویت‌های تخصیص درآمد، از دو جنبه ارزیابی می‌شود:

نخست، از نظر نوع و مقدار کالاهای

مصرفی و خدمات. روشن است تا زمانی که نیازهای اساسی فرد و جامعه به شایستگی برآورده نشود، نوبت به مصارف رفاهی و کالاهای تشریفاتی نمی‌رسد. ضمن آن که در توجه به اولویت‌ها، نیازهای معنوی و عبادی نیز بایستی مدنظر قرار گیرد.^۵

دوم، تعیین اولویت‌ها بر اساس افراد و گروه‌های مصرف‌کننده که تأمین نیازمندی‌های شخصی انسان در اولویت است، و پس از آن، رفع نیازهای پدر و مادر، فرزند، همسر و آنگاه خویشاوندان نیازمند و سپس سایر نیازمندان.^۶ همچنین تصریح شده که نباید به نفع برادر دینی اقدام به کاری نمود که زیان آن برای شخص، بیش از سود آن برای برادر مؤمنش است.^۷

۳. اصل تقدیر معیشت

از اصول مهم اسلامی در مصرف، تدبیر امور اقتصادی و انضباط مالی است که با عنوان «تقدیر معیشت» مطرح می‌گردد و در

۱. بنگرید به: وسائل الشیعه، ج ۱۲، ص ۲۸۵.

۲. بنگرید به: الکافی، ج ۵، ص ۱۵۰. نعمان بن محمد تمیمی، دعائم الاسلام، ج ۲، ص ۴۷.

۳. بنگرید به: الکافی، ج ۵، ص ۵۵۹.

۴. بنگرید به: همان، ج ۵، ص ۱۶۰.

۵. بنگرید به: نهج البلاغه، خطبه ۲۰۰.

۶. بنگرید به: محمد بن حسن طوسی، تهذیب الاحکام، ج ۶، ص ۱۷۱. نیز: سلیمان بن

اشعث سجستانی، سنن ابی داود، ج ۲، ص ۲۴۰.

۷. بنگرید به: الکافی، ج ۴، ص ۳۲.

روایات، از آن به عنوان «نیمی از ابزار تأمین زندگی»^۱ و نشانه کمال^۲ شخص یاد شده است. تقدیر معیشت، دست کم بر سه پایه استوار است:

الف) توجه به نیازمندی‌های جسمی و روحی و اولویت‌بندی آن؛ که در بحث پیشین، اشاره شد.

ب) تناسب درآمد با هزینه‌ها؛ قرآن کریم در این باره می‌فرماید: **(لِيُنْفِقْ ذُو سَعَةٍ مِنْ سَعَتِهِ وَ مَنْ قُدِرَ عَلَيْهِ رِزْقُهُ فَلْيُفْزِعْ مِمَّا آتَاهُ اللَّهُ لَا يَكْلَفُ اللَّهُ نَفْسًا إِلَّا مَا آتَاهَا...)**^{۳-۴}

پیامبر اکرم^۹ می‌فرماید: «به راستی مؤمن، ادبی نیک از خداوند متعال آموخته است: هرگاه خدا [روزی را] بر او گشایش دهد، او [بر زندگی] خود گشایش دهد، و

زمانی که خداوند بر او تنگ گیرد، او نیز [بر خود] سخت گیرد»^۵

بر این اساس، مصرف مقدار مشخصی از یک کالا، ممکن است برای فردی اسراف به شمار آید و برای دیگری، خیر. امام صادق^۷ می‌فرماید: چه بسا فقیری که اسرافکارتر از ثروتمند باشد.

[راوی گوید:] گفتیم: چگونه فقیر، اسرافکارتر از غنی است؟

فرمود: زیرا توانگر از آنچه دارد خرج می‌کند، ولی فقیر بدون دارا بودن مال، هزینه می‌نماید»^۶

ج) شرایط اقتصادی جامعه و عموم مردم؛ شرایط نامناسب اقتصادی جامعه، بایستی بر نوع و مقدار کالاهای مصرفی فرد تأثیرگذار باشد، آن سان که پیشتر اشارت رفت.

پس‌انداز

از جمله مصادیق تدبیر زندگی و تقدیر معیشت، لزوم پس‌انداز و آینده‌نگری است. بدین جهت، در سیره برخی امامان معصوم و اصحاب پیامبر آمده است که در آغاز

۱. حسن بن علی بن شعبه حرّانی، تحف العقول، ترجمه کمره‌ای، ص ۱۰۵.

۲. الکافی، ج ۱، ص ۳۲.

۳. طلاق (۶۵)/۷: «بر توانگر است که از دارایی خود هزینه کند، و هرکه روزی او تنگ باشد، باید از آنچه خدا به او داده است، خرج کند. خدا هیچ‌کس را جز [به قدر] آنچه به او داده است تکلیف نمی‌کند». نیز بنگرید به: طلاق (۶۵)/۶؛ بقره (۲)/۲۳۶.

۴. اتفاق در آیه یادشده به قرینه سیاق و روایاتی که در متن آمده، به معنای هزینه کردن برای زندگی است.

۵. بنگرید به: الکافی، ج ۴، ص ۱۲.

۶. همان، ج ۳، ص ۵۶۲.

سال، مواد غذایی را به مقدار نیاز خود و خانواده‌شان ذخیره می‌نمودند.^۱

ازدواج نمایند...»^۲

۴. اصل میانه‌روی

از معیارهای مصرف، اصل اعتدال است. قرآن کریم فرموده است: (وَ الَّذِينَ إِذَا أَنْفَقُوا لَمْ يُسْرِفُوا وَ لَمْ يَقْتُرُوا وَ كَانَ بَيْنَ ذَلِكَ قَوَامًا)^۲. مراد از انفاق در این آیه، به دلیل اطلاق و نیز روایت ذیل، هزینه کردن برای زندگی است: شخصی از حضرت رضا^۷ درباره چگونگی تأمین نیازهای خانواده پرسید. امام^۷ فرمود: «بین دو کار ناپسند قرار دارد... آیا نمی‌دانی که خداوند زیاده‌روی و سختگیری را ناپسند دانست و فرمود: وَ الَّذِينَ إِذَا أَنْفَقُوا...»^۳

نیز امام صادق^۷ فرمود: «.... و به آنان اجازه داد تا با میانه‌روی بخورند و بیاشامند، و در حدّ میانه بپوشند، مرکبی در حدّ متوسط داشته باشند و با رعایت میانه‌روی،

معیارهای اعتدال

یک. «نیاز» آدمی به امکانات مادی و کالاهای مصرفی، به گونه‌ای که هرگاه مصرف کالایی از نظر چندوچون، برای برطرف کردن نیازی از نیازمندی‌های آدمی کافی نباشد، مصداقی از تفریط است و در صورتی که فراتر از حد نیاز باشد، افراط و تجاوز از حدّ میانه خواهد بود. امام صادق^۷ می‌فرماید: «...اسراف در جایی است که مال را تباه سازد و به بدن زیان رساند.»

[راوی گوید:] گفتم: سختگیری چیست؟

فرمود: «خوردن نان و نمک، در حالی که توان مصرف غیر آن را داری.»

گفتم: میانه‌روی چیست؟

فرمود: «[خوردن گهگاهی] نان و گوشت و شیر و سرکه و روغن»^۴

میانه‌روی، هم در کمیت کالاهای مصرفی بایستی رعایت گردد، و هم در

۱. بنگرید به: همان، ص ۶۸ و ۸۹، نیز در این باره

بنگرید به: یوسف (۱۲)/۴۷ و ۴۸.

۲. فرقان (۲۵)/آیه ۶۷: «و کسانی که هرگاه انفاق

کنند، نه اسراف می‌نمایند و نه سختگیری، بلکه

در میان این دو، حدّ اعتدالی دارند.»

۳. بنگرید به: الخصال، ص ۵۴ و ۵۵.

۴. وسائل الشیعه، ج ۸، ص ۳۶۶.

۵. الکافی، ج ۴، ص ۵۳.

کیفیت آن‌ها. به همین سبب؛ در آیات^۱ و روایات فراوان^۲، بر گونه‌گونی نعمت‌های الهی و بیان ویژگی‌های هر یک تصریح شده است.

دو. شرایط زمان. این معیار از دو جهت بر تعیین حدّ میانه تأثیر دارد:

جهت نخست شرایط اقتصادی جامعه و وضعیت معیشت مردم است. در جامعه ثروتمند و برخوردار، میانگین مصرف عمومی، بالاتر از جامعه فقیر و محروم خواهد بود.^۳

جهت دوم، توجه به آداب و رسوم مشروع جامعه است. هر جامعه‌ای آداب و رسومی در چندوچون مصرف دارد که مخالفت با آن، موجب ایجاد نوعی نفرت، یا ذلت و خواری در دید عموم می‌گردد. هرگاه این آداب و رسوم مخالفتی با شرع نداشته باشد، رعایت آن لازم خواهد بود. از همین روست که پوشیدن لباس شهرت،

ممنوع است.^۴ نیز امام صادق^۵ ۷ در بیان تفاوت سیره خود با سیره علی^۶ ۷ در پوشیدن لباس می‌فرماید: «همانا علی بن ابی‌طالب^۷ آن گونه لباس [خشن] را در زمانی می‌پوشید که بر او خرده نمی‌گرفتند، ولی پوشیدن آن در زمان ما موجب شهرت خواهد بود؛ پس بهترین لباس هر زمانی، لباس مردم همان زمان است.»^۸

از نظر گستره، در همه کالاهای مصرفی و امکانات مادی، بر رعایت میانه‌روی تأکید شده است. از جمله: میانه روی در خوراک^۹، میانه‌روی در وسایل زندگی^{۱۰}، میانه‌روی در ساخت مسکن^{۱۱} و زیباسازی آن^{۱۲}، میانه‌روی در خرید مرکب^{۱۳}، میانه‌روی در هزینه‌های ازدواج شامل جشن ازدواج^{۱۴}

۴. بنگرید به: / الکافی، ج ۶، ص ۴۴۴.

۵. / الکافی، ج ۱، ص ۴۱۱.

۶. بنگرید به: اعراف (۷/۳۱)؛ / الکافی، ج ۶، ص ۲۶۹.

۷. بنگرید به: همان، ج ۶، ص ۴۷۹.

۸. بنگرید به: شعراء (۲۶/۱۲۸ و ۱۲۹)؛ / الکافی، ج ۶، ص ۵۲۶ و ۵۳۱؛ نهج البلاغه، خطبه ۲۰۰.

۹. بنگرید به: محمد بن حسن طوسی، الامالی، ص ۲۷۵؛ وسائل الشیعه، ج ۳، ص ۳۴۱.

۱۰. بنگرید به: / الکافی، ج ۶، ص ۵۳۶، ۵۴۱ و ۵۷۳.

۱۱. بنگرید به: همان، ج ۵، ص ۳۶۸.

۱. برای نمونه بنگرید به: انعام (۶/۹۹ و ۱۴۱)؛ نحل (۱۶/۱۱، ۶۶، ۶۹).

۲. برای نمونه بنگرید به: / الکافی، ج ۶، ص ۳۰۷-۳۷۳.

۳. بنگرید به: / الکافی، ج ۶، ص ۴۴۲. نیز نهج البلاغه، نامه ۴۵.

و مهریه^۱.

روی گرداند از من نیست...»^۳.

۵. نفی تفریط

براساس اصل میانه روی در مصرف، کمتر مصرف نمودن از حد مطلوب نیز نارواست. در این باره، افزون بر ادله پیش گفته، آیات و روایات دیگری نیز وجود دارد؛ از جمله: (يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تُحَرِّمُوا طَيِّبَاتِ مَا أَحَلَّ اللَّهُ لَكُمْ وَلَا تَعْتَدُوا إِنَّ اللَّهَ لَا يُحِبُّ الْمُعْتَدِينَ)^۲. در شأن نزول آیه آمده است: «... ده نفر از صحابه تصمیم گرفتند روزها روزه بدارند و شبها به عبادت برخیزند؛ هرگز در رختخواب نیاسایند و گوشت و چربی نخورند؛ نزد زنان نروند و بوی خوش استعمال ننمایند و لباس موین بر تن کرده، دنیا را به کلی ترک گویند... وقتی پیامبر^۹ با خبر شد، به آنان فرمود: «من هرگز به چنین کاری امر نکردم... همانا جسم و جان شما را بر شما حقی است، ... چرا که من، هم عبادت می کنم و هم می - خوابم، هم روزه می گیرم و هم افطار می - نمایم، گوشت و چربی مصرف می کنم و نزد زن ها می روم؛ هرکس از سنت من

۶. اکتفا به حداقل ها در زمان ناداری

الگوی مصرف در زمان ناداری، اکتفا به حداقل ها، پرهیز از مصارف زائد و اولویت بندی دقیق میان نیازهاست: (وَمَنْ قُدِرَ عَلَيْهِ رِزْقُهُ فَلْيُتَّقِ اللَّهَ مِمَّا آتَاهُ اللَّهُ لَا يَكْلِفُ اللَّهُ نَفْسًا إِلَّا مَا آتَاهَا)^۴. نیز رعایت اخلاق فقر، از جمله اظهار بی نیازی^۵ و شکیبایی در برابر تهیه کالاهایی که توانایی خرید آنها را ندارد^۶.

۷. اصل الگو ناپذیری از بیگانگان

از اصول تأکید شده مصرف در آموزه های دینی، پرهیز از الگو قرار دادن بیگانگان و به ویژه دشمنان جامعه اسلامی در مصرف است. امام باقر^۷ می فرماید: «خداوند به پیامبری از پیامبران وحی فرمود که به قومت بگو: لباس دشمنان مرا نپوشند و غذای آنان را نخورند و به شکل

۳. بنگرید به: فضل بن حسن طبرسی، مجمع البیان، ج ۳، ص ۳۴۶؛ نیز نهج البلاغه، خطبه ۲۰۰؛ محمد ابن اسماعیل بخاری، صحیح بخاری، ج ۲، ص ۲۴۵ و ج ۶، ص ۱۵۲.

۴. طلاق (۶۵)/۷.

۵. بنگرید به: بقره (۲)/۲۷۳، تحف العقول، ص ۴۰.

۶. بنگرید به: حسن بن ابی الحسن دیلمی، ارشاد القلوب، ص ۱۱۹.

۱. بنگرید به: همان، ج ۵، ص ۳۲۴، ۳۷۷ و ۳۷۸.

۲. مائده (۵)/۸۷ و ۸۸.

آنان ظاهر نشوند که در این صورت، به سان آنان، دشمن من خواهند بود.^۱

نیز امام صادق ^۷ درباره برطله‌ای [نوعی کلاه دراز که یهودیان بر سر می‌گذاشتند] فرمود: «آن را در اطراف کعبه نبوش، چرا که از پوشش یهودیان است.»^۲

الگوپذیری از بیگانگان از یک‌سو موجب ترویج مصرف کالاهای خارجی و بی‌توجهی به تولیدات داخلی می‌شود و از سوی دیگر نوعی تبلیغ عملی و ترویج فرهنگ بیگانگی و تهدیدی برای اصالت‌های فرهنگی و حتی دینی در جامعه به شمار می‌رود. رسول خدا ^۹ می‌فرماید: «شکل‌ها [و مُدهای مصرفی] به یکدیگر همانند نمی‌گردد، جز آن‌که خُلُق و خواها به هم نزدیک شود؛ و هرکس خود را شبیه گروهی سازد، از آنان به شمار می‌رود.»^۳

معیار بیگانه بودن کالاهای مصرفی

هر چند برخی، نهی از همانندی به بیگانگان را بیش‌تر ناظر به کالاها و مصارف حرامی دانسته‌اند که در جوامع کفر وجود دارد؛ همچون شراب،^۴ لیک این برداشت ناستوار می‌نماید؛ چه، برخی مثال‌ها در روایات پیش‌گفته، خلاف آن را ثابت می‌کند. از سوی دیگر، مراد از این روایات، تمامی آنچه بیگانگان تولید و مصرف می‌کنند نیز نیست؛ چه، از یک‌سو هیچ قرینه‌ای بر این تعمیم وجود ندارد و از سوی دیگر، کالاهای فراوانی وجود دارد که در همه جوامع، مورد استفاده قرار می‌گیرد و صرف رواج یک کالا در کشوری بیگانه، نمی‌تواند معیار ردّ آن به شمار رود. بنابراین، مقصود، خصوص کالاها و مصارفی است که ویژه بیگانگان بوده، به نوعی، علامت و نشانه آنان به شمار می‌رود، به ویژه آن‌جا که چندوچون مصرف و نوع کالایی، با سنت‌های اسلامی منافات داشته باشد. شاهد این سخن آن است که در روایات پیش‌گفته، بر واژه‌های «تشبه» و «زی» تأکید شده بود و آن‌گاه، شبیه کردن در زی و شکل، منشأ —

۴. بنگرید به: محمد بن علی بن بابویه صدوق، عیون اخبار الرضا ^۷، ج ۱، ص ۲۶؛ با تلخیص.

۱. تهذیب الاحکام، ج ۶، ص ۱۷۲.

۲. من لایحضره الفقیه، ج ۲، ص ۴۱۱.

۳. ابوشجاع شیرویه بن شهردار دیلمی همدانی، الفردوس بمأثور الخطاب، تحقیق سعید بن بسیونی زغللول، ج ۵، ص ۱۶۲ و ۱۶۸.

شبهات در خلق و خو و سبک زندگی معرفی گردید.

۸. اصل الکو ناپذیری از مترفان و مسرفان

آدمی در ابعاد گوناگون زندگی، سخت تأثیرپذیر است. بدین سبب، آموزه‌های دینی به دوری از متکثران و به ویژه چشم نداشتن به ثروت آنان دستور داده و از هرگونه تأثیرپذیری از رفاه زدگان پرهیز داده‌اند: (لَا تُمَدَّنْ عَيْنُكَ إِلَى مَا مَتَّعْنَا بِهِ أَزْوَاجًا مِنْهُمْ وَلَا تَحْزَنْ عَلَيْهِمْ).^۱ امام باقر^۷ می‌فرماید: «پرهیز از این که به بالاتر از خود [در امور مادی] چشم بدوزی.»^۲

این کار، افزون بر پیامد روحی- روانی، پیامدهای اقتصادی و اجتماعی قابل توجهی نیز دارد؛ از جمله: مسابقه مدگرایی، خرید وسایل اضافی، تجمل‌گرایی افراطی و اسراف.

بر همین اساس، خانواده‌ها باید تلاش نمایند ارتباط با چنین افرادی را به حداقل

رسانند. امام باقر^۷ می‌فرماید: «با ثروتمندان همنشینی مکن، چراکه بنده، در حالی که خود را مشمول نعمت الهی می‌داند، با آنان همنشینی می‌کند، ولی پس از برخاستن از مجلس چنین می‌پندارد که خداوند به او نعمتی نداده است!»^۳

۹. نگاه به فرودست در زندگی

آموزه‌های دینی از آدمی خواسته‌اند در امور مادی به پایین دست خود نگاه کند، تا پیوسته از سطح زندگی خود، خشنود بوده، از آن لذت ببرد. امام صادق^۷ فرمود: «به کسی که توانایی [اقتصادی] کمتری نسبت به تو دارد بنگر و به توانگرتر از خویش منگر؛ زیرا این کار، تو را به آنچه قسمت تو شده قانع‌تر می‌سازد.»^۴ از سوی دیگر، در آیات^۵ و روایات^۶، به همنشینی با محرومان جامعه تشویق شده‌است.

۱۰. همنشینی و معاشرت با هم سطح خود

۱. حجر (۱۵)/۸۸: «و به آنچه ما دسته‌هایی از آنان را بدان برخوردار ساخته‌ایم چشم مدوز، و بر ایشان اندوه مخور». نیز: طه (۲۰)/۱۳۱؛ قصص (۲۸)/۷۹-۸۰.
۲. الکافی، ج ۲، ص ۱۳۷؛ نیز متقی هندی، کنز العمال، ج ۳، ص ۲۲۷.

۳. شیخ صدوق، الامالی، ص ۲۵۳.
۴. الکافی، ج ۸، ص ۲۴۴.
۵. از جمله: کهف (۱۸)/۲۸.
۶. بنگرید به: محمد بن مسعود عیاشی، تفسیر العیاشی، ج ۲، ص ۲۵۷.

در آموزه‌های دینی تأکید شده که حتی در ارتباطات کوتاه مدت همچون مسافرت نیز، هر شخص با افراد هم سطح خود همراه گردد. یکی از یاران امام صادق ⁷ به نام شهاب می‌گوید: به امام ⁷ عرض کردم: شما از وضعیت و توانگری من و گشاده‌دستی‌ام نسبت به برادرانم آگاهی دارید. من گاه با گروهی از آنان در مسیر مکه همسفر می‌شوم و بر آنان گشاده‌دستی می‌کنم.

حضرت فرمود: «این کار را مکن ای شهاب؛ [چه،] اگر تو گشاده‌دستی کنی و آنان [نیز] گشاده‌دستی کنند، به آنان جفا نموده‌ای، و اگر آنها [از صرف هزینه‌هایی چون تو] خودداری ورزند، خوارشان ساخته‌ای. بنابراین، با همسانان خود مصاحبت نما.»^۱

ابوبصیر گوید: به امام صادق ⁷ عرضه داشتم: مردی با گروهی ثروتمند بیرون می‌رود، در حالی که از همه آنان کم بضاعت‌تر است. پس آنان هزینه‌هایی می‌کنند و او توان آن را ندارد که چنین هزینه‌هایی نماید. امام ⁷ فرمود: «دوست ندارم خود را خوار نمایم. [بنابراین] با

۱. الکافی، ج ۴، ص ۲۸۷.

افرادی همانند خود بیرون رود.»^۲ این نکته نیز یادکردنی است که مطلوبیت نمایان ساختن نعمت^۳ مقید به صورتی است که به تحقیر دیگران یا وارد آوردن فشار بر آنان نینجامد.

۱.۱. ممنوعیت مصرف به هدف خودنمایی و فخر فروشی

در فرهنگ مصرف‌گرایی مترفان، مصرف، هم ارزش مادی دارد و هم ارزش نمادین؛ بدین معنی که مصرف، وسیله‌ای می‌گردد برای ابراز وجود و به دست آوردن هویت اجتماعی،^۴ لیک براساس آموزه‌های دینی، مصرف بایستی تنها به منظور رفع نیازها باشد و نه به هدف خودنمایی و فخر فروشی. قرآن از قارون به عنوان نماد ثروتمند مغرور و فخرفروش، نکوهش فرموده است.^۵ پیامبر اکرم ⁹ نیز می‌فرماید: «هرکس جامه‌ای بپوشد و با آن فخرفروشی

۲. احمد بن محمد بن خالد برقی، المحاسن، ج ۲، ص ۳۵۹.

۳. بنگرید به: ضحی (۹۳)/۱۱؛ الکافی، ج ۶، ص ۴۳۸.

۴. در این باره بنگرید به: احمد گل محمدی، جهانی شدن، فرهنگ، هویت، ص ۱۰۶.

۵. قصص (۲۸)/۷۶ و ۷۹؛ نیز: زخرف (۴۳)/۵۱-۵۴؛ حدید (۵۷)/۲۰.

کند، خداوند او را از لبه دوزخ [به قعر آن] فرو خواهد برد.^۱

همچنین درباره فخر فروشی در ساخت و ساز،^۲ و اطعام^۳ نیز سخنان مشابهی را فرموده‌اند.

۱۲. حفظ صلابت و عزّت در برابر دشمنان

چند و چون مصرف نباید به تحقیر و مخدوش شدن عزّت مؤمن بینجامد. امام کاظم^۷ فرمود: «شما گروهی هستید که دشمنانی فراوان دارید. ای گروه شیعیان! مردم با شما دشمنی نمودند. بنابراین، تا آن جا که در توان دارید، در برابر آنان خود را بیارایید.»^۴

۱۳. اصل ساده‌زیستی

از اصول و ارزش‌های حاکم بر مصرف، اصل ساده‌زیستی است. آموزه‌های دینی مرتبط با آن، در چند دسته جای می‌گیرند؛ از جمله: آموزه‌های دال بر مطلوبیت زهد^۵

در بعد روحی (دل نیستن و شیفته نبودن به مظاهر مادی)^۶ و عملی (برداشت کم برای بازدهی زیاد)^۷، مطلوبیت قناعت^۸، کم خرج بودن و سبکباری^۹، و نیز سیره عملی اولیای خدا^{۱۰}، لیک حد و مرز ساده‌زیستی چیست تا به رهبانیت و ترک دنیا منتهی نیلجامد؟

به اختصار می‌توان گفت: حدود ساده‌زیستی عبارت‌اند از:

- ۱- ساده‌زیستی، زهد و قناعت، نباید حلالی را حرام کند یا خلاف سنّت باشد.^{۱۱}
- ۲- افراط در ساده‌زیستی و رهبانیت ممنوع است.^{۱۲}
- ۳- ساده‌زیستی نباید عزّت و آبروی فرد

۶. حدید (۵۷)/۲۳؛ نهج البلاغه، حکمت ۴۳۱.

۷. بنگرید به: مرتضی مطهری، سیری در نهج البلاغه، ص ۲۴۷؛ محمد جمال خلیلیان اشکذری، فرهنگ اسلامی و توسعه اقتصادی، ص ۱۹۳-۱۹۵.

۸. نهج البلاغه، حکمت ۳۶۳؛ الکافی، ج ۸، ص ۱۹.

۹. الکافی، ج ۲، ص ۱۳۳؛ محمد بن همام اسکافی، التمهید، ص ۷۴.

۱۰. احزاب (۳۳)/۲۸؛ مجمع البیان، ج ۸، ص ۵۵۴؛ نهج البلاغه، خطبه ۱۵۹.

۱۱. اعراف (۷)/۳۲؛ الکافی، ج ۵، ص ۷۰ و ج ۸.

۱۲. حدید (۵۷)/۲۷؛ الکافی، ج ۲، ص ۱۷ و ج ۵، ص ۶۵-۷۰.

۱. من لایحضره الفقیه، ج ۴، ص ۱۳.

۲. همان، ص ۱۲ و ۱۱.

۳. بنگرید به: محمد بن علی بن بابویه صدوق، ثواب الاعمال، ص ۲۸۶.

۴. همان، ج ۶، ص ۴۸۰.

۵. آمدی، غرر الحکم.

را در اجتماع خدشه‌دار سازد، چنان‌که در بحث شأن یاد کردیم.

۴- ساده‌زیستی، تنها برای خود فرد مطلوبیت دارد، نه برای میهمانان او.^۱

۵- در پاره‌ای از مراتب ساده‌زیستی، ظرفیت روحی و ایمانی افراد نیز تعیین کننده است. بنابراین، فردی که از تمکّن مالی برخوردار است، نمی‌تواند خانواده خود را بر ساده‌زیستی و زندگی پایین‌تر از حدّ متعارف مردم، مجبور سازد.^۲

با توجه به آنچه یاد شد، ساده‌زیستی از نگاه روان‌شناختی، خشنودی و رضایتمندی را برای شخص به ارمغان می‌آورد^۳ و وارستگی حاصل از این گونه نگاه، عزّت، رشدیافتگی شخصیت، اعتماد به نفس و عدم وابستگی فرد را حتی در امور جزئی زندگی نیز، در پی دارد.^۴ و در بُعدی رفتاری، ساده‌زیستی در موارد ذیل مصداق می‌یابد: مصرف کمتر در محدوده اعتدال، پرهیز از مصارف زائد، تشریفاتی و تجملاتی،^۵ نفی خرید و مصرف کالاهایی

با زیر بار ذلّت رفتن و خوار شدن،^۶ همدردی عملی با محرومان در شرایط خاصی^۷ و در جمع محرومان.^۸

۱۴. همدردی در تنگنای اقتصادی

از دیگر اصول مصرف آن است که آدمی وضعیت عمومی اطرافیان و مردم جامعه را در نظر گیرد و در تنگنای اقتصادی و شرایط دشوار، الگوی مصرفی خویش را تغییر دهد. همدردی با محرومان، گاه در قالب هم سطحی با آنان در مقدار و نوع مصرف نمود می‌یابد،^۹ و گاه در قالب کمک مالی به محرومان نیازمند،^{۱۰} و دیگر گاه به شکل بروز ندادن داشته‌ها و امکانات مالی در جمع آنان، تا از نظر روانی، آنان را زیر فشار قرار ندهد.^{۱۱}

۱۵. ایثار مطلوب و رعایت بیش‌ترین بازدهی

ایثار مالی، از زیباترین جلوه‌های انسانیت و ایمان است که قرآن آن را ستوده است.^{۱۲} آنچه در این بحث نیازمند تأمل

۶. نهج البلاغه، نامه ۳.

۷. الکافی، ج ۵، ص ۱۶۶.

۸. بنگرید به: المحاسن، ج ۲، ص ۳۵۷.

۹. بنگرید به: الکافی، ج ۵، ص ۱۶۶.

۱۰. برای نمونه بنگرید به: همان، ج ۲، ص ۲۰۱.

۱۱. بنگرید به: وسائل الشیعه، ج ۸، ص ۳۰۳.

۱۲. حشر (۵۹/۹)؛ نیز: دهر (۷۶/۸)؛ الکافی، ج ۴، ص ۱۸.

۱. بنگرید به: هود (۱۱/۶۹)؛ الکافی، ج ۶، ص ۳۲۸.

۲. الکافی، ج ۶، ص ۴۴۸.

۳. برای روایت بنگرید به: نهج البلاغه، حکمت ۲۲۱؛ بحار الانوار، ج ۱، ص ۸۳.

۳. بنگرید به: نهج البلاغه، حکمت ۲۲۱.

۴. بنگرید به: الکافی، ج ۲، ص ۳۲۰.

۵. بحار الانوار، ج ۷۵، ص ۳۴۹.

می‌باشد آن است که مرز ایثار چیست و آیا اصل میانه‌روی، با بحث «ایثار» و ارزش بودن آن تعارضی ندارد؟

در پاسخ این سؤال، وجوهی یاد شده که چندان استوار نیست.^۱ پاسخ بهتر آن است که دستور به اعتدال در جایی است که بخشش فراوان، سبب نابسامانی‌های فوق العاده‌ای در زندگی انسان یا خانواده‌اش گردد.^۲ از سوی دیگر، رعایت اعتدال، حکمی عام، و ایثار، حکمی خاص می‌باشد که مربوط به موارد معینی است.^۳ از سوی سوم، توجه به سطح نیازها نیز کارگشاست: هرگاه نیاز شخص، بیش از دیگران و درآمد محدود وی تنها پاسخگوی نیازهای اساسی خودش باشد، مصارف شخصی بر هزینه کردن برای دیگران اولویت دارد،^۴ لیک از آن جا که بهره‌مندی از امکانات، یک «حق» است، هر فردی می‌تواند از حق خویش به سود دیگران بگذرد.

۱۶. انفاق بخشی از مازاد درآمد

انفاق در راه خدا، از اصول و ارزش‌های اسلامی حاکم بر مصرف است. در قرآن کریم، بیش از ۱۹۰ آیه (حدود ۳٪ کل آیات) به این موضوع اختصاص یافته است.^۵

۱۷- توجه به متغیرها

در کنار اصول فراگیر پیش گفته، متغیرهایی نیز وجود دارد که در تعیین مقدار و نوع مصرف تأثیر دارد؛ از جمله: سن و سال^۶، فصول مختلف، مناطق جغرافیایی، آب و هوا^۷، داخل خانه و بیرون از آن (حریم خصوصی و عمومی)^۸ و زمان‌های ویژه همچون اعیاد^۹.

۱۸- پرهیز از مصارف ممنوع

بر اساس آموزه‌های دینی، مصارفی حرام^{۱۰} نیز وجود دارد که هزینه نمودن

۵. برای نمونه بنگرید به: بقره (۲/۳)، انفال (۸/۳) و ۴.

۶. الکافی، ج ۶، ص ۲۸۸.

۷. بنگرید به: همان، ص ۴۵۱؛ زین الدین عاملی، مسالک الافهام، ج ۸، ص ۴۶۱؛ یوسف بحرانی،

الحدائق الناضرة، ج ۲۵، ص ۱۲۳.

۸. بنگرید به: عیون اخبار الرضا^۷، ج ۲، ص ۱۷۸.

۹. الکافی، ج ۵، ص ۵۱۲.

۱۰. برای نمونه بنگرید به: مائده (۵/۹۰) و ۹۱؛ حسن ابن علی بن شعبه حرانی، تحف العقول عن آل الرسول^۹، با ترجمه کمره‌ای، ص ۳۵۱ و ۳۵۲.

۱. بنگرید به: احمد اردبیلی، زیادة البیان، ص ۱۹۹؛

عبدالله بن قدامه، المغنی، ج ۲، ص ۶۰۷.

۲. بنگرید به: اسراء (۱۷/۲۹)؛ ناصر مکارم شیرازی و دیگران، تفسیر نمونه، ج ۱۲، ص ۹۸.

۳. بنگرید به: نهج البلاغه، ترجمه و شرح سید علی نقی فیض الاسلام، حکمت ۴۲۹؛ مرتضی

مطهری، بیست گفتار، ص ۱۳.

۴. الکافی، ج ۴، صص ۱۸ و ۳۲.

آنها نیز ممنوع است.^۱

افزون بر آنچه یاد شد، اصول دیگری در مواردی خاص همچون: مصرف و بهره حاکمان و نیز استفاده از بیت المال وجود دارد که نیازمند مجالی دیگر است.

نتیجه گیری

براساس آنچه یاد شد، الگوی مصرف عموم افراد در شرایط عادی، بر اصولی چند استوار است که مهم ترین آنها عبارتند از: اصل نیاز، توجه به اولویت ها، اصل تقدیر معیشت و ارکان آن به ویژه: اولویت بندی نیازها و تناسب درآمد با هزینه ها، همچنین توجه به شرایط اقتصادی جامعه و عموم مردم، میانه روی در مصرف، الگو ناپذیری از بیگانگان و مترفان و مسرفان، نگاه به فرودست در زندگی، ممنوعیت مصرف به هدف خودنمایی و فخر فروشی، ساده زیستی و انفاق مازاد درآمد. تحلیل برخی از این اصول و تعیین مرزهای پاره ای از آنها، در این نوشتار مطرح گردید.

منابع

* قرآن کریم.^۲

۱. آمدی، عبدالواحد بن محمد، غرر الحکم و درر الکلم، تصحیح حسین اعلمی، بیروت،

۱. بنگرید به: علی بن محمد واسطی، عیون الحکم و المواعظ، ص ۱۴۳.

۲. با ترجمه تلفیقی فولادوند و مکارم شیرازی.

موسسة الاعلمی، ۱۴۰۷ق.

۲. ابن اثیر، مبارک بن محمد، النهاية فی غریب الحديث و الاثر، چاپ چهارم: قم، مؤسسه اسماعیلیان، ۱۳۶۴ش.

۳. ابن بابویه، محمد بن علی، الامالی، چاپ چهارم: انتشارات کتابخانه اسلامی، ۱۳۶۲ش.

۴. ابن بابویه، محمد بن علی، الخصال، چاپ دوم: قم، انتشارات جامعه مدرسین، ۱۴۰۳ق.

۵. _____، ثواب الاعمال، چاپ دوم: قم، منشورات الرضی، ۱۳۶۸ش.

۶. _____، عیون اخبار الرضا 7، تحقیق حسین اعلمی، بیروت، مؤسسه الاعلمی للمطبوعات، ۱۴۰۴ق.

۷. _____، من لایحضره الفقیه، تحقیق علی اکبر غفاری، چاپ دوم: قم، جامعه المدرسین، ۱۴۰۴ق.

۸. ابن شعبه، حسن بن علی، تحف العقول، تحقیق علی اکبر غفاری، چاپ دوم: قم، مؤسسه النشر الاسلامی، ۱۴۰۴ق.

۹. ابن قدامه، عبد الله، المغنی، بیروت، دارالکتاب العربی، بی تا.

۱۰. ابن منظور، محمد بن مکرم، لسان العرب، بیروت، دارالفکر، ۱۴۱۰ق.

۱۱. اردبیلی، احمد، زبدة البیان فی احکام القرآن، تهران، المكتبة المرتضویه، بی تا.

۱۲. ایروانی، جواد، الگوی مصرف در آموزه های اسلامی، چاپ دوم: مشهد، دانشگاه علوم اسلامی رضوی، ۱۳۸۸ش.

۱۳. بحرانی، یوسف، الحدائق الناضرة، تحقیق محمد تقی ایروانی، قم، جامعه مدرسین، بی تا.

۱۴. بخاری، محمد بن اسماعیل، صحیح البخاری، بیروت، دارالفکر، ۱۴۰۳ق.

۱۵. براون، لستر، و همکاران، علایم حیاتی کره زمین، ترجمه حمید طراوتی، مشهد،

- انتشارات جهاد دانشگاهی، ۱۳۷۴ ش.
۱۶. برقی، احمد بن محمد بن خالد، *المحاسن*، تحقیق سید جلال الدین حسینی، دار الکتب الاسلامیه، بی تا.
۱۷. حرّ عاملی، محمد بن حسن، *وسائل الشیعه*، تحقیق عبد الرحیم ربانی شیرازی، بیروت، دار احیاء التراث العربی، بی تا.
۱۸. حسینی، سیدرضا، *الگوی تخصیص درآمد و نظریه رفتار مصرف‌کننده مسلمان*، تهران، مرکز نشر پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی، ۱۳۷۹ ش.
۱۹. حکیمی، محمد رضا و دیگران، *الحیاء*، تهران، مکتب نشر الثقافة الاسلامیه، ۱۳۶۸ ش.
۲۰. خلیلیان اشکذری، محمد جمال، *فرهنگ اسلامی و توسعه اقتصادی*، قم، انتشارات مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی، ۱۳۸۱ ش.
۲۱. درننگ، آلن، *چقدر کافی است؟ ترجمه عبدالحسین وهاب‌زاده*، چاپ دوم: مشهد، انتشارات جهاد دانشگاهی، ۱۳۷۶ ش.
۲۲. دیلمی همدانی، ابوشجاع شیرویه بن شهردار، *الفردوس بمأثور الخطاب*، تحقیق سعید بن بسیونی زغلول، بیروت، دار الکتب العلمیه، ۱۴۰۶ ق.
۲۳. سجستانی، سلیمان بن اشعث، *سنن ابی داود*، بیروت، دارالفکر، ۱۴۱۰ ق.
۲۴. شریف الرضی، محمد بن حسین، *نهج البلاغه*، ترجمه و شرح سید علی نقی فیض الاسلام.
۲۵. شهید اول، محمد بن مکی، *الدروس الشرعیه*، قم، مؤسسه النشر الاسلامی، ۱۴۱۲ ق.
۲۶. طباطبائی، محمد حسین، *المیزان فی تفسیر القرآن*، بیروت، مؤسسه الاعلمی للمطبوعات، ۱۴۱۷ ق.
۲۷. طبرسی، فضل بن حسن، *مجمع البیان فی تفسیر القرآن*، بیروت، دارالمعرفه، ۱۴۰۶ ق.
۲۸. طوسی، محمد بن حسن، *الامالی*، قم، دارالثقافه، ۱۴۱۴ ق.
۲۹. ———، *تهذیب الاحکام*، چاپ چهارم: دارالکتب الاسلامیه، ۱۳۶۵ ش.
۳۰. عابدینی، احمد، «امام خمینی، ساده‌زیستی و مسئله شأن»، *مجله فقه*، شماره ۲۱ و ۲۲، سال ۶، پاییز و زمستان ۱۳۷۸ ش.
۳۱. عبدالرضا علی، صادق، *القرآن و الطب الحديث*، بیروت، دار المؤرخ العربی، ۱۴۱۱ ق.
۳۲. عیاشی، محمد بن مسعود، *تفسیر العیاشی*، تحقیق سید هاشم رسولی محلاتی، تهران، المکتبه العلمیه الاسلامیه، بی تا.
۳۳. کلینی، محمد بن یعقوب، *الکافی*، تصحیح علی اکبر غفاری، چاپ سوم: تهران، دارالکتب الاسلامیه، ۱۳۶۷ ش.
۳۴. گل محمدی، احمد، *جهانی شدن، فرهنگ، هویت*، تهران، نشر نی، ۱۳۸۱ ش.
۳۵. مجلسی، محمد باقر بن محمد تقی، *بحار الانوار الجامعة لدرر اخبار الائمة الاطهار*، چاپ سوم: بیروت، مؤسسه الوفاء، ۱۴۰۳ ق.
۳۶. محقق حلی، جعفر بن حسن، *شرایع الاسلام*، تحقیق سید صادق شیرازی، چاپ دوم: تهران، انتشارات الاستقلال، ۱۴۰۹ ق.
۳۷. مفید، محمد بن محمد بن نعمان، *المقنعه*، قم، جامعه مدرسین، ۱۴۱۰ ق.
۳۸. مکارم شیرازی، ناصر و دیگران، *تفسیر نمونه*، چاپ شانزدهم: تهران، دارالکتب الاسلامیه، ۱۳۷۳ ش.
۳۹. نجفی، محمد حسن بن باقر، *جواهر الکلام*، تحقیق عباس قوچانی، چاپ دوم: دارالکتب الاسلامیه، ۱۳۶۵ ش.
۴۰. نراقی، احمد بن محمد مهدی، *مستند الشیعه*، مؤسسه آل البیت، ۱۴۱۵ ق.

پایگاه علمی حضرت رضا 7 در اصلاح و شکوفاسازی علوم دوران خود

مهدی سبجانی نژاد

استادیار گروه علوم تربیتی دانشگاه شاهد تهران

محمد نوروزی

کارشناس مدیریت و برنامه‌ریزی آموزشی دانشگاه شاهد

چکیده

تاریخ دریافت: ۸۸/۶/۳۱ - تاریخ پذیرش: ۸۸/۹/۱۱

در پژوهش حاضر وضع علمی جهان و به ویژه جهان اسلام در دوره امام‌رضا 7، عمده‌ترین وجوه علمی امام‌رضا 7، حرکت‌های علمی شاخص امام‌رضا 7 به منظور ساخت‌دهی و زمینه‌سازی شکوفایی علمی جامعه عصر خود و در نهایت برخی از مهم‌ترین مصادیق عینی جلوه و تأثیرات علمی امام‌رضا در عصر خود بررسی شده است. روش انجام پژوهش تحلیل اسنادی بوده، به منظور گردآوری داده‌های لازم برای پاسخگویی به سؤال‌های پژوهش، کلیه اسناد و مدارک موجود و مرتبط با موضوع حاضر با استفاده از فرم گردآوری داده‌ها جمع‌آوری و با شیوه کیفی مورد تجزیه و تحلیل قرار گرفته است. توجه و اهتمام به توسعه علوم مختلف، ایجاد فضای علمی برای طرح اندیشه‌های مخالف، ترویج روش منطقی و عقلانی بحث و مناظره، تأسیس حوزه‌های علمی در بغداد، مدینه و کوفه و تألیفات متعدد در حوزه‌های گوناگون از مهم‌ترین راهبردهای علمی امام‌رضا 7 بوده است.

کلید واژه‌ها: امام‌رضا 7، علوم، شکوفاسازی، سیره عملی، ساخت‌دهی، مأمون.

مقدمه

در زمان حیات امام رضا ⁷، مسائل علمی خاص رونق یافته و با امور سیاسی و اجتماعی به هم تنیده شده بودند. عوامل مختلفی در نشاط علمی عصر امام رضا ⁷ مؤثر بودند که از آن جمله می‌توان به بحران‌های فکری و ورود ملل مختلف به اسلام، وجود فرقه‌های مذهبی که با افکار مختلف خود سؤال‌های متعددی را به ساحت اسلام عرضه می‌کردند، وسعت سرزمین اسلامی، مهاجرت از ملیت‌های مختلف در این جغرافیای بزرگ و تبادل افکار به شکل گسترده اشاره نمود. در دوره عباسیان بیان مسائل کلامی، عقلی و فلسفی پر رونق شده و گرایش عمومی در جامعه به عقل‌گرایی بود. این گرایش‌ها جامعه را تحت تأثیر قرار می‌داد تا مردم نیز به این علوم گرایش یابند. ظهور علمی امام رضا ⁷ در این دوره، شیعه را در بُعد تعقل تقویت کرد.

در این دوره امام رضا ⁷ از اسلام اصیل و اندیشه‌های ناب پیامبر اکرم ⁹ دفاع کرد و با استفاده از ابزارها و مقتضیات زمان، وظیفه الهی خود را عملی کرد. اندیشه‌های کلامی در این دوره رواج و رونق داشت، اما انحرافات نیز در آن‌ها وجود داشت که

به نام دین تمام می‌شد. شیوه امام ⁷ در مبارزه با انحرافات و ارائه راه روشنی از اسلام ناب برای مردم سبب شکوفایی علوم اسلامی از جمله کلام گردید که به مهم‌ترین آن‌ها اشاره خواهد شد.

امام رضا ⁷ در یازدهم ذی‌قعدة الحرام ۱۴۸ هجری در مدینه دیده به جهان گشود. نام مبارک ایشان علی و کنیه آن‌حضرت ابوالحسن و مشهورترین لقب ایشان «رضا» به معنای «خشنودی» می‌باشد (فضل الله، محمد جواد، ۱۳۷۲).

از القاب مشهور حضرت «عالم آل محمد» است. این لقب نشانه عمق و ظهور دانش ایشان است. جلسات مناظره متعددی که امام با دانشمندان بزرگ عصر خویش به ویژه علمای ادیان مختلف داشت و در همه آن‌ها با سربلندی تمام بیرون آمد، دلیل کوچکی بر این سخن است. این توانایی و برتری امام در تسلط بر علوم، از دلایل امامت ایشان است و با تأمل در سخنان امام در این مناظرات، روشن می‌گردد که این علوم جز از منبع وابسته به الهام و وحی نمی‌تواند سرچشمه گرفته باشد. پدر بزرگوار ایشان امام موسی کاظم ⁷ پیشوای هفتم شیعیان بود که در سال ۱۸۳ق به دست هارون عباسی به شهادت رسید و

مادر گرامیشان «نجمه» نام داشت (متنهی
الآمال).

مدت امامت امام هشتم حدود بیست
سال بود که می‌توان آن را به سه بخش؛ ده
سال اول امامت که با زمامداری هارون
همزمان بود، پنج سال بعد از آن که با
خلافت امین مقارن بود و پنج سال آخر
امامت آن بزرگوار که با خلافت مأمون و
تسلط او بر قلمرو اسلامی آن روز مصادف
بوده، تقسیم کرد.

مدتی از روزگار زندگانی امام رضا⁷
همزمان با خلافت هارون الرشید بود.
هارون تصمیم به قتل امام گرفت، اما
فرصت نیافت نقشه خود را عملی کند. بعد
از مرگ هارون فرزندش امین به خلافت
رسید.

مأمون عباسی توانست برادر خود امین
را شکست داده، او را به قتل رساند و لباس
قدرت را بر تن کند. خطری که حکومت او
را تهدید می‌کرد، علویان بودند.

مأمون درصدد برآمد تا موجبات
برخورد با علویان را برطرف کند؛ لذا با
مشورت وزیر خود فضل بن سهل تصمیم
گرفت تا دست به خدع‌ای زده، خلافت را
به امام پیشنهاد دهد و خود از خلافت به
نفع امام کناره‌گیری کند. برای مأمون آسان

بود در مقام ولایت عهدی بدون این که
کسی آگاه شود، امام را از میان بردارد تا
حکومت به صورت شرعی و قانونی به او
بازگردد. در این صورت علویان با
خشنودی به حکومت می‌نگریستند و
شیعیان خلافت او را شرعی تلقی می‌کردند
و او را به عنوان جانشین امام می‌پذیرفتند.

مأمون عالم‌ترین خلیفه عباسی بود. او
افرادی را که در ترجمه کتاب‌های هندی،
سریانی، فارسی و به ویژه یونانی مهارت
داشتند به کار گرفت تا به ترجمه آثار
مختلف علمی و فرهنگی به ویژه کتاب‌های
طبی و فلسفی بپردازند. مأمون سعی کرد با
انتقال حضرت رضا⁷ از مدینه به مرو و
تفویض ولایت عهدی به ایشان و همچنین
دعوت از علمای اطراف و اکناف جهان،
شعاع فکری جهان اسلام را به خراسان
منتقل کند. البته بسیاری از نیات وی
مغرضانه و به خاطر مسائل سیاسی بود، اما
اقدامات او به طور ضمنی موجب رشد و
شکوفایی عقلی و علمی در سطح جامعه
گردید.

مشکلات و مفاسد شدید مالی هم که
در دوران حاکمیت هارون به دلیل
خوش‌گذرانی‌های بیش از حد وی بر
جامعه حاکم شده بود، در دوران مأمون

جای خود را به انحرافات زهدمنشانه داد؛ زیرا مأمون پس از انتصاب امام رضا 7 به ولایت عهدی مجبور بود از مفسد علنی پرهیز و خود را به افق اخلاقی امام نزدیک کند. وی برای رسیدن به هدفش به عوام فریبی روی آورد، تا جایی که به ابو العطائیه شاعر شب‌نشینی‌های هارون جنبه روحانی و معنوی بخشید (شریف قرشی، ۱۳۸۳).

با توجه به آنچه یاد شد، مسئله اساسی مقاله حاضر، بازشناسی تحلیلی نقش و جایگاه علمی برجسته امام رضا 7 در ساخت‌دهی و شکوفاسازی علوم دوران خود می‌باشد. در این راستا ضمن بررسی منابع و مراجع مختلف، ابتدا وضع علمی جهان و به ویژه جهان اسلام در دوره امام رضا 7، عمده‌ترین وجوه علمی امام رضا 7، حرکت‌های علمی شاخص امام رضا 7 به منظور ساخت‌دهی و زمینه سازی شکوفایی علمی جامعه عصر خود و در نهایت برخی از مهم‌ترین مصادیق عینی جلوه و تأثیرات علمی امام رضا در عصر خود، به بحث گذارده شده است. در مقاله حاضر چهار سؤال اصلی زیر طرح و بررسی شده است:

۱- وضع علمی جهان و به ویژه جهان اسلام در دوره امام رضا 7 چگونه بوده و

علل رویکرد جامعه عصر امام رضا 7 به تحصیل و تولید علم چه بوده است؟
۲- مهم‌ترین وجوه علمی امام رضا 7 چه بوده است؟

۳- مهم‌ترین حرکت‌های علمی شاخص امام رضا 7 به منظور ساخت‌دهی و زمینه‌سازی شکوفایی علمی جامعه عصر خود چه بوده است؟

۴- مهم‌ترین مصادیق عینی جلوه و تأثیرات علمی امام رضا در عصر خود چه بوده است؟

روش

پژوهش به دنبال بازشناسی تحلیلی نقش و جایگاه علمی برجسته امام رضا 7 در ساخت‌دهی و شکوفاسازی علوم دوران خود بوده و با عنایت به عنوان و سؤال‌های طرح شده، به شیوه توصیفی و از نوع تحلیل اسنادی انجام شده است.

جامعه و نمونه پژوهش

با توجه به روش پژوهش، جامعه پژوهش شامل کلیه اسناد، مدارک و منابع مرتبط با موضوع مورد بررسی می‌باشد. از آن‌جا که در پژوهش حاضر، کلیه منابع و مراجع موجود فیش برداری و در راستای

هدف پژوهش مورد استفاده قرار گرفته، نمونه‌گیری انجام نشده و کلیه منابع و مراجع مرتبط و در دسترس مذکور، بررسی و تحلیل شده است.

ابزار گردآوری داده‌ها

به معنای خاص پژوهش‌های میدانی، ابزاری در پژوهش استفاده نشده، ولی در این ارتباط از فرم‌های فیش برداری به منظور گردآوری نتایج مطالعات مرتبط استفاده شده است.

شیوه تحلیل داده‌ها

از آن‌جا که داده‌های به دست آمده کیفی بوده، بنابراین از تحلیل کیفی به منظور تحلیل و جمع‌بندی آن‌ها استفاده شده است.

تحلیل یافته‌های پژوهش

۱- بررسی سؤال اول پژوهش

سؤال اول پژوهش عبارت بود از این‌که «وضع علمی جهان و به ویژه جهان اسلام در دوره امام‌رضا 7 چگونه بوده و علل رویکرد جامعه عصر امام‌رضا 7 به تحصیل و تولید علم چه بوده است؟».

فرهنگ و تمدن اسلامی از عصر پیامبر 9 شکل گرفت و این فرهنگ با

تلاش بی وقفه امامان معصوم به دیگر نسل‌ها انتقال یافت، اما مورخان، دوران طلایی و عصر شکوفایی تمدن اسلامی را مدیون تلاش‌های عصر امام‌رضا 7 و قرن دوم تا سوم هجری می‌دانند؛ زیرا در این دوره نهضت‌های علمی گوناگونی رایج و بسیاری از کتاب‌ها توسط دانشمندان علوم دینی به سایر زبان‌ها ترجمه گردید. عصر امام‌رضا 7 را عصر طلایی علمی می‌نامند؛ عصری که شگفت‌ترین اعصار در تاریخ اسلام است و آن شگفتی نیز به دلیل شکوفایی و گسترش علوم بوده است، به طوری که بغداد پایتخت جهان اسلام و بلکه پایتخت جهان شد. بغداد بزرگ‌ترین شهری بود که مردان علم و سیاست از هر جای جهان به منظور به دست آوردن پستی در منصب‌های دولتی یا ارائه نیازهای کشورشان در زمینه‌های اداری، اقتصادی و علمی به آن‌جا روی می‌آوردند.

پس از رحلت پیامبر 9 به سبب استواری معارف و آموزه‌ها، طی مدت کوتاهی اندیشه اسلامی سراسر جهان را فرا گرفت. طبیعت علم خواهی اسلام باعث شد تا در کنار پیشرفت‌های سیاسی و عقیدتی، فراورده‌های علمی کشورهای جهان به محیط جامعه اسلامی راه پیدا کند

و کتب علمی دیگران از یونان، هند، مصر، ایران و روم به زبان اسلامی ترجمه گردد. در عصر عباسیان فرصتی برای علمای اسلام پدید آمد تا کتب ترجمه ای را مورد بررسی و نقد قرار دهند و همین امر باعث نوآوری‌های فراوانی در عرصه علم و تألیف کتب مختلف در حوزه‌های متعدد علمی از سوی مسلمانان شد.

نهضت ترجمه تقریباً از اواخر دوره امویان که خود بهره ای از علم نداشتند، آغاز شد و در دوره عباسیان خصوصاً در زمان هارون و مأمون عباسی به اوج خود رسید. در دوره مأمون، جامعه اسلامی تقریباً به اوج علم رسید و دانشمندان از نقاط مختلف جهان به خراسان آمدند و جلسات بحث و گفت‌وگو دائر شد، کتب مختلف در موضوعات متعدد علمی از جمله طبیعیات، ریاضیات، هیئت، طب و... ترجمه و بحث شد. در این میان یک نکته را نباید فراموش کرد و آن این که شرایط خاص فرهنگی حاکم بر محیط جامعه اسلامی در زمان عباسیان، چیزی نبود که به وسیله امویان یا عباسیان پایه گذاری شده باشد، بلکه نتیجه مستقیم تعالیم آسمانی اسلام بود که به تحصیل و توسعه علم تأکید فراوان داشت و در مرحله اول

شخص امام‌رضا⁷ و علمای دینی پرچمدار این دگرگونی علمی بودند. البته مأمون هم - به هر نیتی که داشت - در ترجمه کتب یونانی کوشش زیادی کرد و از معاشرت با حکما اظهار لذت می‌کرد (مکارم شیرازی، ۱۳۶۶، ج ۱، ص ۴۲۸ و ۴۲۹).

نهضت ترجمه هر چند تأثیر بسزایی در ایجاد حرکت علمی در جامعه مسلمانان داشت، اما از موارد نگران‌کننده نیز خالی نبود؛ زیرا مترجمان متعصب که به مذاهب غیر اسلامی متعلق بودند، مانند زرتشتیان، نسطوریان و برهمن‌ها، یقیناً در کار خود حسن نیت نداشتند و گروهی هم می‌کوشیدند از بازار داغ، انتقال علوم بیگانه به محیط اسلام برای نشر عقاید فاسد خود فرصتی بیابند؛ از این‌رو در لابالای کتب ترجمه‌ای که وارد جامعه اسلامی شد، آثاری از عقاید خرافی و انحرافی و غیر اسلامی وجود داشت و قهراً چنین امری از تأثیرگذاری بر افکار عمومی و انحراف آن‌ها خالی نبود.

از آن‌جا که در آن زمان هیچ تشکیلات علمی که بتواند آثار علمی بیگانه را مورد ارزیابی قرار دهد در حکومت عباسیان

وجود نداشت، وضعیتی پدید آمد که مسئولیت امام رضا ⁷ را دوچندان کرد. وجود فرقه‌های منحرف و زنادقه وضعیت علمی و فرهنگی جامعه را متلاطم کرده بود. عقل‌گرایی محض که از کتب عقلی یونانی و سریانی و غیر آن‌ها به وجود آمده بود، عده زیادی را به مذهب اعتزال سوق داد، به گونه‌ای که گمان کردند تنها عقل است که سرچشمه معرفت است و تدریجاً خود را بی‌نیاز از وحی دانستند و از این روست که می‌بینیم امام رضا ⁷ در راستای تنویر افکار عمومی مسلمانان و شیعیان به تنقیح و تبیین معارف دینی و تشکیل جلسات مناظره و... پرداخته، راه و رسم تحقیق و تحصیل علم را به مردم و اهل علم معرفی نمود، تا آن‌ها را از خطر انحراف نجات دهد. بدین‌سان وضعیت علم در عصر امام رضا ⁷ به شکل مطلوبی به توسعه رسیده بود و البته آشفتگی‌های فکری و عقیدتی هم کم نبود (همان، ص ۴۳۴-۴۳۲).

از مجموعه نکات یادشده چنین بر می‌آید که اموری چند در روی آوردن مردم عصر امام رضا ⁷ به تحصیل و تولید علم دخالت داشته که به برخی از آن‌ها اشاره می‌شود:

(۱) وجود مقدس امام رضا ⁷ به عنوان گزینه اصلی این حرکت

وجود امام رضا ⁷ را به عنوان عالم اهل بیت که از قدرت تکلم در حوزه‌های مختلف علمی به عنوان شخصیتی منحصر به فرد برخوردار بوده باید به طور جد مورد توجه قرار داد؛ زیرا حرکت ایشان در راستای مسائل علمی منشأ اثر و تحولی در آن حوزه‌ها شده و در باب تولید و توسعه علم توسط مسلمانان امری غیر قابل انکار است. تاثیرات شگرف علمی امام از جمله؛ طرح مباحث علمی که تا آن زمان از سوی کسی مطرح نشده بود، ارایه نظریات جدید و راهکارهای عملی در رشته‌های مختلف طبیعی و نظری مجموعه‌ای بود که انگیزه ورود اهل نظر به حوزه تتبع و تحقیق را شدت بخشید و این امر در رواج گرایش فکری علمی مردم آن زمان تاثیر شایانی داشت.

(۲) دوران امام رضا ⁷ ، نقطه اوج نهضت ترجمه

هنگامی که ترجمه کتب بیگانه با دامنه وسیعی در محیط جامعه اسلامی رواج پیدا کند و با توجه به این که کتب ترجمه‌ای وارداتی هم می‌توانست مشتمل بر فواید علمی و هم مشتمل بر مطالب غیر مفید و

حتی انحرافی باشد، طبیعتاً توجه به این کتب با رویکرد استفاده علمی از آن‌ها و نیز ارزیابی، نقد و بررسی مطالب غیر صواب، امری طبیعی است و همین نکته باعث شد که محافل علمی پیرامون بررسی کتب ترجمه‌ای پدید آمده، در ضمن این بررسی‌ها به فراورده‌های علمی نوظهوری که اثری از آن‌ها در کتب ترجمه موجود نبود نائل شود (شریف قرشی، ۱۳۸۳).

۳) ورود دانشمندان رشته‌های مختلف علمی از سایر بلاد به محیط جامعه اسلامی
محافل علمی که توسط این دانشمندان برگزار شد و اصل حضور آن‌ها در محیط جامعه اسلامی، موجب تشویق و ترغیب اهل علم به روی آوردن جدی‌تر به علوم و تولید علم گردید (فضل الله، ۱۳۷۲، ص ۱۶۱).

۴) عملکرد علمی مأمون جدای از اغراض خاص وی
مأمون از دانشمندان بلاد مختلف دعوت کرد تا به خراسان بیایند. از مجالست با آن‌ها ابراز خرسندی می‌کرد، محافل علمی و جلسات مناظره تشکیل می‌داد و از این‌گونه امور استقبال می‌کرد. در راه

ترجمه کتب هزینه‌های زیادی صرف کرد و همین امر به نحوی در شکل‌دهی وضعیت علمی جامعه تأثیرگذار بود. البته در انگیزه انجام این امور از سوی مأمون عباسی با توجه به دشمنی وی با امام رضا ^۷ به عنوان امام مسلمین و کسی که در علوم مختلف منحصر به فرد است، باید شک داشت. نمی‌توان مصرانه به علم دوستی مأمون رأی داد، چنان‌که به شهادت تاریخ، تشکیل جلسات مناظره برای امام رضا ^۷ توسط مأمون، تنها به انگیزه مغلوب کردن آن حضرت بوده است. دلیل دیگر آن که پس از شهادت امام رضا ^۷ دیده نشد که مأمون جلسه یا مناظره علمی برگزار کند. علت چنین امری هم روشن است؛ زیرا تا امام رضا ^۷ به عنوان امام مسلمین و عالم اهل بیت در قید حیات بود، به سبب سیطره و ابهت علمی ایشان بر جهان علم از یک‌سو و نگرانی مأمون از روی آوردن جامعه علمی اسلامی و غیر اسلامی به آن حضرت از سوی دیگر، آن خلیفه عباسی بر آن شده بود تا برای رهایی از این امر و این‌که نشان دهد او هم اهل علم است و همچنین برای فرار از این که جامعه جهانی او را به سبب دشمنی با امام ^۷ مخالف علم و دانش بخواند و پایه‌های حکومت

وی متأثر شود، به برخی از امور ارزشی اقدام می‌نمود. به هر جهت و با هر نیت باید اذعان داشت که این گونه اقدامات وی در روی آوردن جامعه اسلامی به توسعه علمی بی تأثیر نبوده است (شریعتمداری، ۱۳۶۶).

۲- بررسی سؤال دوم پژوهش

سؤال دوم پژوهش عبارت بود از این که «مهم‌ترین وجوه علمی امام رضا ^۷ چه بوده است؟».

۱) دین و دانش در سیره علمی و

حوزه درسی امام رضا ^۷

امام رضا ^۷ در سیره علمی و حوزه درس، بجز اهتمام در تبلیغ و احیای دین، توجه خاص به اکرام علم و دانش، تشویق و ترغیب مسلمانان به فراگیری علم در عرصه‌های مختلف را نیز مورد تأکید قرار می‌داد. در این جا قبل از هر چیز، توجه به گوشه‌هایی از مقام‌های علمی آن حضرت لازم است.

شیخ طبرسی (ره) درباره آشنایی آن حضرت به همه زبان‌ها، از اباضیت روایت می‌کند امام رضا ^۷ با هر قوم و نژادی از مردم با زبان خود آن‌ها سخن

می‌گفت. به خدا سوگند، او فصیح تر و داناتر از خود آن‌ها، به زبان‌شان سخن می‌گفت.

آثار و تألیفات آن حضرت در حوزه‌های مختلف علمی و دینی و طرح مباحثی از قبیل مسئله توحید و تبیین سایر اصول موضوعه دینی، بحث در باب فقه و فلسفه احکام و نیز طرح مباحث متعلق به پیدایش عالم و زمین، امور مربوط به علم پزشکی و سایر رشته‌های علوم طبیعی، همه و همه حاکی از گستردگی علم آن امام و اعتقاد ایشان به لزوم احیای علم و دین بوده است. تسلط ایشان به علوم پزشکی، بهداشت عمومی و میکروبیولوژی، نمونه بارز تأثیرگذاری آن حضرت بر علم پزشکی و بهداشت عمومی آن عصر بود. درباره علم امام ^۷ می‌توان از جهات مختلف گفت‌وگو کرد. حوزه‌های معلومات امام ^۷ از چیزهایی است که شخصیت امام ^۷ را متمایز می‌سازد. معلومات امام در زمینه الهیات، ادیان و کتاب‌های آسمانی، علوم و معارف قرآنی، بحث‌های کلامی، بحث‌های پزشکی، اصول فقه و جز این‌ها، همگی گسترش دامنه معلومات امام ^۷ را می‌رساند (شریف قرشی، ۱۳۸۳).

۲) دین و دانش در سیره عملی امام رضا^۷

در سیره عملی آن حضرت نه تنها از تمایز یا تعارض علم و دین خبری نیست، بلکه میان آن‌ها ارتباط وثیقی وجود دارد و هر یک از علم و دین در این سیره مکمل یکدیگرند. حضرت رضا^۷ این مهم را در سیره عملی خویش با تربیت بزرگانی چون حسن بن علی بن زیاد و شاء، فضل بن شاذان، حماد بن عیسی، اشعری قمی، سعد ابن سعد، ریان بن صلت، محمد بن خالد برقی قمی، عبد العزیز مهتدی قمی، یونس ابن عبدالرحمان که در تاریخ علم و فضیلت نام آن‌ها برای همیشه ثبت و ضبط است اثبات کرده است. به علاوه تألیف و تصنیف کتاب‌های ارزشمند در دو حوزه علم و دین و از طرفی انجام مناظره‌ها و مسافرت‌های علمی نیز نشانه‌های دیگری از مقام علمی آن حضرت است.

از جمله مصنفات ایشان *صحیفه الرضا* که شامل احادیثی است از ایشان و اجدادشان و *طب الرضا* یا *رساله ذهبیه* بوده که به درخواست مأمون در حوزه علوم پزشکی و بهداشت عمومی تدوین شده است. این رساله به دلیل دارا بودن نکات عمیق علمی به رساله ذهبیه مشهور شد.

امام رضا^۷ این رساله را در حدود ۲۰۱ هجری برای مأمون نوشت و در این زمان، هنوز دانش پزشکی، صورت علمی نداشت و بر مداومت و تجربه و نه بر اکتشافات علمی متکی بود. در آن برهه وجود میکروب‌ها کشف نشده و از ویتامین‌ها آگاهی به دست نیامده بود و از اکتشافات مهم دیگر پزشکی مانند راه‌های مبارزه با میکروب در آن زمان خبری نبود، ولی امام^۷ با بیان این مسائل طبی، جامعه را به تکاپو و تحقیق در مسائل علمی واداشت که جدای آن که از عوامل مهم شکوفایی تمدن اسلامی و درسی برای اندیشمندان معاصر در جریان تولید علم بود، از تعامل علم و دین در نگاه آن امام همام نشان داشت (شریعتمداری، ۱۳۶۶، ۳، ص ۱۱۹ و ۱۱۷).

قیام علمی، ارشاد مردم، تبیین احکام الله، بیان شریعت که از وظایف خاص اولیاء الله است، هیچ‌گاه از امام رضا صلوات الله علیه فوت نشد و از کارهای اساسی آن حضرت چه در مدینه و چه در مرو بود. احکام بسیاری در کتب احادیث از یادگارهای آن حضرت است. کافی است در این زمینه تنها فهرست عیون / اخبار الرضا را که شیخ صدوق علیه

الرحمه تدوین کرده، مطالعه کنیم. شیخ طوسی علیه الرحمه در رجال خود سیصد و هفده نفر از راویان را با عنوان «اصحاب الرضا» نام برده که همه از آن حضرت کسب فیض کرده و به افتخار حدیث رسیده‌اند (رجال طوسی، ص ۳۶۶ - ۳۹۶). مردان بزرگی همچون احمد بن ابی نصر بزنطی، احمد بن محمد بن عیسی اشعری، ادريس بن عیسی اشعری، عبدالله ابن جندب بجلی، حسن بن علی وشا و محمد بن فضیل کوفی از آن جمله هستند (سیرالائمہ، ج ۴، ص ۱۴۱).

شایستگی و برتری امام هشتم^۷ به قدری آشکار بود که مأمون می‌توانست توسط ایشان کلیه رقبای خود را ساکت گرداند و آن حضرت را به عنوان فردی مورد قبول و غیرقابل انکار از خاندان پیامبر^۹ معرفی کند. به گفته ابوالفرج، مأمون در مورد امام رضا^۷ به وزرای خود فضل ابن سهل و حسن بن سهل اظهار کرده که با خداوند پیمان بسته‌ام که اگر پیروز شدم خلافت را واگذار کنم به برترین فرد از خاندان ابی طالب و اکنون برتر از او نمی‌شناسم (محمد ابن جریر طبری، ج ۷، ص ۱۳۹).

افزون بر دنیای اسلام، درخشش علوم و

فضایل امام هشتم حالت فرامیتی پیدا کرد و برای دانشمندان ملت‌های غیر مسلمان از لایه‌لای مباحث و مناظرات ایشان مبرهن گشت و در جلسات بحث و مناظره با علمای ادیان و فرق گوناگون عظمت علمی آن حضرت آشکار شد.

۳- بررسی سؤال سوم پژوهش

سومین سؤال پژوهش عبارت بود از این که «مهم‌ترین حرکت‌های علمی شاخص امام رضا^۷ به منظور ساخت‌دهی و زمینه‌سازی شکوفایی علمی جامعه عصر خود چه بوده است؟».

عصر امام رضا^۷ عصر شکوفایی مجدد علوم اسلامی، رونق و رشد اندیشه‌ها، ورود افکار بیگانه به جامعه اندیشمندان مسلمان و شکل‌گیری مکاتب فکری گوناگون براساس افکار التقاطی و وارداتی بوده است. این مسئله زمانی پررنگ تر شد که مأمون بر ترجمه کتاب‌های فلسفی یونان اصرار ورزید. مسلماً در آن زمان یک هیأت نیرومند علمی در دربار وجود نداشت که آثار بیگانگان را مورد نقد و بررسی دقیق قرار دهد و آن را از صافی جهان بینی اسلامی بگذراند، انحرافات و ناخالصی‌ها را بگیرد و تنها

آنچه را که صاف و بی غل و غش است در اختیار جامعه اسلامی قرار دهد. رسیدن به این اهداف در سایه اهتمام به علم و تولید علم امکان پذیر است. حضرت رضا 7 با توجه به احاطه بر علوم مختلف، بر فضای علمی و فرهنگی عصر خویش تأثیر فراوان گذاشت و توانست جامعه اسلامی را برای عصرهای متمادی از فیض توانمندی‌های علمی خود بهره‌مند سازد.

آثار و تألیفات ایشان در امور مختلف، مثل توحید، پیدایش زمین، پزشکی، فقه، حدیث، فلسفه احکام و مباحث اخلاقی، از گستردگی معلومات ایشان حکایت می‌کند. مسلماً شخصی با این گستردگی در علم و بیش، تأثیر شگرفی بر توسعه علمی جامعه خود خواهد گذاشت، به‌ویژه این که امام رضا 7 به لحاظ اجتماعی بسیار فعال عمل کرد و خود شخصاً به ارائه راهکار و نظرات خود پرداخت. خصوصاً وقتی این قواعد با کشفیات علمی منطبق شد، اثرات بیشتری در دنیای اسلام و جهان گذاشت و نقش امام رضا 7 در تولید علوم مختلف برجسته‌تر شد. استفاده بهینه از فرصت‌های موجود در تبیین معارف، تبلیغ دین و ترویج مسائل علمی از فعالیت‌های مهم امام رضا 7 در تولید علم به شمار می‌رود.

آموزه‌های دینی مربوط به کتاب، سنت و عقلانیت تحصیل علم، از مؤلفه‌های توسعه علمی در اسلام است. حضرت رضا 7 با توجه به تصریحات و تأکیدات کتاب و سنت درباره توسعه علم و دانش و عقلانی بودن لزوم تحصیل علم به این مهم پرداخت. استفاده ایشان از این پیش زمینه‌ها در هدایت فکری و توسعه علمی و تولید علم کمک بسزایی کرد.

توجه به اصول علمی و معارف کلیدی در جریان تولید علم یکی دیگر از این پیش زمینه‌ها است. امام رضا 7 با تکیه بر همین اصول، نهضت علمی را به اوج خود رسانید. اعتقاد آن حضرت به لزوم ارتقای علمی مسلمانان در سطح بین‌المللی و یافتن جایگاه مناسب علمی دیگر مؤلفه‌ای بود که حضرت رضا 7 از آن در تولید علم بهره جست.

عصر امام رضا 7 از موقعیت حساسی برخوردار بود؛ زیرا عوامل انحراف فکری به اوج خود رسیده بود. این انحراف‌ها که بیش‌تر ناشی از ورود اندیشه‌های غیر تصفیه‌شده بیگانه به جامعه اسلامی و نیز آزادی افسارگسیخته ایجاد شده از سوی دستگاه عباسی بود، امام رضا 7 را بر آن داشت تا به عنوان حافظ دین خدا و برای

نجات مسلمانان از شرک و الحاد، دست به اقدام‌هایی بزنند؛ از جمله مسافرت به مراکز پخش این اندیشه‌ها از قبیل بصره و کوفه و برپایی جلسات مناظره با سران افکار الحادی، استفاده از فرصت ولایت عهدی در راستای تبلیغ دین و آنچه که شریعت خاتم برای هدایت بشر آورده است.

از اقدامات آن‌حضرت در این زمینه، مناظره‌هایی است که با بزرگان و رؤسای فرق و ادیان مختلف، چه قبل از ولایت‌عهدی و چه پس از آن صورت گرفت و با توجه به روش مناظره آن‌حضرت که زبانزد عالمیان بود؛ زیرا بر صبغه عقلانی و منطقی استوار بود و دفاع آن‌حضرت از دین و گزاره‌های دینی که یکی از آن‌ها لزوم تحصیل علم و دانش در رشته‌های مختلف و نافع است، همه و همه گواه بر آن است که در سیره عملی آن‌حضرت علم و دین هماهنگ بوده است (فضل الله، ۱۳۷۲، ص ۱۶۱).

در شرح یکی از این مجالس مناظره آمده است، مأمون فضل‌بن‌سهل را امر کرد که اساتید کلام و حکمت را از سراسر دنیا دعوت کند تا با امام به مناظره بنشینند. فضل نیز اسقف اعظم نصاری، بزرگ علمای یهود، رؤسای

صابئین (پیروان حضرت یحیی)، بزرگ موبدان زرتشتیان و دیگر متکلمان وقت را دعوت کرد. مأمون هم آن‌ها را به حضور پذیرفت و به آنان گفت: «دوست دارم که با پسر عموی من (مأمون از نوادگان عباس، عموی پیامبر است که ناگزیر پسر عموی امام می باشد) که از مدینه پیش من آمده مناظره کنید».

صبح روز بعد مجلس آراسته‌ای تشکیل شد و مردی را به خدمت حضرت رضا^۷ فرستاد و ایشان را دعوت کرد. حضرت نیز دعوت او را پذیرفت و به مجلس مأمون تشریف‌فرما شد. با ورود حضرت، مأمون ایشان را برای حاضران معرفی کرد و سپس گفت: «دوست دارم با ایشان مناظره کنید». حضرت رضا^۷ نیز با تمامی آن‌ها از کتاب خودشان درباره دین و مذهبشان مباحثه نمود. سپس امام فرمود: «اگر کسی درمیان شما مخالف اسلام است بدون شرم و خجالت سؤال کند».

عمران صابی از حضرت سؤال‌های بسیار پرسید و حضرت تمام سؤال‌های او را یک به یک پاسخ گفت و او را قانع نمود. او پس از شنیدن جواب سؤال‌های خود از امام، شهادتین را بر زبان جاری کرد و اسلام آورد و با برتری امام جلسه به

پایان رسید و مردم متفرق شدند. روز بعد حضرت، عمران صابی را به حضور طلبید و او را بسیار اکرام کرد و از آن پس، عمران صابی خود از زمره مبلغان دین مبین اسلام گردید (سحاب، ۱۳۶۰، ص ۸۱).

۴- بررسی سؤال چهارم پژوهش

چهارمین سؤال پژوهش عبارت بود از این که «مهم‌ترین مصادیق عینی، و جلوه تأثیرات علمی امام‌رضا ۷ در عصر خود چه بوده است؟».

تاریخ‌نویسان دوران امام‌رضا ۷ را به لحاظ شکوفایی علمی و نیز جهانی شدن تمدن اسلامی در آن، عصری تابناک دانسته‌اند. با فعالیت‌های علمی در عرصه‌های مختلف، پیشرفت تمدن اسلامی در این مقطع تاریخی به بالاترین حد ممکن رسید. توجه به مظاهر علمی و فرهنگی گسترش یافته در این عصر، می‌تواند هر چه بهتر و بیش‌تر ما را در فهم وضعیت علمی مسلمانان در آن عصر یاری رساند که در ذیل به برخی اشاره شده است:

الف) حوزه‌های علمی

۱) انجمن‌های علمی و کتابخانه‌ها: از

حرکت‌های علمی قابل توجه در عصر امام‌رضا ۷ تشکیل انجمن‌های علمی و کتابخانه‌هایی در بغداد بود که علمای اسلامی و غیر اسلامی در آن‌ها مطالعه می‌کردند. دولت عباسی حدود سی مدرسه عالی ایجاد کرد که مشهورترین آن‌ها «مدرسه نظامیه» بود. همچنین در آن مدارس، کتابخانه‌های عمومی تأسیس کرد که مهم‌ترین آن «بیت‌الحکمه» است. این کتابخانه مرکز تحقیق پژوهشگران و دانشمندان در زمینه‌های مختلف علوم بود، ولی متأسفانه وقتی هلاکوخان مغول مردم بغداد را قتل‌عام کرد این کتابخانه را نیز از بین برد و از این رو جهان اسلام، مهم‌ترین میراث فرهنگی خود را از دست داد (الفهرست، ابن‌ندیم).

۲) ترجمه کتاب‌ها: از حرکت‌های علمی قابل توجه در عصر امام‌رضا ۷ و عناصر مهم در ارتقای علمی مسلمانان، ترجمه کتاب‌ها از زبان‌های خارجی به زبان عربی بود. تحقیق در موضوعات مختلف کتاب‌های وارداتی از جمله طب، ریاضیات، فلسفه، علوم سیاسی، نجوم و... روحیه توجه به تحقیقات علمی را تقویت کرد. ترجمه این کتاب‌ها توانست منشأ اشاعه این علوم در سایر بلاد اسلامی، و موجب

پیدایش آرای علمی متعدد و نقد و بررسی آن‌ها گردد. از این رو وقوع این پدیده فی الجمله در ارتقای علمی جامعه اسلامی نقش بسزایی داشت، هر چند به سبب وجود مطالب غیر منطبق با فرهنگ اسلامی و اشمال آن‌ها بر الحادیات، منشأ چالش‌های عقیدتی نیز در برخی افکار مسلمانان گردید (الفهرست، ابن ندیم، ص ۳۳۹).

۳) ایجاد رصدخانه و ترسیم نقشه‌های جهانی: تأسیس رصدخانه‌ها و ترسیم نقشه‌های جهانی از حرکت‌های علمی قابل توجه در عصر امام رضا بود. مأمون دستور داد نقشه جغرافیایی تمام جهان کشیده شود. این کار انجام شد و آن نقشه را «نقشه مأمون» (صور المأمونیه) نامیدند و این اولین نقشه جهان بود که در زمان عباسیان کشیده شد. همچنین او دستور داد رصدخانه‌ای را بسازند که این امر در یکی از محلات بغداد عملی شد و رصدخانه‌ای به نام «شمسائیه» احداث گردید (عصر المأمون، ج ۱، ص ۳۷۵).

ب) علوم مهم

علوم بسیاری در زمان امام رضا ۷ گسترش پیدا کرد که این نشانه آزادی

فکری و دگرگونی علمی آن زمان بود. در این جا برخی از این علوم یاد شده است:

۱. تفسیر: از جمله علوم متداول و مورد توجه علما در آن زمان علم تفسیر بود و از آن جا که غیر از پیامبر ۹ و اوصیای او هیچ کس نمی‌تواند مدعی باشد که تمام ظاهر و باطن قرآن را می‌فهمد، پس طبیعی خواهد بود که مشعل این علم در آن عصر، افاضات ائمه هدی و به‌خصوص امام رضا ۷ باشد. از همین رهگذر بود که علما و اندیشمندان دینی در پرتو افاضات حضرت رضا ۷ به علم تفسیر اقبال شایان نشان دادند و منشأ اثرات مهمی در این زمینه گردیدند (عصر المأمون، ج ۱).

۲. حدیث: از جمله علوم که در آن عصر تدریس می‌شد، علم حدیث بود؛ یعنی آنچه از پیامبر ۹ یا یکی از ائمه طاهرین : از قول یا فعل یا تقریر نقل شده بود. شیعه در تدوین احادیث پیشی گرفت و ائمه هدی اصحابشان را به این کار تشویق کردند. از جمله نوآوری‌های شیعه در آن زمان نسبت به علم حدیث آن بود که گروهی از اصحاب امام رضا ۷ احادیث معتبر را در کتاب بزرگی گردآوری کردند و این اولین کتاب جامع در باب حدیث برای مسلمانان و به‌خصوص شیعه

بود که در واقع اساس تدوین جوامع چهارگانه (کتب اربعه) برای سه عالم بزرگ اسلام، یعنی شیخ الطائفه طوسی، رئیس المحدثین شیخ صدوق و ثقة الاسلام کلینی گردید (مقدمه المقفع و الهدایه، ص ۱۰).

۳. علم فقه: از بزرگ ترین علوم اسلامی علم فقه است که در زمان امام رضا ۷ و سایر زمان ها گسترش داشته است. ائمه اطهار در تأسیس مدارس فقهیه که شامل علمای برجسته ای مانند زراره و محمد بن مسلم و جابر بن یزید جعفی و ابوحنیفه و... است، نقش مهمی داشتند و این علما آنچه را که از ائمه می شنیدند، تدوین می کردند که تعداد این اصول به چهارصد رسید و سپس تهذیب شد و در کتب چهارگانه ای گرد آمد که مرجع فقهای امامیه در استنباط احکام شرعیه است. شیعه به عنوان اولین تدوین کننده فقه در بین مذاهب اسلامی شناخته شده است (محمد جواد فضل الله، ۱۳۷۲).

۴. علم اجتهاد و استنباط: از میان علومی که در عصر امام رضا ۷ تدریس می شد، علم اجتهاد و استنباط شرعیه بود که در کانون توجه قرار داشت و امام باقر ۷ آن را پایه گذاری کرد.

۵. علم نحو: علم نحو از جمله علوم

است که در دوره عباسیان متداول و به وسیله امام رضا ۷ برجسته شد. بعضی مسائل و بحث های آن باعث جدال می شد و برای آن در عصر خلفا شرط می بستند. گروهی از علمای بزرگ آن عصر در این علم متخصص بودند که در درجه اول، کسانی و فرآ و سیبویه قرار داشتند. اساس این علم را حضرت امیرالمؤمنین ۷ بنا نهاد (عصر المأمون، ج ۱).

۶. علم کلام: علم کلام در این عصر به شدت مورد توجه قرار گرفت و مباحث گوناگونی از سوی طوایف مختلف متکلمان در دفاع از باورهای خویش طرح و بحث می شد که خود این قضیه روحیه تحقیق و تتبع در مسائل کلامی را در طالبان حقیقت تقویت کرد. هر چند در این برهه از تاریخ اسلام، شاهد پیدایش یا اشاعه فرق مختلفی هستیم که به نوعی گرفتار انحراف های عقیدتی بودند و برای تثبیت ادعاهای خویش، از هیچ تلاشی فروگذار نمی کردند، متأسفانه تأثیر افکار انحرافی چنین گروه هایی بر برخی افراد قابل کتمان نیست. البته نقش اساسی حضرت امام رضا ۷ و اصحاب و شاگردان ایشان در ابطال برهانی و عقلانی مبانی این فرقه ها و افشای انحراف های

آن‌ها و هدایت مردم به سوی تنها صراط مستقیم خداوندی، حائز اهمیت است (عصرالمأمون، ج ۱).

۷. پزشکی: گسترش علم پزشکی در زمان امام‌رضا^۷ را می‌توان از ویژگی‌های آن دوره دانست. نقش اول در اهتمام به علم طب و گسترش آن، مربوط به امام‌رضا^۷ است که با ارائه بحث‌ها و مکتوبات مهمی در این زمینه از جمله رساله شریفه ذهبیه، حکام عباسی را بر آن داشت تا مردم را به تحقیق در این زمینه تشویق کنند و خود نیز در این خصوص اقدام‌هایی انجام دادند. (شریعتمداری، ۱۳۶۶).

۸. شیمی: علم شیمی از مهم‌ترین علمی بود که در آن زمان بسیار مورد توجه قرار گرفت و در این عصر آوازه منحصر به فرد خویش را پیدا کرد (شریف قرشی، ۱۳۸۳). جابر بن حیان از شاگردان امام صادق^۷ در ضمن تحقیقات خویش در علم شیمی، به جایی رسید که جهان را شگفت زده کرد؛ چنان‌که از طرف برخی دانشمندان غربی به عنوان مغز متفکر انسانیت معرفی شد و بدین وسیله مؤسس علم شیمی در جهان معرفی گردید (منصوری، ذبیح الله، ۱۳۶۱).

۹. معماری و مهندسی شهری: معماری و مهندسی شهری در آن زمان به اوج خود رسید؛ زیرا معماران در ساختن کاخ‌های خلفا چه در بغداد و چه در سامرا ابداعات شگفتی ایجاد کردند، به گونه‌ای که در هندسه و تکنولوژی، حد‌اعلای خود را پیدا کرد و معماری مسلمانان زبانزد خاص و عام جهانیان شد. این بناها بزرگ‌ترین بناهایی بود که در طول تاریخ وجود داشت، حتی در این زمان، هندسه و تکنولوژی به بالاترین درجه رسیدند (عصرالمأمون، ج ۱).

۱۰. علم نجوم: یکی دیگر از علوم پیشرفته این عصر، علم نجوم بود که مأمون عباسی نیز در این رشته تخصص داشت. آنچه گذشت، اجمالی از برخی علوم بود که در زمان حضرت رضا^۷ توسعه پیدا کرد و از جمله مظاهر ارتقای علمی مسلمانان و شکوفایی تمدن اسلامی بود (عصرالمأمون، ج ۱).

ج) مراکز علمی

مراکز علمی آن زمان بدین شرح بوده است:

۱. بغداد: بغداد پایتخت کشور اسلامی و مهد علم بود و در آن انواع مؤسسات

علمی، مدارس، بیت الحکمه‌ها و مکاتب عام و خاص وجود داشت (تاریخ ابن الاثیر، ج ۶).

۲. یثرب: یثرب از مهم‌ترین مراکز علمی اسلام بود؛ زیرا مدرسه اهل بیت : در آنجا تشکیل شده و سران فقها و علما را در خود جای داده بود که در تدوین احادیث ائمه : می‌کوشیدند (عصر المأمون، ج ۱).

۳. کوفه: کوفه از اهمیت بسزایی برخوردار بود. مسجد جامع اعظم کوفه، مرکزی عام برای تحقیقات اسلامی به‌شمار می‌رفت و همچنین در آنجا سمینارهایی که صد طلبه در آن شرکت داشتند، برگزار می‌شد. در این سمینارها اساتید متخصص در علوم مختلف اسلامی نظیر فقه، تفسیر و حدیث به تحقیق می‌پرداختند. به علاوه مسجد کوفه مرکز علوم اهل بیت : بود. خانواده‌های مهم علمی از آن مسجد فارغ‌التحصیل شدند که از جمله آن‌ها می‌توان به آل حیان تغلبی، آل‌اعین، بنوعطیه و بیت بنی دراج اشاره کرد. از دیگر مراکز علمی کوفه، مدرسه‌ای بود که برای آموزش علم نحو ایجاد شد و از اساتید برجسته آن می‌توان به کسائی اشاره کرد که هارون الرشید او را برای تعلیم فرزندانش، امین و

مأمون به کار گرفت (الفهرست، ابن ندیم).
۴. بصره: بصره از مراکز مهم علم نحو بود و نخستین کسی که مدرسه‌ای در این علم ایجاد کرد، ابوالاسود دؤلی، شاگرد امام علی ۷ بود. از بزرگان این مدرسه سیبویه، مؤلف کتاب «سیبویه» در نحو است. این کتاب از مفیدترین و بهترین کتاب‌های عربی از لحاظ عمق و اصالت است که آن را «دی‌بور» می‌نامند. (حیاء الامام محمد الجواد، ص ۱۹۲).

بحث و نتیجه‌گیری

در تبیین نقش و جایگاه برجسته علمی امام رضا ۷ در شکوفایی علم و تمدن مسلمانان، بنابر آنچه گفته شد، می‌توان اذعان داشت در جامعه عصر امام ۷ آشفته‌گی فکری و عقیدتی وجود داشته که مسافرت‌های امام رضا ۷ به بصره و کوفه نیز در راستای همین مطلب، قابل توجیه است. اشاره به دو نمونه از این آشفته‌گی‌ها خالی از لطف نیست:

۱- وقتی امام صادق ۷ به شهادت رسید، پیروان او به گروه‌هایی با عقاید خاص بدین شرح تقسیم شدند: **ناووسیه** که معتقد بودند امام صادق ۷ نمرده است و نمی‌میرد و او همان مهدی موعود است.

اسماعیلیه که اسماعیل فرزند امام صادق را بعد از او امام دانستند. با این که اسماعیل قبل از امام صادق ⁷ از دنیا رفته بود، ولی آن‌ها معتقد بودند که اسماعیل نمرده، بلکه امام برای حفظ جانش او را مخفی کرده است. فرقه **مبارکه**، قائل شدند به این که چون اسماعیل قبل از امام صادق ⁷ از دنیا رفته، بعد از امام صادق باید امامت به پسر اسماعیل، محمد ابن اسماعیل برسد. **سمطیه** که امامت بعد از امام صادق را به فرزندش محمد و بعد از او برای فرزند محمد قائل بودند که رئیس آن‌ها یحیی بن ابی اسمیط است. **فطحیه** که معتقد بودند امام بعد از امام صادق، عبدالله افطح فرزند امام صادق ⁷ است، به این دلیل که در بین فرزندان امام، از همه بزرگ‌تر بود و بعد از پدر هم ادعای امامت کرد و عده زیادی هم به او گرویدند. **قطعیه**، آن دسته از شیعیان واقعی که معتقد بودند امام بعد از امام صادق ⁷ امام کاظم ⁷ است. قابل توجه است که این فرقه‌ها در زمان امام رضا ⁷ هم بودند و خطوط فکری خود را دنبال می کردند.

۲- آشفتگی دوم در جامعه مسلمانان پس از شهادت امام کاظم ⁷ رخ داد. پس

از زندانی شدن امام که به شهادت ایشان نیز انجامید، پیروانش عقاید مختلفی پیدا کردند؛ از جمله **واقفیه** که معتقد بودند موسی بن جعفر زنده است و او همان مهدی موعود است. آن‌ها دشمن ترین افراد نسبت به امام رضا ⁷ بودند. **بشریه** که معتقد بودند موسی بن جعفر نه مرده است و نه زندانی شده، بلکه غایب شده و او مهدی موعود است، با این تفاوت که می گفتند پس از غیبت، محمد بن بشیر را به عنوان جانشینی خود انتخاب کرده و او بعد از موسی بن جعفر، امام است و **قطعیه** وفاداران به امام رضا ⁷ که معتقد بودند امام کاظم در زندان به شهادت رسیده و فرزندش امام رضا ⁷ پس از او امام است. بدیهی بود که با این وضعیت، انحراف فکری به اوج خود برسد، جدای آن که انحرافات ناشی از ترجمه کتب بیگانه نیز اعتقادات اصیل دینی را هدف قرار داده بود. بهینه ترین اقدام در این وضعیت، ترویج فرهنگ دینی و عقاید اصیل اسلامی با ارائه طرق شناخت حق از باطل و در واقع یک کار معرفت شناختی در خصوص عقاید رایج در راستای تثبیت عقاید حقه بود که امام رضا ⁷ با انجام مسافرت‌هایی

به مراکز پخش این اندیشه‌های انحرافی از قبیل بصره و کوفه و انجام مناظره با آن‌ها، تأثیری مهم در تصحیح نگرش مسلمانان به مسائل دینی و علمی داشت (مرتضوی، ۱۳۷۵، ص ۲۸ - ۳۰).

از دیگر عواملی که در هدایت فکری مسلمانان مؤثر بود و توسط امام‌رضا^۷ صورت پذیرفت، ایجاد فضای علمی مناسب برای طرح نظریات و اندیشه‌های مخالف بود. از آن‌جا که محیط جامعه اسلامی آکنده از نظریات و اندیشه‌های صحیح و سقیم بود و اهل اندیشه و جامعه به طور روزمره با این اندیشه‌ها درگیر بودند، طبیعتاً درصد تأثیرپذیری از اندیشه‌های انحرافی در صورتی که بطلان آن‌ها ثابت و محرز نشود، بالا می‌رود. برای رهایی از چنین ورطه‌ای لازم بود اندیشه‌های مخالف به خوبی مطرح شود و پس از آن مورد نقد و بررسی قرار گیرد. رسیدن به چنین هدفی مستلزم ایجاد فضای مناسب علمی برای طرح اندیشه‌هاست تا در سایه آزادی بیان مطالب طرح شود و سپس مورد نقد و بررسی منطقی و عقلانی قرار گیرد. دقیقاً چنین رویه‌ای از سوی امام‌رضا^۷ پیگیری می‌شد و ایشان با ایجاد فضای مناسب، در بیان آزادانه

اندیشه‌های مخالف و سپس نقد عقلانی آن‌ها، در تصحیح نگرش مسلمانان در خصوص تحقیق در گزاره‌های دینی و علمی و یا فرضیه‌های ارائه شده قابل بحث و نظر، تأثیر شگرفی ایجاد کرد (همان).

از دیگر موارد تأثیرگذاری امام‌رضا^۷ بر نوع تفکر جامعه متحول آن زمان، آموزش این نکته بود که دفاع از هر قضیه، باید بر اسلوب منطق و متد عقلانی استوار باشد. دفاع عقلانی از یک اعتقاد، امری بود که امام^۷ در مواضع متعدد آن را به عنوان روش منطقی و عقلانی مورد توجه قرار می‌داد. با این رویکرد، صاحب هر عقیده‌ای نخستین کاری که باید انجام می‌داد، منطبق کردن مدعای خود با اسلوب منطقی و عقلانی بود و همه طرف‌های گفت و گو در این امر مشترک بودند. هر کس که مدعایش منطبق با اصول عقلانی بود به مرحله بعد که اثبات ادعا باشد می‌رسید و گرنه در همان مرحله ابتدایی قابلیت بحث و بررسی را از دست می‌داد. با ترویج و تأکید این مهم توسط امام‌رضا^۷، راه هرگونه مغالطه و سفسطه و مجادله‌های غیر منطقی بسته شد. نتیجه چنین رویکردی آن شد که جامعه علمی در راستای شناخت و پذیرش نظریات و اندیشه‌های مختلف، به

ارزیابی عقلانی و منطقی آن‌ها بپردازد و همین مسئله باعث شد که بطلان بسیاری از فرقه‌ها، مذاهب و اندیشه‌های رایج، روشن گردد و آن‌ها از موجودیت ساقط شوند و این خود از بزرگ‌ترین تأثیرهایی بود که امام 7 بر نگرش فکری جامعه اسلامی گذاشت.

تأثیرات دیگر امام‌رضا 7 مربوط به حوزه عمل است که خود امام 7 با شرکت در جلسات مناظره ای که یا خودشان (قبل از ولایت‌عهدی) و یا مأمون (بعد از ولایت‌عهدی) تشکیل می‌داد، عملاً روش منطقی و عقلانی بحث و مناظره و تحقیق و تتبع را به مردم القا می‌کرد. ایجاد زمینه ارائه آزادانه اندیشه‌های مخالف توسط صاحبان ادیان و مذاهب مختلف و پاسخگویی عقلانی و منطقی به آن‌ها با استفاده از مقبولاتشان و در نتیجه مغلوب شدن آن‌ها، امری بود که در نگرش اهل نظر نقش بسزایی ایفا کرد.

نقش دیگر امام‌رضا 7 در ایجاد شکوفایی و بالندگی علمی مسلمانان مربوط به آثار علمی ایشان است که می‌توان گفت جهش عمده‌ای در حوزه‌های مختلف علمی ایجاد کرد. گفتار آن‌حضرت درباره امور پزشکی، خداشناسی، مناظرات آن‌حضرت

از جمله با صباح بن نصر هندی و عمران صابی درباره خدا، پیدایش زمین، تغییر اشیاء و مسائل علمی دیگر، کلمات آن‌حضرت درباره مسائل فقهی و بیان فلسفه احکام، و نیز مباحث اخلاق همه و همه از توانمندی علمی حضرت حکایت می‌کند (شریعت‌مداری، ۱۳۶۶، ج ۱، ص ۱۷۸).

اصل وجودی آن کس که از چنین موقعیت علمی برخوردار باشد نیز در ایجاد نهضت علمی مؤثر است. مسافرت‌های علمی امام در تحقق نهضت علمی تأثیر بسزایی داشته است، که در جای خود قابل توجه است. فعالیت‌های امام در دوره ولایت‌عهدی نیز در راستای تبلیغ دین و مسائل علمی از نقش‌های مهم در تحقق و کمال نهضت علمی است.

پیشنهادهای عملی برای کاربرست یافته‌ها

۱- اقدامات علمی امام‌رضا 7 پیام‌ها و توصیه‌های شاخصی برای اندیشمندان، برجستگان، متولیان و تولیدکنندگان علمی و فرهنگی جامعه ما دارد، به طوری که از ویژگی‌های برجسته شیعیان، تأسی به حضرات معصومین : در سیره، سنت، روش و منش آن‌ها در جنبه‌های مختلف

دنیوی و اخروی است.

۲- از همین رهگذر برای جامعه علمی ما، توجه به سیره علمی آن حضرات و به‌ویژه حضرت رضا ⁷ امری بایسته و ضروری است و بدیهی است که نتیجه چنین التزامی به سیره علمی آن امام، پیروی از مسیری است که آن‌حضرت انتخاب فرموده است؛ یعنی پایبندی به راهکارهای علمی و عملی ایشان برای تولید علم، به گونه‌ای که در امتداد هدف تولید علم و اندیشه، آن‌ها را الگوی حرکت خود قرار دهند و روشن است که در سایه چنین اقتدایی و البته همت در رسیدن به مقصود، جامعه ما شاهد شکوفایی تمدن و اعتلای علم و اندیشه خواهد بود.

۳- پیام دیگر می‌تواند لزوم برخورداری از احساس نیاز و نیز همت بلند در باب تولید نرم افزار باشد. شکوفایی علمی و بازگرداندن تمدن عظیم اسلامی با پرداختن صرف به یک سری مباحث نظری به دست نمی‌آید، فعالیت‌ها و کارشناسی‌های پیوسته می‌خواهد و همت والا می‌طلبد. البته قبل از آن، احساس نیاز به ضرورت چنین جنبشی لازم است. پس چنین امری همت بلند متولیان علمی و فرهنگی کشور را می‌طلبد، چنان‌که خود

امام رضا ⁷ نیز در همین راستا، مسافرت‌های مختلف انجام می‌داد.

۴- استفاده از فرصت‌ها و موقعیت‌های مناسب در تولید و ترویج علم از دیگر پیام‌هاست. چنان‌که آن‌حضرت از فرصت‌های به‌دست آمده نهایت استفاده را در تبلیغ دین و علم می‌کرد. از فرصت ولایت‌عهدی در راستای نشر معارف دین و تبیین شیوه‌های تشخیص حق از باطل، هم در مباحث مربوط به الهیات و هم علوم طبیعی و غیره، به خوبی بهره گرفت.

۵- برخورد منطقی و عقلانی در مناظره با صاحبان آراء و اندیشه‌های مختلف و مخالف که توضیح آن گذشت و نیز فضا سازی برای ارائه و طرح اندیشه‌ها و دیدگاه‌های مختلف و غیره، همه از پیام‌ها و توصیه‌های علمی و عملی حضرت رضا ⁷ در حوزه علم و در راستای تولید علم است.

۶- در عمل پیرو امام رضا ⁷ باشیم، ایشان را آن‌طور که باید بشناسیم. پژوهش و تحقیق متناسب در این زمینه داشته باشیم. در اعمال و سیره زندگی امام معصوم ⁷ تدبیر داشته و در کتاب‌های درسی به وجوه شخصیتی ایشان و سایر امامان معصوم بپردازیم، تا دانش‌آموزان و دانشجویان ما

هم از دایره شناخت این امام بزرگوار دور نباشند.

۷- ترویج سیره حضرت رضا ۷ به عنوان فرهنگ، از کوچک‌ترین وظایف ماست. توجه به سیره امام رضا ۷، زندگی ما را متحول خواهد کرد. ما باید فرهنگ امام رضا ۷ را توسط رسانه‌ها به مردم بشناسانیم، تا جامعه در تمام ابعاد به خصوص بُعد علمی، به سوی سعادت و سلامت پیش برود.

منابع

۱. امین عاملی، سید محسن، سیرالائمہ : .
۲. ابن ندیم، الفهرست.
۳. حسینی شیرازی، سید محمد، حیات الامام محمد الجواد ۷ .
۴. رفاعی، احمد فرید، عصر المأمون، قاهره، دارالکتب المصریه، ۱۳۴۶.
۵. سحاب، ابوالقاسم، زندگانی حضرت علی بن موسی الرضا ۷، انتشارات چاپ کتاب تهران - تبریز، ۱۳۶۰.
۶. شیخ طوسی، رجال.
۷. شریعتمداری، علی، روح علمی و سعه صدر در شخصیت حضرت رضا ۷، مجموعه آثار دومین کنگره حضرت رضا ۷، ۱۳۶۶ش.
۸. شریعتمداری، علی، ویژگی‌های حضرت

- رضا ۷، مجموعه آثار دومین کنگره حضرت رضا ۷، ۱۳۶۶ش.
۹. شریف قرشی، باقر، پژوهش دقیق در زندگانی امام علی بن موسی الرضا ۷، دارالکتب الاسلامیه، ۱۳۸۳ش.
۱۰. طبری، محمد بن جریر، تاریخ الامم والملوک، قاهره، مطبعة الاستقامة.
۱۱. علی بن ابی الکرم مشهور به ابن اثیر جزری، تاریخ ابن الاثیر.
۱۲. فضل الله، محمد جواد، تحلیلی از زندگانی امام رضا ۷، ترجمه سید محمد صادق عارف، بنیاد پژوهشهای اسلامی آستان قدس رضوی، ۱۳۷۲ش.
۱۳. قمی، حاج شیخ عباس، منتهی الآمال.
۱۴. مقدمه المقفّع والهدایه.
۱۵. منصوری، ذبیح الله، مغز متفکر جهان شیعه، مرکز مطالعات اسلامی استراسبورگ، انتشارات جاویدان، ۱۳۶۱ش.
۱۶. مرتضوی، سید محمد، نهضت کلامی در عصر امام رضا ۷، مؤسسه چاپ و انتشارات آستان قدس رضوی، ۱۳۷۵ش.
۱۷. مکارم شیرازی، ناصر، «مناظرات تاریخی امام علی بن موسی الرضا ۷ با پیروان مذاهب و مکاتب مختلف»، مجموعه آثار دومین کنگره جهانی حضرت رضا ۷، ۱۳۶۶ش.

مبانی نظری اصلاح الگوی مصرف در قرآن و حدیث

سهراب مروتی

(استادیار دانشگاه ایلام)

فرحناز وحیدنیا

(دانشجوی کارشناسی ارشد علوم قرآن و حدیث)

چکیده

تاریخ دریافت: ۸۸/۹/۴ - تاریخ پذیرش: ۸۸/۱۰/۱۹

توسعه و پیشرفت، یکی از آرمان‌های والای جوامع بشری است. ارائه الگوی مطلوب برای تحقق این ایده از ضرورت‌های اجتناب‌ناپذیری است که در تمامی مکتب‌های بشری و الهی بدان پرداخته شده است.

پژوهش حاضر در پی آن است تا مبانی نظری اصلاح الگوی مصرف را به عنوان پیش‌درآمد ارائه الگوی آرمانی، به رشته تحریر درآورد. در همین راستا مبانی یاد شده در لابه‌لای آیات قرآن کریم و سخن معصومین^{علیهم‌السلام}، در حوزه‌های خداشناسی، خودشناسی و جامعه‌شناسی با ذکر مؤلفه‌هایی بررسی گردیده، تا آگاهی و شناخت لازم برای تشخیص الگوی صحیح مصرف به دست آید.

کلیدواژه‌ها: مبانی نظری الگوها، اصلاح الگوی مصرف، الگوی آرمانی، قرآن.

مقدمه

مطلوبی است که نقش هدایتگری قشرهای گوناگون را بر عهده گیرد. طبیعی است که اگر الگوی حاکم بر جامعه، ویژگی بالندگی خویش را از دست بدهد، پرداختن به مباحث توسعه‌یافتگی عقیم خواهد بود و

دسترسی به فرایند توسعه در گرو تمهید مقدمات و بسترسازی‌هایی است که در فرهنگ جامعه صورت می‌گیرد. یکی از اهداف جامعه در این ارتباط، داشتن الگوی

تلاش برای توسعه یافتگی به مانند آب در هاون کوفتن و باد به غربال پیمودن است. به همین دلیل، اصلاح الگوی مصرف ضرورت می‌یابد و رهبر فرزانه انقلاب نیز با در نظر گرفتن این مهم، امسال را سال اصلاح الگوی مصرف نامیده‌اند.

هرچند پرداختن به این موضوع از نگاه‌های گوناگون قابل بررسی است، اما با توجه به این که جامعه ما مردمانی دیندارند، بحث و بررسی درباره آن در منابع و متون دینی از اولویت‌های پژوهشی به‌شمار می‌رود که زمینه اقدامات مطلوب را در این عرصه فراهم می‌نماید. قرآن کریم به عنوان متن قطعی الصدور دین اسلام در اهمیت توجه به این موضوع، پیامبر رحمت را الگوی آرمانی جامعه معرفی می‌فرماید: (لَقَدْ كَانَ لَكُمْ فِي رَسُولِ اللَّهِ أُسْوَةٌ حَسَنَةٌ...) (احزاب/ ۲۱)، پیامبری که تمام زندگی مبارکش بر استفاده نیکو و بجا از منابع خدادادی که به‌وفور در اختیار همه بندگان خداست، دلالت می‌نماید؛ چنان‌که امام علی^۷ در توصیف سیره عملی پیامبر^۹ از نکات مهمی یاد می‌کند که الگوبرداری از آن‌ها در شرایط کنونی و با در نظر گرفتن مناسبات و مقتضیات زمانی، می‌تواند در بهسازی

روابط اقتصادی و فرهنگی امروز ما نقش تأثیرگذاری ایفا کند و یا حداقل مسیر و جهت رفتارمان را به سمت سیره نبوی رهنمون شود به گونه‌ای که در یک فاصله زمانی، تغییرات اجتماعی را (هر چند اندک) با تأثر از آموزه‌های پیامبر^۹ احساس کنیم. [نهج/البلاغه، ۱۳۷۹ش، ص ۳۰۱]

لذا بر متولیان دین فرض است که در این خصوص به بازخوانی مجدد معارف دینی پرداخته، دیدگاه قرآن و حدیث را در این باره تبیین نمایند. نکته مهم این جاست که برای اثربخشی و ماندگاری این ایده فرخنده، نخست باید مبانی نظری، که لازمه تحقق ارائه الگوی مصرف صحیح است مورد بررسی قرارگیرد؛ مبانی نظری که فرهنگ پذیرش الگوی مطلوب را فراهم می‌نماید، زیرا بدون داشتن مبانی نظری مورد قبول، امیدی به تحقق پذیرش الگوی مطلوب نمی‌توان داشت، لذا مقاله حاضر، در پی آن است که ضمن تعریف الگوی صحیح مصرف، به مهم‌ترین مبانی نظری که لازمه تبلور عینی این اقدام سترگ می‌باشد با تکیه بر آیات قرآن کریم و احادیث و روایات معصومین^{۱۰} بپردازد.

الگو: واژه الگو، به معنای «معیار، نمونه و سرمشق» [انوری، ۱۳۸۱ش، ج ۱، ص ۵۲۲] است. معادل آن در زبان عربی یعنی «أُسْوَه و إِسْوَه بر وزن قُدْوَه و قِدْوَه، در جایی به کار می‌رود که انسان در نیکی و بدی از دیگری تبعیت و پیروی می‌کند، چه در شادمانی یا در زیانمندی. و در همین معنی خدای تعالی فرموده: (لَقَدْ كَانَ لَكُمْ فِي رَسُولِ اللَّهِ أُسْوَةٌ حَسَنَةٌ...) (احزاب / ۲۱) و از این رو در آیه فوق اسوه و نمونه را خدای تعالی با واژه حسنه - یعنی صفت نیکو وصف کرده است». [راغب اصفهانی، ۱۴۱۲ق، ص ۷۶]

از آن جا که مصرف در اقتصاد و بررسی‌های اقتصادی اهمیت زیادی دارد معنای اصطلاحی مصرف را از زبان اقتصاددانان و نویسندگان حوزه اقتصاد بررسی می‌کنیم:

ژان مارسل ژاننی می‌گوید: «مصرف، اتلاف یک ثروت به منظور ارضای یک حاجت می‌باشد». [ژاننه، ۱۳۵۱ش، ص ۲۹۵] ابراهیم رازقی می‌گوید: «مصرف فرایندی است که در آن ارزش استفاده، چه به صورت تبدیل آن در فرایند تولید و چه به صورت استفاده ناب و ساده آن در هنگام

مالکیت برای ارضای نیازها، از بین می‌رود». [رازقی، ۱۳۷۴ش، ص ۳۵] برخی دیگر برای تبیین مقوله مصرف گفته‌اند: «ثروت، منبع درآمد است و درآمد خالص (درآمد منهای استهلاک) به دو منظور استفاده می‌شود. بخشی از آن، به انباشتن ثروت و پس انداز اختصاص می‌یابد و بخش دیگر، صرف تحصیل لذت می‌شود. آن قسمت از درآمد که صرف به دست آوردن لذت می‌گردد، مصرف نامیده می‌شود». [قدیری اصلی، ۱۳۷۹ش، ص ۲۷۴]

الگوی مصرف: الگوی مصرف

پدیده‌ای است که تحت تأثیر عوامل مختلف فرهنگی، اجتماعی، اقتصادی، تکنولوژیکی، تجاری و حتی قوانین و مقررات شکل می‌گیرد. از این رو بسته به شرایط و تحولات به وجود آمده در هر یک از این عوامل، الگوی مصرف نیز تغییر می‌کند. برای درک درست مفهوم الگوی مصرف ابتدا ضروری است این مفهوم به درستی تعریف شود.

در تعریف الگوی مصرف گفته شده است: «شیوه یا برنامه متداولی است که فرد یا جامعه عادتاً بر اساس آن برنامه عمل

می‌کند. خواه هنگام عمل به آن برنامه وقوف و توجه داشته باشد و یا ناخودآگاه از آن برنامه تبعیت کند، یا به طور سستی وبدون قصد و اراده آگاهانه از شیوه‌های مصرفی خاصی پیروی نماید». [ناصری، ۱۳۸۸ش، ص ۱۵]

در جای دیگر آمده است: «رفتار افراد، خانوارها یا کل جامعه در انتخاب، خرید و مصرف کالاها و خدمات، به عنوان الگوی مصرف ارائه شده است». [دودانگه، ۱۳۸۸ش، ص ۱۸]

می‌توان «الگوی مصرف» را به عنوان چگونگی و شیوه استفاده از منابع، محصولات و خدمات معرفی کرد و با توجه به محدود بودن منابع، استفاده بهینه از آنها یک ضرورت حیاتی است.

بنابراین، منظور از عنوان اصلاح الگوی مصرف از نگاه قرآن و حدیث، تبیین ملاک و معیارهای الگوی مطلوب جامعه، با تکیه بر آیات قرآن کریم و احادیث و روایات معصومین (ع)، برای اصلاح شیوه مصرف موجود در جامعه اسلامی است.

ضرورت توجه به الگوی مطلوب

«رفاه و توسعه اقتصادی پایدار جامعه،

راهی جز اصلاح الگوی مصرف ندارد؛ زیرا اگر الگوی مصرف اصلاح نشود، مصرف بی‌رویه، موجب تباهی منابع سرمایه‌گذاری و مانع مشارکت همگان در هزینه‌های عمومی و بهبود توزیع درآمد می‌شود وبدون منابع سرمایه‌گذاری و مشارکت همگانی، توسعه پایدار امکان‌پذیر نیست». [ری شهری، ۱۳۸۸ش، ص ۱۱ و ۱۲] از این رو در روایتی از امام علی (ع) می‌خوانیم: «العقل اَنكَ تَقْتَصِدُ فَلَا تُسْرِفُ، وَتَعِدُ فَلَا تُخْلِفُ، وَإِذَا غَضِبْتَ حُلْمْتَ». [تمیمی آمدی، ۱۳۷۸ش، ج ۲، ص ۱۴۴]؛ خردمندی این است که میانه‌روی کنی و اسراف نکنی؛ وعده بدهی و خلف وعده نکنی؛ و چون خشمگین شوی، بردبار باشی.

همچنین در روایتی از امام جعفر صادق (ع) در توضیح سپاه عقل و ضد آن آمده است: «فِي بَيَانِ جُنُودِ الْعَقْلِ وَ الْجَهْلِ -: الْقَصْدُ، الْإِسْرَافُ». [مجلسی، ۱۴۰۳ق، ج ۱، ص ۱۵۹] میانه‌روی - که از لوازم اصلاح الگوی مصرف است - از سپاهیان عقل، و مصرف بی‌رویه و اسراف، از سپاهیان جهل شمرده شده است. بنابراین، مقتضای عقل و تدبیر برای رسیدن به توسعه و رفاه پایدار، ضرورت اصلاح الگوی مصرف و اجتناب از

مصرف بی‌رویه است. در همین راستاست که تبیین مبانی نظری جایگاه ویژه خود را می‌نمایاند.

مبانی نظری

مهم‌ترین مبانی نظری اصلاح الگوی مصرف و تبیین الگوی مطلوب که در حقیقت مقدمه و پشتوانه بینشی اقدامات عملی به‌شمار می‌روند، عبارت‌اند از:

الف) پذیرش ولایت الهی

اعتقاد به مالکیت خداوند متعال و این‌که انسان امانت الهی است از مهم‌ترین مبانی نظری است که توان پذیرش اصلاح الگوی مصرف موجود و دستیابی به الگوی مصرف مطلوب را فراهم می‌آورد.

در چارچوب آموزه‌های دینی، انسان خلیفه الله و جانشین خداوند در زمین است. (وَ إِذْ قَالَ رَبُّكَ لِلْمَلَائِكَةِ إِنِّي جَاعِلٌ فِي الْأَرْضِ خَلِيفَةً...). (بقره/۳۰). «معنای جمله (إِنِّي جَاعِلٌ فِي الْأَرْضِ خَلِيفَةً) این است که: من آدم را در زمین جانشین قرار دادم. خلیفه به معنی جانشین است، و در این‌که منظور از آن در این آیه، جانشینی چه کسی و چه چیزی است احتمالات گوناگونی وجود

دارد: ۱) منظور جانشینی آدم و فرزندانش از فرشتگانی است که قبلاً در زمین ساکن بودند. ۲) مقصود مخلوقی است که جانشین فرشتگان شده است. ۳) منظور خلافت و نمایندگی خدا در زمین است؛ زیرا آدم ۷ جانشین خدا در زمین بود. و آنچه از بین این احتمالات صحیح به نظر می‌رسد، احتمال سوم است، به دلیل آیه شریفه (يَا دَاوُدُ إِنَّا جَعَلْنَاكَ خَلِيفَةً فِي الْأَرْضِ...) (ص/۲۶)؛ ای داوود! ما تو را خلیفه (و نماینده خود) در زمین قرار دادیم. [طبرسی، ۱۳۷۷ش، ج ۱، ص ۶۱] بر همین اساس می‌توان گفت که مالکیت انسان، اعتباری بوده، و در طول مالکیت حقیقی آفریدگار هستی است؛ چنان‌که خداوند می‌فرماید: (قُلِ اللَّهُمَّ مَالِكُ الْمُلْكِ تُؤْتِي الْمُلْكَ مَنْ تَشَاءُ وَ تَنْزِعُ الْمُلْكَ مِمَّنْ تَشَاءُ وَ تَعَزُّ مَنْ تَشَاءُ وَ تُنْزِلُ مَنْ تَشَاءُ بِإِذْنِكَ الْخَيْرُ إِنَّكَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ). (آل عمران/۲۶).

در تفسیر این آیه آمده است: «اللَّهُمَّ مَالِكُ الْمُلْكِ»؛ ای کسی که مالک هر نوع ملک - یعنی دارایی و سلطنت - هستی و چون مالکان هر گونه بخوانی در آن تصرف می‌کنی. «تُؤْتِي الْمُلْكَ مَنْ تَشَاءُ»، به هر کس بخواهی، بهره‌ای را که از ملک برایش در

نظر گرفته‌ای به او می‌دهی. «وَتَنْزِعُ الْمُلْكَ مِمَّنْ تَشَاءُ»؛ و از هر کس بخواهی، بهره‌ای را که به او داده بودی باز می‌ستانی. کلمه «ملک» در جمله اوّل عام و در جمله دیگر خاص، یعنی بعض از کل است. «وَتُعِزُّ مَنْ تَشَاءُ»؛ و از اولیای خود هر کس را بخواهی - به انواع عزّت - در دین و دنیا عزیز می‌داری. «وَتُذِلُّ مَنْ تَشَاءُ»؛ و هر کس از دشمنان را اراده کنی - در دنیا و آخرت - ذلیل می‌گردانی. «بِيَدِكَ الْخَيْرُ»؛ همه خیرات و خوبی‌ها به دست توست که آن را به اولیای خود عطا کرده و دشمنانت را از آن محروم می‌داری». [همان، ص ۳۹۷ و ۳۹۸]

و در جای دیگر می‌فرماید: (الَّذِي لَهُ مُلْكُ السَّمَوَاتِ وَ الْأَرْضِ وَ لَمْ يَتَّخِذْ وَلَدًا وَ لَمْ يَكُنْ لَهُ شَرِيكٌ فِي الْمُلْكِ وَ خَلَقَ كُلَّ شَيْءٍ فَقَدَرَهُ تَقْدِيرًا)، (فرقان/۲).

«این که فرمود: (الَّذِي لَهُ مُلْكُ السَّمَوَاتِ وَ الْأَرْضِ) با در نظر داشتن این‌که لام اختصاص را می‌رساند این معنا را افاده می‌کند که آسمان‌ها و زمین مملوک خدایند، و به‌هیچ وجهی از وجوه از خود استقلال نداشته، و از خدا و تصرفات او با حکمش بی‌نیاز نیستند، و حکم در آن و

اداره و گرداندن آسیای آن مختص به خدای تعالی است؛ پس تنها خدا مالک و متصرف به حکم در آن است، آن هم متصرف علی الاطلاق. و با این بیان، ترتب جمله (وَلَمْ يَتَّخِذْ وَلَدًا) بر ما قبل، روشن می‌شود، چون داشتن ملک علی الاطلاق حاجتی باقی نمی‌گذارد برای اتخاذ فرزند، چون اتخاذ فرزند برای یکی از دو حاجت است، یا برای این است که فرزند به قسمتی از امورش برسد؛ چون خودش به تنهایی نمی‌تواند امور خود را اداره کند، و خدای سبحان که مالک هر چیزی است و توانای بر هر کاری است که بخواهد انجام دهد، چنین فرضی درباره‌اش نمی‌شود، و یا برای این است که هستی‌اش محدود، و بقایش تا زمانی معین است، و هر چه را مالک است تا مدتی معین مالک است، لذا فرزند می‌گیرد تا بعد از خود جانشینش شود، و بعد از خودش به امورش قیام نماید، و خدای سبحان که مالک هر چیز است و هستی‌اش سرمدی و ابدی است، و فنا در او راه ندارد، به هیچ وجه حاجتی به اتخاذ فرزند ندارد. این بیان، هم رد بر مشرکین است و هم رد بر نصاری. و همچنین جمله بعدی که می‌فرماید: (وَلَمْ

يَكُنْ لَهُ شَرِيكٌ فِي الْمُلْكِ) چون احتیاج به شریک در جایی که ملک شامل همه امور نباشد تصور می‌شود، و ملک خدا عام و شامل تمامی موجودات عالم با همه جهات آن‌ها است، و هیچ چیز از تحت ملکیت او بیرون نیست. این جمله نیز رد بر مشرکین است». [طباطبایی، ۱۳۷۴ش، ج ۱۵، ص ۲۴۱-۲۴۲] و پیامبر اکرم در مقام توصیف خدای پاک و متعال فرمود: «وَالْمَالِکُ لِمَا مَلَکَهُمْ اِیَّاهُ». [مجلسی، ۱۴۰۳ق، ج ۷۷، ص ۱۴۰]. و [خدا] مالک آن چیزی است که بندگان را مالک آن کرده است. همچنین امام صادق ۷ فرمود: «المالُ مالُ الله، جَعَلَهُ وَدَائِعَ عِنْدَ خَلْقِهِ، وَأَمَرَهُمْ أَنْ يَأْكُلُوا مِنْهُ قَصْدًا، وَيَشْرَبُوا مِنْهُ قَصْدًا، وَيَلْبَسُوا مِنْهُ قَصْدًا، وَيَنْكِحُوا مِنْهُ قَصْدًا، وَيَرْكَبُوا مِنْهُ قَصْدًا، وَيَعُودُوا بِمَا سِوَى ذَلِكَ عَلَى فُقَرَاءِ الْمُؤْمِنِينَ، فَمَنْ تَعَدَّى ذَلِكَ كَانَ مَا أَكَلَهُ حَرَامًا، وَمَا شَرِبَ مِنْهُ حَرَامًا وَمَا لَبَسَهُ مِنْهُ حَرَامًا، وَمَا نَكَحَهُ مِنْهُ حَرَامًا، وَمَا رَكَبَهُ مِنْهُ حَرَامًا». [همان، ج ۱۰۳، ص ۱۶]؛ اموال، از آن خداست و آن‌ها را نزد آفریدگان خویش به امانت نهاده است و فرمانشان داده که از آن، با میانه‌روی بخورند و با میانه‌روی بنوشند و با میانه‌روی بپوشند و با

میانه‌روی ازدواج کنند و با میانه‌روی، وسیله سواری بخرند و سوار شوند و بیش از آن را به مؤمنان نیازمند ببخشند. هرکه از این حد [اعتدال و میانه‌روی] فراتر رود، آنچه از آن مال می‌خورد، حرام است و آنچه می‌نوشد حرام و آنچه می‌پوشد، حرام و مالی که به وسیله آن ازدواج می‌کند، حرام و آنچه سوار می‌شود، حرام است. بنابراین، اسراف و مصرف بی‌رویه مال با اعتقاد به این که مالکیت حقیقی از آن خداوند متعال است، و انسان امانتدار امین خداوند است ناسازگار است، و انسانی که چنین بینشی را پذیرفته باشد، اجازه ندارد اموال در اختیارش را به دلخواه مصرف کند چرا که در این منظر مالکیت حقیقی از آن خداست و انسان نیز امانتدار خداوند بر روی زمین است.

ب) باور به مساوات اجتماعی

از چشم‌انداز قرآن و روایات، همه اهل ایمان، برادر یکدیگرند؛ چنان که خداوند می‌فرماید: (إِنَّمَا الْمُؤْمِنُونَ إِخْوَةٌ فَأَصْلَحُوا بَيْنَ أَخَوِيكُمْ وَاتَّقُوا اللَّهَ لَعَلَّكُمْ تُرْحَمُونَ) (حجرات/۱۰)؛ مؤمنان برادر یکدیگرند، پس دو برادر خود را صلح و آشتی دهید و

تقوای الهی پیشه کنید، باشد که مشمول رحمت او شوید!

در تفسیر این آیه آمده است: «إِنَّمَا الْمُؤْمِنُونَ إِخْوَةٌ»؛ این است و جز این نیست مؤمنان برادران یکدیگرند در دین؛ زیرا منتسب به اصل واحدند که ایمان و توحید باشد، پس باید میان ایشان نزاع و شقاق نباشد و اگر بر سبیل ندرت، خلاف و نزاع واقع شود، «فَأَصْلِحُوا بَيْنَ أَخَوَيْكُمْ»؛ پس به صلاح آرید میان برادران خود به کف ظالم و اعانت مظلوم و یاری آنان، «وَ اتَّقُوا اللَّهَ»؛ و بترسید و بیندیشید خدا را از مخالفت، «أَعْلَمُكُمْ تُرْحَمُونَ»؛ شاید که شما رحمت کرده شوید، یعنی به وسیله پرهیزکاری امیدوار باشید به رحمت واسعه الهی؛ زیرا اتقا موجب اجر جزیل و ثواب جمیل است». [حسینی شاه عبدالعظیمی، ۱۳۶۳ق، ج ۱۲، ص ۱۸۶].

زجاج گوید: «افراد مؤمن در صورتی که از نظر دینی متحد باشند (برادر) اخوه نامیده می شوند؛ زیرا در دین یکی هستند و از لحاظ اصل نسب هم که متحد هستند، چون از یک مادرند که حواء باشد». [طبرسی، ۱۳۶۰ش، ج ۲۳، ص ۲۰۶]

زهری از سالم از پدرش از رسول

خدا ۹ روایت می کند که فرمودند: «مسلمان برادر مسلمان است؛ نه به او ستم می کند و نه او را رها می سازد. هر کس در فکر برآوردن نیاز برادرش باشد، خداوند در فکر نیاز اوست، و هر کس از مسلمانی اندوهی را برطرف کند خداوند بدان وسیله اندوهی از اندوه های او را روز قیامت برطرف خواهد فرمود، و هر کس عیب مسلمانی را بپوشاند خداوند روز قیامت عیب او را خواهد پوشانید. این روایت را بخاری و مسلم در کتاب های خود نقل کرده اند». [همان]

همچنین از پیامبر خدا ۹ ضمن وصیتی که به امیر المؤمنین ۷ فرمودند روایت شده است: «ای علی ارزش دارد که یک میل پیاده روی کنی تا بیماری را عیادت نمایی، و دو میل راه روی تا جنازه ای را مشایعت کنی، و سه میل راه بروی تا دعوتی را اجابت کنی و چهار میل مسافرت کنی تا یک برادر دینی را ملاقات کنی، و پنج میل سفر کنی تا به فریاد بیچاره ای برسی، و شش میل مسافرت روی تا مظلومی را یاری کنی، و بر تو باد که همیشه به درگاه خداوند استغفار کنی». [همان، ص ۲۰۶ و ۲۰۷]

همچنین در روایتی از امام صادق ⁷ آمده است: «إِنَّمَا الْمُؤْمِنُونَ إِخْوَةٌ بَنُو آبٍ وَأُمٍّ، وَإِذَا ضَرَبَ عَلَى رَجُلٍ مِنْهُمْ عِرْقٌ سَهَرٌ لَهُ الْآخَرُونَ». [همان، ج ۷۴، ص ۲۶۴]؛ همانا مؤمنان، برادران یکدیگرند از یک پدر و مادر. گاه در یکی از آنان، رگی [از درد] بزند، دیگران نیز برای او بی‌خوابی می‌کشند.

بدین‌سان این باور ایجاب می‌نماید که در جامعه اسلامی، توسعه و رفاه به صورت متعادل در میان یکایک مردم تقسیم گردد و در این منظر هیچ انسانی حق ندارد بی‌مبالات به مصرف بی‌رویه بپردازد و به وضعیت انسان‌های دیگر توجهی ننماید و در این جهان‌بینی انسان فقط مسئولیت فردی ندارد بلکه به مانند مسئولیت فردی، مسئولیت اجتماعی نیز برعهده اوست.

ج) مهار لذت‌های نفسانی

«بازایستادن از لذت‌های دنیا، در مقابل لذت‌گرایی و زیاده‌روی در مصرف قرار دارد که موجب انحطاط معنوی و موانع کمالات نفسانی است. بر این اساس، کنترل خواسته‌های مادی و داشتن الگوی مصرف صحیح در زندگی به منظور تکامل معنوی، لازم و ضروری است». [ری شهری،

۱۳۸۸ش، ص ۱۴] چنان که خداوند می‌فرماید: (وَأَمَّا مَنْ خَافَ مَقَامَ رَبِّهِ وَ نَهَى النَّفْسَ عَنِ الْهَوَىٰ * فَإِنَّ الْجَنَّةَ هِيَ الْمَأْوَىٰ) (نازعات/ ۴۰ و ۴۱)؛ و آن کس که از مقام پروردگارش ترسان باشد و نفس را از هوی بازدارد، قطعاً بهشت جایگاه اوست!

«وَأَمَّا مَنْ خَافَ مَقَامَ رَبِّهِ». مقام، اسم مکان یا مصدر است و مقام رب، قیام کامل و ظهور تام صفت رب، هنگام قیامت می‌باشد؛ زیرا در قیامت عالم و نفوس و اعمال به منتهای کمال و فعالیت در جهت خیر و شر می‌رسد. توجه به این مقام ربوبی خاص است که هر انسانی را که دچار طغیان نشده، نگران اندیشه‌ها و اعمال خود می‌دارد و عقل را افروزان و اراده ایمانی را نیرومند می‌گرداند.

«وَنَهَى النَّفْسَ عَنِ الْهَوَىٰ». خوف از مقام رب است که پیوسته آدمی را هشیار می‌دارد تا هواها و انگیزه‌های گوناگون نفسانی بر وی طغیان نکند و چیره نگردد و حاکمیت عقل و ایمان و نظام نفسانی را فاسد نسازد و زندگی پست و آلوده را بر حیات برتر و پاک نگزیند.

این دو آیه در مقابل طغیان و ایشار حیات دنیا و ضمناً بیان این است که: هر آن کس که اندیشه و نگرانی از مقام رب

نداشته باشد و حاکم بر هوی نباشد، سرکشی می کند و در میان تیرگی های نفسانی و طوفان هواها نمی تواند حق بین و عاقبت اندیش باشد تا زندگی برتر را برگزیند.

«فَإِنَّ الْجَنَّةَ هِيَ الْمَأْوَى». ترکیب و خصوصیات تعبیر این آیه مانند آیه (فَإِنَّ الْجَحِيمَ هِيَ الْمَأْوَى) (نازعات/۳۹) می باشد. آن بهشت موعود، همان بهشت مقصد و جایگاه آن هاست که خود به خوی بهشتی به سوی آن روی می آورند و مجذوب آن می باشند. این آیات اوصاف و نشانه های دو گروه متقابل را بیان فرموده: گروه دوزخ جایگاه، و بهشت آشیان. در بین این دو گروه، بیش تر مردم در حال تردد و نوسان اند، گاه دچار سرکشی بر حق و قوانین آن می گردند و زندگی پست و شهوات گذرا را برمیگزینند، و گاه عقولشان از هواها آزاد و وجدانشان بیدار و نگران می گردد و بر طغیان هواها چیره می شوند. این گونه مردم به تفاوت در طغیان و واژگونی در دنیا، یا بیداری وجدان و غلبه بر هوی، توقفشان در دوزخ و رستگاری از آن، و مقاماتشان در بهشت متفاوت می باشد». [طالقانی، ۱۳۶۲ش، ج ۳، ص ۱۱۴ و ۱۱۵]

امام علی ۷ فرمود: «دواء النفس الصوم عَنْ الْهَوَى، وَ الْحِمِيَّةُ عَنْ لَذَاتِ الدُّنْيَا». [تمیمی آمدی، ۱۳۷۸ش، ج ۲، ص ۵۹۳؛ دَوای نفس باز ایستادن از هوس است، و منع نمودن از لذت های دنیا.

در روایتی دیگر فرمود: «لَا تُسْرِفْ فِي شَهَوَاتِكَ وَ غَضَبِكَ فَيُزِيلَا بِكَ». [همان، ج ۱، ص ۶۰۲]؛ زیاده روی نکن در خواهش و خشم که این دو، تو را عیبناک کنند. همچنین فرمود: «لَا تُرَخِّصْ لِنَفْسِكَ فِي مُطَاوَعَةِ الْهَوَى وَ إِثَارِ لَذَاتِ الدُّنْيَا فَيَفْسُدَ دِينُكَ وَ لَا يَصْلُحَ وَ تَخْسَرَ نَفْسُكَ وَ لَا تَرِيحَ». [همان، ج ۲، ص ۶۰۱]؛ به نفس خود اجازه و رخصت مده که از خواهش پیروی کند و لذت های دنیا را برگزیند، که اگر چنین شد دین تو تباه گشته و اصلاح نگردد، و نفس تو زیان کرده و سودی نبرد. پس انسانی که در پیش فهمش به لذت های مشروع باور داشته باشد، از لذت های نامشروع تبری می جوید، کنترل تمایلات نفسانی را وظیفه خود می داند و همه کوشش خویش را برای حفظ نعمت هایی که در اختیارش می باشد به کار می گیرد.

(د) تصحیح انگیزه ها

استفاده از نعمت های الهی و مصرف

کالاها و خدمات نه تنها ناشایست نبوده، بلکه ضرور و لازمه تداوم زندگی بشری است، ولی استفاده فرد ممکن است به صورتی که مثبت و شایسته مقام انسان است، باشد، یا این که به صورت منفی و ناسازگار با اهداف انسانی، عمل کند؛ پس می توان گفت در استفاده از نعمت های الهی و مصرف کالاها و خدمات دو انگیزه وجود دارد:

نخست - انگیزه مثبت

یکی از انگیزه های مثبت برای مصرف کالاها و خدمات، تأمین نیازهای مادی است که امری مطلوب و لازمه تداوم زندگی انسان است. از این رو، خداوند متعال در مقام یادآوری نعمت های خود در قرآن کریم می فرماید: (وَلَقَدْ مَكَّنَّاكُمْ فِي الْأَرْضِ وَ جَعَلْنَا لَكُمْ فِيهَا مَعَايِشَ قَلِيلًا مَا تَشْكُرُونَ) (اعراف / ۱۰)؛ ما تسلط و مالکیت و حکومت بر زمین را برای شما قرار دادیم و انواع وسایل زندگی را برای شما فراهم ساختیم، اما کمتر شکرگزاری می کنید.

در تفسیر این آیه آمده است: «تمکین در ارض به معنای منزل دادن در آن است؛ یعنی ما منزل شما را زمین قرار دادیم. ممکن است که به معنای تسلط کردن نیز باشد؛ یعنی ما زمین را مسخر شما و شما را

مسلط بر آن کردیم... و معایش جمع معیشت و به معنای چیزهایی است که با آن زندگی می شود؛ از قبیل خوردنی ها و آشامیدنی ها و امثال آن. پس این آیه در مقام منت نهادن بر آدمیان است به نعمت هایی از قبیل نعمت سکونت در زمین و تسلط و استیلای بر آن که به آنان ارزانی داشته و نیز انواع نعمت هایی که خداوند برای ادامه زندگی انسان در آن قرار داده است».[طباطبایی، ۱۳۷۴ش، ج ۸، ص ۲۲]

«نکته مهم آن که قرآن می خواهد انسان از نظر روحی و کمالات معنوی طوری تربیت گردد که با افزایش معرفت او نسبت به مقام والای انسان، انگیزه اش برای مصرف در حد تأمین نیازهای مادی و رسیدن به لذایذ جسمانی باقی نماند، بلکه از نظر قرآن، مطلوب آن است که همه تلاش های انسان از جمله خوردن، آشامیدن و درک لذایذ جنسی به قصد توان پیدا کردن و آماده شدن برای انجام وظایف فردی و اجتماعی و قدرت یافتن شخص برای عبادت و بندگی خداوند متعال و خدمت به دیگران برای رسیدن به مقام قرب الهی باشد. [اشکذری، ۱۳۸۰ش]

قرآن کریم با کوتاه ترین و رساترین بیان، این موضوع را در یک سطح کلی و

عام یادآور شده است: (صِبْغَةَ اللَّهِ وَمَنْ أَحْسَنُ مِنْ اللَّهِ صِبْغَةً وَنَحْنُ لَهُ عَابِدُونَ) (بقره/۱۳۸)؛ رنگ خدایی بپذیرید! (رنگ ایمان و توحید و اسلام) و چه رنگی از رنگ خدایی بهتر است؟! و ما تنها او را عبادت می‌کنیم.

«کلمه (صبغه) از ماده (ص - ب - غ) است و نوعیت را افاده می‌کند؛ یعنی می‌فهماند این ایمان که گفت و گویش می‌کردیم، یک نوع رنگ خدایی است که ما به خود گرفته‌ایم و این بهترین رنگ است، نه رنگ یهودیت و نصرانیت، که در دین خدا تفرقه انداخته‌اند و آن را آن‌طور که خدا دستور داده به‌پا نداشته‌اند.

(و نَحْنُ لَهُ عَابِدُونَ). این جمله کار حال را می‌کند. در عین حال به‌منزله بیانی است برای (صِبْغَةَ اللَّهِ وَمَنْ أَحْسَنُ)، و معنایش این است که (در حالی که ما تنها او را عبادت می‌کنیم، و چه رنگی بهتر از این؟ که رنگش بهتر از رنگ ما باشد)». [طباطبایی، ۱۳۷۴ش، ج ۱، ص ۴۷۲]

پیامبر گرامی اسلام^۹ درباره تصحیح انگیزه داشتن قصد قربت در هر کاری خطاب به ابوذر غفاری می‌فرماید: «لِيَكُنْ لَكَ فِي كُلِّ شَيْءٍ نِيَّةٌ صَالِحَةٌ حَتَّى فِي النَّوْمِ وَالْاِكْلِ». [مجلسی، ۱۴۰۳ق، ج ۷۷، ص ۸۴]؛ شایسته است که در انجام هر

کاری حتی خوابیدن و خوردن، انگیزه الهی داشته باشی.

همچنین امام جعفر صادق^۷ در ضمن روایتی فرمود: «صاحب النِّيَّةِ الصَّادِقَةِ، صاحب القلب السَّلِيمِ، لَأَنْ سَلَامَةَ الْقَلْبِ مِنْ هَوَاجِسِ الْمُحْذورات، تَخْلُصُ النِّيَّةِ لِلَّهِ تَعَالَى فِي الْأُمُورِ كُلِّهَا». [گیلانی، ۱۳۷۷ش، ص ۴۳]؛ صاحب نیت صادق، صاحب دل سلیم است؛ چرا که سلامت نفس از وسوس شیطانی، که حذر کردن از او لازم است، خالص می‌کند نیت را از برای خدای تعالی در جمیع کارها. چنان که خداوند عالم در قرآن مجید فرموده: (يَوْمَ لَا يَنْفَعُ مَالٌ وَلَا بُنُونَ * إِلَّا مَنْ أَتَى اللَّهَ بِقَلْبٍ سَلِيمٍ) (شعراء/۸۸ و ۸۹)؛ در آن روز که مال و فرزندان سودی نمی‌بخشد، مگر کسی که با قلب سلیم به پیشگاه خدا آید!

دوم - انگیزه منفی

از دیدگاه قرآن، بسنده کردن به زندگی دنیا و تنها برای تأمین نیازهای مادی و درک لذایذ و منافع آن تلاش کردن مذموم است؛ زیرا مقام انسان برتر از آن است که همه همّت و هدفش را در جهت سیر کردن خود و اشباع غرایز حیوانی و دستیابی به

مقام و شهرت قرار دهد و از کمالات معنوی و فضایل اخلاقی و مقامی که انسان به عنوان برترین مخلوقات و خلیفه خدا در روی زمین با اراده و اختیار خود می تواند به آن برسد، باز ماند. آیاتی از قرآن کریم بر این نکته دلالت دارند که اگر همت انسان فقط دنیا باشد و برای رسیدن به آن تلاش کند، به نتیجه سعی خود می رسد، ولی در آخرت بهره‌ای نخواهد داشت: (مَنْ كَانَ يُرِيدُ حَرْثَ الْآخِرَةِ نَزِدْ لَهُ فِي حَرْثِهِ وَمَنْ كَانَ يُرِيدُ حَرْثَ الدُّنْيَا نُؤْتِهِ مِنْهَا وَمَا لَهُ فِي الْآخِرَةِ مِنْ نَصِيبٍ) (شوری / ۲۰)؛ کسی که زراعت آخرت را بخواهد، به کشت او برکت و افزایش می‌دهیم و بر محصولش می‌افزاییم و کسی که فقط کشت دنیا را بطلبد، کمی از آن به او می‌دهیم، اما در آخرت هیچ بهره‌ای ندارد!

در این صورت، مصرف کالاها و استفاده از خدمات توسط افراد بشر، جهت انسانی خود را از دست داده، همانند مصرف چهارپایان می‌گردد. و اگر این مصرف بدون اعتقاد به اصول و مبانی ارزشی و اسلامی باشد، حتی از مصرف و زندگی چهارپایان نیز پست‌تر است: (... أُولَئِكَ كَالْأَنْعَامِ بَلْ هُمْ أَضَلُّ أُولَئِكَ هُمُ الْغَافِلُونَ). [اعراف/۱۷۹]؛ آن‌ها همچون چهارپایان‌اند،

بلکه گمراه‌تر! اینان همان غافلان اند (چرا که با داشتن همه‌گونه امکانات هدایت، باز هم گمراه‌اند)!

بدین‌سان، بهره‌مندی از نعمت‌های الهی، اگر با کفر همراه باشد، از نظر قرآن نه تنها مذموم، بلکه محکوم است و سرانجام آن عذاب الهی خواهد بود. بنابراین، برخورداری از نعمت‌ها، که نتیجه مصرف است، باید جهت صحیح داشته باشد و این مهم در سایه ایمان و داشتن انگیزه صحیح و عقلایی تحقق می‌یابد. بر این اساس، ریا و خودنمایی یکی از انگیزه‌های منفی برای مصرف قلمداد می‌شود. و در قرآن کریم از «مُتَرَفِّينَ» (افراد خوشگذران، عیاش، سرمست رفاه و نعمت و غافل از یاد خدا) و مستکبران به عنوان کسانی که دارای چنین انگیزه‌ای در مصرف هستند (قصد ریا، خودنمایی و فخرفروشی به دیگران دارند) یاد شده است.

از این رو، در این منظر، حسن فاعلی شرط لازم ایفای نقش مطلوب آدمی است؛ یعنی انسانی که نیت خویش را پاک و بی‌آلایش گرداند در حقیقت زمینه را برای انجام عمل صالح فراهم می‌کند. این گونه است که می‌توان گفت کسی که ایمان راستین در وجودش رسوخ پیدا کند

خودسازی را سرلوحه زندگی خویش قرار می‌دهد و آمادگی کامل برای اصلاح رفتار، حالات و اعمالش را داراست.

ه) شناخت حلال و حرام

زمانی می‌توان به اصلاح الگوی مصرف در جامعه امیدوار بود که مصرف‌کننده مسلمان کالاهای حلال و حرام را بشناسد و در حد توان، معیار اباحه و تحریم آن‌ها را بداند. در این صورت در مرحله عمل به راحتی و همراه با انگیزه‌ای قوی می‌تواند آن حدود و مقررات را رعایت کند. از این رو بررسی دیدگاه قرآن کریم در این زمینه، ضرورت دارد. در برخی آیات مواردی چون شراب، مردار، خون و گوشت خوک چیزهای پلید معرفی شده است؛ چنان که خداوند می‌فرماید: **(يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِنَّمَا الْخَمْرُ وَالْمَيْسِرُ وَالْأَنْصَابُ وَالْأَزْلَامُ رَجْسٌ مِّنْ عَمَلِ الشَّيْطَانِ فَاجْتَنِبُوهُ لَعَلَّكُمْ تُفْلِحُونَ)** (مائده / ۹۰)؛ ای کسانی که ایمان آورده‌اید! شراب و قمار و بت‌ها و ازلام [نوعی بخت‌آزمایی]، پلید و از عمل شیطان است، از آن‌ها دوری کنید تا رستگار شوید!

«این آیه، از چهار جهت بر حرمت خمر و قمار و بت‌پرستی و برد و باخت با تیرها دلالت دارد:

۱- خداوند آن‌ها را «رجس» معرفی کرده. «رجس» چیز نجس است، شکی نیست که چیز نجس حرام است.

۲- آن‌ها را به عمل شیطان نسبت داده است و عمل شیطان حرام است.

۳- دستور داده است که از آن‌ها اجتناب کنند و دستور خدا واجب‌الاطاعة است.

۴- رستگاری و سعادت را در اجتناب از آن‌ها دانسته است. بدیهی است که شرب خمر و قمار و بت‌پرستی، عمل شیطانی هستند. ممکن است ضمیر «فَاجْتَنِبُوهُ» به «رجس» بازگردد. در این آیه، خداوند متعال شراب را در ردیف (بت‌پرستی) قرار داده، تا نسبت به حرمت آن شدت نشان دهد. از این رو امام باقر^۷ فرمود: شخص دائم الخمر مثل بت پرست است. از همین جا استفاده می‌شود که نه تنها خوردن شراب حرام است، بلکه خرید و فروش و سایر تصرفات در آن نیز حرام است. در آیه بعد، این مطلب را بیان می‌کند که منع از باده‌نوشی و قمار، به خاطر صلاح و خیر دنیا و آخرت مردم است. [طبرسی، ۱۳۶۰ش، ج ۷، ص ۱۶۶]

در جای دیگر می‌فرماید: **(قُلْ لَا أَجِدُ فِي مَا أُوحِيَ إِلَيَّ مُحَرَّمًا عَلَى طَاعِمٍ يَطْعَمُهُ إِلَّا أَنْ يَكُونَ مَيْتَةً أَوْ دَمًا مَسْفُوحًا أَوْ لَحْمَ خِنْزِيرٍ فَإِنَّهُ رَجْسٌ أَوْ**

فَسَقَا أَهْلًا لِّغَيْرِ اللَّهِ بِهِ فَمَنْ اضْطُرَّ غَيْرَ بَاغٍ وَلَا عَادٍ فَإِنَّ رَبَّكَ غَفُورٌ رَحِيمٌ (انعام / ۱۴۵)؛ بگو: «در آنچه بر من وحی شده، هیچ غذای حرامی نمی‌یابم بجز این که مردار باشد، یا خونی که (از بدن حیوان) بیرون ریخته، یا گوشت خوک - که این‌ها همه پلیدند - یا حیوانی که به گناه، هنگام سر بریدن، نام غیر خدا [نام بت‌ها] بر آن برده شده است؛ اما کسی که مضطر (به خوردن این محرمات) شود، بی آن که خواهان لذت باشد یا زیاده‌روی کند (گناهی بر او نیست)؛ زیرا پروردگارت، آمرزنده مهربان است.

و برخی دیگر از آیات، معیار اباحه را طیب بودن و معیار حرمت و ممنوعیت را رجس و پلید بودن قرار داده‌اند؛ چنان که خداوند می‌فرماید: (... وَ يُحِلُّ لَهُمُ الطَّيِّبَاتِ وَ يُحَرِّمُ عَلَيْهِمُ الْخَبَائِثَ ...) (اعراف/۱۵۷)؛ اشیاء پاکیزه را برای آن‌ها حلال می‌شمرد، و ناپاکی‌ها را تحریم می‌کند.

در تفسیر جوامع/الجامع آمده است: «وَ يُحِلُّ لَهُمُ» پیامبری که چیزهای پاک هم چون پیه‌ها و جز آن را که بر آن‌ها حرام شده بود و یا آنچه را در شریعت پاک دانسته شده، حلال می‌کند. «وَ يُحَرِّمُ عَلَيْهِمُ الْخَبَائِثَ». و آنچه خبیث و ناپاک است

همچون گوشت حیوان مرده و خون و گوشت خوک یا آنچه در حکم [الهی] ناپاک شمرده شده، مانند کسب‌های حرام را بر آنان حرام می‌کند». [طبرسی، ۱۳۷۷ش، ج ۲، ص ۴۰۵]

بنابراین، آنچه برای طبع سالم انسانی خوشایند و پاکیزه باشد، طیب است. و آنچه برای طبع سالم انسانی ناخوشایند و ناپاک باشد، خبیث است. و اگر انسان به این مرحله از شناخت برسد، زمینه اقدام عملی برای تصحیح وضعیت موجودش فراهم می‌شود.

(و) شکر و سپاس نعمت‌های الهی

«قرآن کریم ضمن تأیید پاسخ‌گویی مثبت برای رفع نیازها، نمی‌خواهد انسان‌ها در این حد متوقف شوند و مصرف آن‌ها صرفاً با هدف رفع نیازهای مادی انجام پذیرد، بلکه مطلوب و شایسته از نظر قرآن، این است که انسان در جایگاه برترین آفریده هستی، با داشتن اندیشه و انتخاب، مصارفش، جهت انسانی خاص خود را بیابد؛ یعنی ضمن استفاده درست و بجا از نعمت‌ها، معرفت و شناخت خود را به خالق خود زیاده‌تر کرده، با اطاعت از درگاه الهی راه تکاملی شایسته مقام انسانی را بی‌یابد.

از آن جا که با افزایش معرفت و بصیرت فرد به این جهان و خالق آن، زمینه بندگی و سپاسگزاری در او پدیدار می‌شود، در نتیجه استفاده بهینه و درست از نعمت‌ها را با اتخاذ الگوی مناسب مصرف تجربه می‌کند. [خلیلیان اشکذری، ۱۳۸۴ ش، ص ۲۰۳] چنان‌که خداوند می‌فرماید: (وَإِذْ تَأَذَّنَ رَبُّكُمْ لَئِنْ شَكَرْتُمْ لَأَزِيدَنَّكُمْ وَلَئِنْ كَفَرْتُمْ إِنَّ عَذَابِي لَشَدِيدٌ) (ابراهیم / ۷)؛ و (همچنین به خاطر بیاورید) هنگامی را که پروردگارتان اعلام داشت: اگر شکرگزاری کنید، (نعمت خود را) بر شما خواهم افزود و اگر ناسپاسی کنید، مجازاتم شدید است!

در مجمع‌البیان آمده است: «تاذن» به معنای اعلام است و «آذن» و «تاذن» معنایشان یکی است؛ نظیر «اوعد» و «توعد» [طبرسی، ۱۳۶۰ ش، ج ۱۳، ص ۱۰۱] و گاهی شکر تفسیر به این شده که: «قلب بداند که نعمت از جانب خداست و بگوید: الْحَمْدُ لِلَّهِ و کفر این کار را نکند». [گنابادی، ۱۳۷۲ ش ج ۷، ص ۶۸۷] لذا از این آیه برمی‌آید که: «هر بنده‌ای که به او نعمتی عطا شد و به قلب خود به آن نعمت اقرار و خداوند را به زبان خود ستایش کرد، سخنش به پایان نمی‌رسد، جز این که خداوند فرمان دهد که بر نعمت او افزوده

شود». [طبرسی، ۱۳۶۰ ش، ج ۱۳، ص ۱۰۲] در این باره امام علی ۷ فرمود: «العَفَافُ زِينَةُ الْفَقْرِ، وَ الشُّكْرُ زِينَةُ الْغِنَى». [نهج‌البلاغه، ۱۳۷۹ ش، ص ۶۳۹]؛ عَفَتْ ورزیدن زینت فقر، و شکرگزاری زینت بی‌نیازی است. و در جای دیگر فرمود: «الشُّكْرُ مَغْنَمٌ. الْكَفْرُ مَغْرَمٌ» [تمیمی آمدی، بی تا، ج ۱، ص ۱۲]؛ شکرگزاری غنیمت‌آور است. کفران نعمت غرامت‌خیز است.

بنابراین سپاسگزاری در برابر نعمت‌های الهی دلالت بر این مهم دارد که انسان حق ندارد آن‌گونه که مایل است به مصرف درحوزه‌های مختلف سیاسی، اقتصادی و اجتماعی پردازد. لذا اگر قرار است به اصلاح الگوی مصرف پرداخته شود، نخست باید زمینه ارتباط مطلوب آدمی با خداوند سبحان به‌وجود آید، تا چگونگی دخل و تصرف در امور برای وی موضوعیت پیدا کند.

ز) قناعت‌گزینی

هرگاه مصرف‌کننده مسلمان استراتژی قناعت را در پیش گیرد زمینه را برای اتخاذ الگوی مصرف صحیح فراهم می‌نماید؛ چراکه قناعت دارای آثار مادی و معنوی فراوانی است که اگر انسان بدان توجه

داشته باشد، رغبت و میل او به کسب این صفت پسندیده؛ بیش تر می شود. خداوند می فرماید: (وَلَا تَجْعَلْ يَدَكَ مَغْلُولَةً إِلَىٰ عُنُقِكَ وَلَا تَبْسُطْهَا كُلَّ الْبَسْطِ فَتَقْعُدَ مَلُومًا مَّحْسُورًا) (اسراء/۲۹)؛ هرگز دستت را بر گردنت زنجیر مکن، (و ترک انفاق و بخشش منما و بیش از حد (نیز) دست خود را مگشای، تا مورد سرزنش قرار گیری و از کار فرومانی!

«در این آیه، خداوند سبحانه امر کرده است به میانه روی بین ولخرجی و سختگیری و این جمله تمثیلی است از خودداری کردن بخیل از بخشش، و بخشش بیش از حد اسرافکار. «فَتَقْعُدَ مَلُومًا». چرا که در نزد خداوند مورد سرزنش و ملامت واقع می شوی؛ زیرا خدا و مردم، اسرافکاری را نمی پسندند. «محسوراً». یعنی چنان درمانده شوی که هیچ چیز نزد تو نباشد و بعضی گفته اند به معنای برهنه و عریان است. «إِنَّ رَبَّكَ يَبْسُطُ الرِّزْقَ». همانا پروردگار تو (در عین این که گنجینه های ارزاقش بسیار گسترده است) به مقتضای مصلحتش روزی بعضی را توسعه می دهد و بعضی دیگر را در تنگنا قرار می دهد». [طبرسی، ۱۳۷۷ش، ج ۳، ص ۴۵۵ و ۴۵۶]

امام علی ۷ نیز یکی از صفات و نشانه های پرهیزکاران را دوری از طمع ورزی می داند و می فرماید: «... وَ تَحَرُّجاً عَنِ طَمَعٍ...». [دشتی، ۱۳۷۹ش، ص ۴۰۴]؛ از طمع دوری می کنند.

«طمع» یکی از صفات ناپسند اخلاقی است، که در مقابل آن «قناعت»، یکی از صفات پسندیده اخلاقی قرار دارد. طمع داشتن یکی از بیماری های خطرناک اخلاقی است، که مفسد مادی و معنوی فراوانی در پی داشته و انسان را به انواع آلودگی ها و زشتی ها گرفتار می سازد. در مقابل، قناعت ورزیدن، باعث عزت، سربلندی و آرامش خاطر انسان در دنیا بوده، سبب تکامل فکری، روحی و سعادت وی در عالم آخرت می گردد.

امام علی ۷ قناعت را باعث عزت و سربلندی می داند؛ چرا که همه انسان ها خواهان شخصیت، عزت و سربلندی هستند. فردی که دارای مناعت طبع و عزت نفس است، نزد همگان عزیز و سربلند و با همّت جلوه می کند، ولی کسی که به دیگران طمع و چشمداشت دارد، خود را ذلیل و اسیر ساخته و مردم با چشم حقارت به او می نگرند. امام علی ۷ در این باره می فرماید: «كَفَى بِالْقَنَاعَةِ مُلْكًا، وَ

بِحُسْنِ الْخُلُقِ نَعِيمًا، وَ سُئِلَ - عَلَيْهِ السَّلَام - عَنْ قَوْلِهِ تَعَالَى: (... فَلْنُحْيِيَنَّهٗ حَيَاةً طَيِّبَةً...) (نحل / ۹۷) فقال: هِيَ الْقَنَاعَةُ. [نهج البلاغه، ۱۳۷۹ ش، ص ۶۷۷]؛ آدمی را قناعت برای دولت‌مندی، و خوش خلقی برای فراوانی نعمت‌ها کافی است. از امام سؤال شد، تفسیر آیه (فَلْنُحْيِيَنَّهٗ حَيَاةً طَيِّبَةً) چیست؟ فرمود: قناعت است.

علاوه بر آن، فقر و احتیاج چیزی است که همه از آن نفرت دارند، چنان که غنی بودن و بی‌نیازی مورد علاقه همه است. بسیاری از مردم چون بی‌نیازی را در گردآوری ثروت، امور مادی و تهیه تجمّلات می‌دانند، لذا تا آن جا که توان دارند برای به دست آوردن آن‌ها تلاش می‌کنند، ولی هر اندازه انسان از این امور بیش‌تر بهره‌مند باشد، به خاطر حفظ و اداره آن‌ها، دایره احتیاجاتش زیادتر خواهد بود و تنها چیزی که موجب بی‌نیازی انسان می‌گردد، قناعت و سازگار بودن با اموری است که برای انسان فراهم شده و احتیاجات ضروری او را برطرف می‌سازد. حضرت علی ۷ می‌فرماید: «القناعة مالٌ لا ينفد». [همان، ص ۶۳۶]؛ قناعت ثروتی است پایان‌ناپذیر.

همچنین قناعت باعث آسایش خاطر و

آرامش روان می‌شود. بیش‌تر مردم سعی می‌کنند آسایش و راحتی خود را با به دست آوردن مال و کسب مقام و تجمّلات زندگی فراهم سازند و هرگاه موفق نشوند، نگران شده، خود را بدبخت می‌پندارند؛ در صورتی که امور یاد شده نه تنها موجب آسایش و راحتی انسان نمی‌گردد، بلکه بیش‌تر به ناراحتی و سلب آسایش می‌انجامد. آنچه موجب آسایش و راحتی جسم و روح انسانی است، قناعت و بی‌توجهی به امور مادی دنیاست؛ چنان که حضرت هیچ گنجی بی‌نیازکننده‌تر از قناعت، و هیچ مالی در فقرزدایی، از بین‌برنده‌تر از رضایت دادن به روزی نیست. و کسی که به اندازه کفایت از دنیا بهره‌مند باشد به آسایش دست یابد، و آسوده خاطر گردد، در حالی که دنیاپرستی کلید دشواری، و مرکب رنج و گرفتاری است. [همان، ص ۷۱۸]

وقتی انسان به آنچه دارد قانع باشد و چشم‌داشتی به دیگران نداشته باشد، در تمام کارهایش، خود، تصمیم می‌گیرد و آزادانه رفتار می‌کند و با کمال صراحت همه جا سخنش را می‌گوید و نظر خود را اظهار می‌دارد.

بدین‌سان زمانی می‌توان به اصلاح

الگوی مصرف در جامعه امیدوار بود که درست مصرف کردن در بینش افراد آن جامعه ارزش بوده، سبک قناعت پیشگی را به عنوان یک شیوه زندگی بپذیرند. در چنین وضعیتی زمینه مناسب برای طراحی مطلوب اصلاح الگوی مصرف به وجود می‌آید.

نتیجه‌گیری

یکی از آرزوهای ماندگار آدمیان دستیابی به پیشرفت و توسعه یافتگی است، و این آرزوی آرمانی بدون داشتن الگوی مطلوب و اثربخش میسر نیست. این مؤلفه سرنوشت‌ساز در جامعه اسلامی صبغه اعتقادی به خود گرفته، در جان دینداران ریشه می‌دواند. در همین راستاست که خداوند سبحان ضمن ارائه شاخص‌های الگوی مطلوب، الگوی عینی و بشری و در حقیقت انسان کامل را معرفی نموده است. طبیعی است که دستیابی به این هدف والا از نگاه قرآن کریم و معصومین : درگرو اصلاح مبانی نظری است که بدون پرداختن به آن‌ها نمی‌توان به بهبود وضعیت موجود الگوی مصرف در جامعه امیدی داشت؛ زیرا دینداری آدمی نتیجه دین‌فهمی اوست و بدون اصلاح بینش دینی او نمی‌توان

رویکرد و منش دیندارانه وی را اصلاح نمود. از این‌رو تبیین مبانی نظری اصلاح الگوی مصرف ضروری می‌نماید.

منابع

۱. قرآن کریم، ترجمه مکارم شیرازی.
۲. نهج البلاغه، ترجمه محمددشتی، قم، مؤسسه حضور، ۱۳۷۹ ش.
۳. آذرنوش، آذرتاش، فرهنگ معاصر عربی-فارسی، تهران، نشرنی، ۱۳۸۶ ش.
۴. انوری، حسن، فرهنگ بزرگ سخن، بی‌جا، انتشارات سخن، ۱۳۸۱ ش.
۵. تمیمی آمدی، عبدالواحد، غررالحکم و دررالکلم، ترجمه هاشم رسولی محلاتی، تهران، دفتر نشر فرهنگ اسلامی، ۱۳۷۸ ش.
۶. _____، غررالحکم و دررالکلم، ترجمه محمدعلی انصاری قمی، تهران، بی‌تا.
۷. حسینی شاه عبدالعظیمی، حسین بن احمد، تفسیر اثنا عشری، تهران، انتشارات میقات، ۱۳۶۳ ش.
۸. حیم، سلیمان، فرهنگ معاصر فارسی-انگلیسی، تهران، فرهنگ معاصر، ۱۳۸۵ ش.
۹. خلیلان اشکذری، محمدجمال، شاخص‌های توسعه اقتصادی از دیدگاه اسلام، قم، مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی (ره)، ۱۳۸۴ ش.
۱۰. _____، مبانی نظری و راهبردی اصلاح الگوی مصرف در قرآن کریم و روایات، نشریه معرفت، ش ۶۶، ۱۳۸۰ ش.
۱۱. دودانگه، محمود، راهبردهای اصلاح الگوی مصرف، روزنامه اطلاعات، ش ۲۴۵۲۶،

- ۱۳۸۸ش. ۱۲. رازقی، ابراهیم، *الگوی مصرف و تهاجم فرهنگی*، تهران، انتشارات چاپخش ۱۳۷۴ش.
۱۳. راغب اصفهانی، ابوالقاسم حسین بن محمد بن فضل، *المفردات فی غریب القرآن*، تحقیق؛ صفوان عدنان داودی، دمشق- بیروت، دارالعلم- دارالشامیه، ۱۴۱۲ش.
۱۴. ری شهری، محمد، *الگوی مصرف از نگاه قرآن وحديث*، قم، دارالحديث، ۱۳۸۸ش.
۱۵. ژاننه، ژان مارسل، *اصول علم اقتصاد*، ترجمه؛ هوشنگ نهاوندی، تهران، مؤسسه حسابداری، ۱۳۵۱ش.
۱۶. طالقانی، سید محمود، *پرتوی از قرآن*، تهران، شرکت سهامی انتشار، ۱۳۶۲ش.
۱۷. طبرسی، فضل بن حسن، *جوامع الجامع*، با مقدمه آیه الله واعظ زاده خراسانی، مشهد، بنیاد پژوهشهای اسلامی آستان قدس رضوی، ۱۳۷۷ش.
۱۸. _____، *ترجمه مجمع البیان فی تفسیر القرآن*، تحقیق رضا ستوده، تهران، انتشارات فراهانی، ۱۳۶۰ش.
۱۹. طباطبایی، محمد حسین، *المیزان*، ترجمه محمد باقر موسوی همدانی، قم، دفتر انتشارات اسلامی جامعه مدرسين حوزه علمیه قم، ۱۳۷۴ش.
۲۰. طریحی، فخرالدین بن محمد، *مجمع البحرين*، تحقیق و تنظیم سیداحمد حسینی-
- محمود عادل، بی جا، *نشر فرهنگ اسلامی*، ۱۳۸۷ش.
۲۱. فلسفی، محمد تقی، *الحديث - روایات تربیتی*، تهران، دفتر نشر فرهنگ اسلامی، ۱۳۶۸ش.
۲۲. قدیری اصلی، باقر، *کلیات علم اقتصاد*، تهران، مرکز نشر سپهر، ۱۳۷۹ش.
۲۳. کلانتری، علی اکبر، *اسلام والگوی مصرف*، قم، مؤسسه بوستان کتاب، ۱۳۸۸ش.
۲۴. گنابادی، محمد، *بیان السعادة فی مقامات العبادة*، ترجمه رضا خانی - حشمت الله ریاضی، تهران، مرکز چاپ و انتشارات دانشگاه پیام نور، ۱۳۷۲ش.
۲۵. گیلانی، عبد الرزاق، *مصباح الشریعه*، تهران، پیام حق، ۱۳۷۷ش.
۲۶. مجلسی، محمد باقر، *بحار الانوار الجامعة لدرر اخبار الائمة الأطهار*، بیروت، مؤسسه الوفاء، ۱۴۰۳ق.
۲۷. معلوف، لويس، المنجد، ترجمه محمد بندر ریگی، بی جا، نشر ایران، ۱۳۸۲ش.
۲۸. ناصری، محمدکمال، «حرکت به سوی اصلاح الگوی مصرف»، *نامه پژوهش*، شماره اول، ۱۳۸۸ش.
۲۹. متقی هندی، علی بن حسام الدین، *کنز العمال فی سنن الأقوال والأفعال*، تصحیح؛ صفوة السقا، بیروت، مكتبة التراث الإسلامی، ۱۳۹۷ق.

بسترها و زمینه‌های شکل‌دهنده مصرف صحیح

علی جلائیان اکبرنیا

پژوهشگر دانشگاه علوم اسلامی رضوی

چکیده

تاریخ دریافت: ۸۸/۱۰/۵ - تاریخ پذیرش: ۸۸/۱۱/۴

زمینه‌های فکری و اعتقادی در شکل‌گیری شخصیت انسان نقش بسیار دارند. مصرف نیز از این اصل مستثنی نشده و چگونگی آن وابسته به بسترها و زمینه‌هایی است که برای مصرف‌کننده حاصل آمده است. امانتداری و مسئولیت‌پذیری دو اصل اساسی در این زمینه است که انسان را به استفاده صحیح فرا می‌خواند. نظم و برنامه‌ریزی، فرهنگ سازی و آموزش نیز از اصول لازم و انگیزش‌زا در این مسئله هستند که در مقاله حاضر به آن‌ها پرداخته شده است.

کلید واژه‌ها: مصرف، رفتار، زمینه‌ها، الگوی مصرف.

مقدمه

پیرامونی است و از باورهای وی شکل می‌گیرد. از این رو لازم است برای دستیابی به مصرفی صحیح زمینه‌های درونی آن مورد بررسی قرار گیرد.

۱- امانتداری

نخستین و مهم‌ترین زمینه‌ساز مصرف صحیح، اعتقاد به اصل امانتداری است. از آن‌جا که تمام امکانات و موقعیت‌ها امانتی

رفتار آدمی وابسته به نگاه او به زندگی است. بسیاری از تصمیم‌های بزرگ و کوچک و حتی انتخاب نوع پوشش از باورهای ذهنی سرچشمه می‌گیرد. برنامه‌ریزی و فعالیت‌های افراد مبتنی بر پیش زمینه‌های فکری آن‌هاست.

عادات انسان در چگونگی و میزان و نوع مصرف نیز وابسته به نگاه او به حقایق

است از سوی خداوند^۱؛ استفاده صحیح از آن‌ها پاسداشت امانت‌های الهی است.^۲

وقتی آدمی به هدف خلقت توجه نماید^۳ و خویش را امانتدار و همه امکانات را از آن خداوند بداند، نمی‌تواند نعمت‌ها را جدای از خالقش تصور نماید و به گونه‌ای آن‌ها را به کار بندد که مطابق نظر خداوند نباشد، بیش از نیاز، مصرف نماید و یا آنچه نیاز است، مصرف ننماید.

مصرف صحیح و به دیگر عبارت پاسداشت امانت در هر امری به فراخور همان امر است. هر چند نقطه مشترک همه آن‌ها شکرگزاری^۴ به معنای استفاده صحیح از نعمت‌ها و امکانات است. انسان نسبت به خدا، خود، دیگران و حتی طبیعت

۱. (وَمَا بِكُمْ مِّنْ نُّعْمَةٍ مِّنَ اللَّهِ) نحل(۱۶)/۵۳؛ آنچه از نعمت‌ها دارید، همه از سوی خداست.

«المال مال الله يضعه عند الرجل ودائع...» (بحار الانوار، ج ۷۵، ص ۳۰۵)؛ مال، مال خداست و خدا آن را نزد انسان به ودیعت نهاده است.

۲. (يَا أَيُّهَا الَّذِينَ ءَامَنُوا لَا تَخُونُوا اللَّهَ وَ الرَّسُولَ وَ تَخُونُوا أَمَانَاتِكُمْ وَ أَنْتُمْ تَعْلَمُونَ) انفال(۸)/۲۷؛ ای کسانی که ایمان آورده‌اید! به خدا و پیامبر خیانت نکنید! و (نیز) در امانات خود خیانت روا مدارید، در حالی که می‌دانید (این کار، گناه بزرگی است).

۳. بنگرید به: الذاریات(۵۱)/۵۶.

۴. (وَ اشْكُرُوا لِي وَ لَا تَكْفُرُونَ) بقره(۲)/۱۵۲.

مسئولیت دارد و درباره هر یک بار امانتی را به دوش می‌کشد و به تناسب آن نیز باید پاسخگو باشد.^۵

از آن‌جا که مصرف، به کار بستن و استفاده از هر امر در مورد خویش است، نمی‌توان آن را منحصر در بهره‌وری از امکانات مادی خلاصه نمود، بلکه پاسداشت هر امانت، مصرف صحیح آن است. در این‌جا به برخی از این امانت‌ها و به کار بستن صحیح آن، اشاره می‌شود:

قرآن و اهل بیت^۶، دو امانت پیامبر اکرم^۷ در میان امت اسلامی است.^۸ هریک از این دو پاسداشتی دارد. نسبت به قرآن باید از احکامش پیروی نمود. آن را خواند و درباره مسائل آن اندیشید^۹، تا مشمول شکایت پیامبر^۹ نشد، آن‌گونه که قرآن می‌فرماید: (وَقَالَ الرَّسُولُ يَا رَبِّ إِنَّ قَوْمِي

۵. بنگرید به: فرهنگ روابط اجتماعی در آموزه‌های اسلامی، ج ۲.

۶. «انی تارک فیکم الثقلین، کتاب الله وعترتی...»؛ شیخ صدوق، امالی، ص ۵۰۰؛ نیز بنگرید به: نسائی، السنن الکبری، ج ۵، ص ۴۵.

۷. تفصیل وظایف آدمی نسبت به قرآن را در کتاب تدبر در قرآن کریم، نوشته آقای محمد حسین الهی زاده پی‌گیری نمایید.

اتَّخَذُوا هَذَا الْقُرْآنَ مَهْجُورًا^۱ .

نسبت به اهل بیت : نیز لازم است پیشوایی آنان پذیرفته شود و از آنان پیروی گردد، حقوق مادی و معنویشان ادا و نسبت به آنان ابراز دوستی گردد. رفتار درست و امانتداری نسبت به این یادگاران پیامبر^۹ این گونه صورت می گیرد.

وجود آدمی نیز امانتی است که باید به صحیح ترین صورت از آن بهره برد و آن را پاس داشت.^۲ خودشناسی، محاسبه نفس، حفظ عزت نفس، صداقت با خویش، خودکنترلی و دوری از گناه، نمونه هایی از حفظ امانت و تعامل صحیح نسبت به خویشستن خویش است. ذلت پذیری، خودفراموشی، خود باختگی، خود بیگانگی، خودکشی و ارتکاب گناه، نمونه هایی از خیانت به خویشستن و استفاده ای ناصحیح از توانایی های خدادادی است.^۳

۱. فرقان (۲۵)/۳۰؛ و «پیامبر گفت: پروردگارا! قوم من این قرآن را رها کردند».

۲. (وَلَا تَخْـَادلْ عَنِ الدِّینِ یحٰی تَأْتُونَ انْفُسَهُمْ إِنَّ اللّٰهَ لَا یحِبُّ مَنْ کَانَ حَوَآنًا اٰثِمًا) نساء (۴)/۱۰۷؛ از آنان که به خود خیانت کردند، دفاع مکن، زیرا خداوند افراد خیانت پیشه گنهکار را دوست ندارد.

۳. بنگرید به: علی جلائیان اکبرنیا، نظم و انضباط فردی و اجتماعی.

دیگر افراد نیز امانت هایی را بر دوش انسان می نهند. این امانت ها در دو بخش فردی و اجتماعی قابل بررسی است. برخورد صحیح با این امانت ها در حوزه فردی، رعایت قوانین شرعی و عرفی و پایبندی به قراردادهاست.

وکالت باید به بهترین وجه صورت پذیرد. عاریه محافظت و قرض در زمان تعیین شده برگشت شود. مورد اجاره، صحیح استفاده شده و در سررسید تحویل یا تجدید گردد. جان، آبرو و اسرار مردم حفظ و عهد و پیمان رعایت گردد.

در حوزه امانت های اجتماعی چه مادی و چه معنوی آن، باید اموال عمومی در مسیر خویش هزینه شود و استفاده شخصی نگردد. اسرار عمومی و حرمت جامعه حفظ شود.

اموال عمومی شاخص ترین مورد از امانات الهی است که توجه به آن زمینه ساز اصلاح الگوی مصرف است. از این رو به توضیح بیش تر آن می پردازیم.

اموال عمومی امکانات و سرمایه هایی است که خداوند آن ها را مایه حیات و بقای زندگی قرار داده و مخصوص به نسلی خاص نیست و مردم هر دوره مسئولیت محافظت و استفاده صحیح از آن

را دارند. مصرف صحیح این اموال خدادادی زمینه ماندگاری آن و رفاه جامعه امروز است و استفاده ناصحیح آن زمینه ساز کاهش و فرسایش این منابع و بروز مشکلات در جامعه.

علامه طباطبائی ذیل آیه (وَلَا تُؤْتُوا السُّفَهَاءَ أَمْوَالَكُمُ الَّتِي جَعَلَ اللَّهُ لَكُمْ قِيَامًا) در بیان علت اضافه شدن اموال یتیمان به اولیای آنها و تعبیر «اموالکم» می فرماید: این بدین سبب است که مجموعه اموال و ثروت های موجود در جامعه متعلق به همه است و اگر مبتنی بر اصل مالکیت، این اموال در اختیار افراد مختلف قرار می گیرد، نباید مردم این حقیقت را فراموش نمایند و بر تک تک افراد است که این اموال را حفظ نمایند و از هدر رفتن آن جلوگیری کنند. پس افراد بی کفایت و سفیه نباید اجازه یابند که اموال را اسراف و ریخت و پاش نمایند و انسان های عاقل باید اداره امور کودکان و دیوانگان و مانند آنها را برعهده گیرند و از تباه شدن ثروت ها جلوگیری کنند.^۱

بدین سان می توان چنین نتیجه گرفت گرچه اموالی در اختیار ماست و مالک آن

هستیم، ولی در یک نگاه کلی آنچه در دست ماست متعلق به همگان است و مخصوص فردی خاص نیست و فقط اجازه داریم به گونه صحیح از آن بهره ببریم و به آن آسیب نرسانیم. بدیهی است این امر در مورد اموال عمومی و بیت المال بسیار سخت تر و حساس تر است. امام علی ^۷ می فرماید: این ثروت از من و تو نیست. این مالیات و غنایمی از مسلمانان است...^۲.

هم ایشان در سخنی خطاب به کارگزاران خویش چنین فرمود: «ادَقُوا أَقْلَامَكُمْ وَ قَارِبُوا بَيْنَ سَطُورِكُمْ وَ احْذَرُوا عَنِّي فَضُولَكُمْ وَ اقْصِدُوا قَصْدَ الْمَعَانِي وَ إِيَّاكُمْ وَ الْإِكْثَارَ، فَإِنَّ أَمْوَالَ الْمُسْلِمِينَ لَا تَحْتَمِلُ الْإِضْرَارَ»؛^۳ نوک قلم هایتان را ریز کنید، سطرها را به هم نزدیک سازید، کلمات زائد را [در نوشتن گزارش] برای من حذف کنید و مفهوم اصلی را بیان نمایید، از زیاد نوشتن بپرهیزید؛ چرا که اموال مسلمانان، ضرر و زیان را برنمی تابد.

۲ - مسئولیت پذیری

۲. نهج البلاغه، خطبة ۲۳۲: «إِنَّ هَذَا الْمَالَ لَيْسَ لِي

لَكَ وَإِنَّمَا هُوَ فِئَةٌ لِلْمُسْلِمِينَ...».

۳. شیخ صدوق، الخصال، ص ۳۱.

۱. محمد حسین طباطبائی، المیزان فی تفسیر القرآن،

ج ۴، ص ۱۷۰.

حس مسئولیت دومین زمینه مصرف صحیح است. مسئولیت همان امانت الهی است که آسمان و زمین تاب تحمل آن را به دوش نکشیدند، اما انسان آن را پذیرفت^۱ و باید نسبت به آن پاسخگو باشد و مسئولیت آن را بپذیرد. مسئولیت پذیری راز موفقیت در زندگی فردی و اجتماعی است.

توجه انسان به مسئولیت خویش نسبت به خدا، جامعه و طبیعت، چگونگی استفاده او از امکانات و موقعیت‌های فراورش را متفاوت می‌نماید.^۲

حس مسئولیت نسبت به جامعه، نوع دوستی را در انسان پر رنگ نموده و استفاده صحیح از ثروت‌ها و نعمت‌های خدادادی را زمینه سازی می‌نماید. (هُوَ أَنْشَأَكُمْ مِنَ الْأَرْضِ وَاسْتَعْمَرَكُمْ فِيهَا)^۳؛ اوست که شما را از زمین آفرید، و آبادی آن را به شما وا گذاشت.

در توضیح این بخش از آیه آمده است: «منظور از زمین، گستره زیست بشر است

۱. بنگرید به: احزاب (۳۳)/۷۲.

۲. بنگرید به: نهج البلاغه نامه ۷۴: «ثم انّ علیهم بذلک عهد الله وميثاقه ان عهد الله کان مسؤولاً». و آیاتی که در آن‌ها به پیمان گرفتن از انسان اشاره شده است.

۳. هود (۱۱)/۶۱.

که از عمق دریا تا اوج سپهر و قله آسمان را در برمی‌گیرد. بنابراین، فرهنگ زیست محیطی با مقام برین جانشینی خدا آمیخته است، آن کس که به جای پالایش هوا آن را می‌آلاید و عوض مرمت زمین آن را ویران می‌کند و به جای غرس نهال به قطع درخت می‌پردازد و به جای سالم سازی دریا و صحرا از آلوده نمودن آن‌ها ابایی ندارد، دروغ می‌گوید که خویشتن را خلیفه خدا می‌شمرد.^۴

استفاده صحیح از مقام، شخصیت‌ها و مفاخر علمی و اجتماعی، امکانات مادی و معنوی، ثروت‌های عمومی، منابع و ذخایر معدنی همه و همه وابسته به مسئولیت پذیری انسان نسبت به اجتماع است.

مسئولیت پذیری، آینده‌نگری را نیز در وجود انسان زنده می‌نماید و اجازه نمی‌دهد آدمی فقط خود و منافع کوتاه مدت خویش را ببیند. این حس زمینه‌ساز این نگاه است که منابع مختلف، امانت‌های خدادادی است که متعلق به نسل‌های آینده نیز می‌باشد و ما امروز نسبت به مصرف صحیح آن مسئولیم.

۴. بنگرید به: عبدالله جوادی آملی، انتظار بشر از دین، ص ۱۷۹.

۳- نظم و انضباط

نظم و انضباط یکی دیگر از زمینه‌های مصرف صحیح است.

افراد و مؤسساتی که بدون چشم‌انداز و نظم مشخصی روزگار می‌گذرانند و بدون در نظر گرفتن آرمانی نیازها را پاسخ می‌گویند و امکانات را به کار می‌گیرند، علاوه بر صرف هزینه‌های فراوان، موفقیتی را تجربه نمی‌کنند.

انسان بدون نظم، زمینه شکوفایی استعدادهای خویش را فراهم نمی‌آورد و هدایت خویش را به دست شانس و اقبال می‌سپارد. او بر زندگی خویش کنترل ندارد، در نتیجه احساس ناامیدی و سرخوردگی می‌کند.

با نظم و برنامه‌ریزی راه رسیدن به هدف کوتاه‌تر شده، ضریب امنیت آن بالاتر می‌رود. این خود زمینه‌ای مهم در مصرف صحیح از امکانات، ثروت‌ها و فرصت‌هاست. امام جواد ⁷ می‌فرماید: «هر کس نداند کاری را از کجا آغاز نماید، از به سرانجام رساندن آن درماند».^۱

برنامه‌ریزی موفق که از عناصر اصلی نظم است و در مصرف صحیح نقش

۱. دیلمی، اعلام‌الدین، ص ۳۳.

بسازی دارد نیازمند شروطی است:

الف) خُرد و عملیاتی نمودن کارها و تقسیم آن میان وظیفه‌های گوناگون؛ این شرط دستیابی به امور را از نظر کمی و کیفی روشن نموده، باعث جزئی و عینی شدن امور می‌شود. در نتیجه محاسبه ابزار، نیروها و هزینه‌ها و زمانبندی کار به گونه‌ای دقیق ممکن می‌شود.

حضرت علی ⁷ در تأکید بر برنامه‌ریزی و تقسیم کار، به فرزندش امام حسن ⁷ سفارش می‌فرماید: «هر یک از خدمتکارانت را کاری به عهده بگذار و آن را بدان کار بگمار تا هر یک وظیفه خویش بگذارد و کار را به عهده دیگری نگذارد».^۲

ب) ایجاد سازگاری و سازماندهی بخش‌های تقسیم شده، به گونه‌ای که امکان انجام صحیح کار را فراهم آورد.^۳ سازگاری و هماهنگی بخش‌های تشکیل دهنده یک کل - که برای دستیابی به هدف مشترک،

۲. «واجعل لكل إنسان من خدمك عملاً تأخذه به فإنه أحرى ألا يتواكلوا في خدمتك»؛ نهج البلاغه،

ترجمه سید جعفر شهیدی، ص ۳۰۷، نامه ۳۱.

۳. برگرفته از: عباس شفیعی، ص ۱۲۷، به نقل از میتزبرگ، هنری، سازماندهی، پنج‌الگوی کارساز، ترجمه ابوالحسن فقیهی و حسن وزیری سابق.

ترکیب می‌شوند - از شرایط پایه‌ای برنامه - ریزی به شمار می‌آید که توجه نمودن به این شرط، فعالیت‌ها را دچار اختلال و شکست می‌نماید. نمونه این ناهماهنگی و بی‌نظمی را در جنگ اُحد مشاهده می‌کنیم که بزرگ‌ترین خسارت‌های سازمانی را در پی داشت. در این جنگ، گروه تیرانداز برخلاف برنامه مورد تأکید پیامبر^۹ رفتار نمود و زمینه شکست مسلمانان و شهادت حدود ۷۰ تن را فراهم آورد.^۱

ج) ژرف بینی و دوراندیشی، یکی دیگر از عناصر برنامه‌ریزی است؛ چرا که دورنگری، نظم انگیز و برنامه‌زاست. پیامبر اکرم^۹ در سفارش به تدبیر در کارها و بیان چگونگی آن می‌فرماید: «هر گاه به کاری همت می‌گماری به عاقبت آن بیندیش؛ اگر مایه رشد و سعادت بود پیگیری کن و اگر مایه گمراهی و انحطاط بود از آن چشم‌پوشی کن».^۲

حضرت علی^۷ نیز می‌فرماید: «فکر کن تا دور اندیش شوی و چون همه جوانب کار برایت روشن شد، آن گاه

۱. بنگرید به: سیره/بن هشام، ج ۳، ص ۱۲۹.

۲. «إذا هممت بأمر فتدبر عاقبته، فان یک خیراً ورشداً فاتبعه، وإن یک غیا فدعه»؛ احمد بن محمد بن خالد برقی، محاسن، ج ۱، ص ۱۶.

تصمیم قطعی بگیر».^۳ و «هر گاه در کارهایت بیندیشی، در هر امری نیک‌فرجام شوی».^۴

آن حضرت^۷ در بیان نتیجه دور اندیشی در مسایل اقتصادی می‌فرماید: «نیک اندیشیدن و برنامه‌ریزی کردن، دارایی اندک را رشد می‌دهد و سوء تدبیر، ثروت بسیار را به باد فنا می‌دهد».^۵

د) علم، دیگر شرط لازم برای برنامه‌ریزی و موفقیت در اجرای آن است. دانش مهارت‌های مدیریت، بازوی مدیر در برنامه‌ریزی و پایداری نظم می‌باشد. از این رو قرآن در پاسخ کسانی که به انتخاب طالوت به عنوان پادشاه اعتراض می‌نمودند و به خاطر نداشتن تمکن مالی وی را لایق این مقام نمی‌دانستند، می‌فرماید: «در

۳. «روّ تحزم، فإذا استوضحت فاجزم»؛ محمد باقر

مجلسی، بحار الأنوار، ج ۶۸، ص ۳۴۱، ح ۱۵.

۴. «إذا لوحث الفكر فی أفعالك، حسنت عواقبك فی کل أمر»؛ میرزا حسین نوری، مستدرک الوسائل،

ج ۱۱، ص ۳۰۸، ح ۱۳۱۱۵.

۵. «حسن التدبیر ینمی قلیل المال وسوء التدبیر یفنی کثیره»؛ علی بن محمد اللیثی الواسطی، عیون الحکم والمواظع، ص ۲۲۸-۲۲۹. برای اطلاع بیشتر از آموزهای دینی درباره دور اندیشی بنگرید به: محمد محمدی ری‌شهری، میزان الحکمه، ذیل ماده «حزم».

حقیقت، خدا او را بر شما برتری داده، و او را در دانش و [نیروی] بدنی بر شما برتری بخشیده است».^۱

حضرت یوسف ۷ نیز در هنگام پذیرش مسئولیت در حکومت مصر، جهت اعتماد سازی برای دریافت مدیریت امور خزانه به امانتداری و دانش خویش اشاره می کند و می فرماید: «مرا بر خزانه های این سرزمین بگمار که من نگهبانی دانا هستم».^۲ توجه به دانش در اعطای مسئولیت، نشان اهمیت این امر در برنامه ریزی و مدیریت از نگاه قرآن است. از این رو خداوند در پی بیان دلایل توحید، در ضمن نمونه هایی از اسرار کائنات و نظام آفرینش، برنامه ریزی و نظم دقیق این نظام را در سایه علم و قدرت دانسته می فرماید: «هموست که» شکافنده صبح است، و شب را برای آرامش و خورشید و ماه را وسیله حساب قرار داده. این اندازه گیری آن توانای داناست».^۳

تقسیم درست و نظم یافته امکانات که از مصادیق نظم و انضباط است، زمینه دیگری برای مصرف صحیح می باشد. قرآن

در بیان داستان حضرت موسی ۷ آن هنگام که برای قوم خویش تقاضای آب نمود، می فرماید: به او دستور دادیم: «عصای خود را بر آن سنگ مخصوص بزن!» ناگاه دوازده چشمه آب از آن جوشید آن گونه که هر یک (از طوایف دوازده گانه بنی اسرائیل)، چشمه مخصوص خود را می شناختند.^۴ در ادامه، آیه به نتیجه این تقسیم امکانات در قالب دستوری دیگر اشاره می نماید: (و گفتیم:) «از روزی های الهی بخورید و بیاشامید! و در زمین فساد نکنید!»

۴- فرهنگ سازی و آموزش

یکی دیگر از زمینه های مصرف صحیح فرهنگ سازی و آموزش است. بسیاری از زیاده روی ها یا کم مصرف نمودن و حتی ناقص مصرف کردن ها وابسته به فرهنگ های غلط رایج می باشد. تجمل، چشم و هم چشمی در مصرف، سخت جلوه دادن زندگی مشترک و ده ها نمونه مانند آن، از مواردی است که با فرهنگ سازی و آموزش باید اصلاح گردد.

۱. بقره (۲)/۲۴۷.

۲. یوسف (۱۲)/۵۵.

۳. انعام (۶)/۹۶.

۴. بقره (۲)/۶۰؛ (وَ إِذِ اسْتَسْقَى مُوسَى لِقَوْمِهِ فَقُلْنَا اضْرِبْ بِعَصَاكَ الْحَجَرَ فَانْفَجَرَتْ مِنْهُ اثْنَتَا عَشْرَةَ عَيْنًا...).

پوشیده نیست که آموزش و دانش زمینه بسیاری از فعالیت‌ها و تصمیم‌های مثبت است، ولی دانش به تنهایی انگیزه لازم را ایجاد نمی‌کند، بلکه با فرهنگ‌سازی، زمینه عمل به دانسته‌ها فراهم می‌شود. حضرت امیرالمؤمنین⁷ در نامه خویش به مالک اشتر می‌فرماید: «مبادا نکوکار و بدکردار در دیده‌ات برابر آید، که آن رغبتِ نکوکار را در نیکی کم کند، و بد کردار را به بدی وادار نماید.»^۱

بی‌گمان تشویق نیکان و برخورد با قانون‌شکنان، فرهنگ‌سازی و زمینه‌ای برای انجام رفتارهای صحیح به‌شمار می‌آید. بر اثر آن بدکار نتیجه رفتار خویش را دیده، عبرتی برای دیگران خواهد شد. نیکوکار نیز به نتیجه کار خویش امیدوار شده، زمینه افزایش و استواری بر آن رفتار فراهم می‌شود.

مورد پژوهی تشویق و تنبیه در قرآن کریم نمونه‌های فراوانی را به دست می‌دهد که به «تشویق» به عنوان محرکی لذت‌بخش در پی رفتار مثبت و به منظور افزایش و تثبیت آن رفتار نگاه شده و به تنبیه به عنوان بازدارنده‌ای از رفتار منفی اشاره شده

۱. نهج البلاغه، ترجمه سید جعفر شهیدی، ص ۳۲۸، نامه ۵۳.

است. به دو نمونه بنگرید:

قرآن در پی اشاره به داستان کسانی که از دستورات الهی سرپیچی نموده، عذاب بر آن‌ها نازل شد، آن عذاب را به عنوان «نکال» برمی‌شمارد؛ یعنی مجازاتی که مجرم را از تکرار گناه باز می‌دارد و عبرتی برای دیگران به شمار می‌آید. (فَجَعَلْنَاهَا نَكَالاً لِّمَا بَيْنَ يَدَيْهَا وَمَا خَلْفَهَا وَمَوْعِظَةً لِّلْمُتَّقِينَ)^۲؛ و ما آن [عقوبت] را برای حاضران و [نسل‌های] پس از آن، عبرتی، و برای پرهیزگاران پندی قرار دادیم.

در نتیجه باید گفت آموزش صحیح روش‌های مختلف رفتاری در تمام ابعاد زندگی زمینه‌های مصرف درست را فراهم می‌آورد. هرچند نباید از این نکته غافل شد که پایداری رفتار، وابسته به فرهنگ‌سازی رفتارهای صحیح است.

علاوه بر موارد یاد شده می‌توان به عوامل دیگری در زمینه‌سازی مصرف صحیح اشاره نمود که مهم‌ترین آن‌ها عبارت‌اند از: عدالت و پیشرفت، شناخت دقیق نیازها، مبارزه با هوای نفس و تعدیل غرایز و شناخت چگونگی استفاده درست

۲. بقره (۲)/۶۶. در آیه ۳۸ سوره مائده نیز بریدن دست دزد، «نکال» خوانده شده است.

و بهینه از منابع موجود.

اصلاح الگوی مصرف در پرتو بهره‌وری بهینه*

محسن حاجی میرزایی
رئیس مرکز ملی بهره‌وری ایران
تهیه و تنظیم: حسین طاهری وحدتی

چکیده

تاریخ دریافت: ۸۸/۶/۷ – تاریخ پذیرش: ۸۸/۹/۱۷

میان دو مفهوم بهره‌وری و اصلاح الگوی مصرف یک ارتباط منطقی وجود دارد در حقیقت دستیابی به الگوی مصرف درست، در گرو بهره‌وری مناسب و بهینه از منابع جامعه است. هر چه میزان این استفاده بهتر و بالاتر باشد، مدیریت روش مصرف درست، به سامان‌تر خواهد شد. در این نوشتار، هدف اصلی بحث، اصلاح مدیریت منابع بیان شده و در میان اقسام سه‌گانه منابع، از سرمایه انسانی، به عنوان مهمترین منبع اصلاح و رشد بهره‌وری یاد شده است و در واقع در برابر این سؤال که: مشکل اساسی و راه حل در موضوع مصرف کدام است؟ این‌گونه پاسخ داده شده: تنها راه حل مسئله، مدیریت درست منابع و درک یکسان از مفهوم بهره‌وری در جامعه است تا این‌که ضمن بهره‌وری مناسب، از منابع از خطر اسراف‌گرایی نیز جلوگیری شود.

کلید واژه‌ها: بهره‌وری، مصرف، منابع، مدیریت، اسراف.

* متن حاضر ویراسته سخنرانی محسن حاجی میرزایی، رئیس مرکز ملی بهره‌وری ایران است که در خرداد ماه سال جاری در مرکز آموزش ضمن خدمت آستان قدس رضوی ایراد گردیده است.

چنان‌که استحضار دارید، از سوی مقام معظم رهبری در تدوین برنامه پنجم توسعه، سیاست‌هایی تدوین و ابلاغ شد. بر پایه آن سیاست‌ها، می‌باید یک سوم از رشد اقتصادی کشور از طریق بهره‌وری تامین شود. بهره‌وری چیست و چگونه می‌توان با آن یک سوم از هدف‌های توسعه و پیشرفت کشور را تأمین کرد؟ همچنین از سوی دیگر سال ۱۳۸۸ از سوی مقام معظم رهبری به عنوان سال حرکت به سوی اصلاح الگوی مصرف نامگذاری شده است و همگان به اهتمام در بهینه‌سازی مصرف در کشور توصیه شده‌اند. تعبیر مقام معظم رهبری این است که برای تحقق الگوی مناسب مصرف در کشور شاید تا ۱۰ سال زمان نیاز داشته باشیم.

در این نشست درباره بهره‌وری، اصلاح الگوی مصرف، ضرورت‌ها، چالش‌ها و راهبردهای آن صحبت خواهیم کرد و خواهیم گفت که این دو مفهوم چیست، چه ارتباطی بین این دو مفهوم وجود دارد و این‌که الآن ما از حیث بهره‌وری چه وضعیتی داریم، الگوی کنونی مصرف جامعه چیست و چه کاستی‌هایی دارد؛ ریشه این کاستی‌ها و ناکامی‌ها در بهره‌وری چیست و چه تدابیری برای تحول به

وضعیتی با بهره‌وری بالاتر و الگوی مناسب‌تر از مصرف، لازم است؟

مفهوم بهره‌وری و هدف‌ها

بهره‌وری چیست و چه هدف‌هایی را دنبال می‌کند؟ هسته اصلی این مفهوم چیست؟ به چه نیازی پاسخ می‌دهد و چه مسئله و مشکلی را حل می‌کند؟ این‌ها سؤالاتی است که پاسخ به آن‌ها می‌تواند ما را با این مفهوم آشنا کند. اگر بخواهیم یک حرکت ملی را در زمینه بهره‌وری سازماندهی کنیم، نیازمند دستیابی به درک جامع و مشترک از مفهوم بهره‌وری هستیم. اگر در همین جمع از دوستان بخواهیم هریک دریافته‌شان را از این مفهوم ارائه کنند، قطعاً هر یک به تناسب دانش و تجربیاتی که دارند، تعریف‌های گونه‌گونی را ارائه خواهند کرد، اما باید تلاش کنیم که دریافته‌مان از این موضوع و ابعادش یکسان باشد.

مفهوم‌سازی

مفاهیمی که با آن سر و کار داریم، از یک زاویه، تمایزاتی با یکدیگر دارند. برخی از مفاهیم ساخته تملّن، فرهنگ و محصول خود آن جامعه هستند، مثل میوه‌ای که

محصول یک درخت است و این درخت متعلق به این سرزمین است و در این فضا پرورش پیدا می‌کند؛ اما بعضی از مفاهیم محصول تمدن در جامعه دیگری هستند؛ مثل این که به کشور دیگری مسافرت کنیم و در آن جا میوه خوشمزه‌ای بخوریم، بعد آن را به سرزمین خودمان با شرائط محیطی کاملاً متفاوت بیاوریم و به درختی دیگر با ساقه، ریشه و شرائط و مراحل رشد کاملاً متفاوت پیوند بزنیم و انتظار داشته باشیم که در این محیط رشد کند. ولی آن میوه این جا امکان رشد ندارد، با همه عرصه‌های پیرامونی بیگانه است. مشکل ما با مفاهیم اقتباسی این است که ناهماهنگی و تأخیری در فهم زمینه‌ها و پیش‌نیازهایشان پیش می‌آید و تعجیلی در اقتباس شکلی از آن‌ها. فاصله زمانی بین این تاخیر محتوایی و زمینه‌ای و تعجیل شکلی و ظاهری، موجب بروز مشکلات عدیده‌ای می‌گردد. جنس بسیاری از پدیده‌هایی که ما امروز با آن سر و کار داریم، این گونه است مثلاً همین رایانه‌ای که الآن در برابر من قرار دارد، این یک صورت، شکل و قالب دارد و یک ابزار . قالب و وجه فیزیکی آن را می‌شود با پول خرید. کار پیچیده‌ای هم نیست؛ اما این وسیله یک کارکرد دارد که باید انسان بتواند

آن را متناسب با سطح دانش خود مورد استفاده قرار دهد. این کار پیچیده‌تری است و به زمان بیش‌تر و مهارت‌های دیگری نیاز دارد. تنها پول نمی‌تواند این مسئله را حل کند. همیشه در پذیرش مفاهیم اقتباسی این فاصله هست که منجر به ایجاد پدیده‌ای به نام «عقب‌ماندگی» می‌شود؛ یعنی این مفهوم در درون جامعه‌ای که آن را اقتباس کرده، رشد نمی‌کند، درست مانند آن میوه‌ای که بیگانه با درخت، ساقه، ریشه و آب و هوا است و در نتیجه می‌پوسد و از بین می‌رود. و در مواردی که اصرار داریم علیرغم عدم تناسب زمینه‌ها و شرائط، محصولی داشته باشیم، ناگزیر از نوعی ظاهرسازی می‌شویم و در مثال مورد نظر، نمونه شبیه‌سازی شده پلاستیکی آن را تولید کرده جایگزین نمونه طبیعی آن می‌کنیم.

نشانه‌ای از این گونه مفاهیم را در جامعه می‌شود جست‌وجو کرد. بهره‌وری از این سنخ مسائل و مفاهیم است. هر چند در فرهنگ دینی ما این موضوع مورد تأکید بوده است و در بیان‌های گوناگون و در ابعادی به مراتب وسیع‌تر از گستره رایج، این مفهوم مورد توجه قرار گرفته که در ادامه به آن اشاره خواهیم کرد؛ اما مانند

بسیاری از دیگر مسائل که از فرهنگ خودمان غافلیم؛ با غفلت از داشته‌های غنی خود، شکل دست و پا شکسته‌ای از مفهوم بیگانه با اقتضائات جامعه خود را ارائه و تکرار می‌کنیم.

آب در کوزه و ما تشنه لبان می‌گردیم
یار در خانه و ما گرد جهان می‌گردیم
مشکل این است که ما مفهوم را از متن فرهنگ و تمدن خودمان دریافت نکردیم، بلکه از جای دیگر گرفتیم؛ در نتیجه درک و اهتمام ما نسبت به آن، درک و اهتمام ناقصی بوده است. با این که ما سه چهار دهه به طور مشخص به این موضوع فکر می‌کنیم، تحقیق می‌کنیم، عمل می‌کنیم، اما دستاوردهای برجسته‌ای نداریم. این موضوع در این سرزمین رشد پیدا نکرده، نگاهی به آمارها نشان می‌دهد این میوه‌ای که در جای دیگر خوب رشد کرده با این جا هم‌خوانی ندارد؛ مشکل کار کجاست؟

دقت کنید، منظور این نیست که مفاهیم تنها از این طریق آسیب می‌بینند، بلکه یکی از راه‌های آسیب‌پذیری این است که در مورد مفاهیم اقتباسی ممکن است اتفاق بیفتد. در فرهنگ غرب از مفهوم بهره‌وری با عنوان «Productivity» یاد می‌شود که ما آن را به بهره‌وری ترجمه کردیم. مفهوم

بهره‌وری در شکل ادبیات جاری آن، پیشینه چند صد ساله دارد و با تفکرات آدام اسمیت شکل گرفته و سپس دیگران آن را گسترش دادند. در ایران هم پیشینه چند ده ساله دارد. از سال ۱۹۶۵ یعنی بیش از چهل سال پیش، به سازمان بهره‌وری آسیا پیوستیم. این که چه اندازه روی آن تأمل کردیم، جای بحث دارد؛ اگر بخواهیم این مفهوم را قدری عمیق‌تر بنگریم، باید بگوییم تاریخ تمدن و فرهنگ یک جامعه، تاریخ مفهوم بهره‌وری است. بهره‌وری هم‌زاد انسان است. فرهنگ، همه اکتسابات یک جامعه در عرصه تفکر، دانش، ارزش، ابزار و تکنیک است. محصول همه مکتوبات یک جامعه را فرهنگ آن تشکیل می‌دهد و این یعنی تغییر نسبت انسان با پدیده‌های پیرامونش که از چیرگی طبیعت بر انسان به سمت غلبه انسان بر پدیده‌های طبیعی حکایت دارد؛ مثلاً زمانی انسان‌ها از سرما به گرما پناه می‌بردند، یا از گرما به سرما و به شکل خاصی زندگی می‌کردند تا اینکه به تدریج توانستند خودشان گرما و سرما ایجاد کنند؛ پدیده‌های پیرامون خودشان را تسخیر کنند و بر آن‌ها مسلط شوند. یک کشیش انگلیسی به نام مالتوس کسی بود که نزدیک به دویست سال

وحشت گسترده‌ای را در اروپا حاکم کرد؛ چون بر اساس محاسبه‌ای که کرده بود، جمعیت جهان با تصاعد هندسی رشد می‌کرد و مواد غذایی با تصاعد حسابی؛ در نتیجه فاصله این دو روز به روز شدیدتر می‌شود، تا جایی که آدم‌ها چیزی برای خوردن پیدا نمی‌کنند و مجبور می‌شوند همدیگر را بخورند. اما بعد آشکار شد انسان می‌تواند نسبتش را با زمین تغییر دهد و در زمینی که قبلاً یک محصول می‌کاشت و میزان معینی محصول برداشت می‌کرد، بعدها تا سی چهل برابر در همان فضا محصول برداشت کند. بنابراین قابلیت تصرف بر طبیعت در انسان وجود دارد که خداوند فرمود: ما همه آنچه در آسمان‌ها و زمین است مسخر شما کردیم (جاثیه/۱۳). این تسلط بر طبیعت؛ که خداوند در پاره‌ای از آیات از آن یاد کرده یعنی توانائی انسان در بهره‌وری و بهره‌گیری مؤثرتر از منابع و ظرفیت‌های موجود.

تعریف بهره‌وری

از مجموعه تعریف‌ها، رایج‌ترین تعریف این است: رابطه میان ستانده و نهاده؛ یعنی ما با صرف چه منابعی چه نتایجی را به دست می‌آوریم و اگر با تعریف‌های دیگر

ترکیب کنیم برآیندش را بگیریم، می‌شود گفت، موضوع بهره‌وری، نوع رابطه‌ای است که هر انسان سازمان یا جامعه‌ای با منابع (بالقوه و بالفعل) در اختیار خود برقرار می‌کند و ارزشی که از طریق این ارتباط به‌جود می‌آورد؛ مثلاً یک فرد با زمینش چه ارتباطی برقرار می‌کند و چه محصولی به دست می‌دهد، یا با ثروتش یا با فرصت‌هایش.

بنابراین هسته اصلی مفهوم بهره‌وری در نوع رابطه ما با منابعی است که پیرامون ما قرار گرفته‌اند؛ چه منابع بالقوه و چه منابع بالفعل. جامعه‌ای که بهره‌وری‌اش پایین است، یعنی از منابعش خوب استفاده نمی‌کند و جامعه‌ای که بهره‌وری‌اش بالاست، یعنی منابعش، سرمایه‌اش، وقتش و نیروی انسانی‌اش را بهتر مدیریت می‌کند.

اصلاح الگوی مصرف

ما چه چیزی را مصرف می‌کنیم و مصرف‌شدنی‌ها در جامعه ما چه چیزهایی هستند؟

«مصرف» یکی از فراگیرترین رفتار در انسانهاست. انسانها همواره در حال مصرف کردن هستند. استفاده از طبیعت، ابزار و ادوات و مصنوعات، زمان، دانش، انسانهای

دیگر، پیوندهای اجتماعی و نظام ارزشی در جهت خلق ارزش جدید یا نیل به مقاصد و رفع حوائج و نیازها، همگی نوعی «مصرف» محسوب می‌شوند چون از چیزی استفاده می‌کنیم یا چیزی را به کار می‌گیریم. بنابراین این کاربرد مفهوم مصرف در معنای محدود مصرف نهائی کالا و خدمات که در دانش اقتصاد موضوع توجه است، در این نگاه مورد پذیرش نیست. و دلیل آن این است که چیزهائی که ما مورد استفاده قرار می‌دهیم، خرج می‌کنیم یا به کار می‌بریم به مراتب دایره گسترده تری از کالا و خدمات دارند. در عرف جامعه نیز ما در کنار کاربرد این مفهوم در موضوع مصرف نهائی کالا و خدمات، در معنای بهره‌گیری از زمان، انسان‌ها، دانش و تجربه و مهارت و حتی آبرو، اعتبار و اعتماد نیز از مفهوم صرف یا مصرف و خرج کردن استفاده می‌کنیم. بر این اساس دلیلی نداریم که موضوع مصرف را که شامل گستره وسیعی از چیزهاست، به مصرف کالا و خدمات محدود نمائیم مگر آنکه به دلائلی این محدودیت را به شکل انتخابی در مفهوم بپذیریم که در نگاه ما این ضرورت وجود ندارد زیرا نه مهمترین موضوعات مصرف ما را کالاها و خدمات تشکیل می‌دهند و

نه بیش‌ترین اتلاف‌ها در این موارد است. بنابراین بحث دربارهٔ اصلاح الگوی مصرف، در حقیقت اصلاح الگوی مصرف منابع است. اگر این دو مفهوم (بهره‌وری و اصلاح الگوی مصرف) را کنار هم بگذاریم، می‌توانیم بگوییم مهم‌ترین وجه مشترکی که میان بهره‌وری و اصلاح الگوی مصرف وجود دارد، همین است که ما چه شناختی از منابعمان داریم و چگونه منابعمان را مدیریت می‌کنیم و چگونه از آن‌ها استفاده می‌کنیم. در اصلاح الگوی مصرف، می‌خواهیم الگوهای شناخت، مدیریت و بهره‌گیری از منابعمان را درست کنیم، در بهره‌وری هم می‌خواهیم این‌ها را درست کنیم؛ یعنی برای تحقق بهره‌وری باید الگوی مصرف منابع اصلاح شود.

یکی از وجوه تمایز و تفاوت بین کشورها، سازمان‌ها، انسان و فرهنگ‌ها همین است که هر یک چگونه این کار را انجام می‌دهند. ما از یک واحد انرژی چقدر ارزش ایجاد می‌کنیم؟ دیگران از این یک واحد چه ارزشی ایجاد می‌کنند؟ ما چگونه از این سرمایه استفاده می‌کنیم، دیگران چگونه از این سرمایه استفاده می‌کنند؟ این یکی از مهم‌ترین خط‌کش‌هایی است که می‌توان جوامع را بر اساس آن بالا و پایین

بهره‌وری و خلاقیت

جامعه‌ای که بهره‌وری‌اش پایین است؛ یعنی سهم خلاقیت و مدیریت و قابلیت‌های ذهنی و طراحی در تحقق هدف‌ها و پیشرفت آن کم است. توسعه مستمر در گرو سهم بهره‌وری است.

سقوط نظام شوری سابق به خاطر این بود که بیش‌ترین نقطه اتکای توسعه آن‌ها بر نهاده‌ها بود و از ظرفیت‌های انسانی و توان جامعه کمتر استفاده می‌شد. اگر جامعه‌ای پنجاه درصد از جمعیتش در تولید شرکت نداشته باشند، فقر و بی‌عدالتی ناشی از آن از بین نخواهد رفت و فقر ناشی از عدم تحرک و تولید، زشت‌ترین چهره فقر و مزمن‌ترین آن است. در این جامعه حتی اگر بمباران پول هم شود، از بمباران هسته‌ای هم برایش خطرناک‌تر است؛ چون جامعه را از هویت تهی می‌کند. در این جا بهره‌وری می‌گوید نیروی انسانی، منابع شما هستند. هر اندازه که این منابع بهتر مدیریت شوند، به صورت پایدار بی‌عدالتی و فقر از میان خواهد رفت. کشورهایی که بهره‌وری پایینی دارند، نمی‌توانند در رقابت و تعامل با دیگران نقش مؤثری داشته باشند.

کرد. این تمایزات، در حقیقت، تمایز در الگوی مصرف را ایجاد می‌کند و تمایز در الگوی مصرف، تمایز در بهره‌وری را پدید می‌آورد. بر پایه این نظام تحلیلی، یکی از مهم‌ترین عوامل پیشرفت، یا عقب‌ماندگی در جوامع، به نوع رفتار جامعه با منابع بستگی پیدا می‌کند. مهم‌ترین دستاورد مدیریت درست بر منابع این است که سهم مدیریت و نیروی انسانی در پیشرفت افزایش پیدا می‌کند. یک ماشین را در نظر بگیرید، این ماشین متشکل از قطعاتی است. آن چیزی که این قطعات را با هم پیوند می‌دهد، طراحی معینی است از ترکیب منسجم هر یک از این قطعات در کنار هم، تا هر جزئی در جای خود قرار گیرد و به ارزش جدید تبدیل شود. در این ترکیب است که حتی یک جزء کوچک ممکن است ارزش فوق‌العاده مهم پیدا کند. این مثال را آوردیم که بدانید در یک جامعه دو رویکرد وجود دارد؛ یکی می‌گوید از راه نهاده‌ها؛ یعنی پول، امکانات و ... را بیاوریم، تا به رشد برسیم. این یک نگاه است؛ نگاه دیگر می‌گوید باید از عوامل بهتر استفاده کنیم. در نظام جمهوری اسلامی ایران این نگاه دوم پذیرفته شده است.

تنوع و گوناگونی منابع

منابعی را که ما می‌خواهیم درست مدیریت کنیم متنوع هستند. بسیاری از منابع به دلیل این تنوع در حوزه شمارش ما قرار نمی‌گیرند. شاید به همین دلیل است که در قرآن کریم تصریح شده. «نمی‌توانید نعمت‌های خدا را شمارش کنید» (نحل/۱۸). برخی از منابع قابل‌پس‌انداز نیستند؛ مثل عمر، فرصت و زمان و برخی قابل‌پس‌اندازند؛ مانند ثروت. برخی از منابع قابل‌تکثیرند؛ مثل دانش؛ برخی تقلیل پیدا می‌کنند. برخی از منابع تجدیدپذیرند؛ یعنی در یک چرخه دوباره برمی‌گردند. برخی مشهود و برخی نامشهودند. بیش‌ترین مشکل جامعه به منابعی مربوط می‌شود که قابل مشاهده نیستند و این‌ها بیش‌تر در معرض ضایع شدن هستند. اگر بخواهیم الگوی مصرف‌مان را درست کنیم، باید منابع نامشهود را که عرصه بسیار گسترده‌ای دارند، مورد تجدید نظر قرار دهیم.

طبقه‌بندی منابع

می‌توان منابع را به چهار دسته تقسیم کرد: برخی سرمایه‌های طبیعی‌اند؛ مثل نفت، گاز، طلا و معدن. برخی سرمایه‌های فیزیکی‌اند؛ مثل ابزارآلات، امکانات و پول. برخی سرمایه‌های انسانی هستند. به تازگی

دنیای جدید دریافته که انسان‌ها سرمایه هستند. در گذشته تصور می‌شد هر کس امکانات و ثروت بیش‌تری دارد، دارای قدرت بیش‌تری است، ولی بعد معلوم شد کشورهای هستند که با کمک نیروی انسانی خود توانستند دست آوردهای بیش‌تری از جوامعی با ثروت طبیعی بیش‌تر داشته باشند و وضعیت ثروت و موقعیتشان را بهبود بخشند. نوع دیگر سرمایه هم که تقریباً چند دهه است موضوع کار قرار گرفته؛ یعنی سرمایه جوان و مهمی است، سرمایه اجتماعی است؛ یعنی نهادهای یک جامعه و ارتباط میان آن‌ها، ارزش‌های حاکم بر آن‌ها و اعتماد موجود در یک جامعه. اگر در جامعه‌ای، یک مسئول بگوید من این کار را می‌کنم و همه بگویند این کار انجام می‌شود، یعنی این سطح از اعتماد در جامعه باشد که همه باور داشته باشند این اتفاق می‌افتد، چنین جامعه‌ای از سرمایه اجتماعی بالایی برخوردار است.

ما یک تجربه در کشور خودمان داریم. چنان که می‌دانید، ما یک انفجار آموزشی در کشور داشتیم. چه بسیار کسانی که دیپلم بودند فوق دیپلم شدند؛ فوق دیپلم، لیسانس، فوق لیسانس و دکتر شدند و همین‌طور پیش رفت. به خاطر دارم در

اولایل انقلاب، در یک سازمان بزرگ یک نفر لیسانس بود. حالا ایا این همه تحصیلات بالا، به رشد و توسعه تولید کشور انجامیده است؟

اگر می‌خواهیم منابعمان را درست مدیریت کنیم، منظور مدیریت این چهار دسته از منابع است. هم می‌خواهیم سرمایه اجتماعی مان را درست مدیریت کنیم، هم سرمایه انسانی و هم سرمایه فیزیکی. خوشبختانه در فرهنگ دینی ما این مفهوم آمده است و من خیلی گذرا به چند آیه قرآن اشاره می‌کنم:

(لَتَسْتَلْنَ يَوْمَئِذٍ عَنِ النَّعِيمِ)

همه ما باور داریم که به استناد قرآن کریم روزی بایستی پاسخ گوی نعمت‌ها باشیم و منظور از نعمت‌ها همان است که در قرآن کریم فرمود:

(وَإِنْ تَعُدُّوا نِعْمَةَ اللَّهِ لَا تُحْصُوهَا إِنَّ اللَّهَ لَغَفُورٌ رَحِيمٌ) (نحل/۱۸). اگر بخواهید نعمت‌های الهی را شمارش کنید نمی‌توانید.

قواعدی بر این نعمت‌ها حاکم است. (وَإِذْ تَأَذَّنَ رَبُّكُمْ لَئِنْ شَكَرْتُمْ لَأَزِيدَنَّكُمْ وَلَئِنْ كَفَرْتُمْ إِنَّ عَذَابِي لَشَدِيدٌ) (ابراهیم/۷). یکی شکر نعمت است که موجب فزونی نعمت می‌گردد.

(ذَلِكَ بِأَنَّ اللَّهَ لَمْ يَكُ مُغَيِّرًا نِعْمَةً أَنْعَمَهَا عَلَى قَوْمٍ حَتَّى يُغَيِّرُوا مَا بِأَنْفُسِهِمْ وَأَنَّ اللَّهَ سَمِيعٌ عَلِيمٌ)

(انفال/۵۳). خداوند هیچ نعمتی را که به قومی داده، از آن‌ها نمی‌گیرد و تغییرش هم نمی‌دهد، مگر خود آن‌ها تغییرش دهند. بنابراین، این سفره با عظمت برچیده نمی‌شود مگر این‌که خودمان آن را رها کنیم؛ اما باید نسبت به همه آن‌ها پاسخ بدهیم.

(إِنَّا جَعَلْنَا مَا عَلَى الْأَرْضِ زِينَةً لَهَا لِيَتَلَوْهُمْ أَهْلُهَا أَحْسَنُ عَمَلًا) (کهف/۷). هر چیزی که روی زمین است زینتی برای آن قرار دادیم، برای این‌که ببینیم چه کسی بهتر عمل می‌کند. بر این اساس معیارسنجش نیکوئی عمل است. آیا در متون اقتصادی دنیا درباره مفهوم بهره‌وری، مفاهیمی رساتر از این آیات می‌توان یافت؟ قطعاً افرادی که آگاهی بیش‌تری در حوزه معارف دینی دارند، نمونه‌های بیش‌تری می‌توانند ارائه کنند و در این عرصه، مفاهیم قناعت، زهد و شکر مفاهیم پیوسته‌ای هستند و ابعاد بیش‌تری به آن می‌دهند. این‌ها مفاهیمی است که در ادبیات دینی ما فراوان از آن صحبت شده است.

مدیریت منابع

وضعیت الگوی مصرف و بهره‌وری در ایران را در سه عرصه توضیح می‌دهیم.

عرصه اوّل

نخست باید ببینیم چه شناختی از منابعمان داریم. سهم منابع انسانی از مجموع سهم منابع تولید ثروت در دنیا به طور متوسط ۶۴ درصد است. این سهم در جامعه ما ۳۴ درصد است؛ ما ۶۴ درصد از توسعه خود را از طریق منابع طبیعی و فیزیکی حاصل می کنیم. یعنی آن ها برای تولید ثروت، تکیه شان بر نیروی انسانی است و تکیه ما بر ثروت فیزیکی و طبیعی است و ما از میان مجموع منابع گوناگون، بیش تر نفت را مورد استفاده قرار می دهیم. الآن در دنیا جوامعی هستند که فقط از طریق انتشار دانش، درآمدی بیش از درآمد نفت ما دارند. پس ما از منابعمان درست استفاده نمی کنیم. اولین جایی که ما منابعمان را درست استفاده نمی کنیم، منابعی هستند که اصلاً در سبد منابع ما وارد نشده است. کشورهای که مثل ما منابع استخراجی دارند، دچار همین غفلت هستند. ببینید ثروت کشورهای صادرکننده مواد خام، تنها ۴/۶ از ثروت دنیا را دربر می گیرد، در حالی که این نسبت در کشورهای در حال توسعه ۱۵/۹ درصد است.

ما چقدر در جامعه از منبع دانش و

تجربه جامعه استفاده می کنیم. امروزه قطعاً یکی از مفاهیمی که در ادبیات مدیریت جدید مطرح شده، مدیریت دانش و سازمان های یادگیرنده است که منظور از این ها این است که یک جامعه تا چه حد می تواند دانشی را که خودش تولید می کند، مدیریت کند. اطلاعاتی که ناشی از تجربه انسان هاست، این دانش تا چه حد احصا می شود، تا چه حد انباشته می شود و تا چه حد مورد استفاده قرار می گیرد. یک مثال: اگر ارتباط من با حافظه ام قطع شود، نام خودم را به یاد نمی آورم و خانه ام را پیدا نمی کنم. همچنین اگر رابطه یک جامعه با حافظه اش قطع شود دچار آزمون خطا و تکرار آن می شود و یک خطا را بارها انجام می دهد. در حال حاضر، در مجموعه سازمان های اجرایی ما چه اندازه دانش احصا می شود و چه مقدار به حافظه منتقل می شود؟ همه کارهایی که انجام می دهیم و یک فرایندی که شروع می کنیم، در خلال انجام آن، دانشی به وجود می آید و این دانش در ذهن من و شماست. بخشی از آن که روی کاغذ می آید شبیه به آن بخش بیرونی کوه یخ است که داخل اقیانوس هاست؛ آن سطح بیرونی دانش است که به آن دانش صریح می گویند. اما

بخش مهمتر و باارزش تر دانشی است که در اذهان ما نهفته است و حتی ممکن است در خود آگاه ما هم نباشد و آنرا دانش ضمنی می گویند که به مدد مورد کاوی، مستند سازی، استخراج دانش نهفته در آن و انتقال به حافظه اجتماعی قابل استفاده می شود و در هر سازمان و جامعه ای که این دانش بیش تر شناسائی و مورد بهره برداری قرار گرفته باشد، تکرار خطاها کمتر است .

این اقدام مهم است؛ چون این ها دانش اصلی هستند؛ هر چند بسیاری از این دانش ها در جوامع از بین می رود.

در این جا نمونه ای را یاد کنم تا اهمیت این دانش آشکارتر شود. بعد از گذشت صد سال از کار برادران رایت و اولین تجربه پرواز، تصمیم گرفته شد همین تجربه را دوباره تکرار کنند، ولی به رغم این که همه دانش جدید صنعت هوانوردی را به کار گرفتند، از عهده کار برنیامدند. البته این دانش پایه دانش های بعدی شد و گسترش پیدا کرد، به گونه ای که صنعت هوانوردی را تا امروز تا این اندازه گسترش داده است، اما همه آن دانش منتقل نشده است، بلکه بخشی از آن در ذهن برادران رایت باقی مانده و از دسترس خارج

شده است.

جامعه ای که نتواند از خودش یاد بگیرد از هیچ کس دیگر هم نمی تواند یاد بگیرد. هر که ناموخت از گذشت روزگار

هیچ ناموزد ز هیچ آموزگار ما خودمان فرایندها و رفتارهایی داریم که این ها دائماً دانش خلق می کند و به سازمان دانش اجرایی ما منتقل می شود. امروز این اعتقاد وجود دارد که تجربه های تلخ و شکست ها، عمیق ترین آموزه ها را برای یک جامعه دارند. ما نباید ارتباط بین این حافظه ها را قطع کنیم. این تضعیف یک جامعه است. ما وقتی که می خواهیم برای تحقق هدفهایمان تنها از بشکه های نفت بهره بگیریم و پیش برویم، سرمایه های انسانی در حوزه تصور ما قرار نمی گیرد، اصلاً در ترازنامه ما وارد نمی شود که پیگیری کنیم و به آن توجه کنیم.

بنابراین نخستین جایی که آسیب می بینیم، جایی است که منابعمان را درست احصا نمی کنیم و بسیاری از منابعمان را در حوزه توجه و فهم خودمان قرار نمی دهیم.

عرصه دوم

عرصه دوم عرصه به کارگیری منابع است. در به کار گیری منابع، انتخاب های

متعددی در برابر ما وجود دارد. اگر آن بخش از منابع را که متوجه شدیم، صرف کار درست کنیم، به سمت الگوی مصرف بهینه رفته ایم، ولی اگر همین بخش را هم باز صرف کار نادرست کنیم و در مسیر اهدافی که معتبر نیستند به کار ببریم، به بی‌راهه رفته‌ایم. روایت است که امام معصوم : می‌فرماید اگر شما انفاق را برای غیر خدا انجام دهید، تبذیر می‌شود؛ یعنی انفاق یک هدف مهم و اساسی دارد و آن تقرب الهی است که اگر برای غیر از این انجام شود، دیگر ارزش نخواهد بود، بلکه به عنوان «تبذیر» در ردیف کارهای نادرست قرار می‌گیرد. برخوردی هم که قرآن با مبذّرین دارد بسیار شدید است؛ می‌فرماید: (إِنَّ الْمُبَذِّرِينَ كَانُوا إِخْوَانَ الشَّيَاطِينِ) (اسراء/۲۷) بنابراین استفاده نادرست از منابع یعنی ضایع کردن منابع و نرسیدن به هدف‌ها از طریق منابعی که در اختیار داریم.

خطر بعدی که ممکن است به وجود بیاید، خطر اسراف یا زیاده‌روی در مصرف منابع است. در روایات آمده است که اگر آب را بیش از حد برای وضو استفاده کنند، اسراف می‌شود و زیاده‌روی در انفاق هم اسراف محسوب می‌شود. اسراف در جایی

است که ما منابعمان را شناخته ایم، در جهت درست هم استفاده می‌کنیم، ولی زیاده‌روی می‌کنیم؛ یعنی نسبت میان منابع و دستاوردهای آن قابل قبول نیست. حدّ کفایت استفاده از آن منابع را رعایت نمی‌کنیم، بلکه منابع بیش‌تری را برای یک کار خوب و درست استفاده می‌کنیم، این اسراف است که موجب هلاکت و گناه کبیره است. (وَ أَهْلَكُنَا الْمُسْرِفِينَ) (انبیاء/۹). با این همه، به نظر می‌رسد با اسراف، نسبت به تبذیر، برخورد ملایم‌تری می‌شود. در مورد اسراف می‌فرماید خداوند مسرفین را دوست ندارد، در حالی که درباره مبذّرین برخورد شدیدتری است.

اسراف و بهره‌وری

ما در چه مواردی اسراف می‌کنیم؟ یکی از مسائلی که می‌خواهیم درباره آن توضیح دهیم، بهره‌وری سرمایه است، یعنی این‌که ما به ازای هر واحد سرمایه، چه ارزشی ایجاد می‌کنیم؟ اگر شما یک واحد سرمایه را به کار گرفتید، به میزان ارزشی که ایجاد می‌شود، بهره‌وری سرمایه شکل می‌گیرد؛ اما اگر در قبال سرمایه به کار برده شده، ارزشی ایجاد نشد؛ به تدریج بهره‌وری سرمایه شما را پایین می‌آورد. مثلاً اگر برای

یک طرح ده سال هزینه کنید، اما خروجی نداشته باشد، در واقع بهره‌وری سرمایه پایین می‌آید؛ لذا می‌گویند جاهایی که طرح‌های اصلی و درازمدت دارند، بهره‌وری سرمایه پایین می‌آید؛ اما زمانی که این سرمایه به بهره‌وری می‌رسد، جبران می‌کند. در طرح‌های عمرانی ما تقریباً در طول لا اقل ده، پانزده سال اخیر – بر اساس گزارش‌هایی که اعلام می‌شود – همه آن‌ها تأخیر در بهره‌برداری دارند.

هنگامی که زمان اجرای پروژه‌ها طولانی می‌شود، ممکن است ارزش اقتصادی‌اش را از دست بدهد، هزینه‌های زیادی صرف آن می‌کنیم و به تناسب سرمایه‌ای که گذاشته ایم، ارزش ایجاد نمی‌شود در نتیجه، بهره‌وری سرمایه را پایین می‌آورد.

نمونه دیگر بهره‌وری، انرژی است؛ این که ما به ازای هر واحد انرژی چه مقدار ارزش افزوده ایجاد می‌کنیم؟ یعنی اگر تمام انرژی‌هایی که در کشور استفاده می‌کنیم به نفت تبدیل کنیم، به ازای هر بشکه نفت از انواع انرژی که مصرف می‌کنیم، ۲۱۹ دلار ارزش ایجاد می‌کنیم، چین ۳۳۸، عربستان ۳۰۶، متوسط جهان ۶۰۶ واحد ارزش ایجاد می‌کند و اتحادیه اروپا ۱۳۱۶ واحد؛ این نشان می‌دهد ما از یک واحد انرژی ارزش

کمی ایجاد می‌کنیم؛ یعنی از انرژی‌مان مسرفانه استفاده می‌کنیم. اگر همین شکل مصرف کنونی که الآن در باره انرژی در کشور وجود دارد ادامه پیدا کند، در سال ۱۳۹۸ ما واردکننده مواد سوختی خواهیم بود، یعنی از یک کشور تولیدکننده نفت و گاز به یک کشور واردکننده نفت و گاز تبدیل خواهیم شد و هیچ ربطی هم به میزان ذخایر ما ندارد؛ چون میزان مصرف و عرضه و تولید ما در سال ۱۳۹۸ به نقطه‌ای می‌رسد که تولید جواب مصرف داخلی را هم نمی‌دهد و دیگر امکان صادرات برای این منبع وجود ندارد، مگر این که ظرفیت تولیدمان را بالا ببریم، یا مصرفمان را پایین بیاوریم و خیلی کارهای دیگری باید بکنیم. نامگذاری امسال به عنوان سال حرکت به سمت اصلاح الگوی مصرف، موضوع بسیار مهمی است و باید توجه عمیق‌تری داشته باشیم. ما از نیروی کارمان هم مسرفانه استفاده می‌کنیم به لحاظ محصولات زراعی، باغی و باغبانی هم با اسراف فراوانی روبرو هستیم. در یک بررسی وزارت جهاد کشاورزی مشخص شد اگر از ائتلاف مرکبات جلوگیری کنیم، بهای آن تا ۴۰ درصد کاهش می‌یابد.

مشکل اصلی کجاست؟

مسئله‌ای که باید کمی روی آن تأمل بیشتر تری کنیم، این است که چرا ما نمی‌توانیم از منابعمان خوب و بهینه استفاده کنیم؟ شک نداریم که مدیران جامعه نیت خیرخواهانه دارند؛ چون امین جامعه هستند، زحمت می‌کشند و تلاش می‌کنند، اما ما نتوانستیم این مسئله را حل کنیم؛ می‌خواهیم بررسی کنیم که چرا؟ اگر ندانیم یک مشکل چرا و چگونه به وجود آمده است، قادر به حل آن نخواهیم بود. از مصادیق بلاهت این است که یک انسان کار یکسان انجام بدهد، اما انتظار نتایج متفاوت داشته باشد. ما تا الآن یک جوری کار کردیم که نتیجه‌اش این شده و به طور قطع استمرار این رویه‌ها هم نتایج متفاوتی نخواهد داشت. خوب من مسئول بهره‌وری شده‌ام؛ حال از کجا شروع کنم. بی‌شک قبل از من کسانی کارهای خوبی انجام دادند؛ من هم همان کارها را انجام بدهم. در این جا اگر نتایجی که آن‌ها گرفته‌اند مورد قبول من است، حرفی نیست، ولی اگر این گونه نیست و باز من همان کارها را بکنم، به همان نتیجه می‌رسم؛ پس باید مسیر و رویه‌ها را تغییر بدهم تا به نتایج متفاوتی برسم.

ویژگی‌های الگوی مصرف درست

الگوی مناسب مصرف شامل سه جزء است: ۱- درک درست از منبع؛ و به عبارت دیگر شناخت همه منابع ارزشمندی که در حیطه تصرف و بهره‌گیری ما قرار دارد و تمایزات اساسی که در ارزش این منابع وجود دارد. ۲- مدیریت درست منبع، انتخاب درست اهداف در تخصیص و به کار بردن منابع؛ حصول اطمینان از دستیابی به اهداف. ۳- بهره‌گیری مناسب، یعنی پرهیز از زیاده‌روی و رعایت حد مناسب مصرف منابع. اگر این کارها را انجام دادیم، می‌توانیم بگوییم الگوی مصرف ما بهینه است.

در مورد تحقق بهره‌وری و اصلاح الگوی مصرف و سامان دهی هر تغییری، چند شرط وجود دارد: اولین شرط، دانش و توانائی است. منظور از توانائی یعنی دانش، تجربه و مهارتی که برای تحقق هر هدفی لازم است. بدون تردید بدون توانائی ما قادر به تحقق اهداف نخواهیم بود. اما شرط دوم، تمایل و انگیزه دستیابی به اهداف است. ما خیلی چیزها را می‌دانیم، توانائی انجام آن‌ها را داریم، اما آیا به همه آن چیزهایی که می‌دانیم عمل می‌کنیم؟ به طور قطع، نه؛ علاوه بر توانستن باید بخواهیم و انگیزه کافی برای انجام آن داشته باشیم.

پس شرط دوم خواستن است. خیلی کارها را می‌دانیم، اما نمی‌خواهیم انجام دهیم. بنابراین اگر پدیده‌ای بخواهد اتفاق بیفتد هم باید بدانیم و بتوانیم، هم باید بخواهیم و هم باید امکانش وجود داشته باشد. این شرط سوم است. در اصلاح الگوی مصرف باید بررسی کنیم که اشکالات موجود در الگوی مصرف قابل ارجاع به بخش دانش و توانستن است یا مربوط به بخش تمایلات و خواسته‌های ماست و یا مرتبط به بخش امکان و شرایط محیط است. اگر مشکل در بخش سوم باشد، هر چقدر روی بخش اول سرمایه‌گذاری کنیم فایده ندارد و اگر مشکل در بخش دوم باشد، هر چقدر روی بخش اول و سوم سرمایه‌گذاری کنیم بی‌اثر است. سؤالی که برای من ایجاد شده این بود، تکنیک‌هایی در دنیا برای بهره‌وری وجود دارد؛ از قبیل: ایزوها، استانداردها، کایزن‌ها و ... انواع و اقسام تکنیک‌هایی که برای بهره‌وری وجود دارد. در جامعه ما هم همه این‌ها وجود دارد. بسیاری از بنگاه‌ها و سازمانها، استاندارد ایزو را گرفته‌اند؛ اما وقتی دقت می‌شود، می‌بینیم تغییری ایجاد نکرده و تحول خاصی دیده نمی‌شود. دلیلش این است که مشکل در حوزه دیگری است و ما در حوزه دیگری مشغول هستیم.

بررسی‌ها نشان می‌دهد که بخشی از ناکامی‌های ما بدان سبب است که میان این سه مسیر، راه را گم کرده‌ایم. مثلاً مشکل ما در بهره‌وری، ناشی از فقدان تقاضا بود؛ اما ما عرضه را تقویت کردیم. به جای این‌که تقاضا ایجاد کنیم، در سطح بسیار گسترده‌ای عرضه شده؛ در نتیجه مردم پس می‌زنند و خیلی اهمیت نمی‌دهند، می‌گویند این حرف هم کهنه می‌شود و تمام می‌شود. این یک نکته؛ نکته دیگر این‌که جوامع برای این‌که نسبت به پدیده‌ها عکس‌العمل نشان بدهند، معمولاً در سه سطح اقدام می‌کنند:

یک سطح، سطح قبل از وقوع پدیده است که من آن را سطح درک و اهتمام انتزاعی و تجریدی نامیدم. بر این اساس، قبل از این‌که اتفاقی بیفتد، آمادگی‌های لازم را کسب می‌کنند، مثلاً قبل از این‌که زلزله بیاید، استاندارد ساختمان را رعایت می‌کنند. این یک سطح بسیار خوبی است. دو نکته این‌جا می‌گویم، یکی این‌که دانش و مدیریت کنونی اعتقادش بر این است که آینده از امروز قابل مشاهده است. اما امروز از طریق نشانه‌ها و فردا از طریق بروز و ظهور واقعی‌اش؛ برخی از روی نشانه‌ها، درک عمیقی دارند و از نشانه‌ها واقعیت‌ها را می‌فهمند، بعضی افراد درک نشانه‌ای ندارند، یعنی از نشانه‌ها نمی‌توانند به

واقعیت‌ها پی ببرند. مثلاً: یک جا مکرر زلزله شده، به اصطلاح روی خط زلزله است، مردم خانه‌هاشان را به گونه ای می‌سازند که اگر هشت ریشتر هم زلزله بشود، آسیب نبیند. این سطح خیلی مدرن‌تر و مفیدتر است و هزینه‌های خیلی کم‌تری دارد.

سطح دوم، سطح واقعه است؛ یعنی مسئله به وجود آمده و خودش را تحمیل کرده است و تازه ما متوجه شدیم و می‌خواهیم با آن مقابله کنیم. یک سطح توجه می‌کند که بیکاری به وجود نیاید، اما یک سطح می‌خواهد بیکاری را که به وجود آمده را، چاره کند و این تمایز بسیار مهم و بزرگی است. اما این مرحله هم بد نیست. مرحوم مطهری می‌فرمایند چرا در ادبیات فارسی، ادبا، شعرا و عرفا از خداوند درد طلب می‌کنند. مگر درد چیز خوبی است که از خدا آن را طلب کنیم. ایشان می‌گویند اتفاقاً درد خیلی چیز خوبی است: هر که او بیدارتر پردردتر

هر که او هشیارتر رخ زردتر پس بدان این اصل را ای اصل جو هر که را درد است، او بُرده است گو ایشان می‌گویند جنس درد، خبر است، آگاهی‌دهنده و هشداردهنده است. آن چیزی که بد است، علت درد است. اگر

علت درد باشد و درد نباشد؛ خوب است؟ امروزه می‌گویند بدترین بیماری‌ها آن‌هایی است که با درد همراه نیست. وقتی بیمار می‌فهمد که دیگر جسم او آسیب جدی دیده است. این هم سطح دومی بود که یاد شد و در مقایسه با سطح سوم باز قابل قبول است.

سطح سوم

در این سطح، درد هم وجود ندارد؛ یعنی حس کسی هم تحریک نمی‌شود؛ مانند این که انسانی را با آمپول بی‌حس کرده باشند. ممکن است سینه‌اش را بشکافند، ولی او اصلاً درد احساس نمی‌کند؛ چون حس ندارد و عکس‌العملی هم نشان نمی‌دهد. این هم یک سطح است که سطح بسیار نازلی است و گرفتاری‌های بزرگی را موجب می‌شود.

حال بینیم ما در بررسی مسئله بهره‌وری و اصلاح الگوی مصرف در کدام یک از این سطوح هستیم. در سطح اول، این پدیده دیده نشده است؛ چون امروز این مشکل وجود دارد. بنابراین مسئله آمده و خود را تحمیل کرده است. حال ما در سطح دوم هستیم یا سطح سوم؟ رفتارهای ما نشان می‌دهد که در کدام سطح هستیم. اگر این واقعیت‌ها هیچ حسی را در جامعه

ما برنیانگیزد، ممکن است در همان سطح سوم باشیم. اگر ما را مجبور کرده کاری انجام دهیم، در سطح دوم قرار داریم.

ریشه‌یابی اصلاح الگوی مصرف

بر اساس چهارچوبی که ارائه شد، می‌خواهیم بحث اصلاح الگوی مصرف را ریشه‌یابی کنیم. دو لایه بر این بحث احاطه دارد و نخست باید تکلیف این دو را مشخص کنیم. یکی سطح ادراک و فهم پدیده‌هاست؛ یعنی وقتی یک واقعه را شناختیم، چندگونه ممکن است عکس‌العمل نشان دهیم. آیا همه انسان‌ها نسبت به درد یکسان عکس‌العمل نشان می‌دهند؟ خیر یک عده تنها خود درد مسئله آنان است، می‌خواهند آن را به گونه‌ای ترمیم کنند و کاری ندارند که چرا در به وجود آمده؛ می‌گویند درد نباشد. یک مُسکن قوی می‌خورد تا خاطرش را آسوده کند. این نگاه انفعالی است و به نتیجه‌ای نخواهد رسید. در الگوهای رفتاری بحث این است که چرا مثلاً واقعه فقر به وجود آمده است؟ گفته می‌شود. چون تولید رونق ندارد، فقر گسترش پیدا می‌کند. بنابراین در لایه اول سراغ خود مسئله می‌رویم. در لایه دوم به این می‌پردازیم که چرا این مسئله به وجود آمده است. در لایه سوم می‌گوییم

این رفتار چرا به وجود آمده است؟ ما فعلاً در لایه دوم کار می‌کنیم، یعنی درد آمده و می‌خواهیم آن را پاسخ دهیم. می‌خواهیم ببینیم در کدام یک از سه سطح یاد شده باید پاسخ دهیم. بی‌شک در سطح اول، مشکل حل نمی‌شود. شما ببینید بعد از این که مقام معظم رهبری این سال را اعلام کردند، بلافاصله رسانه‌ها و وزارتخانه‌ها یک برنامه را شروع کردند. حداکثرش این است که یک برنامه تلویزیونی ساخته شود که بگوید مردم، مصرفتان را کم کنید. این یعنی چه؟ در نظام تحلیلی ما یعنی این که یک مسئله را در حد دانستن فرض کردیم. مردم نمی‌دانند باید مصرف کم‌تری بکنند، اگر یاد بگیرند، این کار را انجام می‌دهند؛ این رفتار شبیه آن است که شما بروید کنار زمینی که علف هرز می‌روید، علف‌های هرز را بکنید. خوب باز دوباره سبز می‌شود، باید ریشه علف هرز را از بین برد راه حل اساسی در آن است که به دقت بررسی کنیم که مشکل ناشی از ضعف توانائی است یا به انگیزه و تمایل قابل ارجاع است و یا به دلایل مختلف، علیرغم وجود توانائی و تمایل، امکان انجام ندارد. نکته دوم این است که مسئله را می‌خواهیم در حد خود واقعه حل کنیم؛ یعنی فکر می‌کنیم که خود مصرف را می‌شود حل

کرد در حالی که شکل کنونی مصرف میوه و ثمره یک درخت است. یک جای دیگر این اشکال به وجود آمده که این گونه خودش را نشان می‌دهد و من نمی‌توانم این را درست کنم مگر این که اصل درخت را اصلاح کنم. باید بررسی شود منشأ شکل‌گیری این نوع مصرف در جامعه چیست. چرا برق مثلاً زیاد مصرف می‌کنیم. و آیا ممکن است یکی از دلایلش ارزان‌ی باشد؟ اگر جامعه‌ای بخواهد در هدف‌هایش پیش برود، همه نیروها باید همسو باشند. در غیر این صورت یکدیگر را خنثی می‌کنند. در بحث انرژی و تولید عاملش همین است. مثلاً برای یک کیلو مرغ حدوداً ۱/۸ گازوئیل باید مصرف شود. الان در دنیا تکنیک‌هایی به وجود آمده که خیلی کم‌تر از این انرژی مصرف می‌شود؛ اما وقتی یک مرغدار گازوئیل را با قیمت ۱۶ تومان می‌خرد، برای او چه فرقی می‌کند و لذا اصلاً برای تغییر سیستمش اقدامی نمی‌کند تا انرژی کمتری مصرف شود. پس مهم این است که در پاسخ‌هایمان به این سه سطح توجه کنیم. اگر می‌خواهیم برای اصلاح الگوی مصرف برنامه تدوین کنیم، باید در هر سه سطح آن را ریشه‌یابی کنیم و به آن پاسخ دهیم. ما می‌گوییم هر سه اقدام لازم است، هر سه نوع تشریح از واقعیت درست

است؛ اما بر هر یک کارکردها و فواید خاصی مترتب است.

نکته دوم سطح امکان‌سنجی است. منظور این است که ما تا چه حد برای ورود به این عرصه آمادگی داریم؛ یعنی تا چه حد زیرساخت‌ها، از این تقاضا حمایت می‌کند. نکته سوم این که اگر بخواهیم در این فضا به سراغ شناخت، مدیریت و بهره‌گیری بهینه از منابع برویم، باید هم درباره توانایی جامعه فکر کنیم، هم درباره تمایل جامعه و هم درباره امکان آن. هر یک از این‌ها نیازمند مراحل است؛ مثلاً در بحث توانایی، دانش مهارت و تجربه باید مورد توجه قرار بگیرد و در بحث تمایل، مهم‌ترین موضوع این است که ما چگونه نیاز را به تقاضا تبدیل کنیم. اگر این کار را انجام دادیم موفق خواهیم شد. ما نیازهایی داریم و تقاضاهایی که حد وسط این‌ها تقاضاهای مورد نیاز و نیازهای مورد تقاضاست. برای این که یک نیاز در سبد تقاضا قرار گیرد، لازم است که یک مفهوم در یک مجموعه مورد حمایت قرار بگیرد تا به یک تقاضای طبیعی تبدیل شود. خداوند وقتی فرمان می‌دهد که تولید مثل بکنید، دو جنس و تمایز و کشش ایجاد می‌کند؛ دو طرفه است. هر کشش یک طرفه‌ای ورز و بال ایجاد می‌کند و آبرو را

تضعیف می‌کند. کشش دو جانبه؛ مانند دانه وزمین. این یکی انداخت آن می‌پرورد، ما در شرایطی که عرصه‌های تقاضا را بستیم؛ انتظار داریم که مردم به این نیاز توجه کنند؛ مثلاً کل نظام بودجه‌ریزی کشور به هیچ وجه با بهره‌وری سنخیت ندارد و از اول هم نداشته و مربوط به این یا آن دولت نیست. نظام بودجه‌ریزی مبتنی بر هزینه است؛ یعنی هرکه هزینه بیش‌تری بکند، پاداش بیش‌تری می‌گیرد؛ مثلاً امسال به من ۱۰۰ واحد پول می‌دهند باید ۱۰۰ واحد را خرج کنم، اگر ۹۰ واحد خرج کنم، سال دیگر می‌گویند ۱۰ درصد به ۹۰ واحدش اضافه کنید؛ اما اگر بگوییم ۱۰۰ واحد، می‌گویند ده درصد به ۱۰۰ واحدش اضافه کنید؛ در این نظام بودجه‌ریزی هزینه کردن پاداش دارد و مسابقه بی‌پایانی را برای هزینه کردن ایجاد کرده است.

نظام جبران خدمات نیز اصلاً تقاضای نسبت به بهره‌وری، ایجاد نمی‌کند. وقتی حقوقی که من و شما می‌گیریم، هیچ ربطی به کارایی و کیفیت کار ما ندارد - البته لایحه خدمات کشوری بناست که این حکم اجرا شود و میان کسی که بهتر کار می‌کند با آن که کم‌تر کار می‌کند فرقی باشد چه کسی خودش را درگیر مسائل جدی کار و تلاش می‌کند؟ - بنابراین برای

این‌که بتوانیم تقاضا را ایجاد کنیم باید تقاضاها را سازماندهی و مدیریت کنیم. جامعه امروز ما به لحاظ ساختارهای اجتماعی، اقتصادی و فرهنگی از فهم مفهوم بهره‌وری و پذیرش و پرورش آن، سترّون است و نظام برنامه و بودجه، جبران خدمات و ارزیابی، این مفهوم را بر نمی‌تابد و به هیچ وجه سازگار با این موضوع نیست و از رفتارهای بهره‌ورانه حمایت نمی‌کند.

راهِبردها چیست؟

اگر بخواهیم بر اساس این نظام تحلیلی راهبردهایی را برای بهره‌وری ایجاد کنیم، برای اصلاح الگوی مصرف در هر حوزه‌ای ابتدا باید جامعه هدف الگوی مصرف را مشخص کنیم؛ چه کسی باید الگوی مصرف را اصلاح کند. متأسفانه در جامعه ما هر کس سعی می‌کند توپ را در زمین دیگری بیندازد و حال آن که اشتغال به اصلاح الگوی مصرف و بهره‌وری، عمومی است و همه در این نهضت ملی مصرف مناسب دخیل، سهیم و مسئول هستند. بنابر این هم دولت، ملت، سازمان، بنگاه، خانواده و فرد در این موضوع مسئولیت دارند و اشتغال عده‌ای باعث فراغت دیگران از این مسئولیت بزرگ نخواهد شد.

راهبردها نیز سه سطح دارد. یکی راهبردهای انگیزشی است. ما باید برای ایجاد انگیزه کار کنیم. یکی راهبردهای زمینه‌ساز، امکان آفرین و محیطی است و یکی هم راهبردهای توانمندسازی است.

راهبردهای انگیزشی:

۱- حقوق باید متناسب با بهره‌وری باشد. هر مجموعه‌ای که بتواند به این نزدیک شود، فعالیتش بهره‌ورانه خواهد شد.

۲- تخصیص منابع و بودجه بر مبنای بهره‌وری باشد و هر کسی به میزان بهره‌وری‌اش منابع دریافت کند. در کشورهای عضو سازمان OECD نقطه تحول عظیم دولت، تحول در نظام بودجه‌ریزی بوده که اگر در کشور ما اصلاح شود بسیاری از امور اصلاح می‌شود.

۳- همچنین مجموعه‌ای اگر چشم‌انداز نداشته باشد، نمی‌تواند منابعش را درست مدیریت کند. این که مقام معظم رهبری برای کشور چشم‌انداز ترسیم نموده‌اند، همه سازمان‌ها و همه نیروها برای تحقق آن وضعیتی که ایشان ترسیم نموده‌اند، باید به هم کمک کنند، والا اگر هر کس به سمت مورد نظر خودش

برود، منابع به هدر می‌رود.

۴- نکته مهم دیگر اصالت یافتن کار و تلاش است. هنگامی که برخورداری، مستقل از تلاش، امکان‌پذیر است، تقاضا برای بهره‌وری به وجود نمی‌آید. خداوند می‌فرماید (لَیْسَ لِلْإِنْسَانِ إِلَّا مَا سَعَى). باید این فرهنگ را جا بیندازیم به میزانی که کار می‌کنی و زحمت می‌کشی، برخورداری داری و توقع و انتظار مشکل را حل نمی‌کند.

یکی از راهبردهای امکان‌ساز، کاهش سهم نفت است. الآن ما به این نتیجه رسیدیم آن ریشه اصلی که محاسبات غلط ایجاد کرده و غفلت جامعه ما را از بسیاری ضرورت‌های اساسی موجب شده است، منابعی است که ربطی به کمیت و کیفیت کار و مدیریت ما ندارد. ما این پول را می‌گیریم و در جامعه پخش می‌کنیم و در جامعه طرح اجرا می‌کنیم ولی تا منابع هزینه‌های جامعه، از تلاش جامعه بیرون به دست نیاید و مردم نان بازوی خودشان را نخورند، و جامعه هدف‌هایش از طریق تحرک و پویایی پی‌گیری نکند، تقاضای مؤثر برای شکل‌گیری مصرف بهینه منابع به وجود نخواهد آمد.

آثار اقتصادی مصرف صحیح

رضا وطن دوست

پژوهشگر دانشگاه علوم اسلامی رضوی

چکیده

تاریخ دریافت: ۸۸/۱۰/۴ _ تاریخ پذیرش: ۸۸/۱۱/۵

به همان اندازه که مصرف ناصحیح امری ناپسند و مذموم است، مصرف صحیح، امری مقدس و پسندیده است؛ قرآن مصرف درست را همراه مفاهیمی مانند: پارسایی، نیک رفتاری، سپاسگزاری، حق محوری و پرهیز از افراط و تفریط یاد می کند. این پژوهش می کوشد تا پس از اشاره به مباحثی مقدماتی، به بیان مهم ترین آثار اقتصادی مصرف صحیح بپردازد.

کلیدواژه ها: قرآن، اسراف، تبذیر، مصرف، الگوی مصرف، آثار و پیامدها.

مقدمه

از مجموع آموزه های اسلامی در خصوص الگوی مصرف به دست می آید که الگوی مصرف در اسلام بر اصولی چند است که موارد زیر از جمله این اصول اند: ۱. انتفاع از مواهب الهی و تأمین نیازهای شخصی؛

۲. پس انداز و سرمایه گذاری در تولید و تجارت؛

۳. انفاق و مشارکت اجتماعی؛
۴. حفظ حقوق دیگران و رعایت مقررات محیط زیست؛
۵. مصرف در حد کفایت و حسابرسی در امر معیشت.^۱
این اصول را در بخشی از نامه امام

۱. بنگرید به: جواد ایروانی، الگوی مصرف در آموزه های اسلامی، ص ۱۹-۴۷.

علی 7 به فرماندارش در بصره می‌توان جست‌وجو کرد که فرمود: «قَدْ عَ الْإِسْرَافَ مُقْتَصِدًا وَ اذْكَرَ فِی الْیَوْمِ غَدًا وَ اَمْسِكْ مِنْ الْمَالِ بِقَدَرِ ضَرُورَتِكَ وَ قَدْ اَمَّ الْفَضْلَ لَیْوَمِ حَاجَتِكَ»؛^۱ ای زیاد! از اسراف بپرهیز و اعتدال و میانه‌روی را در پیش گیر، از امروز در اندیشه فردایت باش و از مال دنیا به اندازه ضرورت خویش جمع کن و زیادی را برای روز نیازمندی‌ات در آخرت بفرست.

بر اساس اصل اول، شریعت اسلام بر خلاف برداشت نادرست برخی که گمان می‌کنند بندگی خدا با تنعم و بهره‌برداری از نعمت‌های الهی منافات دارد، انتفاع و برخورداری از مواهب الهی را امری بایسته می‌داند. اسلام نه تنها از انتفاع مواهب الهی در حد مجاز منع نکرده است که حتی کناره‌گیری از لذات مادی و داشتن تنگ نظریه‌های صوفی‌گرانه را در بهره‌مندی از مواهب الهی امری مردود و از نشانه‌های رهبانیت می‌شمارد. این که قرآن کریم، پیش از بازداشتن از اسراف، به خوردن و آشامیدن دستور داده، دلیل بر این مطلب

است که فرمود: (كُلُوا وَاشْرَبُوا وَلَا تُسْرِفُوا).^۲ از آن رو که ذخیره‌سازی و پس‌انداز در سطح زندگی فردی و اجتماعی اهمیت خاصی دارد، شریعت اسلام بر اساس اصل دوم، این رویه را برای پیروان خود که تمام درآمدشان را نقد و در یک جا مصرف کنند نمی‌پسندد، بلکه توصیه و تأکید دارد که هر چند اندک، از محل درآمدشان، برای تأمین آینده‌شان، در جهت سرمایه‌گذاری تولیدی و تجاری ذخیره کنند. در ضرورت آینده‌نگری و پس‌انداز، از امام علی 7 پیام‌وزیم که در بخشی از نامه یاد شده فرمود: «وَ اذْكَرَ فِی الْیَوْمِ غَدًا»؛ از همین امروز در اندیشه فردایت باش.^۳

از آن جهت که شریعت اسلام، جامعه دینی را کانونی واحد دانسته و هر یک از مسلمانان در جامعه اسلامی را عضوی از این کانون به شمار آورده است، اسلام بر اساس اصل سوم، به تمامی کسانی که از توان مالی برخوردارند دستور داده تا برای مشارکت در سرنوشت دیگران و تأمین نیازهای محرومان، اندکی از درآمد خود را به نیازمندان ببخشند. این آیه ناظر بر این مطلب است که فرمود:

۱. نهج البلاغه، ترجمه محمد دشتی، نامه ۲۱.

۲. اعراف (۷)/۳۱.

۳. نهج البلاغه، نامه ۲۱.

(وَأَتَوْهُمْ مِّن مَّالِ اللَّهِ الَّذِي آتَاكُمْ)؛ چیزی از مال خدا را که او به شما عنایت کرده است به نیازمندان ببخشید.

هر خردمندی اگر از روی انصاف بنگرد خواهد دانست که نعمت‌های الهی مانند آب‌ها، معادن، مراتع، زمین، جانوران، همه و همه، به تمام انسان‌ها و حتی به نسل‌های آینده تعلق دارند. بنابراین، به استناد اصل چهارم از اصول یاد شده، هیچ فردی در هیچ نقطه‌ای از زمین با هیچ بهانه‌ای حق ندارد با استفاده بی‌رویه و نابجا، در منابع ملی به گونه‌ای تصرف کند که حقی از کسی ضایع گردد یا به محیط زیست آسیبی زیانبار وارد آید.

در اهمیت و ضرورت حفظ محیط زیست، همین بس که در نگاه دین، گاه محافظت از محیط زیست امری واجب معرفی شده است، چنان که پیامبر اکرم⁹ فرمود: «احفظوا من الأرض فإنها أمکم»؛ از زمین محافظت نمایید، چرا که زمین اصل و مادر شماست،^۲ و گاه تخریب منابع و آلوده کردن محیط زیست، از مصادیق فساد در زمین شمرده شده است. این آیه حاکی از

این نگاه است که فرمود: (وَإِذَا تَوَلَّى سَعَى فِي الْأَرْضِ لِيُفْسِدَ فِيهَا وَيُهْلِكَ الْحَرْثَ وَالنَّسْلَ)؛^۳ آن گاه که زمام امور را دست گیرد، در زمین فساد کرده، منابع طبیعی مانند زراعت‌ها و چارپایان را تباه می‌سازد.

به دلیل وجود مشکلات فراوان و پیامدهای زیانباری که از اسراف و تبذیر سرچشمه می‌گیرند، مکتب اسلام بر اساس اصل پنجم، پیروان خویش را از هرنوع ولخرجی و تجمل‌گرایی افراطی بر حذر داشته و همگان را به اصل اعتدال و میانه‌روی در استفاده از مواهب الهی دعوت نموده است. سخن امام علی⁷ دلیل بر این مطلب است که در این باره، هم به زیان‌های ناشی از افراط در مصرف اشاره کرده می‌فرماید: اسراف آفتی زیانبار است که سرمایه بسیار را به باد می‌دهد: «الاسراف يُفنى الكثير»،^۴ و هم به فواید رعایت مصرف صحیح پرداخته می‌فرماید: میانه‌روی، به افزایش مال کم می‌انجامد: «الاقتصاد ينمي القليل».^۵

۳. بقره (۲)/۲۰۵.

۴. عبدالواحد بن محمد تمیمی آمدی، غرر الحکم و

درر الکلم، ج ۱، ص ۱۳۹.

۵. همان، ج ۱، ص ۳۵۳.

۱. نور (۲۴)/۳۳.

۲. جلال الدین سیوطی، الدر المنثور، ج ۶، ص ۳۸۰.

ارزش معنوی مصرف صحیح

کنترل مصرف و اصل میانه‌روی در جامعه اسلامی، پیش از آن‌که دستوری و حیانی باشد، امری عقلانی است و بیش از آن‌که مطلوبی دینی باشد، ضرورتی عینی است؛ چرا که در نظام اقتصادی اسلام، حیات عزتمدانه امت اسلامی بر آن استوار است.

به دلیل اهمیتی که این اصل دارد، شریعت اسلام در تمام عرصه‌های زندگی، به رعایت این اصل پای فشرده است، تا آن جا که اسلام این اصل را از ویژگی‌های امت اسلامی دانسته می‌فرماید: (وَكَذَلِكَ جَعَلْنَاكُمْ أُمَّةً وَسَطًا لِتَكُونُوا شُهَدَاءَ عَلَى النَّاسِ)؛ و ما این چنین شما را امت وسط قرار دادیم تا گواهانی بر اعمال دیگر مردمان باشید.

از موارد اجرای این اصل، عرصه مصرف است که رعایت آن بایسته‌تر از هر عرصه دیگر است. در بزرگی و اهمیت این اصل همین بس که میانه‌روی در مصرف و حسابگری در معیشت، بخشی از دین و دینداری معرفی شده است.^۱

ضرورت رعایت این اصل، تنها به مصارف روزانه اختصاص ندارد، بلکه حتی

در انفاق و صرف مال در راه خدا نیز باید رعایت شود. قرآن در این باره می‌فرماید: (وَالَّذِينَ إِذَا أَنْفَقُوا لَمْ يُسْرِفُوا وَلَمْ يَقْتُرُوا وَكَانَ بَيْنَ ذَلِكَ قَوَامًا)^۲؛ کسانی که هرگاه انفاق کنند، نه اسراف می‌کنند و نه سختگیری، بلکه در میان این دو حد اعتدال دارند.

امام حسن عسکری^۷ می‌فرماید: «إِنَّ لِّلْخِصَاءِ مَقْدَارًا فَإِنْ زَادَ عَلَيْهِ فَهُوَ سَرْفٌ... وَ لِلْاِقْتِصَادِ مَقْدَارًا فَإِنْ زَادَ عَلَيْهِ فَهُوَ بَخْلٌ»؛^۴ برای سخاوت اندازه‌ای است که فراتر از آن، اسراف می‌باشد... و برای میانه‌روی حدی است که پایین‌تر از آن، خساست به شمار می‌آید.

قلمرو آثار الگوی مصرف

از آن رو که موضوع مصرف صحیح و رعایت الگوی اسلامی در مصرف، موضوعی فراگیر و گسترده است و به موردی ویژه اختصاص ندارد، آثار و فواید آن نیز تنها به حوزه اقتصاد محدود نمی‌شود، بلکه آثار آن در تمام عرصه‌های فرهنگی، سیاسی، بهداشتی و معنوی به چشم می‌خورد. اما به این دلیل که این مقال گنجایش تبیین این آثار را در حوزه‌های یاد

۱. بقره (۲)/۱۴۳.

۲. ابوجعفر محمد بن حسن طوسی، الامالی، ص ۶۷۰.

۳. فرقان (۲۵)/۶۷ و نیز بنگرید: اسراء (۱۷)/۲۹.

۴. محمدباقر مجلسی، بحار الانوار، ج ۶۶، ص ۴۰۷.

شده ندارد، به بیان آثار این موضوع در عرصه اقتصادی بسنده می‌شود؛ زیرا بیش‌ترین مصرف نادرست در حوزه اقتصاد وجود دارد، چنان که بیش‌ترین آثار و فواید مصرف صحیح نیز در همین حوزه واقع شده است.

۱. پیشگیری از هدر رفتن سرمایه‌ها

از بارزترین مصادیق مصرف، اسراف و تبذیر است. اسراف به هرز امکانات مادی و هدر رفتن زحمات دیگر انسان‌های ذی ربط و زحمتکش می‌انجامد؛ زیرا طبیعی است که باید چندین نفر زحمت بکشند تا خوراکی فراهم آید و پوشاکی قابل استفاده گردد.

هر چند ممکن است به صورت موردی و در نگاهی جزءنگر، این هدر دادن‌ها اندک و ناچیز جلوه کند، اما در نگاهی کلان و در سطح جامعه و جهان، خسارتی بزرگ و سهمگین به شمار می‌آید. این در حالی است که در شریعت اسلام، بیت المال مسلمانان هیچ خسارتی را برنمی‌تابد، این بخش از سخنان امام علی^۷ شاهد این مطلب است که فرمود: «إِيَّاكُمْ وَ الْإِكْثَارَ، فَإِنَّ أَمْوَالَ الْمُسْلِمِينَ لَا تَحْتَمِلُ الْإِضْرَارَ»؛^۱ زنهار

۱. شیخ صدوق، الخصال، ص ۳۱۰.

از زیاده‌روی، چرا که اموال مسلمانان هیچ ضرری را برنمی‌تابد.

امام کاظم^۷ در تصریح به این مطلب که میانه‌روی و الگوی مصرف از هدر دادن سرمایه‌ها جلوگیری می‌کند فرمود: «مَنْ اقْتَصَدَ وَقَنَعَ بَقِيَّتِ عَلَيْهِ النُّعْمَةُ وَمَنْ بَذَرَ وَأَسْرَفَ زَالَتْ عَنْهُ النُّعْمَةُ»؛^۲ کسی که در مصرف راهی میانه در پیش گیرد و قناعت ورزد، نعمتش باقی می‌ماند و آن‌که ریخت و پاش و ولخرجی کند، نعمتش زوال می‌پذیرد.

۲. برخورداری از برکت الهی

ولخرجی و رعایت نکردن الگوی مصرف، عملی مخالف تقوا و سفارش‌های خدا و اولیای الهی است و باعث می‌شود برکت از زندگی انسان رخت بربندد. امام صادق^۷ فرمودند: «إِنَّ مَعَ الْأَسْرَافِ قِلَّةَ الْبَرَكَاتِ»؛^۳ اسراف همراه با کاهش برکت است.

اما اگر به جای ریخت و پاش‌های بی‌مورد، الگوی صحیح مصرف در پیش

۲. حسین بن شعبه حرّانی، تحف العقول عن آل الرسول، ص ۴۰۳.

۳. ابو جعفر محمد بن یعقوب کلینی، الاصول من الکافی، ج ۴، ص ۵۵، حدیث ۳.

گرفته شود، نه تنها از هدر رفتن ثروت جلوگیری می شود که از برکتی مضاعف برخوردار خواهد شد. این واقعیت را از زبان پیامبر اکرم ⁹ بشنویم که فرمود: «مَنْ اقْتَصَدَ فِي مَعِيشَتِهِ رَزَقَهُ اللَّهُ وَ مَنْ بَذَرَ حَرَمَهُ اللَّهُ»؛ هرکس در گذران زندگی میانه روی پیشه کند خداوند روزی اش دهد و هرکه ریخت و پاش کند خداوند وی را محروم گرداند.

۳. بی نیازی و مصونیت از فقر و ورشکستگی

از آثار و فواید رعایت الگوی مصرف، بی نیازی و مصونیت از فقر و ورشکستگی است. امام علی ⁷ فرمود: «مَنْ صَحِبَ الْاِقْتِصَادَ دَامَتْ صَحْبَةُ الْغِنَى لَهُ»؛ آن که با میانه روی دمساز شود، بی نیازی همدم او خواهد شد.

آن سان که رعایت الگوی مصرف بی نیازی را به ارمغان می آورد مصرف نادرست نیز فقر و تهیدستی را اجتناب ناپذیر می کند، چرا که مصرف نادرست نوعی چپاول است و چپاول در اندک زمانی ثرمایه را هر چند زیاد باشد، به هدر می دهد،

چنان که امام علی ⁷ فرمود: «الْإِسْرَافُ يُفْنِي الْكَثِيرَ».

این هشدار را از رسول خدا ⁹ بشنویم که می فرماید: «مَنْ بَذَرَ أَفْقَرَهُ اللَّهُ»؛ هرکس ولخرجی کند خداوند وی را فقیر خواهد ساخت.

امام علی ⁷ در هشدار به ولخرجی ها که زیان های جبران ناپذیری را به ارمغان می آورد، نخست مانند پیامبر اکرم ⁹، به زیانی مانند فقر و ناداری اشاره کرده می فرماید: «سَبَبُ الْفَقْرِ الْإِسْرَافُ»؛ اسراف سبب فقر است. سپس به پیامدی دیگر به نام ورشکستگی اشاره کرده می فرماید: اگر افراد از حد اعتدال تجاوز کرده به ریخت و پاش خود ادامه دهند، طولی نخواهد کشید که استخوان های آنان زیر ضربات سهمگین ورشکستگی خرد شده به خاک مذلت خواهند افتاد: «مَنْ افْتَخَرَ بِالتَّبَذِيرِ احْتَقرَ بِالْإِفْلَاسِ»؛ هر کس به ریخت و پاش افتخار کند، با ورشکستگی تحقیر خواهد شد.

امام صادق ⁷ در سخنی جامع، هم به آثار میانه روی در مصرف و هم به پیامدهای

۱. الاصول من الکافی، ج ۲، ص ۱۲۲.

۲. حسین نوری، مستدرک الوسائل، ج ۱۳، ص ۵۴.

۳. بحار الانوار، ج ۱۰۰، ص ۲۱.

۴. مستدرک الوسائل، ج ۱۵، ص ۲۶۶.

اسرافکاری اشاره کرده می‌فرماید: «إِنَّ السَّرْفَ يُورِثُ الْفَقْرَ وَإِنَّ الْقَصْدَ يُورِثُ الْغِنَى»؛ اسراف فقر را در پی دارد و میانه‌روی بی‌نیازی را به ارمغان می‌آورد.

۴. مصونیت از افزایش شکاف‌های طبقاتی

تجربه نشان داده است که تمرکز ثروت نزد ثروتمندان، شکاف طبقاتی میان آنان و طبقه محروم جامعه را افزایش داده به فاصله بیش‌تر میان آنان خواهد انجامید؛ زیرا طبیعی است افرادی که از درآمد بیش‌تر برخوردارند، با پشتوانه مالی خود، می‌توانند یک زندگی اشرافی برای خود فراهم آورند و از این رهگذر بخش زیادی از امکانات جامعه را به خود اختصاص دهند، این در حالی است که طبقه محروم جامعه، به دلیل کمبود امکانات مالی و عدم توان خرید، از حد اقل امکانات برخوردارند.

این جاست که اگر این شکاف‌ها ترمیم نشود، زمانی سپری نخواهد شد که بدبینی‌ها و بی‌اعتمادی‌ها در میان طبقه محروم نسبت به طبقه مرفه شکل گرفته، دل‌های آنان نسبت به افراد مرفه، از کینه

انباشته خواهد شد و رفته رفته به لحظه انفجار نزدیک می‌شود، به طوری که اگر مهار نشود و از خطر انفجار جلوگیری نشود، تنش‌ها، خشونت‌ها و حتی درگیری‌های فیزیکی را اجتناب‌ناپذیر می‌کند. این جاست که به عمق این بخش از سخنان امام علی^۷ پی می‌بریم که آسایش و سلامت را وامدار میانه‌روی دانسته، می‌فرماید: «مَنْ أَرَادَ السَّلَامَةَ فَعَلِيهِ بِالْقَصْدِ»؛ هرکس آسایش و سلامت خواهد باید که میانه‌روی را در پیش گیرد.

ناگفته روشن است، منظور این سخن، تنها آسایش و سلامت جسمانی نیست، بلکه امنیت و سلامت اجتماعی را نیز دربر می‌گیرد. اگر در آیاتی مانند (وَأَنْفِقُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ وَلَا تُلْقُوا بِأَيْدِيكُمْ إِلَى التَّهْلُكَةِ)^۳ دقت به عمل آید، روشن خواهد شد که این آیه و دیگر آیات مشابه نیز تأییدی بر این مطلب است؛ زیرا این آیه مفهومی عام دارد که هم بخل و پرهیز از انفاق در هنگام جنگ را شامل است که تضعیف نیرو و سرانجام پذیرش شکست در برابر دشمن را در پی دارد و هم بخل و عدم کمک به نیازمندان جامعه

۲. غرر الحکم و درر الکلم، ج ۵، ص ۲۶۶.

۳. بقره (۲)/۱۹۵.

۱. الاصول من الکافی، ج ۴، ص ۵۳.

خودی را دربر می‌گیرد که به تحریک طبقه محروم علیه ثروتمندان می‌انجامد؛ چرا که اگر مسئله انفاق فراموش گردد و ثروت‌ها تنها در یک قطب گرد آید، اکثریتی محروم و بینوا پدید می‌آید و دیری نخواهد گذشت که انفجاری عظیم در جامعه رخ داده، شعله‌های آن، دامن سرمایه‌داران را می‌گیرد، و اموالشان را طعمه خود می‌سازد.^۱

پیامبر اکرم^۹ در اشاره به این مطلب که رعایت نکردن توصیه‌های اسلام در خصوص مصرف، به دشمنی می‌انجامد، در حدیثی که بیان‌کننده جنود عقل و جنود شیطان است، اسراف و تبذیر را از جنود شیطان و موجب عداوت و دشمنی دانسته، می‌فرماید: «...القصء و ضده العدوان».^۲

۵. ادای حقوق دیگران

هرچند یک فرد در جامعه، عضوی کوچک است، اما باید دریابد که او عضوی از جامعه‌ای بزرگ است، و نیز باید بداند آنچه در جامعه وجود دارد، تنها از آن او نیست تا به دلخواه مصرف کند، بلکه متعلق به آحاد جامعه و نسل‌های آینده است و هر

۱. بنگرید به: ناصر مکارم شیرازی و دیگران، تفسیر

نمونه، ج ۲، ص ۲۱.

۲. بحار الانوار، ج ۱، ص ۱۱۱.

کس در حد مشروع و به اندازه نیازهای متعارف خود حق بهره‌برداری از آن‌ها را دارد. بنابراین، هرگونه زیاده‌روی در مصرف، محرومیت دیگران و نسل‌های آینده را در پی خواهد داشت. امام علی^۷ در این باره که نباید با زیاده‌روی در مصرف، به حقوق دیگران تجاوز کرد، در نامه‌ای به زیاد بن ابیه فرمود: «تو طمع داری که ثواب صدقه دهندگان را ببری، در حالی که خود در نعمت‌ها غوطه‌وری و ضعیفان و بیوه‌زنان را از حقشان محروم می‌داری!».^۳

این تعبیر امام که «ضعیفان را از حقشان محروم می‌داری» حاکی از آن است که دیگران نیز در آنچه ثروتمندان دارند شریک‌اند و الا تعبیر محرومیت، بی‌معنی بود.

بر این اساس، اگر نیک بنگریم خواهیم دانست که اسراف نوعی تجاوز به حقوق دیگران است. این بخش از سخنان امام علی^۷ ناظر به همین حقیقت است که فرمود:

«للمسرف ثلاث علامات: يأكل ما ليس له و يشتري ما ليس له و يلبس ما ليس له»؛

۳. نهج البلاغه، نامه ۲۱.

اسرافکار سه نشانه دارد، آنچه که از آن او نیست می‌خورد و آنچه که مال او نیست می‌خرد و آنچه که مال او نیست می‌پوشد.^۱

۶. پس انداز و سرمایه گذاری

داشتن ثروت - چه آن که حقیقی باشد یا اعتباری - از پایه‌هایی است که حیات آدمی بر آن استوار است. قرآن کریم در این باره که اموال و ثروت آدمی به زندگی او قوام می‌بخشد در هنگام بیان حکم محجوریت سفیهان می‌فرماید: (و لا تُؤْتُوا السُّفَهَاءَ أَمْوَالَكُمُ الَّتِي جَعَلَ اللَّهُ لَكُمْ قِيَامًا)^۲؛ اموال خویش را که خداوند آن را مایه برپایی شما قرار داده است در اختیار سفیهان نگذارید.

بنابراین، نباید در حفظ مال که مایه حیات فردی و حفظ نظام در زندگی اجتماعی است کوتاهی شود، بلکه می‌باید در حفظ آن همت کرد و از ریخت و پاش‌های بی‌رویه پرهیز نمود.

از راه‌هایی که آدمی را در انجام این رسالت کمک می‌کند پس انداز است که تنها

۱. شیخ صدوق، من لایحضره الفقیه، ج ۳، ص ۱۶۷؛ نیز بنگرید به: محمدرضا حکیمی و دیگران، الحیة، ج ۴، ص ۲۳۷.

۲. نساء (۴)/۵.

با مصرف معقول، حسابرسی و رعایت الگوی مصرف در اسلام امکان پذیر است. ضرورت پس انداز از آن روست که چرخ زندگی در مسیر پر فراز و نشیب خود، همواره در خطر مواجهه با حوادث تلخ و شیرین و اتفاقات غیر قابل پیش بینی مانند زلزله، سیل، توفان و جنگ قرار دارد. بدیهی است که در صورت عدم اطمینان به تأمین زندگی در آینده، دغدغه تأمین معاش، آدمی را از پای درمی‌آورد و او را از آرامش لازم محروم می‌سازد. پیامبر اکرم^۹ در این باره که تأمین آینده به آسایش انسان می‌انجامد فرمود: «إِنَّ النَّفْسَ إِذَا أَحْرَزَتْ قَوَّتَهَا اسْتَقَرَّتْ»^۳؛ هرگاه وسایل زندگی به قدر نیاز برای انسان فراهم شود روانش آسایش می‌یابد.

شایان توضیح است، معنای پس انداز که در روایات بر آن تأکید شده است، تنها این نیست که پول به صورت نقدی در جایی راکد بماند، بلکه با تأکید بر مدیریت درست در جهت ساماندهی درآمدها، به سرمایه‌گذاری در قالب زمین و باغ تشویق کرده‌اند، تا آن جا که ساماندهی درست ثروت، بخشی از ایمان به شمار آمده است.

۳. من لایحضره الفقیه، ج ۳، ص ۱۶۶.

امام صادق 7 فرمود: «اصلاحُ المالِ مِنَ الإيمانِ»^۱؛ ساماندهی مال از ایمان است.

۷. رفاه عمومی

با مراجعه به آموزه‌های اسلامی درمی‌یابیم که نظام اقتصادی اسلام، تنها در اندیشه تأمین نیازهای ضروری بشر نیست، بلکه در صدد تأمین رفاه برای همگان در جامعه اسلامی است، اما باید یاد آور شد، این نگرش بلند اسلام، تنها بر اساس این تز امکان پذیر است که ثروت، متعلق به جامعه باشد.

تعلق ثروت به جامعه از طریق مالکیت عمومی امری روشن است؛ زیرا این امر بدیهی است که موارد مالکیت عمومی مانند فیء، انفال، معادن و ثروت‌های طبیعی متعلق به همه است.

اما بر اساس مالکیت خصوصی باید گفت: هر چند در اسلام مالکیت خصوصی معتبر است، ولی این نوع مالکیت مطلق نیست، به گونه‌ای که صاحبان آن بتوانند به دلخواه آن را حیف و میل کنند، و دیگران هیچ حقی در اموال آنان نداشته باشند، بلکه

۱. ابو جعفر محمد بن یعقوب کلینی، *الفروع من الکافی*، ج ۵، ص ۸۷.

از آموزه‌های اسلامی به دست می‌آید که اموال خصوصی نیز متعلق به جامعه است و واگذاری آن به افراد، به این دلیل است که آن اموال تعطیل نماند و از آن استفاده بهتری به عمل آید. بنابراین در مالکیت خصوصی نیز می‌باید به عنوان یک وظیفه اجتماعی عمل کرد، نه به عنوان یک حق مطلق و تسلط بی حد و مرز؛ چرا که قرآن اموال موجود در دست مردم را مال خدا می‌داند و بدیهی است هر آنچه که مال خداست، به همه تعلق دارد: (وَأَتَوْهُمْ مِّن مَّالِ اللَّهِ الَّذِي آتَاكُمْ)^۲؛ چیزی از مال خدا را که او به شما عنایت کرده است به آنان ببخشید.

بدین سان روشن است به استناد این آیه، ثروتمندان، وکلا و امنای خدا بر اموال او می‌باشند و آنچه دارند نزد آنان امانت است که می‌باید امانت داری کرده، به اقتضای آن عمل نمایند.

اگر نیک در منابع اسلامی بنگریم خواهیم دانست که مالکیت خصوصی نیز به نحوی ریشه در مالکیت عمومی دارد؛ زیرا اگر برگندم و جو و گونه‌هایی از حیوانات اهلی مانند گاو، شتر و گوسفند، چیزی به نام زکات واجب است، به این

۲. نور (۲۴)/۳۳.

دلیل است که غلات از آب باران آبیاری می‌گردند و حیوانات یاد شده از مرتع ارتزاق می‌کنند؛ ناگفته روشن است که آب و مرتع متعلق به همه است، به همین دلیل است که شریعت اسلام برای جلوگیری از تضییع حق کسانی که نه زمین دارند تا از آب باران مشروب سازند و نه گاو و گوسفندی دارند تا در مراتع بچرانند، چیزی به نام زکات واجب نموده است و مصرف کنندگان آن را که مجاز در استفاده از آن می‌باشند، نیازمندان جامعه معرفی نموده است و این، نوعی شراکت افراد محروم در غلات و حیوانات یاد شده است. این بخش از سخنان پیامبر اکرم⁹ گویای این مطلب است که فرمود: «الناسُ شركاءُ فی ثلاثِ الماء و النار و الکأل»؛ همه مردم در سه چیز شریک‌اند: آب، آتش و مرتع.

آنچه در منابع و مباحث فقهی آمده است، تأییدی بر این مطلب است؛ فقها می‌گویند: در صورتی زکات بر گاو و گوسفند واجب است که «سائمه» یعنی بیابان‌چر باشند، و اگر «معلوفه» یعنی آخوربند باشند زکات واجب نخواهد شد، و نیز گفته‌اند: اگر زمین‌های کشاورزی دیم

بوده، از آب باران سیراب گردند، زکات آن، عشر یعنی یک دهم است، ولی اگر از آب چاه مشروب گردند، زکاتش یک بیستم است.

به استناد این گونه آموزه‌های اسلامی است که باید گفت: مدّ نظر داشتن دیگر انسان‌ها در هنگام مصرف، از ارکان مسلمانی بوده، توزیع هدفمند ثروت و امکانات موجود بایسته‌ای دیرین است، و این هدف، جز با رعایت الگوی مصرف و پرهیز از ولخرجی‌ها امکان پذیر نخواهد بود. امام صادق⁷ در اشاره به این مطلب که فایده مصرف صحیح رسیدن به محرومان و نیازمندان جامعه است فرمود:

«المالُ مال الله یضعه عند الرجل ودائع و جوّز لهم أن يأكلوا قصداً و یشرّبوا قصداً و یلبسوا قصداً و ینکحوا قصداً و یرکبوا قصداً و یعودوا بما سوی ذلک علی فقراء المؤمنین و یلمّوا به شعّهم فَمَنْ فعل ذلک کان ما یأکل حلالاً و یشرّب حلالاً و یرکب حلالاً و ینکح حلالاً و مَنْ عدا ذلک کان علیه حراماً»؛ مال مال خداست که نزد انسان‌ها به ودیعت نهاده شده است، آنان مجازند که با رعایت حد میانه بخورند،

۱ مستدرک الوسائل، ج ۱۷، ص ۱۱۴.

۱. مستدرک الوسائل، ج ۱۵، ص ۲۷۰.

بیاشامند، بپوشند، ازدواج کنند، به مرکب سوار شوند و مازاد بر مصرف خود را به نیازمندان مؤمن عودت دهند و به این وسیله آشفته‌گی آنان را ترمیم نمایند. کسی که به این وظیفه رفتار کند آنچه را که می‌خورد، می‌نوشد، سوار می‌شود و ازدواج می‌کند حلال است و هر کس از این دستور سر باز زند آن بر او حرام است.

آیه زیر که بر زشتی و حرمت بی‌مصرف گذاشتن اموال صراحت دارد تأکیدی بر این مطلب است؛ زیرا این آیه که کنز کنندگان را به عذابی دردناک تهدید کرده است، کنز را به عدم انفاق در راه خدا تفسیر نموده می‌فرماید: (وَالَّذِينَ يَكْنِزُونَ الذَّهَبَ وَالْفِضَّةَ وَلَا يَفْقَهُونَهَا فِي سَبِيلِ اللَّهِ فَبَشِّرْهُمْ بِعَذَابٍ أَلِيمٍ)؛^۱ کسانی که طلا و نقره را ذخیره و پنهان کرده، آن را در راه خدا انفاق نمی‌کنند، به مجازاتی دردناک بشارت دهید.

۸. تعدیل ثروت

استفاده از نعمت‌های الهی با رعایت شرایط و ضوابطی که اسلام مقرر کرده است، امری مشروع و پسندیده است. خداوند بزرگ نه تنها بندگان خود را از آن

منع نکرده که به آن نیز تشویق نموده است^۲ حتی برخی افراد را به دلیل داشتن تنگ نظری‌های صوفیانه در بهره‌مندی از مواهب الهی توبیخ کرده، می‌فرماید: (وَمَا لَكُمْ أَلَّا تَأْكُلُوا مِمَّا دُكِرَ اسْمُ اللَّهِ عَلَيْهِ)؛^۳ چرا از چیزهایی که نام خدا بر آن برده شده است نمی‌خورید؟!

(قُلْ مَنْ حَرَّمَ زِينَةَ اللَّهِ الَّتِي أَخْرَجَ لِعِبَادِهِ وَالطَّيِّبَاتِ مِنَ الرِّزْقِ)؛^۴ بگو چه کسی زینت خدا را که برای بندگانش فراهم آورده است و روزی‌های پاک را بر خود حرام نموده است؟!

پیشوایان ما نیز که متأثر از فرهنگ قرآنی‌اند در این باره، هم به استفاده از نعمت‌های الهی تأکید نموده‌اند و هم مخالفت خود را با تنگ‌نظری‌های افراطی در مصرف مواهب الهی اعلام داشته‌اند. امام صادق^۷ در این باره فرمود:

«إِنَّ اللَّهَ يَحِبُّ الْجَمَالَ وَالتَّجَمُّلَ وَيَبْغِضُ الْبُؤْسَ وَالتَّبَاؤُسَ، فَإِنَّ اللَّهَ إِذَا أَنْعَمَ عَلَى عَبْدِهِ نِعْمَةً أَحَبَّ أَنْ يَرَى عَلَيْهِ أَثَرَهَا»؛ خدا

۲. بنگرید به: بقره(۲)/۱۶۸ و ۱۷۵؛ انعام(۶)/۱۴۲؛

نحل(۱۶)/۱۱۴.

۳. انعام(۶)/۱۱۹.

۴. اعراف(۷)/۳۲ و نیز بنگرید به: انعام(۶)/۱۵۰.

۱. حر عاملی، وسائل الشیعه، ج ۵، ص ۷.

۱. توبه(۹)/۳۴.

زیبایی و خودآرایی را دوست داشته، فقر و فقرنمایی را مبعوض دارد، آن‌گاه که خداوند بر بنده‌اش نعمتی عنایت کند، دوست دارد اثر آن نعمت را بر او ببیند.

با آن که مکتب اسلام استفاده حلال از نعمت‌های الهی را مشروع و مجاز شمرده، اما گاه به دلیل وجود مصالحی که در جامعه وجود دارد، محدودیت‌هایی را در مصرف ایجاد نموده است. آن دست از آیات قرآن که تمرکز ثروت را نامطلوب به‌شمار آورده‌اند، گواهی بر این مطلب هستند. قرآن کریم در خصوص مصرف فیء و چگونگی تقسیم آن در جامعه می‌فرماید:

(مَا أَفَاءَ اللَّهُ عَلَى رَسُولِهِ مِنْ أَهْلِ الْقُرَى فَلِلَّهِ وَلِلرَّسُولِ وَلِذِي الْقُرْبَىٰ وَالْيَتَامَىٰ وَالْمَسْكِينِ وَابْنِ السَّبِيلِ كَيْ لَا يَكُونَ دُولَةً بَيْنَ الْأَغْنِيَاءِ مِنْكُمْ)؛^۱ آنچه خداوند از اهل این آبادی‌ها به رسولش بازگردانده، از آن خدا، رسول خدا و خویشاوندان او، یتیمان، مستمندان و در راه ماندگان است تا این اموال در میان ثروتمندان شما دست به دست نگردد.

نکته‌ای که در این آیه بایسته دقت و توجه بوده و دلیلی روشن بر مطلب مورد

نظر است، عبارت (كَيْ لَا يَكُونَ دُولَةً بَيْنَ الْأَغْنِيَاءِ مِنْكُمْ) می‌باشد. این بخش از آیه بر این نکته که نباید ثروت تنها در دست اغنیا بچرخد صراحت دارد؛ از این رو در ادامه آیه، مصرف کنندگان فیء که مجاز به تصرف در آن می‌باشند تعیین گردیده‌اند که عبارت‌اند از ذی القربای رسول خدا، یتیمان، مسکینان و در راه ماندگان.

در این جا یادآوری این نکته بایسته است که اگر در منابع و ابزار تعدیل ثروت در اسلام، دقت به عمل آید روشن خواهد شد که توجه به این ابزار، به معنای ایجاد محدودیت در درآمدها و هم سطح کردن آن در میان قشرهای جامعه نیست، بلکه هدف از آن، توزیع عادلانه ثروت، برخورداری همگان از ثروت ملی و بهبود بخشیدن سطح زندگی طبقه کم درآمد در جامعه است و این غیر از اقتصاد در نظام سوسیالیستی است؛ چرا که این نظام با طرح و اجرای محدودیت‌های خاص خود، آزادی لازم را از مردم و فعالان اقتصادی سلب کرده، فعالیت‌های اقتصادی آنان را محدود می‌کند، و این، به محدودیت ثروت و درآمدها می‌انجامد.

۱. حشر (۵۹)/۷.

۹. خودکفایی و استقلال اقتصادی

خودکفایی و استقلال اقتصادی دو اثر برجسته از آثار الگوی مصرف‌اند که جامعه را از نعمت وجود خود بهره‌مند می‌سازند. امام علی^۷ فرمود: هر جامعه‌ای که مصرف خود را بر اساس امکانات خود تنظیم نماید، نه تنها خودکفا شده، از وابستگی نجات خواهد یافت که از رشد اقتصادی نیز بهره‌مند خواهد گشت.^۱

در داشتن جامعه‌ای مستقل و غیر وابسته به دیگران، از قرآن کریم بیاموزیم که می‌فرماید:

(ذَلِكَ مَثَلُهُمْ فِي التَّوْرَةِ وَمَثَلُهُمْ فِي الْإِنْجِيلِ كَزَرْعٍ أَخْرَجَ شَطْأَهُ فَآزَرَهُ فَاسْتَغْلَظَ فَاسْتَوَىٰ عَلَىٰ سُوقِهِ يُعْجِبُ الزُّرَّاعَ لِيُغَيِّظَ بِهِمُ الْكُفَّارَ)^۲؛ این توصیف آنان در تورات و توصیف آنان در انجیل است، همانند زراعتی که جوانه‌های خود را خارج ساخته و سپس به تقویت آن پرداخته‌اند تا محکم شده بر پای خود بایستد، به قدری رشد می‌کند که زارعان را به شگفتی وامی‌دارد؛ این برای آن است که کافران را به خشم آورد.

مفاد این آیه، ضرورت اقتدار مسلمانان

۱. بنگرید به: الحیة، ج ۴، ص ۲۶۲.

۲. فتح (۴۸)/۲۹.

و عظمت و شکوه جامعه اسلامی است، به گونه‌ای که دشمنان تاب تحمل آن را نداشته باشند و این می‌طلبد که جامعه اسلامی از هر جهت و از جمله در بخش اقتصادی در حد بالا باشد؛ زیرا در صورت عدم خودکفایی و وابستگی اقتصادی، نه تنها خشم قدرت‌های بزرگ را بر نمی‌انگیزد که آنان را خرسند کرده، آثاری زیانبار مانند عدم شکوفایی استعدادها، احساس حقارت، افزایش واردات بدون افزایش متناسب صادرات، ایجاد صنایع وابسته، تمایل نداشتن به مشارکت در هزینه‌های کشور و ناتوانی در سرمایه‌گذاری کلان را فراهم می‌آورد.

آثار شوم وابستگی

وابستگی اقتصادی پیامدهایی زیانبار دارد که در این جا برخی از آن‌ها را یادآور می‌شویم.

۱) افزایش واردات بدون افزایش متناسب صادرات

از جمله شاخص‌های کشورهای وابسته، واردات انواع کالاهای مصرفی و عدم صادرات متناسب با واردات در این کشورهاست؛ زیرا قدرت‌های بزرگ، به

گونه‌ای اقتصاد جوامع وابسته را مدیریت می‌کنند و زمینه را فراهم می‌آورند که بازاری خوب برای مصرف کالاهای آنان باشد.

۲) ایجاد صنایع وابسته

نا گفته روشن است که جوامع وابسته جوامعی فقیرند و در این گونه جوامع، یا صنعتی قابل توجه وجود ندارد، یا اگر وجود داشته باشد، هم ابزار و قطعات آن وابسته است و هم مواد خامی که خوراک آن را تأمین می‌کند وابسته است.

۳) تمایل نداشتن برای سرمایه‌گذاری‌های کلان

سرمایه‌گذاری کلان امری پیچیده و خطیر است و شرایطی خاص دارد؛ از جمله آن‌ها، برقراری آرامش لازم و امنیت اقتصادی در جامعه است. بدیهی است در این گونه جوامع که مدیریت آن به دست قدرت‌های بزرگ است، توقع برقراری امنیت امری دور از انتظار است، و تا زمانی که امنیت لازم و فراگیر در جامعه حاکم نگردد، هیچ کس به سرمایه‌گذاری کلان تمایل پیدا نخواهد کرد.

۴) عدم بروز و شکوفایی استعدادها

تجربه حاکی از آن است که قدرت‌های

بزرگ، برای حفظ منافع خود و پیش‌گیری از اختراع و ابتکار جامعه وابسته، نیازهای آن جامعه را در حد متعادل و متعارف تأمین می‌کنند، تا از ابتکار و خلاقیت افراد در جوامع وابسته جلوگیری کنند.

۵) احساس حقارت و ناتوانی

افرادی که در جوامع وابسته به سر می‌برند، چنین احساسی به آن‌ها دست خواهد داد و می‌گویند: جامعه ما بیمار بوده و با زیرساخت‌های ناسالم شکل گرفته است، به گونه‌ای که امکان مدیریت کلان اقتصادی را از جامعه ما سلب کرده است و ما را در تأمین نیازمندی‌های خود ناتوان ساخته و ناگزیر به گردن کجی در برابر قدرت‌های بزرگ نموده است.

جمع‌بندی و نتیجه‌گیری

پیمودن راه میانه و عدم تمایل به افراط و تفریط، رکن پایداری انسان در مسیر تکامل و راه حقیقت است. انسان مسلمان و تکامل یافته، در مسیر تکاملش راه میانه در پیش گرفته و آن را به محوریت ایمان می‌پیماید. این همان راه وسط است که امام علی^۷ آن را مصون از هر نوع کژروی و

انحراف به چپ و راست دانسته است
 میانه‌روی در مصرف از جمله این
 راه‌هاست. اما از آن رو که این اصل در
 جامعه ما کم رنگ شده است، مقام عظمای
 ولایت برای تجدید این اصل و پرهیز از
 هرگونه تندروی و کندروی در مصرف، در
 پیام نوروزی خود، سال جاری را سال
 اصلاح الگوی مصرف نام نهاد و از دولت
 و مردم خواست تا با تجدید نظر در
 مصرف و پرهیز از هرگونه ولخرجی و
 ولنگاری در این باره، از هدر دادن منابع
 کشور جلوگیری نمایند.

کتابنامه

۱. قرآن کریم و ترجمه‌های آن.
۲. ابن بابویه ابو جعفر محمد بن علی بن
 الحسین (شیخ صدوق)، الامالی، قم، مؤسسه
 البعثه، ۱۴۱۷ق.
۳. الخصال، قم، جامعه مدرسین، بی تا.
۴. ایروانی، جواد، الگوی مصرف در آموزه‌های
 اسلامی، مشهد، دانشگاه علوم اسلامی
 رضوی، ۱۳۸۸ش.
۵. نهج البلاغه، ترجمه محمد دشتی، قم،
 مؤسسه انتشارات حضور، چاپ دوم،
 ۱۳۸۳ش.
۶. تمیمی آمدی، عبدالواحد بن محمد، غرر
 الحکم و درر الکلم، شرح جمال الدین

- محمد خوانساری، تصحیح و تعلیق سید
 جلال الدین محدث، انتشارات دانشگاه
 تهران، چاپ سوم، ۱۳۶۶ش.
۷. حر عاملی، محمد بن الحسن، وسائل الشیعه
 الی تحصیل مسائل الشریعه، بیروت، دار
 احیاء التراث العربی، چاپ پنجم، ۱۴۰۳ق.
 ۸. حرانی، حسین بن شعبه، تحف العقول عن
 آل الرسول، تهران، انتشارات کتابچی، چاپ
 پنجم، ۱۳۷۳ش.
 ۹. حکیمی، محمد رضا، محمد و علی، الحیاه،
 تهران، مکتبه نشر اسلامیه، چاپ سوم،
 ۱۳۷۸.
 ۱۰. دفتر همکاری حوزه و دانشگاه، مبانی اقتصاد
 اسلامی، نشر سمت، چاپ دوم، ۱۳۷۴ش.
 ۱۱. راوندی، قطب الدین، الدعوات، قم، مدرسه
 امام مهدی، ۱۴۰۷ق.
 ۱۲. طوسی، ابو جعفر محمد بن الحسن، الامالی،
 قم، دار الثقافه، ۱۴۱۴ق.
 ۱۳. کلینی، ابو جعفر محمد بن یعقوب، الاصول
 من الکافی، بیروت، دار التعارف، چاپ سوم،
 ۱۴۰۱ق.
 ۱۴. لثی واسطی، علی، عیون الحکم و المواعظ،
 قم، دار الحدیث، ۱۳۷۶ش.
 ۱۵. مجلسی، محمدباقر، بحار الانوار، بیروت، دار
 احیاء التراث العربی، چاپ سوم، ۱۴۰۳ق.
 ۱۶. مرتضی مطهری، انسان کامل، نشر صدرا.
 ۱۷. مکارم شیرازی، ناصر، و دیگران، تفسیر
 نمونه، قم، دار الکتب الاسلامیه.
 ۱۸. نوری، حسین، مستدرک الوسائل، بیروت، آل
 البیت، چاپ دوم، ۱۴۰۸ق.
 ۱۹. هندی، محمد تقی، کنز العمال، بیروت،
 مؤسسه الرساله، ۱۴۰۹ق.

اعتدال و میانه‌روی در آموزه‌های رضوی

حسین لطیفی

بنیاد پژوهشهای اسلامی - گروه کلام جدید

چکیده

تاریخ دریافت: ۸۸/۱۰/۱۱ - تاریخ پذیرش: ۸۸/۱۱/۵

اصلاح الگوی مصرف به معنای نهادینه کردن بهره‌برداری معقول از منابع و امکانات موجود است. نویسنده نخست به تفاوت رویکرد فلسفی و دینی اعتدال اشاره می‌کند و پس از آن، اعتدال در مصرف را از نگاه امام رضا ^۷ به همراه شاخص‌ها و مصادیق آن بررسی می‌نماید. وی عقیده دارد در منظر امام ^۷ اعتدال مبتنی بر مناسبات عقلانی و حیانی است. از این‌رو ابعادی فراخ‌تر از رویکرد فلسفی دارد و از جزئی‌ترین تا مهم‌ترین موضوعات زندگی انسانی را در برمی‌گیرد.

کلید واژه‌ها: اسراف، میانه‌روی، اعتدال فلسفی، اعتدال دینی، امام رضا ^۷.

طرح مسئله

انسان است. این ساختار آن چنان درهم تنیده است که هرگاه کمترین تغییر ناموزونی در آن رخ دهد، سبب آسیب و بیماری می‌شود؛ چه، اوست کسی که (اللّٰهُ خَلَقَكَ فَسَوَّاكَ فَعَدَلَكَ) (انفطار/۷).

از این‌رو کمال انسان در تعادل و توازن این ساختار است. انسان وقتی می‌تواند همه استعدادهای خویش را شکوفا سازد که در

نظام هستی بر پایه عدل استوار است و سرتاسر جهان آفرینش، از موجودات پیدا و ناپیدا همه، از دایره اعتدال پا فراتر نمی‌نهند و در پرتو توازن و تعادل پابرجا و استوارند؛ چه، (كُلَّ شَيْءٍ عِنْدَهُ بِمِقْدَارٍ) (رعد/۸).

از جمله این ساختار، نظام حاکم بر

همه ابعاد فردی و اجتماعی در مسیر عدل و اعتدال گام بردارد.

بهره‌وری انسان از نعمت‌ها و مواهب موجود نیز از این قاعده مستثنی نبوده، تابع اصل توازن و تعادل نظام هستی است. اگر این مواهب و امکانات موجود بیهوده هدر داده شود و به صورت صحیح و معقول مورد بهره‌برداری قرار نگیرد، این ساختار دچار آسیب جدی خواهد شد.

آنچه در پی می‌آید نگرشی است هر چند به اختصار به الگوی صحیح مصرف بر اساس نمونه‌ها و مصادیق آن در زندگی پر بار و گفتار پر گوهر امام‌رضا⁷ که به عنوان یک سند شرعی و عقلی در جهان‌بینی ما از کارایی لازم برخوردار است.

معناشناختی

واژه‌های اعتدال و اسراف در آیات و روایات در مفهومی گسترده و با مصادیقی گوناگون به کار رفته است که هر یک از آن‌ها وجوه خاصی از مُسْرِف و معتدل را بیان می‌کند.

مفهوم اسراف

واژه اسراف از جمله مفاهیمی است که

در لغت و آیات و روایات در معانی مختلفی به کار رفته است.

در این‌جا به مواردی از معنای خاص (اسراف در امور مالی) و معنای عام آن اشاره کوتاه می‌شود:

- ۱- از حد گذشتن در گناه و نافرمانی^۱.
 - ۲- زیاده‌روی در خوردن یا مصرف آنچه حلال است^۲.
 - ۳- زیاده‌روی در اعتقاد که به شک و تردید بینجامد^۳.
 - ۴- اسراف در مسائل ساده و معمولی، مانند خوردن و آشامیدن^۴.
 - ۵- تفریط و تقصیر در عمل صالح و حق خداوند^۵.
 - ۶- از حد گذشتن در انفاق و بخشش بیش از اندازه^۶.
 - ۷- زیاده‌روی در داوری کردن که به کذب و دروغ می‌انجامد^۷.
 - ۸- نادانی (به عنوان یکی از عوامل خروج
-
۱. طه/۱۲۷، یونس/۱۲، اعراف/۸۱، انبیاء/۹۰ و یونس/۵۳.
 ۲. اعراف/۳۱، نساء/۶ و انعام/۱۴۱.
 ۳. غافر/۳۴.
 ۴. اعراف/۳۱.
 ۵. آل عمران/۱۴۷.
 ۶. فرقان/۶۷.
 ۷. غافر/۲۸.

انسان از اعتدال)^۱.

۹- تبذیر به معنای اتلاف و تضييع اموال^۲.

۱۰- تلف کردن مال^۳

آسایش و آرامش خانواده می‌گردد.

اعتدال و میانه‌روی

واژه اعتدال از ریشه «عدل» گرفته شده و در لغت به معنای حدّ و وسط و میانه است.^۵ میانه و وسط که به معنای قرار گرفتن شیء بین دو طرف است که نسبت به اطراف آن، در حد میانه قرار می‌گیرد^۶ و فاصله وسط شیء نسبت به دو طرف آن، مساوی است و بدین‌سان بدان عدل یا عدل گفته می‌شود.^۷ از این‌رو معنای شایع اعتدال و عدل نهادن چیزی در جایگاه شایسته آن است.^۸ در این‌باره امیر مؤمنان علی^۷ کلام بلندی دارند که از حیث معناشناختی به نحوی متضمن تعریف دقیق عدل است. حضرت می‌فرماید: «العدلُ یضعُ الأمورَ مواضعَها»؛ عدل هر امری را در جایگاه خویش قرار می‌دهد.^۹

واژه اعتدال و به تعبیر متون دینی «اقتصاد» در لغت و آیات و روایات مفهوم

اقتار و سخت‌گیری

نقطه مقابل اسراف، تقتیر و سخت‌گیری در مصرف و هزینه‌زدگی است که از نظر قرآن و سیره امامان معصوم : مورد نکوهش قرار گرفته است.

امام رضا^۷ در این‌باره می‌فرماید: «شایسته است که مرد در زندگی خود توسعه و گشایش ایجاد کند تا برای او آرزوی مرگ نکنند»^۴.

این حدیث و احادیث دیگری که از آن حضرت در این زمینه رسیده، نشانه این حقیقت است که هم اسراف و زیاده‌روی و تجمل‌گرایی امری ناشایست است، هم تنگ‌گیری و کمتر از حد لازم خرج کردن و ایجاد کمبود بر خانواده، که موجب

۱. نهج البلاغه، حکمت ۷۰؛ کلینی، اصول کافی، ج ۱، ص ۲۶.

۲. بنگرید به: فیض کاشانی، تفسیر صافی، ذیل آیه ۲۶ سوره اسراء؛ شرح غرر الحکم، ج ۴، ص ۵۷۲.

۳. شرح غرر الحکم، ج ۵، ص ۸۶.

۴. حرّ عاملی، وسائل الشیعه، ج ۱۵، ص ۲۴۹، ح ۶.

۵. مصباح المنیر، ص ۱۵۰.

۶. العین، ج ۷، ص ۲۷۹.

۷. ابن فارس، معجم مقاییس اللغة، ج ۴، ص ۲۴۶.

۸. مجمع البحرین، ج ۳، ص ۱۳۲؛ التحقیق فی کلمات القرآن، ج ۸، ص ۵۶.

۹. نهج البلاغه، حکمت ۴۳۷.

عامی است که در تمام حرکات و سکانات انسان می‌تواند جریان داشته باشد و در همه مراحل زندگی حتی در عبادات، اعتقادات، انفاق، ایثار و...، مطلوب و پسندیده است. به‌طور کلی واژه اعتدال و میانه‌روی در متون لغوی و دینی در یک معنا به کار می‌رود. و در مقابل، گذر و انحراف از اعتدال گرایش به فزون‌تر است که «افراط» یا اسراف گفته می‌شود و گرایش به کمتر، تفریط یا سخت‌گیری یا بخل خوانده می‌شود.

تلقی فلسفی از اعتدال

ارسطو در پاسخ به این پرسش که عمل فضیلت‌مندانه چیست و خیر و سعادت چگونه فراهم می‌آید، نظریه اعتدال را فراراه سعادت‌طلبان قرار می‌دهد، مراعات حد وسط و پرهیز از افراط و تفریط در ارضای تمایلات حیاتی مهم‌ترین دستورالعملی است که ارسطو پیشنهاد کرده است. به اعتقاد وی هر یک از کردارهای ما ممکن است در یکی از دو طرف افراط و تفریط قرار گرفته باشد که در این حالت رذیلت و ضد سعادت به حساب می‌آید. و عمل سعادت‌مندانه، کسب حد وسط میان افراط و تفریط است که فضیلت نامیده

می‌شود؛ برای مثال فضیلت عدالت، حد وسط دو رذیلت ظلم و ظلم‌پذیری است. یا فضیلت سخاوت، حد وسط دو رذیلت اسراف (ولخرجی) و امساک (خست) است.

بدین‌سان، ارسطو معیار دستیابی به فضیلت و اخلاقی بودن را رعایت حد وسط می‌داند و می‌گوید: «به هر جهت فضیلت به انفعالات افعال ارتباط مستقیم دارد و افراط در آن‌ها ناصواب و تفریط نکوهیده است. و حال آن‌که حد وسط ممدوح و موجب موفقیت است و این مزیت دوگانه خاص فضیلت است؛ بنابراین می‌گوییم فضیلت نوعی اعتدال است.^۱»
از نظر ارسطو تشخیص حد وسط، بسته به درک آن وضعیت و حالات است. مقصود از درک، نوعی میزان شدن با وضعیت از نظر فکری و عاطفی برای ابراز واکنش است. از جمله نتایجی که از نظریه اعتدال می‌توان گرفت این است که در

۱. ارسطو، /اخلاق نیکو ما خُس، ص ۴۷.

۲. نگارنده، بررسی تطبیقی اخلاق نیکوماک و جامع‌السعادات درباره مفهوم سعادت، مجموعه مقالات کنگره فاضلین نراقی، تهران: سازمان چاپ و انتشار وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، ۱۳۸۱، ج ۴، ص ۱۳۹.

زندگی برای افراد مختلف، راه‌های صحیح گوناگون وجود دارد، آنچه برای یک شخص خوب است ممکن است برای شخص دیگر خوب نباشد. به علاوه کسی نمی‌تواند پیش از آزمایش عملی، تنها با به کار بردن عقل، بگوید که کدام طریق زندگی برای او صحیح است. این را فقط به وسیله آزمایش و با روش امتحان و خطا می‌توان معلوم کرد.

لذا فلسفه اعتدال ارسطو را - که از آن به اعتدال طلایی یاد شده است - چنین می‌توان خلاصه کرد: برای این‌که افراد انسان به سعادت نایل شوند باید معتدلانه عمل کنند، باید چنان رفتار نمایند که گویی برای رسیدن به حد وسط میان دو طرف افراط و تفریط تلاش و کوشش می‌کنند.^۱

تلقی دینی از اعتدال

گستره معنایی اعتدال و میانه‌روی در متون دینی گسترده‌تر و فربه‌تر از معنای فلسفی آن است. در تلقی دینی انسان در همه کنش‌های رفتاری و کرداری و حتی افکاری به رعایت اعتدال و میانه‌روی سفارش شده است.

۱. ریچارد پاپکین، کلیات فلسفه، ص ۱۷ و ۱۸.

تلقی دینی از اعتدال از مبادی و غایات کلی سخن می‌گوید و در آن تلاشی صورت می‌گیرد تا فضایل و رذایل نفسانی در چارچوب و انگاره‌ای ساده و صریح با یک قانون پوششی مثل نظریه اعتدال قرار گیرند. در این‌جا اصل، وحی و فعل و گفتار نبی و پیشوایان معصوم است نه مناسبات فلسفی و تجربی؛ از این‌رو اصول مقدماتی و فروض بنیادی در این تلقی بدین شرح هستند:

۱. راه درست و سعادت را خداوند به بشر نشان می‌دهد و نه عقل او یا فرد دیگر.

۲. به روایات به منظور تأیید آنچه عقل فرد یا غرایزش می‌گوید مراجعه نمی‌شود، بلکه باید فی نفسه مورد توجه قرار گیرند.

۳. واسطه میان انسان و خدا، نبی و پیشوایان معصوم هستند.

۴. قول، عمل و تقریر نبی و معصوم مسیر درست و هدایت را به انسان نشان می‌دهد.

بدین‌سان سنجش اطراف و حد وسط در تلقی آیات و روایات را نمی‌توان دقیقاً مطابق و برابر با تلقی فلسفی و ارسطویی از حد وسط دانست. هر چند در مقام نفی آن نیز بر نیامده است؛ چنان‌که بسیاری از دستورها و

احکام دینی بر حد وسط استوار است؛ مانند: «بدین گونه شما را جماعتی معتدل کردیم»^۱. و «دست را به گردنت بسته مدار و آن را به تمامی (به گراف و زیاده روی) مگشای که نکوهیده و حسرت زده خواهی نشست»^۲ و «کسانی که چون خرج کنند اسراف نکنند و بخل نورزند، بلکه میان این دو معتدل باشند»^۳. و «اسراف مکنید که خدا مسرفان را دوست ندارد»^۴. و در حدیث است که بهترین امور میانه آن هاست. راست و چپ گمراهی است و راه میانه راه راست است و بر شما باد به میانه روی به هنگام دارایی و نداری». با این همه به تأیید تام آن نیز بر نمی آید؛ زیرا گستره معنایی اعتدال در ادبیات دینی همچنان که پیش از این اشاره شد، فراخ تر و فزون تر از یافته های فلسفی است و ساحت وسیعی از باورها و رفتارها و کنش های انسان را در بر می گیرد. از طرفی چون دین داعیه دار ساختن و تربیت انسان و برپا کردن جامعه ای مطلوب با معیار و ویژگی های دینی است، به سویه های مختلف زندگی انسان و سعادت او

۱. بقره/۱۴۲.

۲. اسراء/۲۹.

۳. فرقان/۶۷.

۴. انعام/۱۴۲.

۵. شیخ صدوق، *فقه الرضا*، باب ۸۹، ص ۳۳۸.

نظر داشته است؛ از این رو می توان گفت تلقی دینی نگاهی ویژه به اعتدال و میانه روی داشته است.

نقد و بررسی

مهم ترین اختلاف نظریه ارسطو و تلقی فلسفی از اعتدال با تعالیم دینی این است که مبانی اعتدال در تلقی فلسفی و ارسطویی بر اساس بینش متافیزیکی بنیاد نهاده نشده است، بلکه در این مورد تجربی مذهب است و از راه انتخاب و اختیار از امور واقع و تجربه های جزئی و عقلانی حاصل می شود، در صورتی که تلقی دینی از اعتدال و میانه روی متافیزیکی و برگرفته از وحی است و به سعادت ابدی توجه داشته است و این مطابق با اصل فطرت انسانی است که انسان سعادت خواه، طبعاً سعادت ابدی را نیز طلب می کند.

این دو تلقی از اعتدال سبب شده است که در نظام اعتدال ارسطو برخی مؤلفه های سعادت نظیر فضایل دینی نمودی نداشته باشد، حال آن که در متون دینی مؤلفه های دینی و عقلانی درهم تنیده است و پاره ای از آن را نمی توان با نظریه حد وسط به تحلیل نشست؛ زیرا در انسان اوضاع و حالاتی نیز وجود دارد که این قاعده به کار

آن نمی‌آید؛ یعنی این‌گونه نیست که فضیلت‌ها همیشه برآمده از حد وسط باشند، بلکه برخی از آموزه‌های دینی میان دو طرف ردیلت قرار نمی‌گیرند؛ مثلاً میان وفای به عهد و عهدشکنی و میان راست‌گویی و دروغ‌گویی روش و طریقه متوسطی نیست. به نظر می‌آید این‌گونه فضایل «مطلق» باشند، برخلاف فضایی که حد وسط بردار هستند و از مقوله جزئی و نسبی؛ مانند: فضیلت اعتدال، سخاوت و صرفه‌جویی.

از این‌رو، برخی صاحب‌نظران معیار و میزان حد وسط ارسطویی را برازنده اخلاق توحیدی نمی‌دانند؛ زیرا بر این باورند که منطق اعتدال در مورد بعضی از فضیلت‌ها اصلاً کارآمد نیست؛ ماند حد وسط میان ردیلت ریا و فضیلت اخلاص که اساساً هر چه اخلاص بیش‌تر باشد فضیلت آن بیش‌تر است، یا حد وسط میان کراهت و محبت نسبت به ذات پاک خداوند که باز هم نابجاست؛ چرا که عروج عارفان پاک باز و اولیای الهی با معراج محبت انجام می‌گیرد و طبعاً محبت هر چه بیش‌تر باشد رفعت و بلندی مقام آن نیز بیش‌تر خواهد بود. بنابراین، پیمانه و ترازوی حد وسط برای پیمایش و سنجش اخلاق توحیدی

اسلام به هیچ‌رو شایسته و برازنده نیست.^۱

اعتدال و میانه‌روی در کلام امام رضا^۷

در فرهنگ رضوی اعتدال و میانه‌روی همواره در رأس امور زندگی فردی و اجتماعی انسان قرار دارد و از قبیح بودن نادیده انگاشتن نیم دانه‌های غذا در سر سفره گرفته تا تفکر ناراست در امور اعتقادی باید حد اعتدال و میانه‌روی رعایت شود. سیره عملی و گفتاری امام^۷ به خوبی نشانه توجه اسلام به تمام ابعاد زندگی انسانی است و انسان‌ها از تک‌بعدی زیستن نهی شده‌اند.

با توجه به سیره و گفتار پربار امام رضا^۷ درباره رعایت میانه‌روی و پرهیز از زیاده‌روی - که در ادامه به برخی از آن‌ها اشاره خواهد شد - تصویری که امام از اعتدال و میانه‌روی ارائه می‌دهد بر اصل فطری و نیازهای واقعی انسان استوار است. امام با این مبنا که خداوند حکیم به تمام مصالح و مفاسد معیشتی و نیازهای حقیقی انسان در ابعاد مادی و معنوی آگاه است و همه احکام الهی -

۱. بنگرید به: احمد احمدی، دریا در سبزه، مجموعه مقالات کنگره فاضلین نراقی، ج ۴، ص ۸۴

حلال و حرام - بر این حقیقت استوار است، به میانه روی در تمام ابعاد زندگی به ویژه در مصرف سفارش نموده است و الگوی صحیح مصرف را جز از راه اعتدال میسر نمی داند. از طرفی تلقی امام از اعتدال تنها تلقی معنوی نیست، بلکه واقعاً به سبب مصلحتی که در آن برای انسان نهفته است بدان سفارش می نماید؛ یعنی این گونه نیست که امام فقط حد وسط منطقی را مورد توجه قرار می داده است.

در این باره امام در بیان شیوا و رسا ضمن گمراه خواندن کسانی که می پندارند حلال و حرام خداوند به سبب این است که او را عبادت کنند، می فرماید: خداوند تبارک و تعالی هیچ خوردن و آشامیدنی را مباح نفرموده، مگر برای سود و مصلحتی که در آن است، و کاری را حرام نفرموده، مگر به دلیل زیان، تلف و فساد که در آن یافت می شود.^۱

بدین سان ممکن است مصلحت و فساد گاهی زیاده یا کمتر از حد میانه باشد، ولی امام رضا^۷ در روایاتی که از ایشان در دست داریم، به این مهم توجه داشته است.

۱. صدوق، علل الشرایع، ص ۵۹۲.

معیار اعتدال در مصرف

بی شک معیار حد وسط اعتدال و میزان مصرف صحیح از امور نسبی است و تابع زمان و مکان و حتی شأن و منزلت افراد است؛ از این رو، اوضاع اقتصادی مختلف، مصرف و الگویی خاص خود را می طلبد. طبق تعالیم دینی به ویژه تعالیم رضوی معیار حد وسط و اعتدال در مصرف بستگی تام به زمان و مکان دارد؛ لذا در سیره آن بزرگوار این تغییر الگو و مصرف به خوبی ملاحظه می شود.

بدین سان نمی توان برای رفتار انسان در هر زمان و مکان و شرایطی حکم کلی بیان کرد. مصداق مصرف و حتی تجمل گرایی نسبت به جایگاه اجتماعی افراد نیز تفاوت پیدا می کند؛ مثلاً پوشیدن لباس گرانیقیمت برای فردی که در حداقل های زندگی مشکل دارد شاید اسراف باشد، ولی برای انسان ثروتمند از مصادیق اسراف نباشد.

در همین رابطه، درباره زندگی امام رضا^۷ گفته اند که بعضی افراد نسبت به زندگی حضرت ایراد می گرفتند. حضرت فرمود: برخی دوستداران بی بضاعت من دوست دارند من بر نمد بنشینم و جامه زبر و خشن بر تن کنم، در حالی که این زمانه

اقتضای چنین زندگی را ندارد.^۱

امام صادق^۷ نیز این مسئله را این گونه تحلیل کرده، می‌فرماید: رسول خدا^۹ در زمانی می‌زیست که وضع زندگی مردم بسیار دشوار بود؛ از این رو، حضرت بر همان شیوه رفتار می‌نمود، اما اینک دنیا بر مردم گشایش یافته، پس سزاوارترین افراد به آن، نیکان می‌باشند. آن گاه امام این آیه شریفه را تلاوت فرمود:

(قُلْ مَنْ حَرَّمَ زِينَةَ اللَّهِ الَّتِي أَخْرَجَ لِعِبَادِهِ وَالطَّيِّبَاتِ مِنَ الرِّزْقِ قُلْ هِيَ لِلَّذِينَ آمَنُوا فِي الْحَيَاةِ الدُّنْيَا خَالِصَةً يَوْمَ الْقِيَامَةِ كَذَلِكَ نَفَصِّلُ الْآيَاتِ لِقَوْمٍ يَعْلَمُونَ) (اعراف/۳۲)^۲؛ بگو: «چه کسی زینت‌های الهی را که برای بندگان خود آفریده، و روزی‌های پاکیزه را حرام کرده است؟!» بگو: «اینها در زندگی دنیا، برای کسانی است که ایمان آورده‌اند؛ [اگر چه دیگران نیز با آنها مشارکت دارند؛ ولی] در قیامت، خالص [برای مؤمنان] خواهد بود. این گونه آیات [خود] را برای کسانی که آگاهند، شرح می‌دهیم.

اصول مربوط به مقدار مصرف

از مجموع کلام گهربار امام رضا^۷

درباره معیار مصرف صحیح سه اصل قابل استفاده است:

۱. رعایت اعتدال و میانه‌روی

براساس، رهنمودهای امام رضا^۷ درباره الگوی صحیح مصرف رعایت اعتدال و میانه‌روی به عنوان یک مشی کلی توصیه شده است. امام^۷ برای انسان‌های دارا و فقیر، میانه‌روی را به عنوان مبنای رفتار که مورد پذیرش دین باشد، سفارش می‌کند و می‌فرماید: «علیکم بالقصد فی الغنا والفقر»^۳؛ بر شما باد به میانه‌روی به هنگام دارایی و نداری.

امام به این نکته اساسی گوشزد می‌کند که وفور نعمت نباید سبب خروج از این اصل شود؛ زیرا بسیاری از مردم این گونه می‌پندارند که هنگام تهیدستی باید اعتدال و صرفه‌جویی را رعایت کنند!

۲. تحریم اسراف و تبذیر

طبق متون دینی اسراف و تبذیر، مهم‌ترین مصداق تجاوز از حد است و حرمت آن نوعی قاعده تحدیدی است تا انسان از حد معقول و مقبول خارج نشود.

۱. مجلسی، بحار الانوار، ج ۷۹، ص ۳۰۹.

۲. فروع کافی، ج ۶، ص ۴۴۲.

۳. فقه الرضا، باب ۸۹، ص ۳۳۸.

از این‌رو، اسراف از امور شیطانی و از گناهان ویرانگر شناخته شده است.

در روایتی که فضل بن شاذان از امام نقل می‌کند، حضرت ضمن نامه‌ای به مأمون و بیان مسائل مهمی از شریعت، به شمارش گناهان بزرگ می‌پردازد و از آن‌ها اسراف و تبذیر را نام می‌برد.^۱

۳. ممنوعیت تقتیر و بخل

تقتیر به معنای بخل و کوتاهی و کمتر از حد قابل قبول خرج کردن با وجود برخورداری از مال و ثروت، در متون دینی سرزنش شده است. امام رضا ۷ اسراف و اقتار را دو حد نامتعادل و نامعقول و غیر قوامی برمی‌شمرد؛ چنان‌که در روایتی که بدان اشاره خواهد شد، حضرت می‌فرماید: پرداخت مخارج خانواده، میان دو مرز قرار دارد: مرز اسراف و زیاده‌روی، و مرز اقتار (سخت‌گیری و کمتر از حد لازم خرج کردن) و ایجاد کمبود در زندگی. و در ادامه می‌افزاید: بندگان خدای رحمان کسانی هستند که هرگاه انفاق کنند، نه اسراف کنند و نه سخت‌گیری، بلکه میان این‌دو (حد

اعتدال) را می‌گیرند.^۲

نمونه‌های کاربردی الگوی مصرف در کلام امام رضا ۷

۱. اعتدال در مصرف خانوادگی

اعتدال در مصرف مربوط به امور خانواده شامل اعمالی می‌شود که انسان نسبت به همسر و فرزندان و زیردستان خود انجام می‌دهد؛ مانند: تربیت و تعلیم فرزندان، مخارج و هزینه‌کرد روزمره، رفتار با خانواده، تنظیم وظایف، رعایت حقوق همسر و فرزندان و رفع نیازها و سایر اموری که مربوط به افراد خانواده است.

متون دینی در همه این عرصه‌ها، مردم را به میانه‌روی دعوت کرده است. امام رضا ۷ درباره چگونگی تأمین مخارج خانواده به نکات ظریف و لطیفی اشاره کرده است که در این‌جا به چند نمونه اشاره می‌شود: شخصی به نام عباسی می‌گوید از امام درباره خرج کردن در خانه نسبت به همسر و فرزندان جویا شد، امام فرمود: به گونه‌ای باشد که میان دو کار ناپسند (اسراف و سخت‌گیری) قرار گیرد. گفتم فدایت شوم، منظورتان از این دو

۱. ابن شعبه حرّانی، تحف العقول، ص ۴۲۳؛ وسائل الشیعه، ج ۱۱، ص ۲۶۰.

۲. وسائل الشیعه، ج ۱۵، ص ۲۶۲.

کار ناپسند چیست؟

امام 7 فرمود: رحمت الهی بر تو باد، آیا سخن خدا را در قرآن نشنیده‌ای که اسراف (زیاده‌روی) و اقتار (سخت‌گیری) را ناپسند می‌شمرد و می‌فرماید:

(وَالَّذِينَ إِذَا أَنْفَقُوا لَمْ يُسْرِفُوا وَلَمْ يَقْتُرُوا وَكَانَ بَيْنَ ذَلِكَ قَوَامًا) (فرقان/۶۷)؛ و کسانی‌اند که چون اتفاق کنند، نه ولخرجی می‌کنند و نه تنگ می‌گیرند و میان این دو حد وسط و اعتدال را برمی‌گزینند.

بنابراین در مورد معاش و هزینه زندگی اعضای خانواده در خرید و مصارف، میانه‌رو باش^۱.

همچنین امام 7 در این باره می‌فرماید: هر کس در تأمین زندگی خانواده‌اش به خوبی عمل کند، پاداش و حسنه به دست می‌آورد^۲.

نیز در باره گشایش در زندگی خانواده می‌فرماید: آن که نعمت دارد باید بر عائله‌اش گشایش دهد^۳.

حضرت 7 تنظیم و مدیریت در امر معاش زندگی را به عنوان ایمان کامل یاد

۱. وسائل الشیعه، نکاح، باب ۲۷؛ بحارالانوار، ج ۷۵، ص ۳۰۳؛ سفینة البحار، ج ۱، ص ۶۱۵.
۲. فقه الرضا، باب ۳۷، ص ۲۵۵.
۳. تحف العقول، ص ۴۴۲.

می‌کند و می‌فرماید: انسان به حقیقت ایمان کامل نمی‌رسد، مگر آن‌که در او سه خصلت باشد:

۱. آگاهی در مبانی دینی؛
 ۲. اندازه‌گیری در امر معاش و تنظیم برنامه زندگی؛
 ۳. بردباری در مقابل گرفتاری^۴.
- همه این روایات و آیه مورد اشاره بیانگر یکی از مهم‌ترین مسائل زندگی است که رعایت آن به آسایش و آرامش فرد و جامعه می‌انجامد و باعث گشودن گره‌های مشکلات و برطرف شدن بسیاری از نابسامانی‌ها و ناهنجاری‌های اجتماعی و اقتصادی و خانوادگی می‌گردد و آن رعایت اعتدال در مصرف است.

۲. اعتدال در توجه به دنیا

اسلام نه آخرت‌گرایی (مسیحیت) را می‌پذیرد و نه دنیاگرایی (یهودیت) را تأیید می‌کند، بلکه در فرهنگ اسلامی دنیا به سان مزرعه‌ای است برای آخرت. حتی تلاش برای کسب روزی و درآمد سالم را ارج می‌نهد و کشته شدن در راه آن را شهادت می‌شمارد.

۴. همان، ص ۴۴۶.

امام رضا ⁷ درباره توجه به دنیا و بهره‌مندی از لذایذ دنیوی با مبنا قرار دادن تهذیب نفس و غافل نشدن از یاد خدا، افراط‌گری در توجه به دنیا و حرص زدن به لذایذ دنیوی و افسارگسیختگی و پیروی بی‌حد و حصر از شهوات و تفریط‌گری یعنی حرکت نکردن در طلب لذت‌های ضروری را مورد نکوهش قرار داده است. به عبارتی امام حالت اعتدال و میانه‌روی را درباره شره و خمود تجویز می‌نماید که عبارت است از عفت و آن حالتی است بین شرارت و خمودی. از این‌رو، در نکوهش شرارت و بهره‌مندی از لذایذ زندگی و دنیوی می‌فرماید: از لذایذ دنیوی نصیبی برای کام‌یابی خویش قرار دهید، تمایلات دل را از راه‌های مشروع برآورید. مراقبت کنید در این کار به مردانگی و شرافتتان آسیب نرسد و دچار اسراف و تندروی نشوید، تفریح و سرگرمی‌های لذت‌بخش شما را در اداره زندگی یاری می‌کند و با کمک آن بهتر به امور دنیای خویش موفق خواهید شد.^۱

درباره تفریط‌گری نیز در حدیثی از امام رضا ⁷ می‌خوانیم: زنی در مقام سؤال به

امام باقر ⁷ عرض کرد: من مبتله هستم. حضرت فرمود: مقصود از مبتله بودن چیست؟ زن پاسخ داد: تصمیم دارم هیچ‌گاه ازدواج نکنم. امام فرمود: «چرا؟» زن گفت: برای دستیابی به فضیلت و کمال.

حضرت فرمود: از این تصمیم منصرف شو! اگر در این کار فضیلت و کمالی بود، فاطمه زهرا ³ برای به دست آوردن آن از تو شایسته‌تر بود؛ زیرا هیچ کس از او در درک فضیلت پیشی نمی‌گیرد.^۲

بنابر حدیثی که در تفسیر عیاشی از امام رضا ⁷ نقل شده آن حضرت فرمود: اسراف در هنگام برداشت و چیدن محصول آن است که انسان به [پُری] هر دو دستش صدقه بدهد. هرگاه پدرم با چنین وضعی روبه‌رو می‌شد و مشاهده می‌کرد برخی از غلامانش با دو مشت خود صدقه می‌دهد با صدای بلند می‌فرمود: با دست واحد و یک مشت یک مشت انفاق کن.^۱

۱. بحارالانوار، ۷۵، ص ۳۲۱، حدیث ۱۸.

۲. بحارالانوار، ج ۱۰۰، ص ۲۱۹.

۱. تفسیر عیاشی، ج ۱، ص ۳۷۹.

۳. اعتدال در امور خیر

آیا در امور خیر اسراف قابل تحقق است؟ آیا اسراف همیشه و در همه جا ناپسند است؟ به عبارتی آیا ما به رعایت اعتدال و میانه‌روی در همه امور حتی در عمل خیر از قبیل انفاق و بخشش فرا خوانده شده‌ایم؟

بی‌گمان تصرف در اموال شخصی طبق اصل مالکیت تعلق به شخص دارد و هرگونه که بخواهد می‌تواند مصرف و هزینه کند، ولی طبق آموزه‌های دینی، باید اعتدال و میانه‌روی را حتی در امور خیر رعایت کنیم و شخص مجاز نیست به دلخواه مال خویش را هزینه کند. حتی زیاده‌روی در انفاق که بهترین نوع مصرف در مال است، طبق تعالیم امام رضا^۷ عملی ناپسند است.

۴. اعتدال در خوردن و آشامیدن

زیاده‌روی نکردن در خوردن و آشامیدن از مهم‌ترین دستورات بهداشتی است. طبق تحقیقات دانشمندان، پرخوری از علت‌های شایع در بیماری‌های مختلف گوارشی است. میانه‌روی سبب می‌شود آدمی از

سنگینی معده یا ضعف گرسنگی، رنجور نشود و همواره سالم و کارآمد باشد. از همین‌رو، امام از پرخوری با عنوان مبالغه‌آمیزترین چیزها نزد خداوند یاد می‌کند^۱ و می‌فرماید: «... هر کس به گونه‌ای غذا بخورد که نه کم باشد و نه زیاد، او را سود بخشد...»^۲ از طرفی استفاده از آنچه که برای سلامت و پاکیزگی بدن سودمند باشد، اسراف نمی‌داند.^۳

همچنین امام درباره فواید مصرف صحیح چنین سفارش می‌کند: «بدن آدمی با استفاده درست از خوردنی‌ها و نوشیدنی‌ها و با مصرف غذاها، خوب و صحیح و سالم می‌ماند و عافیت و سلامتی آن برقرار می‌شود.»^۴

در طب و بهداشت به نقل از امام رضا^۷ آمده است: «در حالی که هنوز گرسنگی باقی و میل و اشتها برقرار است دست از طعام بردار که این‌گونه غذا خوردن برای معده و بدن بهتر و برای عقل پاکیزه‌تر

۱. شیخ صدوق، عیون اخبار الرضا، ج ۲، ص ۳۶.

۲. بحار الانوار، ج ۶۲، ص ۳۱۱.

۳. طبرسی، مکارم الاخلاق، ص ۶۲.

۴. بحار الانوار، ج ۵۹، ص ۳۱۰.

و بر جسم و تن باری سبک‌تر است^۱.
 امام در تشبیهی رسا و زیبا رابطه بدن و مصرف صحیح خوراکی‌ها و آشامیدنی‌ها را بیان کرده، می‌فرماید: بدان که بدن انسان همانند زمین پاکیزه‌ای است که برای آباد کردن آن، اگر اعتدال در آن رعایت شود و آب به مقدار لازم به آن داده شود - نه آن اندازه که زمین زیر آب غرق شود و نه آن اندازه کم که تشنه بماند - چنان زمین آباد می‌شود و محصول فراوانی می‌دهد، ولی اگر از رسیدگی صحیح غفلت شود، آن زمین فاسد و تباه می‌گردد. بدن انسان نیز چنین است. با توجه و مراقبت در خوردنی‌ها و نوشیدنی‌ها، بدن سلامت و صحت می‌یابد و نعمت و عافیت را به دست می‌آورد^۲.

نیز در شماری دیگر از روایت‌ها به نحو عموم از مصرف خوراکی‌های زیان‌آور نهی شده است.

۵. مصادیق اسراف

در منطق آیات و روایات، اسراف نه تنها در مصارف روزمره زندگی عملی ناپسند

شمرده شده، بلکه از هرگونه زیاده‌روی در مصرف و نابودی بی‌رویه مواهب الهی نهی شده است. قرآن کریم هرجا که نعمت‌های الهی را برمی‌شمرد و انسان‌ها را در بهره‌گیری از آن و زیبایی‌های خلقت ترغیب می‌کند، بلافاصله یادآور می‌شود که اسراف نکنید؛ زیرا طبع زیاده‌جوی انسان ممکن است او را به استفاده غیر معقول از این نعمت‌ها سوق دهد^۳. با توجه به این‌که شأن و منزلت و مکان و زمان در نوع مصرف تأثیر دارد و در آموزه‌های دینی نیز بدان توجه شده است و نمونه‌هایی چند از آن در این مقاله یاد گردید، ولی طبق آموزه‌های دینی در سه جا اسراف همیشه حرام است:

۱. تلف کردن مال و بی‌فایده کردن آن، هر چند اندک باشد، مانند بیرون ریختن غذاهای اضافی، نان، لباس، پوشاک و حتی هسته خرما از مصادیق تباه کردن مال است. و خداوند تباه کردن مال را دشمن می‌دارد^۴.

- اسراف نان که سوگمندانه در سطح گسترده‌ای در زندگی روزمره اتفاق می‌افتد.

۱. طب الرضا، ص ۱۰۶.

۲. بحار الانوار، ج ۵۹، ص ۳۱۰.

۳. تفسیر نمونه، ج ۶، ص ۱۴۹.

۴. تحف العقول، ج ۱، ص ۶۱۵.

گر چه در همه مواد غذایی، اسراف عملی مذموم است، ولی نان در این میان از اهمیت دوچندانی برخوردار بوده و تأکید زیادی درباره آن شده است. در روایتی پیامبر اکرم⁹ می‌فرماید: نان را گرامی بدارید؛ زیرا از عرش تا زمین و آنچه میان آن دو است برای به دست آوردن آن تلاش کرده‌اند.^۱

– نگاه دینی به آب نیز از اهمیت فوق‌العاده‌ای برخوردار است. نقش حیاتی آب در زندگی انسان سبب شده است که در متون دینی بر استفاده بهینه از آن تأکید فراوان شود و این مهم به شیوه‌های مختلف ابراز شده است.

در حدیثی از امام رضا⁷ آمده است: خدای متعال، عرش و آب و فرشتگان را پیش از آفرینش آسمان‌ها و زمین آفرید.^۲

– از مصادیق اسراف و تباه کردن مال، دور ریختن غذاهای اضافی است. امام رضا⁷ ضمن هشدار به پرهیز از اسراف و تبذیر می‌فرماید: هر کس در منزل خود مشغول خوردن غذا می‌شود، اگر مقداری غذا در سفره ریخت و باقی ماند، باید آن

را برای مصرف در صورتی که آلوده نشده باشد جمع کند. و هر کس در دشت و صحرا غذا می‌خورد اگر مقداری از غذا بر زمین ریخت و باقی بماند آن را بر ندارد، بلکه بگذارد تا پرندگان و حیوانات دشت و صحرا از آن استفاده کنند.^۳

همچنین در روایتی نقل شده است: هنگامی که امام متوجه می‌گردید غلامان میوه‌ها را نیم‌خورده رها می‌کنند، می‌فرمود: سبحان الله، اگر شما نیاز ندارید، مردمی گرسنه و نیازمند هستند، مقدار اضافه را به محرومان بدهید.^۴

۲. صرف کردن مال در آنچه به بدن ضرر برساند از خوردنی و آشامیدنی و غیر آن‌ها؛ مانند خوردن چیزی پس از سیری (که پیش از این بدان اشاره شد).

۳. صرف کردن مال در مصرف‌هایی که شرعاً حرام است؛ مثل خرید و مصرف خوردنی‌ها و آشامیدنی‌های حرام و خرید و فروش آلات و ابزاری که تهیه و داشتن آن‌ها از طرف شارع مقدس نهی شده است؛ مانند آلات قمار و شراب.

۳. فروع کافی ج ۶، ص ۲۸۹.
۴. همان.

۱. سفینه البحار، ج ۱، ص ۶۱۵.
۲. طبرسی، جوامع الجامع، ج ۲، ص ۱۵۶.

نتیجه گیری

با توجه به آنچه یاد شد، در متون دینی به ویژه در کلام امام رضا 7، اهمیت رعایت اعتدال و میانه روی به عنوان معقول ترین الگوی مصرف به خوبی نمایان است. بر اساس تعالیم رضوی و لخرجی، پرخوری، تباه کردن مال و زیاده روی از مصادیق اسراف و تبذیر و سخت گیری و بخل در امور فردی و اجتماعی از آثار دوری از اقتصاد و میانه روی است. به طور کلی الگویی که امام رضا 7 در زمینه مصرف صحیح و معقول ترسیم می کند بر سه اصل است:

۱. بهره مندی از مواهب الهی و لذا ید

دنیوی؛

۲. قناعت و صرفه جویی و میانه روی؛

۳. پرهیز از اسراف و تبذیر و سخت گیری.

امید آن که توانسته باشیم گوشه ای از آموزه های پربار امام رئوف، ثامن الحجج علی بن موسی الرضا 7 را در باره الگوی صحیح مصرف فرا راه پیروان و دوستان آن بزرگوار نهاده باشیم.

منابع

۱. قرآن کریم.
۲. نهج البلاغه.
۳. آمدی، عبدالواحد، شرح غرر الحکم و درر الکلم، شارح جمال الدین محمد خوانساری، تهران، دانشگاه تهران، ۱۳۶۶.
۴. ابن شعبه، حسن بن علی، تحف العقول، تصحیح علی اکبر غفاری، مؤسسه نشر اسلامی، ۱۴۱۷.
۵. ابن فارس، احمد بن فارس، معجم مقاییس اللغة، القاهرة، دار احیاء الکتب العربیه، ۱۳۶۴ق.
۶. ابن منظور، محمد بن مکرم، لسان العرب، بیروت، دار صادر، ۱۳۰۰ق.
۷. احمدی، احمد، سبدر دریا، مجموعه مقالات کنگره فاضلین نراقی، ۱۳۸۱.
۸. طب الرضا (طب و بهداشت)، از امام علی ابن موسی الرضا □، ترجمه نصیر الدین امیر صادقی، تهران، نشر معراجی، ۱۳۷۶.
۹. پاپکین، ریچارد، کلیات فلسفه، ترجمه سید جلال الدین مجتبیوی، انتشارات حکمت، ۱۴۰۲.
۱۰. حر عاملی، محمد بن حسن، وسائل الشیعه، تهران، المكتبة الاسلامیة، ۱۳۸۵ق.
۱۱. شیخ صدوق، ابن بابویه، عیون اخبار الرضا □، مشهد، رضا مشهدی، ۱۳۷۸ق.
۱۲. _____، علل الشرایع، نجف اشرف، المكتبة الحیدریه، ۱۳۸۵ق.
۱۳. _____، فقه الرضا، مشهد، کنگره امام

رضا □، ۱۴۰۶.

۱۴. طبرسی، حسن بن ابوالفضل، تفسیر جوامع الجامع، تصحیح ابوالقاسم گرجی، تهران، دانشگاه تهران، ۱۳۵۹.

۱۵. _____، مکارم/الانحلاق، تهران، دارالکتب الاسلامیه، ۱۳۷۶.

۱۶. طریحی، فخرالدین، مجمع البحرین، مکتبه الرضویه، بی تا.

۱۷. عیاشی، محمد بن مسعود، تفسیر العیاشی، تهران، المکتبه العلمیه الاسلامیه، ۱۳۸۰.

۱۸. فراهیدی، خلیل بن احمد، العین، تحقیق مهدی المخزومی، قم، دارالهجره، ۱۴۰۵.

۱۹. فیض کاشانی، ملا محسن، تفسیر صافی، بیروت، مؤسسه الاعلمی، ۱۴۰۲ق.

۲۰. فیومی، احمد بن محمد، المصباح المنیر، طبع مصر، ۱۳۱۳ق.

۲۱. قمی، شیخ عباس، سفینه البحار، مؤسسه

انتشارات فراهانی.

۲۲. کلینی، محمد بن یعقوب، الکافی، تحقیق علی اکبر غفاری، بیروت، دار التعارف، ۱۴۰۱ق.

۲۳. _____، فروع کافی، تهران، دارالکتب الاسلامیه، ۱۳۶۲.

۲۴. مکارم، ناصر، تفسیر نمونه، تهران، دارالکتب الاسلامیه.

۲۵. مجلسی، محمد باقر، بحار الانوار، بیروت، مؤسسه الوفاء، ۱۴۰۳.

۲۶. مصطفوی، حسن، التحقیق فی کلمات القرآن الکریم، طهران، مرکز نشر آثار علامه مصطفوی، ۱۳۸۵.

۲۷. لطیفی، حسین، بررسی تطبیقی اخلاق نیکوماک و جامع السعادات درباره مفهوم سعادت، مجموعه مقالات کنگره فاضلین نراقی، ۱۳۸۱.

آثار رعایت حقوق دیگران در اعتدال جامعه و الگوی مصرف

محمد امامی

عضو هیأت علمی دانشگاه علوم اسلامی رضوی

چکیده

تاریخ دریافت: ۸۸/۱۰/۹ - تاریخ پذیرش: ۸۸/۱۱/۳

رعایت حقوق دیگران مبتنی بر شناخت درست حقوق رهبری و مردم بوده و از جمله عواملی است که در اعتدال جامعه و اصلاح الگوی مصرف، تأثیر بسزایی دارد. نویسنده در این مقاله با استناد به پاره‌ای از آیات قرآن و روایات معصومین (ع)، آثار فردی، اجتماعی و اقتصادی این مقوله را بررسی کرده و نتیجه گرفته که بی‌توجهی به آن می‌تواند ثبات و انسجام جامعه را تهدید کند.

کلید واژه‌ها: الگوی مصرف، اعتدال، رعایت حقوق، انگیزه الهی، اقتصادی.

مقدمه

اعتقادی و هم در عوامل اقتصادی مورد بررسی قرار گیرد، اصل رعایت حقوق دیگران است. چنانچه در الگوی ارائه شده رعایت حقوق دیگران، جایگاه مناسبی داشته باشد، انسان‌ها نیز همان ویژگی‌ها را در خود ایجاد می‌کنند و چنانچه مورد غفلت واقع شده باشد، جامعه و افراد آن

انسان در رفتار فردی و اجتماعی خود همواره از الگوهایی پیروی می‌کند که از عوامل مختلفی متأثرند. عوامل تأثیرگذار بر این الگوها عبارت‌اند از عوامل اعتقادی، اقتصادی، فردی و اجتماعی. یکی از این عوامل که می‌تواند هم در ضمن عوامل

نیز به نقض حقوق دیگران پرداخته، در نتیجه متحمل عوارض ناشی از آن می‌گردند. در آموزه‌های اسلامی بر ارائه الگویی جامع که بتواند در راستای تحقق بخشیدن اهداف بلند و آرمان‌های متری آن مفید باشد، تأکید فراوان شده است.

رعایت حقوق و جایگاه آن در اصلاح الگوی مصرف

از نظر آموزه‌های دینی مصرف صحیح منحصر در این نیست که مقدار هزینه با میزان درآمد مناسب باشد و با توجه به شرایط اقتصادی فرد و جامعه تنظیم شود، بلکه عناصری دیگر نیز در شکل‌گیری آن دخالت دارد. رعایت حقوق دیگران از جمله عوامل تشکیل‌دهنده این الگو در جامعه اسلامی است.

خداوند به عنوان آفریننده^۱، پرورش‌دهنده^۲ و روزی‌دهنده انسان^۳، حقوقی بر گردن انسان دارد، که انسان مؤمن لازم است در ادای آن‌ها متوجه و کوشا باشد. توجه به این حقوق از اولین

نشانه‌های ایمان است و در یک جامعه ایمانی از جایگاه والایی برخوردار است. بنابر این در اصلاح الگوی مصرف، توجه به حفظ و رعایت این حق یک ضرورت است؛ زیرا در صورت نادیده گرفتن آن، اساس اصلی جامعه که رابطه با منشأ هستی است، خدشه‌دار می‌شود و افراد و جامعه دچار آسیب خواهند گشت. امام سجاد^۷

ضمن تقسیم حقوق به چندین قسم، می‌فرماید: «فأكبر حقوق الله تبارک وتعالی علیک ما أوجب علیک لنفسه من حقّه الذی هو أصل الحقوق»^۴؛ از بزرگ‌ترین حقوق خدا که بر شما واجب نموده حقوقی است که برای خودش بر شما وضع نموده که اصل حقوق همان است.

از دیگر انواع حقوق که لازم است در جامعه متمدن رعایت گردد، حقوق متقابل مردم و حاکمیت است که رعایت آن از اولین شرایط تشکیل یک جامعه نظام‌مند است. حضرت امیر^۷ می‌فرماید: به سبب این که من ولی امر شمایم، خداوند بر شما حقوقی وضع نموده و برای شما نیز حقوقی همانند حق من قرار داده است. سپس درباره این حقوق، جایگاه و آثار آن

۱. بنگرید به: بقره/۲۱، نساء/۷۷، اعراف/۱۸۹، روم/۲۰ و...

۲. آل عمران/۴۹، انعام/۱۳۴ و...

۳. بنگرید به: بقره/۱۹۶، آل عمران/۷۳ و...

۴. صدوق، الخصال، ص ۵۶۵.

می‌فرماید:

«وَأَعْظَمَ مَا افْتَرَضَ سَبْحَانَهُ مِنْ تِلْكَ الْحَقُوقِ حَقَّ الْوَالِي عَلَى الرِّعِيَةِ وَحَقَّ الرِّعِيَةِ عَلَى الْوَالِي فَرِيضَةُ فَرْضِهَا اللَّهُ سَبْحَانَهُ لِكُلِّ عَلَى كُلِّ»^۱.

نوع سوم، حق افراد جامعه بر یکدیگر است که امیرمؤمنان در مورد جایگاه والای آن و ارتباطش با حقوق خداوند می‌فرماید: «مَنْ وَاجِبَ حَقُّوهُ عَلَى الْعِبَادِ النَّصِيحَةُ بِمَبْلَغِ جَهْدِهِمْ، وَالتَّعَاوُنُ عَلَى إِقَامَةِ الْحَقِّ بَيْنَهُمْ»^۲؛ از انواع حقوق خداوند بر مردم این است که آن‌ها در حد توانشان به دنبال خیرخواهی بوده و نیز در حد امکان برای اعمال حقوق با یکدیگر همکاری نمایند. این جمله از اهمیت فراوان اعمال حق در میان مردم حکایت می‌کند؛ زیرا حضرت آن‌را از مصادیق حق خداوند برمی‌شمارد و در جای دیگر در مورد اهمیت و جایگاه حق خدا بر مردم می‌گوید که حق خداوند بزرگ‌ترین و با اهمیت‌ترین حقوق است.^۳

۱. نهج البلاغه، خطبة ۲۱۶.

۲. محمد جواد خلیلی، بعض اخبار امیر المؤمنین^۷ فی السوری و فی عهد عثمان، ص ۳۰۲.

۳. بنگرید به: الخصال، ۵۶۵.

در حقوق مالی چه بسا مقدار و شرایط آن مشخص شده است؛ مانند خمس^۴، زکات^۵ و زکات فطره. امام صادق^۷ می‌فرماید: خداوند در اموال ثروتمندان برای فقرا حقی قرار داده که جز به ادای آن شایسته نخواهند بود.^۶

گاه حقی مانند حق همسایه، فقرا و اقوام نیز برعهده انسان می‌باشد که الزام آن از سوی خداوند نیست. قرآن کریم در ضمن آیات ۲۲ تا ۳۵ سوره معارج، که به بیان ویژگی‌های افراد مؤمن و شایسته می‌پردازد به این موضوع اشاره کرده، می‌فرماید: (وَالَّذِينَ فِي أَمْوَالِهِمْ حَقٌّ مَعْلُومٌ) (معارج/۲۴). گرچه برخی از مفسران آن را به زکات^۷ تفسیر نموده‌اند، اما بعضی با الهام از روایات وارده از معصومان، منظور از این حق را چیزی غیر از صدقات واجب^۸، یا اعم از واجب و غیر آن^۹ برشمرده‌اند. علامه

۴. انفال/۴۱.

۵. انعام/۴۱.

۶. کلینی، الکافی، ج ۳، ص ۴۹۸ و ۴۹۹.

۷. طبرسی، مجمع البیان، ج ۱۰، ص ۱۲۴.

۸. فیض کاشانی، تفسیر الاصفی، ج ۲، ص ۱۳۵۲؛ تفسیر صافی، ج ۵، ص ۲۲۷؛ ناصر مکارم شیرازی، الامثل فی تفسیر کتاب الله المنزل، ج ۱۷، ص ۸۳.

۹. راوندی، فقه القرآن، ج ۱، ص ۲۲۰.

برای اثبات این که منظور غیر از زکات واجب است، می‌فرماید این آیه مکی است، در حالی که زکات در مدینه تشریع شد^۱. در روایات^۲ نیز بر این نکته تأکید شده است. امام صادق^۷ با استناد به آیه قرآن، آنرا مطرح می‌نماید و می‌فرماید: «... خداوند در مال اغنیا، حقوقی غیر از زکات را وضع نموده و فرموده است: (وَالَّذِينَ فِي أَمْوَالِهِمْ حَقٌّ مَّعْلُومٌ). سپس حضرت به ماهیت آن اشاره نموده، اظهار می‌دارد که «فالحقّ المعلوم من غیر الزکاة» و می‌فرماید: این حق چیزی است که انسان به صورت داوطلبانه بر خود واجب می‌کند که به مقدار توان خود روزانه، هفتگی یا ماهانه پرداخت نماید...»^۳. روایات متعدد دیگری نیز بدین مضمون وجود دارد^۴.

در مورد اصلاح الگوی مصرف جامعه، توجه به این موارد نیز ضروری است؛ زیرا اصلاح الگوی مصرف تنها به معنی مصرف

کم نیست، بلکه معنایی وسیع‌تر دارد و از جمله آن‌ها همین توجه به حقوق دیگران و یا رعایت حدود الهی و مصرف بجا می‌باشد. و نیز منظور از مصرف فقط مصرف کالای اقتصادی نیست، بلکه سرمایه‌های مادی و معنوی فرد و جامعه را نیز دربر می‌گیرد.

آثار رعایت حقوق دیگران

توجه به حقوق دیگران و رعایت آن آثار مثبتی بر جای می‌گذارد که از جهات مختلفی به تکامل فرد و جامعه می‌انجامد:

۱. آثار فردی

رعایت حقوق دیگران برای خود فرد نیز آثار مثبتی را به دنبال دارد که مهم‌ترین آن‌ها در این جا بیان می‌شود:

الف) رابطه رعایت حقوق با ایمان

ادای این حق به ویژه در صورتی که دارای انگیزه معنوی باشد، موجب افزایش ارتباط با خدا می‌شود و به رشد معنوی انسان کمک می‌کند. قرآن کریم ادای حقوق دیگران را در کنار ایمان به روز جزا و به پا داشتن نماز، از ویژگی‌های مؤمنان برمی‌شمارد، همان کسانی که در روز جزا

۱. علامه حلی، تذکرة الفقهاء، ج ۲، ص ۱۵۲.

۲. بنگرید به: الکافی، ج ۳، ص ۴۹۹؛ صدوق، من لا یحضره الفقیه، ج ۲، ص ۴۸؛ ابن شعبه، تحف العقول، ص ۵۱۴.

۳. الکافی، ج ۳، ص ۴۹۸ و ۴۹۹.

۴. همان.

از عذاب آتش در امان هستند.^۱ از دیدگاه روایات اسلامی نیز رعایت این حقوق که از جمله آن‌ها انفاق است جزئی از حقیقت ایمان است.^۲ امیرمؤمنان^۷ درباره کسی که در هزینه کردن بجا مبسوط الید باشد، می‌فرماید: خداوند در آخرت ثواب دو چندان به او خواهد داد.^۳

ب) رابطه رعایت حقوق با تضعیف صفات رذیله

توجه به حقوق دیگران و به ویژه حقوق مستحبی مثل انفاقات مستحب، سبب می‌شود که صفات رذیله از قبیل بخل، حرص و دنیا پرستی در انسان تضعیف گردد. از عوامل بخل، حبّ شدید دنیا و ترس از فقر و سوء ظن به خداوند است که انفاق ریشه تمام آن‌ها را می‌خشکاند و در نتیجه بخل هم کاهش می‌یابد؛ زیرا در اثر تداوم بر پرداخت صدقات، جود و کرم عادت انسان می‌شود و به تدریج بر حالت بخل که عامل حرص بر جمع‌آوری مال است

۱. معراج/۲۲-۲۶.

۲. الخصال، ص ۱۲۵؛ من لا یحضره الفقیه، ج ۴، ص ۳۶۰.

۳. الکافی، ج ۴، ص ۴۲.

غلبه می‌کند. از روایتی که پیامبر اکرم درباره آیه شریفه (وَمَنْ يُوقِ شُحَّ نَفْسِهِ فَأُولَئِكَ هُمُ الْمُفْلِحُونَ) (حشر/۵۹) بیان فرمود، چنین برداشت می‌شود که خداوند به خاطر این‌که قوم لوط از انفاق منع می‌کردند، آن‌ها را به صفت بخل مبتلا نمود.^۴

امام کاظم^۷ می‌فرماید: «لیس بالبخیل من أذى الزكاة المفروضة من ماله...»^۵؛ یعنی کسی که حقوق تعیین شده در اموال خود را پرداخت می‌نماید بخیل نیست.

ج) رابطه رعایت حقوق با ذخیره اخروی

از دیدگاه آیات قرآن و روایات ائمه : آنچه را که انسان به دیگران می‌پردازد، روز قیامت چندین برابر آن را دریافت می‌کند و از آن بهره‌مند می‌شود. قرآن کریم در این باره می‌فرماید: (الَّذِينَ يُنْفِقُونَ أَمْوَالَهُم بِاللَّيْلِ وَالنَّهَارِ سِرًّا وَعَلَانِيَةً فَلَهُمْ أَجْرُهُمْ عِنْدَ رَبِّهِمْ وَلَا خَوْفٌ عَلَيْهِمْ وَلَا هُمْ يَحْزَنُونَ) (بقره/۲۷۴).

مفسران ومحدثان در شأن نزول این آیه روایتی از پیامبر نقل می‌کنند که در مورد

۴. نوری، مستدرک الوسائل، ج ۷، ص ۳۰.

۵. حر عاملی، وسائل الشیعه، ج ۹، ص ۳۶.

علی 7 است.^۱ پس طبیعتاً او که مظهر تقوا و امیر پارسایان است می‌تواند به عنوان بهترین الگو مطرح گردد.

د) رابطه رعایت حقوق با افزایش و روزی

انفاقات و صدقات نه تنها موجب کاهش سرمایه پرداخت کنندگان نمی‌شود، بلکه با تأثیرگذاری در عالم آفرینش، بر سرمایه آنان افزوده می‌گردد. قرآن در این باره می‌فرماید: (مَثَلُ الَّذِينَ يُنْفِقُونَ أَمْوَالَهُمْ فِي سَبِيلِ اللَّهِ كَمَثَلِ حَبَّةٍ أَنْبَتَتْ سَبْعَ سَنَابِلٍ فِي كُلِّ سُنبُلَةٍ مِائَةٌ حَبَّةٌ وَاللَّهُ يُضَاعِفُ لِمَنْ يَشَاءُ وَاللَّهُ وَاسِعٌ عَلِيمٌ) (بقره/۲۶۱)؛ مثل آنان که اموال خود را در راه خدا انفاق می‌کنند مثل دانه‌ای است که از آن هفت خوشه برآید و در هرصد دانه شکل گیرد و خداوند اموال هر کس را بخواهد چندین برابر کند.

مفسران در مورد آیه: (مَنْ ذَا الَّذِي يُقْرِضُ اللَّهَ قَرْضًا حَسَنًا فَيُضَاعِفَهُ لَهُ أَضْعَافًا كَثِيرَةً) (بقره/۲۴۵) می‌گویند اثر قرض دادن، پاداش گرفتن در همین جهان است و به فرمایش امیرمؤمنان 7: «من يعط باليد

القصيرة يعط باليد الطويلة»؛ هرکس مقدار کمی را در راه خداوند بپردازد، به او با دست پر پاداش داده می‌شود.

از دیگر سو ادا نکردن حق دیگران نیز آثار زیانباری به دنبال دارد، چنان که پیامبر اکرم 9 می‌فرماید: «ومن حبس عن أخيه المسلم شيئاً من حقه حرم الله عليه بركة الرزق، إلا أن يتوب.»^۳ این حقیقت در روایات دیگری نیز تجلی یافته است.^۴

۲. آثار اجتماعی

رعایت حقوق واجب و غیر واجب دیگران دارای آثار اجتماعی ارزشمندی برای جامعه اسلامی است.

الف) الفت قلبها

از جمله آن‌ها، نزدیک شدن دل مؤمنان به یکدیگر است. افراد نیازمند احساس می‌کنند که ثروتمندان به مشکلات آن‌ها نیز توجه دارند و در راه حل آن‌ها تلاش می‌کنند، در نتیجه احساس وجود فاصله و جدایی آن‌ها از یکدیگر کاهش یافته، رابطه

۲. مازندرانی، شرح اصول الکافی، ج ۱، ص ۱۷۸ و ۱۷۹.

۳. من لا يحضره الفقيه، ج ۴، ص ۱۵.

۴. بنگرید به: الکافی، ج ۴، ص ۴۲.

۱. بنگرید به: صدوق، عیون اخبار الرضا، ج ۱، ص ۶۷.

آنها صمیمی می‌شود. از طرفی ثروتمندی که با اعتقاد و این نگاه که کمک وی به نیازمندان موجب برکت برای او و ذخیره اخروی است، از انجام این کار خرسند می‌شود و مستمندان را عامل سعادت برای آینده خود می‌بیند و آنها را دوست می‌دارد، چنان که قرآن می‌فرماید: «آنان که بدون منت و اذیت انفاق می‌کنند، پاداش آنان نزد پروردگارشان محفوظ است.»^۱

شاید این که در قرآن کریم تصریح شده که آشکارا صدقه دادن خوب است^۲، با این که همواره اسلام بر اخلاص و دوری از ریا تأکید دارد، با هدف تحقق همین آثار اجتماعی صدقه باشد. علامه طباطبایی در این باره می‌فرماید: «... این که افراد مستمند می‌بینند افرادی در جامعه نگران حال آنها هستند و برای برآوردن نیاز آنان نیز اموالی وجود دارد، موجب از بین رفتن یأس و نومیدی و پیدایش نشاط در آنان و عامل ایجاد وحدت عقیده میان آنان و ثروتمندان است.»^۳

ب) افزایش امنیت اجتماعی

از دیگر آثار رعایت حقوق مالی دیگران

این است که سبب می‌شود درماندگان به جرایم اجتماعی از قبیل سرقت که در بسیاری از جوامع دیگر در اثر نیاز شدید رخ می‌دهد، دست نزنند که در نتیجه امنیت اجتماعی افزایش می‌یابد. لذا حضرت امیر^۷ می‌فرماید: «به وسیله دادن زکات، اموال خود را محافظت کنید.»^۴

مفسران در تفسیر آیه شریفه (وَأَنْفِقُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ وَلَا تُلْقُوا بِأَيْدِيكُمْ إِلَى التَّهْلُكَةِ) (بقره/۱۹۵) به این نکته اشاره می‌کنند که گرچه این آیه در مورد جهاد نازل شده، اما چه بسا در مقام ترسیم یک اصل کلی و هشدار به جامعه نسبت به پیامدهای آن باشد. این اصل، رابطه انفاق با برقراری امنیت اجتماعی یا ترک انفاق با بروز آشوب، ناامنی و در نتیجه در معرض هلاکت قرار گرفتن جامعه می‌باشد؛ زیرا عده‌ای محروم که در جامعه هستند و در اداره امور زندگی خود با مشکل روبه‌رو می‌شوند، ممکن است به آشوب و انقلاب دست زده و اساساً جامعه را در معرض هلاکت قرار دهند.^۵

براین اساس امام صادق^۷ اثر رعایت این

۱. بقره/۲۶۴.

۲. (إِنْ تُبْدُوا الصَّدَقَاتِ فَنِعِمَّا)، بقره/۲۷۱.

۳. طباطبایی، تفسیر المیزان، ج ۲، ص ۳۹۷.

۴. وسائل الشیعه، ج ۶، ص ۴.

۵. الأمل فی تفسیر کتاب الله المنزل، ج ۲، ص ۳۷.

حقوق را پیشگیری از وقوع جرایمی دیگر نیز می‌داند و می‌فرماید: «ولو أن الناس أدّوا زكاة أموالهم ما بقي مسلم فقيراً محتاجاً ... وإنّ الناس ما افتقروا، ولا احتاجوا، ولا جاعوا، ولا عروا إلا بذنوب الأغنياء»^۱.

از طرفی می‌توان گفت: وجود امنیت در جامعه، به نوبه خود گرایش بیش‌تر ثروتمندان را به سرمایه‌گذاری و در نتیجه رشد اقتصادی کشور را به دنبال دارد که در سایه‌سار آن ثروتمند سرمایه‌گذار، جامعه و نیز مستمندان بهره‌مند می‌شوند.

ج) پایداری نظام اجتماعی

از آثار بسیار مهم رعایت حقوق دیگران پایداری نظام اجتماعی، حاکمیت و ادامه حیات اجتماعی جامعه است. در حقیقت جامعه‌ای می‌تواند به زندگی خود ادامه دهد که حقوق شهروندان آن محترم شمرده شده، به آن تعرضی روا داشته نشود. در این صورت است که احتمال آشوب و دست‌اندازی به اموال خصوصی مردم و اموال عمومی منتفی می‌شود و دست‌اندرکاران می‌توانند برای رفاه جامعه و توسعه و تحول آن برنامه‌ریزی نمایند.

۱. همان، ج ۶، ص ۹۸.

امیرمؤمنان^۷ در سخنی می‌فرماید: «فإذا أدّت الرعية إلى الوالی حقّه، وأدّى الوالی إليها حقّها، عزّ الحقّ بينهم، وقامت مناهج الدین، واعتدلت معالم العدل وجرت علی أذلالها السنن، فصلح بذلك الزمان وطمع فی بقاء الدولة ویئست مطامع الأعداء»^۲؛ آن‌گاه که مردم حق رهبری را ادا نموده و حاکم نیز حق مردم را، حق در جامعه عزت یابد، راه‌های دین پدیدار و نشانه‌های عدالت برقرار گردد. در این صورت سنت پیامبر پدیدار گشته، روزگار اصلاح شود، در تداوم حکومت امیدواری تجلی نماید و دشمنان نومید گردند.

۳. آثار اقتصادی

الف) رفع نیاز اقتصادی نیازمندان

توجه به نیاز اقتصادی نیازمندان همواره از ضروریات یک جامعه ازجمله جامعه اسلامی است. در اسلام به این موضوع اهمیت زیادی داده شده و پرداخت حقوقی همچون خمس، زکات، زکات فطره، انفاقات و صدقات مستحبی و نذورات و اوقاف با این هدف تشریع شده و بر ادای آن‌ها الزام شده است. اهمیت این حقوق تا

۲. نهج البلاغه، خطبة ۲۱۶.

جایی است که در قرآن کریم هرگاه سخن از نماز و جایگاه ارتباط با خداست در کنار آن بلا فاصله از زکات و پرداخت حقوق نیز سخن به میان آمده گو این که این دو لازم و ملزوم یکدیگر هستند.^۱ اگر همه ثروتمندان جامعه تنها حقوق مالی را که بر آنها لازم است از قبیل خمس و زکات بپردازند، فقر از جامعه رخت برمی بندد. امام صادق^۷ در این باره می فرماید: «ولو أنَّ الناس أدَّوا حقوقهم لكانوا عائشين بخير»؛^۲ اگر مردم حقوقی را که وظیفه آنهاست بپردازند به خوبی می توانند زندگی نمایند.

ب) تأمین امنیت سرمایه داران

چنان که یاد شد، ادای حقوق برای ثروتمندان نیز دارای اثر اقتصادی است؛ زیرا در صورت پرداخت این حقوق مالی، آنها از تعرض ناشی از نیاز درماندگان در امان خواهند بود. چنانچه این حقوق پرداخت نشود، فاصله طبقاتی افزایش

می یابد، نیازمندان در گذران امور زندگی خود دچار مشکل می شوند و چه بسا این درماندگی خود عامل جرایم اقتصادی و گاه کیفری می گردد؛ زیرا انسان درمانده برای تأمین زندگی خود ممکن است به هر کاری از جمله سرقت و حتی جنایات دیگر مانند قتل دست بزند.

اما اگر فقیران و مستمندان در هر جامعه ای به مقدار نیازشان مورد توجه قرار گیرند، و حقوق آنان پرداخت گردد، احتمال ارتکاب جرایم از سوی آنها کاهش می یابد و در چنین شرایطی سرمایه دار می تواند اموال خود را در جامعه سرمایه گذاری کرده، خود و جامعه از آن بهره مند گردند. براین اساس است که امیرمؤمنان^۷ فرمود: «حصّنا اموالکم بالزکاة»؛^۳ اموال خود را با پرداخت زکات بیمه و حفظ نمایید.

ج) رشد اقتصادی جامعه

رشد اقتصادی جامعه در آموزه های دینی مورد تأیید قرار گرفته و از آیات و روایات مختلف قابل استفاده است؛ از جمله آیات مربوط به حج^۱ که در بیان

۳. همان، ج ۶، ص ۶، باب ۱ از ابواب زکات و نیز باب ۳، ۴ و ۵.

۱. (وَأَذِّنْ فِي النَّاسِ بِالْحَجِّ يَأْتُوكَ رِجَالًا وَعَلَى كُلِّ ضَامِرٍ

۱. بنگرید به: بقره/۴۳، ۸۳، ۱۱۰، ۱۷۷ و ۲۷۷، نساء/۷۷ و ۱۶۲، مائده/۱۲، ۵۵، توبه/۵، ۱۱، ۱۸ و ۷۱، انبیاء/۷۳، حج/۴۱، ۷۸ و...
۲. وسائل الشیعه، ج ۶، ص ۴، باب ۱ از ابواب زکات، ح ۱۱ و ۱۲.

فلسفه آن کسب سود مطرح شده و شامل سود مادی و معنوی است، آیه نفی سبیل^۱، آیه عزت مسلمانان^۲، آیه لزوم تأمین امکانات دفاعی در مقابل دشمن^۳، و روایات متعددی مثل آنچه درباره ارزش کار و سود و سرمایه^۴، ضرورت تلاش با هدف بی‌نیازی از مردم^۵ و نهی از وارد کردن کالای مصرفی^۶ و... وارد شده است، به روشنی بر این نکته دلالت دارند^۷. این رشد اقتصادی البته پیش‌نیازهایی دارد که حاکمیت باید آن‌ها را تأمین نماید؛ از جمله ایجاد انگیزه

سرمایه‌گذاری و فعالیت اقتصادی در میان مردم، فراهم کردن امکانات تولید و سرمایه‌گذاری و نیز تدوین قوانین مناسب و تأمین امنیت لازم برای فعالیت سالم اقتصادی است. در این صورت افراد می‌توانند با خاطری آسوده و با انگیزه کافی سرمایه‌گذاری نمایند و از سود حاصل از آن، هم شخص سرمایه‌گذار و هم دولت و فقرا از طریق اخذ مالیات و زکات و سایر حقوق بهره‌مند شوند. راه‌ها، مدارس، مساجد و سایر مظاهر پیشرفت و تمدن نیز آسان‌تر ساخته می‌شوند، که نتیجه مستقیم آن تأمین امنیت فرهنگی، اجتماعی و اقتصادی بیش‌تر برای جامعه است.

نتیجه

از آنچه یاد شد این نتیجه به دست می‌آید که برای اصلاح الگوی مصرف، آن‌گونه که درخور یک جامعه دینی توانا، پویا و ثروتمند باشد، در کنار سایر عوامل مورد نیاز، باید به رعایت حقوق دیگران در ابعاد مختلف آن توجه گردد. حقوق خداوند، حاکمیت، ملت و تک‌تک افراد جامعه از احترام برخوردار است و توجه به آن‌ها زمینه‌ساز نهادینه شدن جامعه‌ای با ثبات، پر از عدل، پویا

- یأتین من کلّ فجّ عمیق * ليشهدوا منافع لهم
 (حج/ ۲۷ و ۲۸).
 ۱. (وَلَنْ يَجْعَلَ اللَّهُ لِلْكَافِرِينَ عَلَى الْمُؤْمِنِينَ سِيلاً) (نساء/ ۱۴۱).
 ۲. (وَلِلَّهِ الْعِزَّةُ وَلِرَسُولِهِ وَلِلْمُؤْمِنِينَ وَلَكِنَّ الْمُنَافِقِينَ لَا يَعْلَمُونَ) (منافقون/ ۸).
 ۳. (وَاعِدُوا لَهُمْ مَا اسْتَطَعْتُمْ مِنْ قُوَّةٍ وَ مِنْ رِبَاطِ الْخَيْلِ تَرْهَبُونَ بِهِ عَدُوَّ اللَّهِ وَ عَدُوَّكُمْ) (انفال/ ۶).
 ۴. بنگرید به: /الكافی، ج ۵، ص ۱۰ و ۷۵؛ وسائل الشیعه، ج ۱۲، ص ۴۲.
 ۵. «تعرضوا للتجارة، فَإِنْ فِيهَا غَنَى لَكُمْ عَمَّا فِي أَيْدِي النَّاسِ» /الكافی، ج ۵، ص ۱۴۹.
 ۶. امیرمؤمنان می‌فرماید: «لا تزال هذه الأمة بخير ما لم يلبسوا لباس العجم و يطعموا أطعمة العجم، فإذا فعلوا ذلك ضربهم الله بالذلّ» برقی، المحاسن، ج ۲، ص ۴۱۰.
 ۷. برای اطلاع بیشتر بنگرید به: محمد امامی، قرآن و اقتصاد، «نفی سلطه اقتصادی بیگانه...» و نیز همو، «ارزش کار و نفی اصالت سود».

و غنى خواهد بود.

منابع و مأخذ

۱. قرآن کریم.
۲. نهج البلاغه، تحقیق و شرح محمد عبده، قم، النهضة، ۱۳۷۰ ش.
۳. نهج البلاغه، ترجمه محمد دشتی، قم، دفتر نشر مصطفی، ۱۳۷۹ ش.
۴. برقی، احمد بن محمد بن خالد، المحاسن، تحقیق السید جلال الدین الحسینی، دار الکتب الاسلامیه.
۵. تمیمی مغربی، نعمان بن محمد بن منصور، دعائم الاسلام، دار المعارف، ۱۹۶۳ م.
۶. جعفری لنگرودی، دکتر محمد جعفر، ترمینولوژی حقوق، تهران، کتابخانه گنج دانش، ۱۳۷۷ ش.
۷. حرانی، ابن شعبه، تحف العقول، تحقیق، تصحیح و تعلیق: علی اکبر غفاری، چاپ دوم، قم، مؤسسه النشر الاسلامی، ۱۴۰۴ ق.
۸. حلی، حسن بن یوسف بن مطهر، تذکره الفقهاء، تحقیق مؤسسه آل البيت : لإحياء التراث، قم، ۱۴۱۴ ق.
۹. خلیلی، محمد جواد، بعض اخبار امیر المؤمنین ۷ فی الشوری وفي عهد عثمان، مرکز المصطفی ۹ .
۱۰. دهخدا، علی اکبر، لغت نامه دهخدا، تهران، چاپ سیروس، ۱۳۳۶ ش.
۱۱. راغب اصفهانی، ابو القاسم حسین بن محمد، مفردات غریب القرآن، دفتر نشر کتاب، ۱۴۰۴ ق.
۱۲. راوندی، قطب الدین سعید بن هبة الله، فقه القرآن، تحقیق سید احمد حسینی، قم، مطبعة الولاية، ۱۴۰۵ ق.
۱۳. ری شهری، محمد، میزان الحکمة، تهران، دار الحديث.
۱۴. زبیدی، محمد مرتضی، تاج العروس من جواهر القاموس، بیروت، منشورات دار مكتبة الحياة.
۱۵. صدوق، محمد بن علی بن حسین بابویه، علل الشرايع، تحقیق سید محمد صادق بحر العلوم، نجف، منشورات مكتبة الحیدریه، ۱۳۸۵ ق.
۱۶. عیون اخبار الرضا، تصحیح حسین اعلمی، بیروت، مؤسسة الاعلمی للمطبوعات، ۱۹۸۴ م.
۱۷. الخصال، تصحیح علی اکبر غفاری، قم، منشورات جامعة المدرسين، ۱۳۶۲ ش.
۱۸. من لا یحضره الفقیه، تصحیح علی اکبر غفاری، قم، جامعه مدرسين، ۱۴۰۴ ق.
۱۹. طباطبائی، سید محمد حسین، المیزان فی تفسیر القرآن، چاپ سوم: بیروت، مؤسسه الاعلمی للمطبوعات، ۱۳۷۲ ش.
۲۰. طبرسی، جعفر بن محمد بن حسن، تفسیر مجمع البیان.
۲۱. طوسی، محمد بن حسن، التبیان فی تفسیر القرآن، مکتب الاعلام الاسلامی، ۱۴۰۹ ق.
۲۲. عسکری، ابو هلال، الفروق اللغویة، تحقیق مؤسسه النشر الاسلامی، قم، مؤسسه النشر الاسلامی، ۱۴۱۲ ق.

٢٣. فاضل هندی، محمد بن حسن، *كشف اللثام*، تحقيق مؤسسة النشر الإسلامي، قم، مؤسسة النشر الإسلامي، ١٤١٦ق.
٢٤. فتح الله، احمد، *معجم الفاظ الفقه الجعفری*، ١٤١٥ق.
٢٥. فراهیدی، خليل بن احمد، *كتاب العين*، تحقيق الدكتور مهدي المخزومي، مؤسسة الهجرة، ١٤٠٩ق.
٢٦. فيض كاشاني، مولي محمد محسن، *الاصفي في تفسير القرآن*، قم، مكتب الاعلام الاسلامي، ١٣٧٦ش.
٢٧. ———، *تفسير الصافي*، چاپ دوم: قم، مؤسسة الهادي، ١٤١٠ق.
٢٨. قلعي، محمد، *معجم لغة الفقهاء*، چاپ دوم: رياض، دار النفائس، ١٤٠٨ق.
٢٩. مازندراني، مولي محمد صالح، *شرح أصول*
- الكافي*، بيروت، دار احياء التراث العربي، ١٤٢١ق.
٣٠. متقي هندی، علاء الدين على بن حسام الدين، *كنز العمال*، بيروت، مؤسسة الرسالة.
٣١. مكارم شيرازي، ناصر، *الامثل في تفسير كتاب الله المنزل*.
٣٢. ———، *تفسير نمونه*، چاپ چهل و يكم: تهران، دارالكتب الاسلاميه، ١٣٨٤ش.
٣٣. طباطبائي يزدي، سيد محمد كاظم، *حاشية المكاسب*، قم، مؤسسة اسماعيليان، ١٣٧٨ش.
٣٤. نوري، ميرزا حسين، *مستدرک الوسائل و مستنبط المسائل*، تحقيق مؤسسة آل البيت لاحياء التراث، قم، مؤسسة آل البيت، ١٤٠٨ق.
35. David. B& Others, *Webster's New World Dictionary*, New York, Prentice Hall Press, 1986.

باورها و تأثیر آن در اصلاح الگوی مصرف

داود حیدری

عضو هیأت علمی دانشگاه علوم اسلامی رضوی

چکیده

تاریخ دریافت: ۸۸/۱۰/۱۲ - تاریخ پذیرش: ۸۸/۱۱/۵

بشر امروز به شکل فزاینده‌ای در حال مصرف همه چیز حتی مصرف خود برای دستیابی به لذت‌های خیالی است. این سبک زندگی که محصول نگرش غیر دینی به انسان و کمال اوست بحران‌های زیستی، معرفتی و اخلاقی در پی داشته و او را از حقیقت خویش دور ساخته است. اصلاح سبک زندگی انسان و جلوگیری از مصرف افسار گسیخته، نیازمند رجوع به دین و تطبیق الگوهای رفتاری با آموزه‌های دینی است. در این مقاله به مهم‌ترین باورهای دینی تأثیرگذار در رفتار انسان اشاره شده است.

کلید واژه‌ها: مصرف، دین، نگرش توحیدی، دنیا، آخرت.

رابطه باور و رفتار

به نیازهای مادی اصالت می‌دهد و همه مناسبات زندگی خود را بر پایه بهره‌مندی هر چه بیش‌تر از طبیعت و انباشت ثروت تنظیم خواهد کرد و نگاه او به جهان پیرامونش نیز تنها از دریچه منافع و سود شخصی خواهد بود، اما انسانی که به حیات ابدی معتقد و در پی رسیدن به کمال حقیقی است، رفتار وی نیز در جهت

رفتارها و کنش‌های فردی و اجتماعی انسان به عنوان موجودی صاحب اراده و هدفمند، برخاسته از نگرش‌ها، باورها و ارزش‌هایی است که انسان آگاهانه یا ناآگاهانه پذیرفته است. کسی که انسان را تنها حیوانی همچون دیگر حیوانات بداند و حقیقت اخروی او را منکر باشد مسلماً تنها

رسیدن به کمال حقیقی سامان می‌یابد. مصرف که در اقتصاد مورد توجه است با تفسیری که انسان از حقیقت خویش و جایگاهش در نظام هستی دارد مرتبط است. مصرف به عنوان یک رفتار انسانی در سطح فردی و اجتماعی بیش‌تر در بستر باور و نگرش حاکم بر اذهان افراد و جامعه شکل می‌گیرد و بر برداشت خاصی از مفهوم سعادت و خوشبختی انسان استوار است. بی‌گمان در بسیاری از موارد، الگوهای رفتاری انسان‌ها نه براساس نگرش‌ها و باورها، بلکه برپایه عادت‌هایی است که به سبب مجاورت، تقلید یا تربیت‌های اجتماعی، خودآگاه یا ناخودآگاه در آن‌ها ایجاد شده‌اند. بسیاری از انسان‌ها به سبب جهالت یا غفلت، دانسته یا ندانسته، به گونه‌ای رفتار می‌کنند که با باورها و ارزش‌ها یا دیگر اعمالشان سازگار نیست. چه بسیار انسان‌هایی که صادقانه به ارزش‌ها و باورهایی ایمان آورده‌اند، اما از لوازم علمی یا عملی آن ارزش‌ها و باورها بی‌خبرند یا تحت تأثیر احساسات و گرایش‌ها از پابندی به آن‌ها سرباز می‌زنند و بی‌آن‌که خود بدانند دچار ناسازگاری فکری و عملی می‌شوند. رواج ناسازگاری

فکری یا عملی به تدریج انسان‌ها و جوامع را دچار بحران هویت می‌کند و سرمایه‌های مادی معنوی آنان را به هدر می‌دهد و در سطح جامعه همبستگی اجتماعی را فرو می‌ریزد.

انسان‌ها و جوامع برای رهایی از پیامدهای ناسازگاری باور و رفتار ناگزیرند یکی از دو راه را برگزینند: حفظ الگوهای رفتاری جدید و ابداع باورهای متناسب با آن‌ها یا حفظ باورهای پیشین و طراحی الگوهای رفتاری متناسب با آن‌ها. انتخاب یکی از این دو راه به عواملی از جمله: عقلانی و فطری بودن باورها و ارزش‌ها و نیز توان آن‌ها در برطرف ساختن نیازهای اساسی بشر، جذابیت و کارآمدی الگوهای رفتاری جدید و همچنین سطح آگاهی و عقلانیت افراد جامعه بستگی دارد.

بنابراین باید توجه داشت که برای ترویج رفتار صحیح در جامعه باید اولاً بستر پذیرش ارزش‌ها و باورهای اصیل دینی افراد و تثبیت و تعمیق آن‌ها را فراهم ساخت. ثانیاً الگوهای رفتاری کارآمد و همسو با باورهای اصیل را طراحی و به شیوه‌های گوناگون در ترویج، گسترش و نهادی کردن آن تلاش نمود. ثالثاً از نفوذ و

گسترش الگوهای رفتاری ناسازگار با آن باورها و ارزش‌ها که سلامت فکری جامعه را به خطر می‌اندازد، جلوگیری کرد.

فرهنگ مصرف در عصر حاضر

با ظهور مدرنیسم و تحول در نگرش انسان غربی و گسترش تکنولوژی نوین، سبک نوینی از زندگی پدید آمد که بر بنیان نگاه غیر دینی از هستی، انسان و سعادت او بنا شده است. سبک نوین زندگی به شدت با نوع و چگونگی مصرف افراد جامعه مدرن درآمیخته است. مصرف دیگر یک پدیده صرفاً اقتصادی ساده برای رفع نیازهای واقعی زیستی نیست، بلکه معیاری برای نشان دادن هویت و ارزش‌ها و پایگاه اجتماعی افراد گردیده است. مصرف در دنیای جدید چنان ارزش و اهمیتی دارد که همه اعمال اجتماعی، ارزش‌های فرهنگی، ایده‌ها، آرزوها و هویت‌ها در رابطه با مصرف تعریف می‌شوند و جهت می‌یابند.

در نظام ارزشی و فرهنگی تمدن غرب، مصرف هدفی اصیل و موجب سعادت انسان است. نیکبختی آدمیان فقط با مصرف کالا و خدمات تأمین می‌شود و تنها راه افزایش این نیکبختی با بالا بردن میزان

مصرف میسر است. بنابراین کسب لذت و کاهش هرگونه محرومیت و درد و رنج فردی در بعد مادی و حیوانی، پایه اصلی همه فعالیت‌های انسان مدرن در جامعه پیشرفته به‌شمار می‌آید.

در این نگرش، سودمندی و سودانگاری^۱ به عنوان یک معیار در درستی و نادرستی رفتار تلقی می‌شود. «دومندویل» معتقد است که «خودمحوری و سودطلبی»، گرچه رذیلت نامیده می‌شود، اما به نفع جامعه است و بدون لذت‌پرستی، خودخواهی مادی، حرص، زیاده‌طلبی، تکاثر و شهوترانی، زندگی متوقف می‌شود. اگر می‌خواهید به جامعه خدمت کنید، بگذارید رذیلت‌های فردی، خودخواهی‌ها و مادیت‌ها، زیادت‌ر شوند.^۲

نظام سرمایه داری غرب به منظور گسترش سلطه خویش با بهره‌گیری از رسانه‌های جمعی و تبلیغات مدرن، تنوع بخشی به کالاهای مصرفی و ایجاد گرایش‌هایی انحرافی مثل مدگرایی و تجددطلبی، به اشاعه ایدئولوژی

1. Utilitarianism

۲. عبدالرحمان عالم، تاریخ فلسفه سیاسی غرب، ص ۳۸۳.

مصرف‌گرایی دامن می‌زند. نظام سلطه برای حفظ سیستم کنونی اقتصاد آزاد و دستاوردهای آن، از یک‌سو پیوسته ماندگاری تولیدات کارخانه‌ها را کاهش می‌دهد و از سوی دیگر با تولید نیازهای کاذب، مردم را به مصرف هر چه بیشتر و اسراف و تبذیر وادار می‌کند. روزه گارودی معتقد است: «اقتصاد آزاد به شیوه غربی برای رفع احتیاج بازار نیست، بلکه برای ایجاد بازار احتیاج است.»^۱ از همین روست که بقای جامعه مدرن در گرو تربیت مصرف‌کنندگانی خوب و سودآور و به قول اسلیتر «قهرمانان مدرنیته» است؛ مصرف‌کنندگانی که نباید حتی لحظه‌ای به آن‌ها فرصت داد تا از این رویا (مصرف) به درآیند، بنابراین تبلیغ کنندگان کالاها باید دائماً فعال باشند و سخت کار کنند تا پیام آن‌ها به صورت ممتد به مشتریان‌شان برسد و انقطاعی صورت نگیرد.^۲

در کشور ما به دلیل وجود معارف والا

۱. روزه گارودی، هشدار به زندگان، ص ۴۹۵.

۲. به نقل از: محمد علی موسوی و همکاران، «مصرف‌گرایی در آمریکا در بستر فضای مجازی»، نشریه جهانی رسانه، بهار ۱۳۸۸، شماره ۷. آدرس اینترنتی:

<http://gmj.ut.ac.ir/maghale.aspx?id=62>

و فرهنگ قدرتمند اسلامی، گسترش الگوهای توسعه به مفهوم غربی آن هر چند با چالش‌ها و مقاومت‌های فراوانی روبه‌رو بوده و هست، اما متأسفانه به دلیل بی‌توجهی به مبانی و ابعاد گستره توسعه غربی، از جمله انسان‌مداری، مادی‌گرایی، منفعت‌طلبی، کمی‌نگری،... و نیز مظاهر چشم‌نواز و دل‌فریب آن، باعث شده است آسیب‌های آن فرهنگ از جمله رواج مصرف‌گرایی دامنگیر بخش‌های بزرگی از فرهنگ، اقتصاد و صنعت جامعه گردد.^۳

بدون شک مصرف‌گرایی نوین به مثابه یک آسیب فرهنگی ریشه در نگرش تمدن جدید و غفلت از تعالیم دینی دارد. از این‌رو برای غلبه بر آن راهی بجز بازگشت به تعالیم آسمانی ادیان نیست. این نکته‌ای است که برخی اندیشمندان غرب بدان اذعان دارند. بیل مک کین در مقاله‌ای به نام «نقش مذهب در نجات محیط زیست» می‌نویسد: «دین به ما کمک می‌کند که در میان همه چیزهای دیگر، خود را بشناسیم و بدانیم که چگونه باید عمل کرد.»^۴

۳. بنگرید به: حسن فاطمی، گرسنگی، ارمغان/استعمار، ص ۲۳۰.

۴. بیل مک کین، «نقش مذهب در نجات محیط

مفهوم مصرف در متون دینی

اقتصاددانان می‌گویند: ثروت، منبع درآمد است و درآمد خالص (درآمد منهای استهلاک) به دو منظور استفاده می‌شود: بخشی از آن به انباشتن ثروت و پس‌انداز اختصاص می‌یابد و بخش دیگر، صرف تحصیل لذت می‌شود. آن قسمت از درآمد که صرف به دست آوردن لذت می‌گردد، مصرف نام دارد.^۱ دقیقاً نمی‌توان برای این معنا از مصرف در آیات و روایات معادلی پیدا کرد. البته واژه‌های بسیاری در متون دینی به بهره‌گیری از امکانات دنیوی اشاره دارد که به دلیل همراهی یا عدم همراهی با ارزش‌های دین، اغلب آن‌ها بار معنایی مثبت یا منفی دارند و برخی دیگر از واژه‌ها نیز به مصادیق خاصی از بهره‌مندی اشاره می‌کنند. تعدادی از این واژگان عبارت‌اند از: استمتاع، تمتع، اکل، اقتصاد، قناعت، حرص، اسراف، اِتراف، تبذیر، اقتار، انفاق، ایثار، احسان، بخل، شکر، تنعم، اضاعه مال، شکر نعمت، کفران نعمت، هزینه کردن

نابجای اموال و^۲ برخی از این واژگان به گونه‌هایی از مصرف اشاره دارند که از نگاه دینی ناپسند است و دینداران از انجام آن‌ها نهی شده‌اند و برخی دیگر از رفتارهای پسندیده و مورد رضایت خداوند شمرده شده‌اند.

نکته اساسی آن است که تلقی اسلام از هر یک از کلماتی که به گونه‌ای به بهره‌مندی انسان از طبیعت اشاره دارد، در ذیل باورهای بنیادین دینی قابل فهم است. بهره‌مندی از طبیعت اگر بر اساس نگرش توحیدی به هستی و انسان و در جهت کمال حقیقی وی باشد امری نیکو و پسندیده است. به بیان دیگر، در تعالیم اسلام هر گونه روابط انسانی در حیات فردی و اجتماعی از جمله بهره‌مندی از متاع دنیوی، بر مبنای نگرش توحیدی تنظیم شده‌اند.

نگرش توحیدی به‌ویژه توحید افعالی خداوند (یعنی توحید در خالقیت، مالکیت، ربوبیت، حاکمیت، الوهیت و ...) نقشی

→ زیست»، سیاحت غرب، ش ۱۷، آذر ۱۳۸۳، ص ۱۳۱ - ۱۳۸، به نقل از نشریه: American Academy of Arts and Sciences, no. 130.
۱. باقر قدیری اصل، کلیات علم اقتصاد، ص ۲۷۴.

۲. برای شناخت اجمالی واژگانی از این دست به: محمد محمدی ری شهری، میزان الحکمه، ترجمه حمید رضا شیخی، قم: دارالحديث، ۱۳۷۷، ج ۱۵.

اساسی در قلمرو باورها، ارزش‌ها و اعمال انسان موحد دارد.

مبانی دینی مصرف صحیح

با شناخت ابعاد نگرش توحیدی و مقایسه آن با نگرش‌های اومانیستی و غیروحیانی به‌خوبی می‌توان دریافت که چگونه باورهای توحیدی در اصلاح رفتارهای انسان از جمله در حوزه مصرف اثرگذارند. پذیرش عمیق و آگاهانه باورهای اصیل دینی، رفتار مصرفی انسان دینی را به کلی دگرگون می‌سازد. در این‌جا به اصلی‌ترین این باورها اشاره می‌شود:

۱- باور به غیب و عوالم برتر از عالم

ماده

در نگاه دینی هستی به عالم طبیعت و ماده منحصر و محدود نیست، بلکه ساحت‌های متعالی‌تر از طبیعت نیز وجود دارد. انسان دیندار کسی است که به ساحت‌های برتر از عالم ماده ایمان داشته باشد:

(الَّذِينَ يُؤْمِنُونَ بِالْغَيْبِ وَيُقِيمُونَ الصَّلَاةَ وَمِمَّا رَزَقْنَاهُمْ يُنفِقُونَ) (بقره / ۳)؛ آنان که به غیب ایمان می‌آورند و نماز می‌گزارند، و از آنچه

رویشان داده‌ایم انفاق می‌کنند.

انسان دینی به دلیل این‌که همه ابعاد زندگی طبیعی و مادی خود را در احاطه غیب می‌داند، هیچ‌گاه در مناسبات و رفتار طبیعی خود از باطن امور که نقشی تعیین‌کننده نسبت به ظاهر دارد، غافل نمی‌ماند و بر همین اساس نیز کردار فردی و اجتماعی خود را تنظیم می‌کند.

در مقابل این نگرش، دیدگاه دیگری قرار دارد که وجود عوالم غیر مادی را منکر است یا با دیده شک بدان می‌نگرد یا این‌که عالم طبیعت را مستقل و بریده از آن عوالم تفسیر می‌کند. بدون تردید بشر با انکار عوالم غیبی و محدود دانستن هستی در عالم مادی یا غفلت از عوالم برتر، خود را از درک حقیقت هستی محروم می‌کند و دیگر حتی توان فهم کمال و سعادت خود را نیز نخواهد داشت.

۲- باور به یگانگی خداوند

بر اساس نگرش توحیدی خداوند خالق همه موجودات عالم است و در هستی او تردیدی نیست:

(قَالَتْ رُسُلُهُمْ أَفِي اللَّهِ شَكٌّ فَاطِرِ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ) (ابراهیم / ۱۰)؛ آیا در خدا - آن

آفریننده آسمان‌ها و زمین - شکی هست؟ خداوند فوق همه موجودات و آفریدگار و خالق آنهاست و وجه آن خالق یگانه از تمام جهات هستی هویدا است. آفریدگار هستی وجودی برتر و متعالی است که از نقایص همه موجودات منزّه بوده و کمالات آنها را به گونه‌ای برتر و عالی‌تر داراست. آن هستی واحد و نامحدود، مبدأ و اصل دیگر مراتب موجودات و از جمله موجودات مادی و دنیوی می‌باشد و بر همه موجودات احاطه دارد. اهمیت توحید به اندازه‌ای است که علامه طباطبایی می‌فرماید: اسلام عقیده دارد که زندگی دنیا جز برای کسب معارف الهی نیست که همه آنها منحل به توحید می‌شود.^۱

۳- باور به مالکیت خداوند نسبت به جهان هستی

مالکیت حقیقی که امری تکوینی و واقعی است منحصرأً از آن خداوند است: (أَلَمْ تَعْلَمْ أَنَّ اللَّهَ لَهُ مُلْكُ السَّمَوَاتِ وَ الْأَرْضِ وَ مَا لَكُمْ مِنْ دُونِ اللَّهِ مِنْ وَلِيٍّ وَ لَا نَصِيرٍ) (بقره/۱۰۷)؛ آیا نمی‌دانی که خدا فرمانروای

۱. محمد حسین طباطبایی، روابط اجتماعی در اسلام، ص ۴۶.

آسمان‌ها و زمین است و شما را جز او یاری و یآوری نیست؟

بنابراین مالکیت انسان نمی‌تواند مطلق و ملازم با آزادی تصرف بی‌قید و شرط باشد. انسان برای تصرف در جهان حتی جان و مال خود، به حدودی که خداوند تعیین کرده است، محدود می‌شود و نمی‌تواند بدون اذن خداوند در عالم تصرف کند. مالکیت انسان بر آنچه که در اختیار اوست، تنها عطیه‌ای الهی است و باید در راه او و به گونه‌ای که فرمان می‌دهد، صرف شود.

(... وَ أَتَوْهُمْ مِّن مَّالِ اللَّهِ الَّذِي ءَاتَاكُمْ ...) (نور/۳۳)؛ و از آن مال که خدا به شما ارزانی داشته است به آنان بدهید.

چنان که در روایتی امام صادق^۷

حقیقت عبودیت را در سه چیز می‌داند:

این که بنده در آنچه خداوند به او عطا فرموده است برای خود مالکیتی در نظر نگیرد؛ زیرا بندگان [واقعی خدا] مالک چیزی نیستند، مال را متعلق به خدا می‌دانند و آن را هر جا که خداوند عزوجلّ فرمان داده است به مصرف می‌رسانند. [دوم] بنده برای خود تدبیر و چاره‌اندیشی نکند، و [سوم] تمام اشتغالش به چیزهایی باشد که خداوند عزوجلّ او را به انجام آنها فرمان

داده یا از آن‌ها باز داشته است... این نخستین درجه پرهیزگاران است.^۱

انسان مؤمن با اعتقاد به مالکیت مطلق خداوند خود را نیز امانت الهی می‌داند و هیچ‌گاه با افکار، رفتار یا کردار ناشایست به گوهر الهی خویش آسیب نمی‌رساند؛^۲ زیرا او بر این باور است که با سرپیچی از دستورات الهی به خود ظلم کرده است: **(وَمَنْ يَتَعَدَّ حُدُودَ اللَّهِ فَقَدْ ظَلَمَ نَفْسَهُ)** (طلاق/۱) و هر که از مقررات خدا [پای] فراتر نهد به خود ستم کرده است.

۴- باور به ربوبیت خداوند

خداوند همان‌گونه که تنها خالق و مالک هستی است، همچنان تنها مدبّر و یگانه پرورنده عالم هستی نیز هست. **(يُدَبِّرُ الْأَمْرَ مِنَ السَّمَاءِ إِلَى الْأَرْضِ)** (سجده/۵)؛ کار را از آسمان تا زمین سامان می‌دهد.

در حقیقت رب جهان همان کسی که مخلوقات را با ویژگی‌های خاص آفریده و

تدبیر می‌کند. بنابراین با پذیرش خالقیت خداوند ناگزیر به پذیرش ربوبیت او نیز هستیم.

ربوبیت حق تعالی بر دو گونه است: ربوبیت تکوینی و ربوبیت تشریعی. مراد از ربوبیت تکوینی آن است که نظام این جهان که شامل مجموعه پدیده‌های بی‌شمار گذشته و حال و آینده می‌شود تحت تدبیر حکیمانه یک پروردگار اداره می‌شود.^۳ و ربوبیت تشریعی بدین معناست که خداوند با جعل مقررات و قوانین و راهنمایی‌های خود، رفتار اختیاری انسان را تدبیر می‌کند و راه سعادت وی را فرا رویش قرار می‌دهد. بنابراین انسان باید در رفتار اختیاری خود از خداوند اطاعت کند و حکم غیر خدا را نپذیرد:

(إِنِ الْحُكْمُ إِلَّا لِلَّهِ) (یوسف/ ۴۰)؛ حکم جز حکم خدا نیست.

اعتقاد به توحید در خالقیت، مالکیت و ربوبیت (تکوینی و تشریعی) این انگیزه را در انسان پدید می‌آورد که تنها او را بپرستد و اعمال خویش را بر اساس حکم خداوند تنظیم کند و نه به میل و خواست خویش؛

۳. محمد تقی مصباح یزدی، آموزش فلسفه، ج ۲، ص ۳۸۹.

۱. میزان/الحکمه، ج ۷، ص ۱۲، به نقل از: مشکاة الانوار، ص ۵۶۳.
۲. بنگرید به: بقره/۹۰ و ۱۰۲؛ یونس/۴۴؛ توبه/۷۰؛ آل عمران/۱۱۷؛ انعام/۱۲۳؛ حشر/۱۹؛ زمر/۱۶؛ شوری/۴۵.

زیرا رستگاری و کمال انسانی در گرو ایمان به خداوند و عمل به مقررات و تعالیم الهی است.

۵ - باور به معاد

ایمان به معاد و تداوم زندگی در جهان آخرت، از باورهای اساسی ادیان الهی است و در شکل‌دهی رفتار دینداران تأثیر بسزایی دارد. در نگرش دینی مرگ پایان زندگی نیست. همه انسان‌ها دارای زندگی جاودانه‌اند و به سوی مبدأ متعالی بازخواهند گشت و پاسخگوی اعمال خوب یا بد خود خواهند بود. بنابراین انسان دینی در رفتارهای خود به پیامدهای اخروی آن‌ها می‌اندیشد و از هر گونه رفتاری که زندگی ابدی او را به خطر اندازد دوری خواهد جست؛ زیرا او در مقایسه دنیا و آخرت، اصالت را از آن آخرت می‌داند و حیات حقیقی خود را در آخرت جست‌وجو می‌کند:

(وَمَا هَذِهِ الْحَيَاةُ الدُّنْيَا إِلَّا لَهُوٌ وَلَعِبٌ وَإِنَّ الدَّارَ الْآخِرَةَ لَهِيَ الْحَيَوَانُ لَوْ كَانُوا يَعْلَمُونَ)
(عنکبوت/۶۴)؛ زندگانی این دنیا چیزی جز سرگرمی و بازیچه نیست. اگر بدانند، سرای آخرت سرای زندگانی است.

بسیاری از انسان‌های ظاهر بین در پی دنیا هستند حال آن‌که خداوند آخرت را برای انسان‌ها خواسته است.^۱

مؤمنان نیز کمال خویش را در پذیرش اراده الهی می‌دانند و با قرار دادن اراده خویش در جهت اراده الهی، با تمام وجود خویش در طلب آخرت می‌کوشند.^۲ پذیرش معاد، افق زمانی آثار رفتار را تا بی‌نهایت گسترش می‌دهد و انسان معتقد به معاد، نسبت به رفتارهای خود منافع و نتایج آن‌ها را در این افق گسترده بررسی کرده، تصمیم به انجام آن می‌گیرد. امیر مؤمنان ۷ فرمود: «الْحَازِمُ مَنْ لَمْ يَشْغَلْهُ غُرُورُ دُنْيَا عَنْ الْعَمَلِ لِأُخْرَاهُ»؛^۳ دور اندیش کسی است که فریبندگی دنیا او را از کار برای آخرتش باز ندارد.

یکی از اندیشمندان غربی به نام کینز می‌گوید ما بلندمدت فکر نمی‌کنیم؛ چون در بلندمدت همه مرده‌ایم. دیدگاه دینی نمی‌تواند کوتاه‌مدت فکر کند؛ چون در بلندمدت زنده است.^۴

۱. بنگرید به: انفال/۶۷.

۲. بنگرید به: اسراء/۱۹.

۳. میزان/الحکمه، ج ۳، ص ۵۶، به نقل از: غرر/الحکم، ص ۱۹۸۴.

۴. به نقل از: ماهنامه مهندسی فرهنگی، سال دوم، ←

از آن‌جا که منکران معاد کوتاه‌نگر هستند از درک عملی که آنان را در مسیر صحیح قرار دهد عاجزند و چنان گمراه گشته‌اند که حتی اعمال زشت خود را زیبا می‌پندارند.^۱

هنگامی که روح انسان بر اساس ایمان به آخرت پرورش یابد و باور داشته باشد که روزی اعمال خود را مشاهده خواهد کرد، چنین باوری سبب می‌شود که وی همه عقاید، اخلاق و کردار و رفتار خود را بر اساس این ویژگی پایه ریزی کند. و اگر انسان آخرت را فراموش کند هیچ دلیلی ندارد که خود را به ضوابط و مقررات بشری پایبند بداند.

۶- حقیقت انسان

در نگاه اسلامی هستی هدفمند است و انسان نیز به عنوان یکی از آفریده‌های الهی از هدفی معین در هستی برخوردار است و آن تقرب به خداوند است:

(أَفَحَسِبْتُمْ أَنَّمَا خَلَقْنَاكُمْ عَبَثًا وَأَنَّكُمْ إِلَيْنَا لَا تُرْجَعُونَ) (مؤمنون/۱۱۵)؛ آیا پندارید که شما را بیهوده آفریده‌ایم و شما به سوی ما

→

ش ۱۲، شهریور و مهر ۱۳۸۶، ص ۸۹
۱. بنگرید به: نمل/۴.

بازگردانده نمی‌شوید؟

خداوند مظهر همه کمالات و خوبی‌ها و عالی‌ترین واقعیت جهان هستی است و سعادت حقیقی انسان در این است که با شکوفایی استعدادهای درونی‌اش به خداوند نزدیک شود. بنابراین هدف از آفرینش انسان، این است که با اختیار خود به کمال نهایی‌اش که همانا بندگی خداوند و قرب به اوست، دست یابد.^۲

انسانی که در پی تقرب به خداوند است تلاش می‌کند همه هستی خود را در مسیر رضایت حق تعالی قرار دهد؛ زیرا سعادت حقیقی همان رضایت الهی است:

(وَرِضْوَانٌ مِّنَ اللَّهِ أَكْبَرُ ذَلِكَ هُوَ الْفَوْزُ الْعَظِيمُ) (توبه/۷۲)؛ ولی خشنودی خدا از همه برتر است که پیروزی بزرگ، خشنودی خداوند است.

بنابراین هر عملی که موجب نزدیک شدن انسان به خدا شود، ارزشمند و شایسته انجام است و هر چه مانع تقرب به خداوند و موجب دوری انسان از وی گردد، ناشایست است.

پیامد اشتغال به خود گیاهی و حیوانی و لذات زودگذر دنیا، غفلت است. غفلت از

۲. بنگرید به: قمر/۵۴ و ۵۵.

خالق متعالی و حقیقت انسانی خود و از هدفمندی جهان آفرینش و خلقت آسمانها و زمین و حقیقت آخرت و چشم فرو بستن از واقعیت‌های پیدا و پنهان هستی؛ انسانی که جنبه الهی خود را فراموش می‌کند نهایت همت خود را صرف دستیابی به نیازهای جسم می‌کند و از حیات ابدی خود غافل است. کمال چنین انسانی نیز در همان محدوده طبیعت است:

(وَمَنْ كَانَ يُرِيدْ حَرْثَ الدُّنْيَا نُؤْتِهِ مِنْهَا وَمَا لَهُ فِي الْآخِرَةِ مِنْ نَصِيبٍ) (شوری/۲۰)؛ هر کس کشت دنیا را بخواهد به او عطا می‌کنیم، ولی دیگر در کشت آخرتش نصیبی نیست.^۱

در مقابل، در نگرش توحیدی، انسان به احیا و اهتمام به بعد انسانی و خود حقیقی‌اش فرا خوانده می‌شود. البته این به معنای دست کشیدن از دنیا نیست. در این نگرش دنیا و نعمت‌های آن نقش بسیار مهمی در نیل به کمالات انسانی و مراتب حقیقی او دارند، چنان‌که در روایات از نعمت‌ها و امکانات دنیوی به عنوان بهترین کمک رسان برای طلب آخرت یاد شده است. امام صادق^۷ در این باره می‌فرماید:

۱. بنگرید به: هود/۱۵.

«نعم العون علی الآخرة الدنيا».^۲

۷- بهره‌گیری از نعمت‌های الهی

در نگرش دینی خداوند مواهب طبیعی را اعم از نعمت‌های آسمانی و زمینی در اختیار انسان قرار داده است، تا با بهره‌گرفتن از آنها در مسیر کمال حرکت کند.^۳ خداوند از انسان خواسته است که زمین را آباد کند و از منافع آن بهره‌مند گردد:

(هُوَ أَنْشَأَكُمْ مِنَ الْأَرْضِ وَاسْتَعْمَرَكُمْ فِيهَا فَاسْتَغْفِرُوهُ ثُمَّ تَوْبُوا إِلَيْهِ إِنَّ رَبِّي قَرِيبٌ مُجِيبٌ) (هود/۶۱)؛ اوست که شما را از زمین پدید آورده است و خواست که آبادانش دارید. پس از او آمرزش خواهید و به درگاهش توبه کنید. هر آینه پروردگار من نزدیک است و دعاها را اجابت می‌کند.

بهره‌وری از منابع و منافع و مصالح اقلیم زمین و همه ظرفیت‌های مناسب آن هم حق بشر است و هم تکلیف الهی است.^۴ بنابراین اگر کوتاهی کنند مسئول‌اند و در قیامت کیفر می‌بینند:

(وَلَقَدْ مَكَنَّاكُمْ فِي الْأَرْضِ وَجَعَلْنَا لَكُمْ فِيهَا

۲. حر عاملی، وسائل الشیعه، ج ۱۷، ص ۲۹.

۳. بنگرید به: نحل/۱۲.

۴. عبد الله جوادی آملی، حق و تکلیف در اسلام، ص ۲۲۲ - ۲۲۵.

مَعَايِشَ قَلِيلًا مَّا تَشْكُرُونَ) (اعراف/۱۰)؛ در زمین جایگاهتان دادیم و راههای معیشتتان را در آن قرار دادیم. و چه اندک سپاس می‌گذارید.

تأکید بر عمران و آبادی دنیا از این نگاه برآمده است که انسان خود، ماهیت و حقیقت آینده خود را می‌سازد و همه عقاید، اخلاق، رفتار و گفتارش در همه امور فردی، اجتماعی، سیاسی، معیشتی، فرهنگی و ... در این سازندگی نقش دارند و با آخرت او در ارتباط‌اند. اگر رفتارهای انسان تا این اندازه در سرنوشت او اثر دارد او باید بداند چگونه عمل کند، تا در ادامه حیات جاودانه خود دچار خسران و زیان نشود. از این‌رو او نیازمند هدایت‌کننده‌ای است که آثار اخروی افکار و اعمال دنیوی را بیان کند.^۱

علامه طباطبایی می‌گوید: نعمت‌هایی که خدای تعالی به آدمی ارزانی داشته اگر انسان مورد بازخواست از آن‌ها قرار می‌گیرد، از این جهت نیست که نعمت‌ها مثلاً گوشت بوده یا نان یا خرما و یا آب خنک، و یا مثلاً چشم یا گوش و یا دست

۱. عبد الله جوادی آملی، نسبت دین و دنیا؛ بررسی و نقد نظریه سکولاریسم، ص ۱۵۹.

و پا بوده، بلکه از این جهت از آن‌ها پرسش می‌شود که خدای تعالی آن‌ها را آفریده تا نعمت بشر باشند، و آن‌ها را در طریق کمال بشر و رسیدنش به قرب عبودی واسطه و وسیله کرده، که بیانش به طور اشاره گذشت، و بشر را دعوت کرده که آن نعمت‌ها را به عنوان شکر مصرف کند، و طوری استعمال کند که آن استعمال شکر شمرده شود نه کفران. پس آنچه از آن بازخواست می‌شویم نعمت است بدان جهت که نعمت است، نه بدان جهت که خوردنی یا پوشیدنی و یا اعضای ذی قیمت بدنی است، و معلوم است که خود آدمی نمی‌تواند تشخیص دهد که داده‌های خدای تعالی را چگونه استعمال کند تا نعمت شود، و یا به عبارت دیگر شکر باشد نه کفران. تنها راهنما در این باب دین خداست که رسول خدا^۹ آن را آورده، و امامانی از اهل بیت خود را برای بیان آن دین نصب فرموده. پس برگشت سؤال از نعیم، سؤال از عمل به دین است، در هر حرکت و سکون. و نیز این معنا معلوم است که سؤال از نعیم که گفتیم سؤال از دین است، سؤال از رسول خدا^۹ و امامان بعد از آن جناب است که خدا اطاعتشان را

واجب و پیرویشان را در سلوک الی الله فریضه کرده، و طریق سلوک الی الله، همان استعمال نعمت است به آن نحوی که رسول و امامان دستور داده‌اند.^۱

نگرشی که بخواهد بدون آگاهی از دو سوی ابد و ازل انسان برای امور زندگی او برنامه ریزی کند و برای سنجش و ارزیابی اعمال او تنها به پیامدهای دنیوی آن‌ها توجه داشته باشد چگونه خواهد توانست صلاح و رستگاری انسان را تأمین کند؟

نتیجه

الگوپردازی از مدل‌های غربی برای دستیابی به رفاه و توسعه، بدون درک درست و عمیق مبانی و عواقب آن سبب شده است که افراد جامعه در دام مصرف‌گرایی بیافتند. اصلاح الگوی مصرف بدون شناخت انسان و نیازهای حقیقی و نیز کمال او امکان‌پذیر نیست و این شناخت تنها در پرتو نگرش توحیدی و ایمان دینی به دست می‌آید.

اگر انسان و کمال و سعادت او مستقل از مبدأ و معاد او تعریف شود و اعمال

۱. محمد حسین طباطبایی، *المیزان*، ترجمه محمد باقر موسوی همدانی، ج ۲۰، ص ۶۰۶.

انسان با غفلت از آثار اخروی آن تنظیم گردد، بجز منافع شخصی و شهوات و لذت‌گرایی چیز دیگری نمی‌تواند انگیزه رفتار آدمی باشد. میل شدید به مصرف، نتیجه قهری اصالت یافتن لذت است. در این‌صورت عقل انسان نیز بنده و خدمتگزار شهوت خواهد بود و ناتوان از نشان دادن سبک صحیح زندگی و اصلاح الگوی مصرف.

منابع

۱. قرآن کریم
۲. جوادی آملی، عبدالله، حق و تکلیف در اسلام، قم، مرکز نشر اسراء، ۱۳۸۴ ش.
۳. ———، نسبت دین و دنیا؛ بررسی و نقد نظریه سکولاریسم، قم: مرکز نشر اسراء، ۱۳۸۱ ش.
۴. ———، معاد در قرآن، قم، مرکز نشر اسراء، ۱۳۸۰ ش.
۵. حر عاملی، محمد بن حسن، *وسائل الشیعه*، تحقیق مؤسسه آل البیت، دار احیاء التراث العربی، ۱۴۱۴ ق.
۶. سید رضی، محمد بن حسن، *نهج البلاغه*، تحقیق صبحی صالح، بیروت، دارالاسوه، ۱۴۱۵ ق.
۷. طباطبایی، محمد حسین، *روابط اجتماعی در اسلام*، قم، بوستان کتاب.

۸. ———/الميزان، ترجمه محمد باقر موسوی همدانی، قم، دفتر انتشارات اسلامی، ۱۳۸۷ش.
۹. عالم، عبدالرحمان، تاریخ فلسفه سیاسی غرب، وزارت امور خارجه، تهران، ۱۳۸۱ش.
۱۰. فاطمی، حسن، گرسنگی، ارمغان/استعمار، تهران، شرکت سهامی انتشار، ۱۳۶۲ش.
۱۱. قدیری اصل، باقر، کلیات علم/اقتصاد، تهران، مرکز نشر سپهر، ۱۳۷۹ش.
۱۲. گارودی، روزه، هشدار به زندگان، ترجمه علی اکبر کسمایی، تهران، هاشمی، ۱۳۶۲ش.
۱۳. گولدنر، الوین، بحران جامعه شناسی غرب، ترجمه فریده ممتاز، تهران، شرکت سهامی انتشار، ۱۳۸۳ش.
۱۴. ماهنامه مهندسی فرهنگی، سال دوم، ش ۱۲، شهریور و مهر، ۱۳۸۶ش.
۱۵. متقی هندی، علاءالدین، کنز العمال، بیروت، مؤسسه الرسالة، ۱۴۰۵ق.
۱۶. مجلسی، محمد باقر، بحار الأنوار، بیروت، دار احیاء التراث العربی، ۱۴۰۳ق.
۱۷. محمدی ری شهری، محمد، میزان الحکمه، ترجمه حمید رضا شیخی، قم، دارالحديث، ۱۳۷۷ش.
۱۸. مصباح یزدی، محمد تقی، آموزش فلسفه، تهران، سازمان تبلیغات اسلامی، ۱۳۶۵ش.
۱۹. موسوی، محمد علی و همکاران، «مصرف گرایی در آمریکا در بستر فضای مجازی: کارت های اعتباری و نظام اطلاع رسانی»، نشریه جهانی رسانه، بهار ۱۳۸۸، شماره ۷. آدرس اینترنتی: <http://gmj.ut.ac.ir/maghale.aspx?id=62>
۲۰. مک کین، بیل، «نقش مذهب در نجات محیط زیست»، سیاحت غرب، ش ۱۷، آذر ۱۳۸۳.

اصلاح الگوی مصرف در پرتو فرهنگ ساده‌زیستی (با تأکید بر آموزه‌های قرآنی)

محمد حسین مردانی نوکنده

دانشجوی دکترای فلسفه

قاسم علی کابلی

عضو هیأت علمی پیام نور گرگان

چکیده

تاریخ دریافت: ۸۸/۳/۱۳ - تاریخ پذیرش: ۸۸/۸/۱۲

امروزه یکی از مشکلات جوامع، نادیده گرفتن اقتصاد و میانه‌روی در مصرف مال و عدم توازن هزینه و درآمد است. این نوشتار تحلیلی است بر ترویج فرهنگ ساده‌زیستی از نگاه آموزه‌های دینی که نتیجه آن اصلاح الگوی مصرف در جامعه می‌باشد. این مقاله براساس تحقیق و جست‌وجوی کتابخانه‌ای از منابعی همچون قرآن کریم، نهج البلاغه، بحارالانوار و اصول کافی بوده، که با نگاهی تحلیلی به موضوع پرداخته شده است. مصرف درست و ساده‌زیستی، یک نوع سرمایه است. با توجه به زندگی محدود و نیازهای گوناگون بشر باید انسان برای نیازهای ماندگار خود سرمایه‌گذاری کند. آرامش، سبکبالی و تکامل از مهم‌ترین دستاوردهای فرهنگ ساده‌زیستی است. **کلید واژه‌ها:** اصلاح الگوی مصرف، ساده‌زیستی، اعتدال و آرامش.

مقدمه

پرتو ساده‌زیستی و قناعت است که متأسفانه کمتر به آن توجه شده است، در حالی که از نظر فرهنگ دینی، یکی از ارزش‌های متعالی به‌شمار می‌آید.

یکی از موضوعاتی که در زندگی فردی و اجتماعی و مادی و معنوی انسان تأثیر بسزایی دارد، اصلاح الگوی مصرف در

در عصر حاضر، دو نگاه افراطی و تفریطی به بهره‌مندی از مواهب الهی و مادیات دیده می‌شود. عده‌ای در مادیات دنیا غوطه‌ور شده و اسیر زرق و برق و تجملات آن گردیده‌اند و برخی مانند راهبان مسیحی و صوفیان مزور، تارک دنیا شده، از جهان ماده یا به کلی بی‌خبرند یا می‌خواهند با زندگی زاهدانه، افکار مردم را به خود جلب کنند.

اصلاح الگوی مصرف و ساده‌زیستی مورد نظر اسلام عبارت است از: دل‌ن بستن به مظاهر دنیا و رهایی از تجملات و تشریفات زاید زندگی و بی‌پیرایه بودن که مقابل آن، تجمل‌گرایی و رفاه‌زدگی است.

ساده‌زیستی با مفهوم زهد و بی‌رغبتی، ارتباط تنگاتنگی دارد. استاد مطهری می‌گوید: «زهد، حالتی است روحی و زاهد از آن نظر که دلبستگی‌های معنوی و اخروی دارد، به مظاهر مادی زندگی بی‌اعتناست. این بی‌اعتنایی و بی‌توجهی تنها در فکر و اندیشه و احساس قلبی نیست و در مرحله ضمیر پایان نمی‌یابد. زاهد در زندگی عملی خویش، سادگی و قناعت را پیشه خود می‌سازد و از تنعم و تجمل و لذت‌گرایی پرهیز می‌نماید. زاهد جهان

آن‌ها هستند که به حداقل تمتع و بهره‌گیری از مادیات اکتفا کرده‌اند»^۱

با این وصف، مفهوم زهد دو مرحله قلبی و عملی دارد: مرحله قلبی آن، دل‌ن بستن به دنیا، و مرحله عملی آن، اکتفا کردن به حداقل ابزارهای زندگی و ساده‌زیستی است. پس می‌توان گفت: ساده‌زیستی راستین راه را برای تحصیل زهد حقیقی همواره می‌سازد؛ چنان که در روایتی از امام علی^۷ آمده است: «التَّزَهُدُ يُؤدِّي إِلَى الزَّهْدِ؟» واداشتن خود به زهد و ساده‌زیستی، به حالت درونی زهد می‌انجامد.

در جای دیگر می‌فرماید: «أَوَّلُ الزَّهْدِ التَّزَهُدُ؟» نخستین گام زهد، تزهد (ساده‌زیستی) است.

ساده‌زیستی و اصلاح الگوی مصرف مورد نظر اسلام، ساده‌زیستی عزتمند و راستین است که برداشت‌های ناصحیح صوفی‌گری با آن تطبیق نمی‌کند. متأسفانه در همه زمان‌ها، زاهد نماهای صوفی مسلک بوده و هستند که به دلیل عدم

۱. سیری در نهج البلاغه، ص ۲۱۴.

۲. غرر الحکم و درر الکلم، ج ۱، ص ۲۱۹.

۳. همان، ج ۲، ص ۳۸۴.

شناخت کامل از آموزه‌های دینی، نعمت‌ها را بر خود حرام کرده و لباس پشمینه پوشیده و برای خود ظاهری ژولیده، بی نزاکت و ژنده‌پوش و خشم‌آلود درست کرده‌اند.

شاید بعضی تصور کنند ساده‌زیستی با آراستگی ظاهری، منافات دارد، در حالی که میان آن دو هیچ‌گونه ناسازگاری نیست. می‌توان هم ساده بود و هم آراسته. اسلام بر لزوم آراستگی مسلمانان تأکید کرده است. قرآن مجید می‌فرماید: **(یا بنی آدم خذوا زینتکم عند کلّ مسجد)** (اعراف/۳۱)؛ ای فرزندان آدم! زینت خود را به هنگام رفتن به مسجد با خود داشته باشید».

این جمله می‌تواند شامل پوشیدن لباس‌های مرتب و پاکیزه، شانه زدن موها، به کار بردن عطر و مانند آن باشد، ضمن آن که شامل زینت‌های معنوی مانند: ملکات اخلاقی و پاکی نیت و اخلاص نیز می‌گردد.^۱

پیامبر اکرم^۹ می‌فرماید: خدای تعالی دوست دارد وقتی بنده اش نزد برادران خود می‌رود، با ظاهری آراسته روبه‌رو

۱. تفسیر نمونه، ج ۶، ص ۱۴۸.

شود.^۲ آن حضرت از مردی که موهای ژولیده و لباسی کثیف داشت، انتقاد کرد و فرمود: بهره بردن از نعمت‌های الهی و نمایاندن نعمت، جزء دین است.^۳

جایگاه ساده‌زیستی و اصلاح الگوی مصرف در اسلام

از نظر اسلام، ساده‌زیستی یک ارزش معنوی است. پیشوایان دین ساده‌زیستی و قناعت را ارزشی والا می‌دانستند و افراد ساده‌زیست را می‌ستودند. امیر مؤمنان علی^۷ دربارهٔ صعصعة بن صوحان می‌فرماید: «انک ما علمتُ حَسَنُ المعونة خفیف المؤونة^۴؛ همانا تا آن‌جا که دانسته‌ام، یآوری نیکو و کم‌هزینه‌ای.»

همچنین آن حضرت در وصف زید بن صوحان که در جنگ جمل به شهادت رسید، فرمود: خداوند تو را رحمت کند ای زید که به راستی کم‌هزینه و پر کار بودی.^۵ امام علی^۷ از میان همه کمالات صعصعه و زید به‌این ویژگی مهم آنان (کم

۲. بحارالانوار، ج ۱۶، ص ۲۴۹.

۳. کافی، ج ۶، ص ۴۳۹.

۴. تاریخ یعقوبی، ج ۲، ص ۲۰۴: به نقل از: مصطفی

دلشاد تهرانی، سیره نبوی، دفتر اول، ص ۳۳۸.

۵. رجال کشی، ص ۶۷؛ به نقل از: همان.

هزینه و پر کار بودن) اشاره می‌کند تا جایگاه ارزشی ساده‌زیستی برای همگان مشخص گردد.

در اهمیت این مقوله ارزشمند همین بس که همه پیامبران الهی از آدم تا خاتم، به آن متصف بوده‌اند.

ساده‌زیستی در سیره پیامبران

سادگی و ارائه الگوی درست مصرف و بی‌پیرایگی فرستادگان الهی، به عنوان اصلی اصیل جلوه‌ای خاص در رفتار، معاشرت و نشست و برخاست آنان دارد. امام علی⁷ از ساده‌زیستی پیامبران خدا خبر داده است. آن حضرت می‌فرماید: موسی⁷ به خدا عرض کرد: پروردگارا! من به آنچه از نیکی به سویم فرستادی نیازمندم. به خدا، موسی جز نانی که آن را بخورد از خدا چیزی نخواست؛ زیرا وی از سبزی زمین می‌خورد تا آن جا که به دلیل لاغری تن و تکیه‌دگی گوشت بدن، رنگ آن سبزی از پوست شکم او نمایان بود. و اگر بخواهی از حضرت داوود⁷ بگویم که به دست خود از لیف خرما زنبیل می‌بافت و از بهای آن، گرده‌ای نان جوین تهیه می‌کرد و می‌خورد و اگر بخواهی از عیسی بن مریم⁸ بگویم که

سنگ را بالین خود می‌کرد و جامه درشت [و خشن] می‌پوشید و خوراک ناگوار می‌خورد و خورش او گرسنگی بود و چراغش در شب، ماه و پناهگاهش در زمستان، شرق و غرب زمین بود.^۱

پیامبر اسلام⁹ نمونه کامل ساده‌زیستی است. امام علی⁷ در وصف آن حضرت می‌فرماید: برای تو کافی است که رسول خدا را اطاعت نمایی تا راهنمای خوبی برای تو در شناخت بدی‌ها و عیب‌های دنیا و بسیاری خواری و زشتی‌های آن باشد؛ چه این دلبستگی‌های آن از او گرفته شده و برای غیر او گسترده شده است؛ از نوش آن نخورد و از زیورهایش بهره نبرد.^۲

آن حضرت در ادامه می‌فرماید: پیامبر⁹ روی زمین غذا می‌خورد و همچون بندگان می‌نشست و به دست خود کفشش را پینه می‌زد و جامه خود را وصله می‌کرد و بر الاغ بی‌پالان سوار می‌شد و دیگری را در کنار خود سوار می‌کرد.^۳

رسول خدا⁹ از سیره پادشاهان و نوع برخاست و رفت و آمد و تشریفات آن‌ها

۱. نهج البلاغه صبحی صالح، خطبه ۱۶۰.

۲. همان.

۳. همان.

سخت بیزار بود. مردی نزد پیامبر آمد تا با وی سخن گوید، اما چون پیامبر 9 را دید، دستپاچه شد و به لرزه افتاد. حضرت به او فرمود: راحت باش، من که پادشاه نیستم. من فرزند همان زنم که گوشت خشکیده می خورد.^۱

امام علی و حضرت زهرا 8 و ساده زیستی

حضرت علی 7 و فرزندان، پاسداران سیره نبوی بودند و در ساده زیستی از آن بزرگوار پیروی می کردند. آن حضرت می فرماید: به خدا سوگند، این جامه پشمین خود را آن قدر وصله کرده ام که از وصله کننده آن شرم دارم.^۲

امام صادق 7 از پدر بزرگوارش روایت کرده که فرمود: علی 7 در کوفه به مردم نان و گوشت می خوراند و خود طعامی جداگانه داشت. بعضی گفتند: کاش می دیدیم که خوراک امیر مؤمنان چیست؟ پس عده ای به طور سر زده به حضور امام رسیدند، غذای او چنین بود: تریلی (خرده ای) از نان خشکیده خیسیده به روغن که با خرما می فشرد و آمیخته شده بود

و آن خرما را از مدینه برای وی می آوردند.^۳

کدام زمامداری را می توان مانند امام علی 7 یافت که خوراک و پوشاکش چون ضعیف ترین مردم باشد و از این سیره نیکو تا لحظه وداع از این دنیا دست برندارد.

حضرت زهرا 3 نیز شاگرد مدرسه پیامبر 9 و الگوی ساده زیستی است. وقتی سلمان فارسی چادر کهنه ایشان را دید که با لیف خرما دوازده جای آن وصله شده بود، متعجب گردید و با گریه چنین گفت: دختران قیصر و کسری در سندس و حریرند و دختر محمد 9 روپوشی کهنه بر تن دارد که دوازده جای آن وصله شده است. آن حضرت گفت: ای رسول الله 9! سلمان از لباسم تعجب کرده است، سوگند به آن که تو را به حق مبعوث فرمود، پنج سال است که من و علی جز یک پوست گوسفند نداریم که روزها بر روی آن به شترمان علف می دهیم و چون شب فرا می رسد آن را فرش می کنیم و بالش ما از پوستی است که درون آن از لیف خرما پوشیده است!^۱

۱. بحارالانوار، ج ۱۶، ص ۲۲۹.

۲. نهج البلاغه، خطبه ۱۶۰.

۳. الغارات، ج ۱، ص ۱۰۷ و ۱۰۸.

۱. بحارالانوار، ج ۸، ص ۳۰۳.

ساده‌زیستی و مقتضیات زمان

هر چند ساده‌زیستی به عنوان اصلی ثابت در زندگی پیامبر و ائمه^۷ شناخته می‌شود، اما طبیعی است که این اصل در اوضاع و احوال گوناگون و زمان‌های مختلف، صورت و شکل مناسب آن زمان را پیدا می‌کند. براین اساس، پیشوایان دین با حفظ اصل ساده‌زیستی، مقتضیات زمان خود را در نظر می‌گرفتند. این نکته مهمی است که باید در شناخت سیره معصومان مورد توجه قرار گیرد، چرا که در غیر این صورت باعث ایجاد شک و شبهه درباره زندگی آن بزرگواران می‌گردد. نمونه زیر، از شناختن این نکته مهم در زندگی ائمه اطهار^۷ خبر می‌دهد:

اعتراض زاهدنمای صوفی‌مسلك به امام صادق^۷

روزی سفیان ثوری که خود از زهدفروش‌های عصر امام صادق^۷ بود، به نوع لباس آن حضرت اعتراض کرد و گفت: ای پسر رسول خدا^۹! پیامبر^۹ و علی^۷ چنین لباسی را نپوشیدند که شما به تن کرده‌اید.

حضرت در پاسخ فرمود: رسول خدا^۹ در عصری بود که فقر و تنگدستی همه جا

را فرا گرفته بود و آن حضرت مطابق شرایط آن زمان، چنان لباسی می‌پوشید، ولی دنیا بعد از آن عصر، نعمت‌هایش را در همه جا فرو ریخت. شایسته‌ترین افراد به بهره‌مندی از این نعمت‌ها، نیکان هستند. سپس حضرت این آیه شریفه را خواند: (قل من حرم زينة الله التي اخرج لعباده والطيبات من الرزق) (اعراف/۳۲)؛ بگو: چه کسی نعمت‌های زیبای خدا و روزی‌های پاک را که او برای بندگانش آشکار کرده، حرام نموده است).

ای سفیان ثوری! آنچه را که از لباس ظاهر من می‌بینی برای حفظ آبرو نزد مردم پوشیده‌ام. سپس حضرت لباس ظاهر خود را بالا زد و لباس زیرین خویش را که زیر و خشن بود، به سفیان نشان داد و فرمود: این لباس خشن را برای نفس خود و آن لباس ظاهر را برای مردم بر تن کرده‌ام.^۱ آن گاه امام^۷ اعتراض سفیان را به خودش برگرداند که در زیر لباس خشن خویش، جامه‌ای بس لطیف در بر کرده بود^۱ و بدین‌سان، روحیه ریاکارانه و زاهدنمای سفیان را آشکار کرد.

۱. فروع کافی، ج ۶، ص ۴۴۲.
۱. همان.

شرایط دوره امام صادق ⁷ به گونه‌ای بود که باید به تناسب آن، نوع پوشش و لباس انتخاب شود. با این حال اگر شرایط تغییر می‌کرد و مردم مدینه در سختی قرار می‌گرفتند، امام صادق ⁷ به همان ساده‌زیستی برمی‌گشت. ازاین رو معتب می‌گوید: امام صادق ⁷ فرمود: چقدر طعام نزد ماست؟

عرض کردم: بیش از چند ماه.

حضرت فرمود: همه را بفروش.

گفتم: در مدینه طعام نیست.

حضرت فرمود: آن را بفروش. وقتی

فروختم، حضرت فرمود: طعام را روز به روز خریداری کن و غذای عیالم را نصفی از گندم و نصفی از جو قرار ده، خدا می‌داند که می‌توانم به آنان گندم بدهم، ولی دوست دارم خدا مرا ببیند که در زندگی اعتدال دارم.^۱

فلسفه ساده‌زیستی و اصلاح الگوی مصرف

۱ - همدردی با محرومان

فلسفه ساده‌زیستی و اصلاح الگوی مصرف همدردی و شرکت عملی در غم مستمندان است. اگر افراد جامعه به

خصوص مدیران و رهبران جامعه زندگی ساده‌ای را برگزینند، هم درد و رنج محرومان را لمس می‌کنند و هم با آنان همدردی کرده‌اند. ازاین رو امام علی ⁷ می‌فرماید: اگر می‌خواستم می‌توانستم از عسل خالص و مغز گندم و بافته ابریشم برای خود خوراک و پوشاک تهیه کنم، اما هرگز هوی و هوس بر من چیره نخواهد شد و حرص و طمع مرا به گزیدن خوراک‌ها نخواهد کشید. در حالی که ممکن است در سرزمین حجاز یا یمامه کسی باشد که حسرت گرده نانی برد یا هرگز شکمی سیر نخورد. آیا من سیر بخوابم و پیرامونم شکم‌هایی باشد از گرسنگی به پشت دوخته و جگرهایی سوخته؟ یا چنان باشم که آن شاعر گفته است:

و حسبک داءٌ أن تَبیتَ ببطنة

و حولک اکبأُ تحنُّ الی القَدِّ

این درد تو را بس که شب سیر بخوابی و گرداگردت جگرهایی باشند که تمایل به پوست بزغاله دارند. آیا بدین بسنده کنم که مرا امیرمؤمنان گویند و در ناخوشایندی‌های روزگار شریک آن نباشم؟^۱

۱. نهج البلاغه، نامه ۴۵.

۱. همان، ج ۵، ص ۱۶۶.

۲ - ایثار

یکی دیگر از فلسفه‌های ساده‌زیستی، ایثار و مقدم داشتن دیگران بر خود است. ایثار از پرشکوه‌ترین مظاهر جمال و جلال انسانیت است و فقط انسان‌های بسیار بزرگ به این قله شامخ صعود می‌کنند. ایثارگر از این که نیازمندان را بخوراند و بپوشاند و به آنان آسایش برساند بیش از آن لذت می‌برد که خود بخورد و بپوشد و استراحت کند.

اگر لذت ترک لذت بدانی

دگر ذلت نفس ذلت نخوانی
نمونه بارز ایثار امام علی⁷ و خاندان پیامبر⁹ در سوره انسان منعکس شده است. آن بزرگواران برای رضای خدا طعام خود را به مسکین و یتیم و اسیر بخشیدند. مشهور است که امیر مؤمنان علی⁷ باغی را که پیامبر⁹ درخت نشانده و با دست خود آب داده بود، به دوازده هزار درهم فروخت و وقتی نزد خانواده اش آمد، از آن هیچ نمانده بود و همه را در راه خدا داده بود. حضرت فاطمه³ به وی گفت: می‌دانی چند روز است که ما خوراک نخورده‌ایم و گرسنگی بر ما چیره گشته است؛ پس چرا قدری از آن را نگه نداشتی؟

حضرت فرمود: چهره‌هایی زرد و دردمند را که نمی‌خواستم ذلت خواهش را در آن‌ها ببینم، مرا بازداشت از این که چیزی از آن را نگه دارم.^۱

ساده‌زیستی در عصر تکنولوژی برای اصلاح الگوی مصرف

ممکن است این توهم پیش آید که در این زمانه که عصر تکنولوژی و پیشرفت است، ساده‌زیستی ممکن نیست و سخن گفتن از این مقوله، بیهوده و نابجاست؛ زیرا ماهیت تکنولوژی، زهد و ساده‌زیستی را بر نمی‌تابد. حیات تکنولوژی فزون‌خواهی و گسترش است و همواره در پی تولید و تکثیر می‌باشد. پس یکی از مقتضیات آن، ترویج مصرف‌گرایی و ارزش بودن آن است.

در پاسخ باید گفت: تکنولوژی، برآیند اندیشه و عمل انسان است، نه پدیده‌ای خودمختار است و نه می‌تواند انسان را به دنبال خود بکشد. البته در این که یکی از ویژگی‌های تکنولوژی، ترویج مصرف‌گرایی است، تردیدی نیست، اما این خواست انسان است که اگر به دنیا روی آورد، برای خود مصرف‌های نو می‌آفریند و در

۱. علة الداعی، ص ۱۲۴.

پی‌ایجاد نیازهای دروغین می‌افتد، انسان می‌تواند از فواید تکنولوژی بهره بجوید، ولی اسیر آن نباشد.

سخن در بهره‌مندی از تکنولوژی نیست، بلکه سخن در این است که بهره‌مندی از آن به چه قیمتی باید تمام شود. تکنولوژی باید در خدمت بشر باشد، نه این که انسان در خدمت تکنولوژی باشد. اگر ساده‌زیستی نسبی را یک ارزش بدانیم، فرقی میان عصر تکنولوژی و جز آن وجود ندارد. البته باید اذعان کرد که می‌توان در عصر حاضر، ساده‌زیستی را انتخاب کرد و در عین فعالیت اقتصادی و بهره‌مندی از مواهب علمی این عصر، اسیر مادیات نشد. به هر رو، ساده‌زیستی به معنای گوشه‌گیری، تنبلی و بی‌حرکی نیست تا با تکنولوژی و فعالیت و پیشرفت منافات داشته باشد. امام صادق ⁷ می‌فرماید: «المؤمن حسن المعونة خفيف المؤونة^۱؛ مؤمن، پرکار و کم‌خرج است.»

ساده‌زیستی و فقر

ممکن است این تصور پیش آید که اسلام با تأکید شدید بر ساده‌زیستی، مروج

۱. کافی، ج ۲، ص ۲۴۱.

فقر است، در حالی که به هیچ وجه ساده‌زیستی به معنای توصیه پذیرش فقر و استضعاف نیست و نظر اسلام، فقرزدایی است، نه فقرزایی. فقر، نداشتن و ناداری است، اما ساده‌زیستی، نخواستن در عین تمکن می‌باشد. ساده‌زیستی، گذشت از سر اقتدار است، اما فقر، گذشت محرومانه است. ساده‌زیست، دارد و نمی‌خواهد، اما فقیر، ندارد تا بخواهد.

اسلام نه تنها فقر را نمی‌ستاید، بلکه آن را به شدت محکوم می‌کند و از آن بر حذر می‌دارد، تا جایی که پیامبر اسلام ⁹ از فقر به خدا پناه می‌برد^۲ و آن را از هر مرگی بدتر می‌داند.^۳

امام علی ⁷ می‌فرماید: پسر! از فقر بر تو بیمناکم؛ پس از آن به خدا پناه ببر که فقر مایه کاستی دین و سرگردانی عقل است و به دشمنی می‌انجامد.^۱

ضرورت ساده‌زیستی و اصلاح الگوی مصرف در رهبران جامعه

گر چه ساده‌زیستی برای آحاد جامعه

۲. مصطفی دلشاد تهرانی، سیره نبوی، دفتر اول، ص ۳۵۲.

۳. بحارالانوار، ج ۷۲، ص ۴۷.

۱. نهج البلاغه صبحی صالح، حکمت ۳۱۹.

یک ارزش محسوب می‌شود، اما برای پیشوایان و مدیران جامعه، یک ضرورت است. امام علی ⁷ می‌فرماید: «إِنَّ اللَّهَ تَعَالَى فَرَضَ عَلَى أُمَّةِ الْعَدْلِ أَنْ يَقْدَرُوا أَنْفُسَهُمْ بِضَعْفَةِ النَّاسِ كَيْ لَا يَتَّبِعَ بِالْفَقِيرِ فَقْرَهُ؛^۱ خدای متعال بر پیشوایان دادگر واجب کرده است که خود را با مردم ناتوان برابر قرار دهند تا رنج فقر، مستمندی را ناراحت نکند».

آن‌حضرت در جایی دیگر می‌فرماید: «خداوند مرا پیشوای خلقش قرار داده و بر من واجب کرده است که درباره خودم و خوراک و پوشاکم مانند مردمان ناتوان عمل کنم، تا این که فقیر به سیره فقیرانه من تأسی کند و ثروتمند به وسیله ثروتش سرکشی و طغیان نکند».^۲

ساده‌زیستی رهبران و زمامداران و اصلاح‌الگوی مصرف توسط آنان دو نتیجه مثبت و رعایت نکردن آن، دو خطر بزرگ در پی دارد. تحمل فقر و عدم طغیان ثروتمندان، دو پیامد مثبت ساده‌زیستی، و عدم صبر و تحمل محرومان و گستاخی ثروتمندان، دو خطر بزرگ تجمل‌گرایی

رهبران است.

وقتی به امام علی ⁷ خبر می‌رسد که کارگزار او عثمان بن حنیف در بصره به مهمانی یکی از ثروتمندان آن شهر رفته که در آن مهمانی، غذاهای رنگارنگ تدارک دیده شده و جای فقرا خالی بوده است، او را سخت سرزنش کرده و به وی گوشزد می‌کند که گمان نمی‌کردم تو مهمانی مردمی را بپذیری که نیازمندانشان به جفا رانده شده‌اند.^۳

با نگاهی گذرا به زندگی سراسر ساده و بی‌آلایش امام خمینی (ره)، چه در دوران جوانی و چه در اوج مبارزه و تبعید و چه پس از پیروزی انقلاب اسلامی، می‌توان به بعد ساده‌زیستی آن پیر مراد و عارف وارسته و رعایت‌الگوی درست مصرف پی برد. این امر چنان مشهود بود که «مایک والاس»، گزارشگر تلویزیونی آمریکا بعد از ملاقات و مصاحبه با وی چنین اظهار می‌دارد: «باید بگویم زندگی بسیار ساده که رهبر انقلاب اسلامی برای خود فراهم کرده بود، او را از همه رهبران دیگر متمایز می‌کرد».^۴

۱. همان، خطبه ۲۰۹.

۲. کافی، ج ۱، ص ۴۱۰.

۳. نهج البلاغه، نامه ۴۵.

۴. اصغر میر شکاری، آینه حسن، ص ۱۳۱.

زمینه‌های ساده‌زیستی و اصلاح الگوی مصرف

نهادینه شدن ساده‌زیستی در جامعه به عنوان یکی از ارزش‌های اخلاقی، به فراهم شدن بستر و زمینه مناسب نیاز دارد که مهم‌ترین آن‌ها عبارت‌اند از:

۱ - ساده‌زیستی و اصلاح الگوی

مصرف مسئولان جامعه: یکی از عواملی که در ساده‌زیستی مردم مؤثر است، بی‌پیرایه بودن زندگی رهبران و کارگزاران و الگوهای جامعه است. مدل برداری از زندگی کسانی که نقش هدایت و راهنمایی را بر دوش دارند و الگوگیری از آنان، موضوعی است که در آموزه‌های دینی و روان‌شناسی مورد توجه قرار گرفته است. از امام علی^۷ نقل شده است که فرمود: مردم به حاکمان خود شبیه‌ترند تا به پدرانشان.

۲ - دنیا شناسی: ساده‌زیستی و الگوی

مصرف با چگونگی نگرش انسان به دنیا ارتباطی مستقیم دارد. کسی که دنیا را همه چیز و منتهای آمال و آرزوهای خود می‌پندارد، نمی‌تواند ساده‌زیست باشد. برای اصلاح همین نگرش است که امام علی^۷ می‌فرماید: از فرزندان آخرت باشید، نه از

فرزندان دنیا.^۱

۳ - خودشناسی: یکی از روش‌هایی که

در تقویت ارزش‌های اخلاقی به ویژه الگوی مصرف و ساده‌زیستی مؤثر است، توجه دادن انسان به منزلت خویش است. کسی که بداند دنیا ابزاری بیش نیست، هرگز خود را به دنیای پست و زودگذر نمی‌فروشد و اسیر مظاهر دنیوی نمی‌شود.

۴ - فرهنگ سازی: فطرت انسان‌ها به

سمت و سوی خوبی‌ها گرایش دارد، پس مهم آن است که اصلاح الگوی مصرف و ساده‌زیستی به عنوان یک ارزش معرفی گردد. دستگاه‌های تبلیغاتی به ویژه صدا و سیما با ساخت برنامه‌های گوناگون می‌توانند ساده‌زیستی را در جامعه به عنوان یک فرهنگ ترویج کنند و مردم را به تهاجم فرهنگی دشمن که در جهت دگرگونی ارزش‌ها قدم بر می‌دارد، متوجه سازند.

آثار ساده‌زیستی و مصرف درست

ساده‌زیستی و مصرف درست آثار فراوانی دارد که مهم‌ترین آن‌ها عبارت‌اند از:

۱ - آسودگی: همه اضطراب‌ها و

۱. نهج البلاغه، خطبه ۴۲.

نگرانی‌ها از دنیا و مظاهر آن است، که با ساده‌زیستی می‌توان آن‌ها را برطرف کرد و به آسودگی دست یافت. امام علی^۷ می‌فرماید: «الرغبة مفتاح النصب و مطیة التَّعب^۱؛ شیفتگی دنیا، کلید دشواری و مرکب گرفتاری است.»

امام صادق^۷ نیز می‌فرماید: شیفتگی در دنیا، مایه غم و اندوه است و زهد در دنیا، آسایش جسم و جان را در پی دارد.^۲ ممکن است تصور شود که لازمه ساده‌زیستی، نوعی ریاضت و به زحمت انداختن جسم است، در حالی که چنین نیست، راحتی و آسایش روحی در زندگی آسان و ساده به دست می‌آید؛ چنان که امام علی^۷ گنجی را بی‌نیازکننده‌تر از قناعت و مالی را بابرکت‌تر از بسنده کردن به روزی روزانه نمی‌داند.^۳

زندگی پر هزینه و تجملی است که خاطر انسان را به خود مشغول می‌کند؛ زیرا لازمه این زندگی، درآمد بالاست که به دست آوردن آن، سعی خستگی‌ناپذیر می‌خواهد و همین تلاش بی‌وقفه،

استراحت و لذت بردن را از انسان سلب می‌کند.

از طرفی، خواسته‌های انسان، نامحدود و تمام ناشدنی است. ازاین رو در هیچ مرحله‌ای از زندگی، رضایت کامل حاصل نمی‌شود. عدم رضایت از زندگی و قید و بندی که با تجمل و تشریفات پدید آمده، آسودگی را از انسان سلب می‌کند؛ از این جهت بعضی برای رهایی از تجملات به هیپی‌گری رو می‌آورند.

۲- موفقیت در زندگی: یکی از آثار اصلاح الگوی مصرف و ساده‌زیستی، کامیابی و توفیق در زندگی است. این سخن به استدلال نیاز ندارد، تجربه نشان داده است که بیشتر مخترعان و مکتشفان و نخبگان جامعه که به بشر خدمت کرده‌اند، از قشر محروم یا متوسط بوده‌اند. برای آشنایی بیشتر با چنین انسان‌هایی، یک نمونه را ذکر می‌کنیم:

مرحوم علامه شیخ محمد حسن نجفی، معروف به صاحب‌جوهر از علمای مشهور و بنام نجف است که کتاب گرانسنگ جوهر الکلام وی، عظیم‌ترین کتاب فقهی و دایرة المعارف فقه شیعه و ثمره ۲۶ سال کار مداوم او به‌شمار می‌آید، امام

۱. نهج البلاغه، حکمت ۳۷۱.

۲. بحارالانوار، ج ۱۹، ص ۱۷۵.

۳. نهج البلاغه، حکمت ۳۷۱.

خمینی (ره) درباره ایشان می‌فرماید: «صاحب‌جو/هر چنان کتابی نوشته است که اگر صد نفر بخواهند بنویسند شاید از عهده [اش] برنیایند و این یک کاخ نشین نبوده است ... یک منزل محقر داشتند، از یک آدمی که علاقه به شکم، شهوات، مال و منال و جاه و امثال این‌ها دارد، این کارها بر نمی‌آید. طبع قضیه این است که نتواند.»^۱

۳ - سرمایه‌گذاری: مصرف درست و ساده‌زیستی یک نوع سرمایه‌گذاری است. با توجه به زندگی محدود و نیازهای گوناگون بشر باید انسان برای نیازهای ماندگار خود، سرمایه‌گذاری کند. در سیر الی الله که هدف نهایی خلقت انسان است، بهترین زاد و توشه، سبکبالی است؛ چون هر چه آدمی خود را وابسته کند از طی طریق باز می‌ماند. امام علی ^۷ می‌فرماید: «تَخَفُّوا تَلْحَقُوا! سَبِكْ بَارْ شَوَيْدْ تَا زَوْدْتَرْ بَرَسِید.»

چنان که کوهنورد برای رسیدن به قله کوه و صعودی آسان و موفق، از حمل بار اضافی پرهیز می‌کند و می‌داند هرچه بر بار خود بیفزاید، احتمال رسیدن او به قله

۱. صحیفه نور، ج ۱۸، ص ۴۷۱.

۲. نهج البلاغه، خطبه ۲۱.

کاهش می‌یابد، شخصی که خود را در این جهان پهناور چون مسافری می‌بیند که سفری طولانی در پیش دارد، سعی می‌کند زندگی ساده و بی‌آلایشی داشته باشد تا از آن هدف باز نماند.

۴ - قدرت: امام علی ^۷ راز قدرتمندی و تصمیم و اراده پیامبران را در ساده‌زیستی و بی‌پیرایگی آنان می‌داند و می‌فرماید: خدای سبحان فرستادگان خود را در اراده و تصمیم‌هایشان نیرومند و توانا گردانید و در حالاتشان که به چشم دیگران می‌آید، ضعیف و ناتوان قرارشان داد. با قناعتی که دل‌ها و چشم‌ها را از بی‌نیازی پر می‌کرد و با تنگدستی و فقری که چشم‌ها و گوش‌ها را از رنج پر می‌نمود.^۱

حضرت موسی ^۷ در سایه همین روحیه قناعت و ساده‌زیستی به آن قدرت روحی دست یافت که با لباس پشمی و عصای چوبی‌اش در مقابل فرعونی ایستاد که ادعای خدایی داشت و با صلابت با او سخن گفت. امام علی ^۷ می‌فرماید: موسی با برادرش هارون بر فرعون وارد شدند در حالی که لباس‌های پشمین بر تن داشتند و

۱. همان، خطبه ۱۹۲.

در دست هر یک عصایی بود. با او شرط کردند که اگر تسلیم فرمان پروردگار شوی، حکومت تو باقی می ماند و عزت و قدرت دوام می یابد.^۱

ساده زیستی به انسان چنان قدرتی می دهد که در هر عرصه ای می تواند دست به کارهای سترگ بزند. امام خمینی (ره) در این باره می گوید: «اگر بخواهید بی خوف و هراس در مقابل باطل بایستید و از حق دفاع کنید و ابرقدرتان و سلاح های پیشرفته آنان و شیاطین و توطئه های آنان در روح شما اثر نگذارد و شما را از میدان به در نکند، خود را به ساده زیستی عادت دهید.»^۲

امام راحل با اشاره به زندگی عالمان بزرگی چون صاحب جواهر و شیخ انصاری، زهد را عامل اقتدار آنان معرفی می کند و درباره مرحوم مدرس می فرماید: «یک سید خشکیده لاغر با لباس کرباسی، در مقابل آن قلدری که هر کس آن وقت را ادراک کرده، می داند که زمان رضا شاه غیر [از] زمان محمد رضا شاه بود. در مقابل او همچو

ایستاد ... یک وقت رضا شاه به او گفته بود: سید چه از جان من می خواهی؟ گفته بود که می خواهم تو نباشی. وقتی که رضا شاه ریخت به مجلس، فریاد می زدند که زنده باد کذا. مدرس رفت ایستاد و گفت که مرده باد کذا، زنده باد خودم. شما نمی دانید در مقابل او ایستادن یعنی چه و او ایستاد. این برای این بود که از هواهای نفسانی آزاد بود، وارسته بود و وابسته نبود.»^۳

۵ - آزادگی: نیاز و وابستگی به دنیا، انسان را برده و مطیع خود می سازد؛ زیرا قیدها و بندها و تعلقات مادی و تجمل گرایی، آزادی عمل را می گیرد. امام علی ^۷ می فرماید: دنیا گذرگاه است نه ایستگاه. مردم در این دنیا دو دسته اند: برخی خود را می فروشند و برده دنیا می شوند و خود را تباه می سازند و برخی خویشتن را می خرند و آن را آزاد می کنند.^۱

غلام همت آنم که زیر چرخ کبود
ز هرچه رنگ تعلق پذیرد آزاد است
مگر تعلق خاطر به ماه رخساری
که خاطر از همه عالم به مهر او شاد است
استاد مطهری (ره) دلبستگی نداشتن به دنیا

۱. نهج البلاغه، خطبه ۱۹۲.

۲. صحیفه امام، ج ۱۸، ص ۴۷۱.

۳. همان، ج ۱۷، ص ۳۷۴.

۴. همان، ج ۱۶، ص ۴۵۳.

۱. نهج البلاغه صبحی صالح، ص ۴۹۳.

را شرط لازم برای آزادی می‌داند، اما می‌گوید: این شرط کافی نیست. عادت به حداقل برداشت از نعمت‌ها و پرهیز از عادت به برداشت زیاد، شرط دیگر آزادی است.^۱

آثار تجمل‌گرایی و رعایت نکردن الگوی مصرف

۱ - گسترش فساد: با گرایش به زندگی تجملی، هزینه‌های مصرف بالا می‌رود و طبیعی است که راه‌های مشروع، کفایت نمی‌کند. لذا مردم برای دستیابی به خواسته‌های روز افزون خود، از شیوه‌های نامشروع مانند: چاپلوسی، رانت خواری، ربا و ... بهره می‌جویند.

امام خمینی (ره) می‌فرماید: «این خوی کاخ نشینی اسباب این می‌شود که انحطاط اخلاقی پیدا شود. اکثر این خوی‌های فاسد، از طبقه مرفه به مردم دیگر صادر شده است.»^۲

پیامبر اکرم^۹ در گفت و گو با ابوذر از این نوع گرایش ابراز نگرانی کرده، می‌فرماید: به زودی مردمی از امت من خواهند بود که در دامن نعمت‌ها تولد

می‌یابند، همتشان غذاها و نوشیدنی‌های گوناگون و رنگارنگ است و مورد ستایش نیز قرار می‌گیرند. آن‌ها بدترین افراد امت من هستند.^۳

ابن خلدون، متفکر و جامعه‌شناس مسلمان، تجمل و رفاه‌زدگی را دشمن شهرنشینی می‌داند و می‌گوید: «تجمل‌خواهی و نازپروردگی برای مردم، تباهی‌آور است، چه در نهاد آدمی انواع بدی‌ها و فرومایگی‌ها و عادات زشت، پدید می‌آورد و خصال نیکی را که نشانه و راهنمای کشورداری است، از میان می‌برد و انسان را به خصال مناقض متصف می‌کند.»^۱

۲ - سقوط و نابودی: قرآن کریم خوشگذرانی را عامل سقوط می‌شمارد و می‌فرماید: (و کم اهلکنا من قرية بطرت معیشتها) (قصص/۵۸)؛ چه بسیار قریه‌ها را از میان بردیم که از زندگی خود گرفتار سرمستی بودند.

در آیه‌ای دیگر، خداوند متعال اتراف و ترفه را باعث سقوط و نابودی شمرده است: (واذا اردنا ان نهلك قرية امرنا مترفها)

۱. سیری در نهج البلاغه، ص ۲۳۴.

۲. صحیفه نور، ج ۱۷، ص ۲۱۸.

۳. الحیاء، ج ۳، ص ۲۸۸.

۱. مقدمه ابن خلدون، ج ۱، ص ۲۶۸.

ففسقوا فيها فحقّ عليها القول فدمرناها تدميراً) (اسراء/۱۶) و چون اراده کردیم که جمعیت و دیاری را نابود کنیم، توانگران خوشگذران را وادار به فساد می‌کنیم و وقتی به فسق پرداختند سزاوار عذاب می‌شوند. آن‌گاه آن‌جا را زیرو رو می‌کنیم و نابودشان می‌سازیم.»

این آیه به یکی از سنت‌های قطعی پروردگار درباره هلاکت مردم و ارتباط آن با رفاه‌زدگی و تجمل‌گرایی اشاره دارد.

همیشه اشراف و مرفهان بی‌درد، نخستین کسانی بوده‌اند که با پیامبران و نادیان عدالت مخالفت کرده‌اند. قرآن مجید می‌فرماید: (و ما ارسلنا فی قریة من نذیر الا قال مترفوها انا بما ارسلتم به کافرون) (سبأ/۳۱)؛ ما به هیچ جمعیت و دیاری پیامبری نفرستادیم، مگر آن که اشراف و خوشگذرانان آن جامعه گفتند: ما به آنچه شما مأمور شده‌اید، کافریم.»

ابن خلدون می‌گوید: «به هر اندازه (ملتی) بیشتر در ناز و نعمت فرو روند، به همان میزان به نابودی نزدیک‌تر می‌شوند.»^۱

۳ - انحطاط اخلاقی: امام علی ۷ از

رفاه‌زدگی به «سُکر نعمت» یعنی مستی

۱. مقدمه ابن خلدون، ج ۱، ص ۲۶۸.

ناشی از تجمل و رفاه یاد می‌کند که متأسفانه پس از رحلت پیامبر اسلام ۹، امت اسلامی به آن دچار شدند. آن حضرت می‌فرماید: «ثمَّ اَنكُم معشر العرب اغراض بلایا قد اقتربت، فاتقوا سكرات النعمة و احذروا بوائق النعمة»^۲ شما مردم عرب، هدف مصایبی هستید که نزدیک است. همانا از مستی‌های نعمت بترسید و از بلایای انتقام بهراسید.»

در این شرایط است که امام ۷ می‌فرماید: در زمانی هستید که خیر همواره واپس می‌رود و شر به پیش می‌آید و شیطان هر لحظه بیشتر به شما طمع می‌بندد. آیا جز این است که یا نیازمندی می‌بینی که با فقر خود دست و پنجه نرم می‌کند و یا توانگری کافر نعمت یا کسی که امساک حق خدا را وسیله ثروت‌اندوزی قرار داده است و یا سرکشی که گوشش به اندرز بدهکار نیست. کجایند نیکان و شایستگان شما؟ کجایند آزادمردان و جوانمردان شما؟ کجایند پارسایان شما در کار و کسب؟^۱

امام خمینی(ره) معتقد بود گرایش به

۲. نهج البلاغه، خطبه ۱۵۱.

۱. همان، خطبه ۱۲۹.

تجمل‌گرایی به تدریج صورت می‌گیرد و در درون آدمی رسوخ می‌کند و اخلاق را تغییر می‌دهد. ایشان در این باره می‌فرماید: «این طور نیست که انسان خیال کند که شیطان ابتدا می‌آید به آدم بگوید که بیا و برو طاغوتی شو؛ این را نمی‌گوید. قدم به قدم انسان را پیش می‌برد، و جب به جب انسان را پیش می‌برد. امروز این که اشکالی ندارد. اگر جلویش را گرفتید، طمعش بریده می‌شود و اگر جلویش را ننگرفتید، فردا یک قدم دیگر جلو می‌رود. یک وقت می‌بینید که این طلبه زاهد عابد که در مدرسه زندگی می‌کرد متحول شد به یک نفر انسان طاغوتی.»^۱

بنابر فرمایش امام(ره)، از ابتدا باید جلو نفس و خواهش‌های آن ایستاد. ایشان به صراحت می‌فرماید: «با زندگانی اشرافی و مصرفی نمی‌توان ارزش‌های انسانی - اسلامی را حفظ کرد.»^۲

۴ - اسراف: بسیاری از مخارج و مصارف، براساس میل‌ها و نیازهای واقعی صورت نمی‌گیرد. یکی از نتایج دوری از ساده‌زیستی و تجمل‌گرایی، ابتلا به اسراف و زیاده‌روی است و دلیلش عادات ناپسند، چشم

و هم چشمی‌ها و تقلید کورکورانه از فرهنگ بیگانه و ... می‌باشد، و این همان چیزی است که اسلام آن را حرام کرده است. قرآن مجید می‌فرماید: بخورید و بیاشامید و اسراف نکنید که خدا اسراف‌کنندگان را دوست ندارد.^۳ در جای دیگر، اسراف‌کنندگان را از اصحاب آتش دانسته است.^۴

بدیهی است که با ساده‌زیستی و قناعت و اصلاح الگوی مصرف می‌توان از اسراف و ریخت و پاش‌های بیهوده و خرج‌های اضافی جلوگیری کرد و نیازمندان را از فقر و نداری نجات داد. اسراف علاوه بر ضربه زدن به نظام اقتصادی جامعه، خسارت بزرگ معنوی محسوب می‌شود. رسول اکرم^۹ می‌فرماید: آن که بخورد و بپوشد و سوار شود از روی لذت و اشتیاق نفسانی، خداوند بر او نظر نمی‌افکند تا جان دهد یا ترک نماید.^۱

۵ - کم‌رنگ شدن ارزش‌ها و سنت‌ها: یکی از آثار تجمل‌گرایی و رعایت الگوی نکردن مصرف در جامعه، متروک شدن سنت‌های الهی و آداب اسلامی است.

۳. انعام (۶) / ۱۴۱.

۴. غافر (۴۰) / ۴۳.

۱. الحیة، ج ۴، ص ۲۰۵.

۱. صحیفه امام، ج ۱۸، ص ۱۴.

۲. امام خمینی، کلمات قصار، ص ۷۳.

وجود تشریفات زاید و رسوم و آداب گوناگون باعث شده است ازدواج که سنت پیامبر اعظم است و موجب آرامش خانواده و سلامت روح و روان افراد و عفت عمومی در جامعه می‌شود، به تأخیر افتد و جوانان عزیز در وقت مناسب نتوانند تشکیل خانواده دهند، در حالی که با حذف تشریفات و روآوردن به ساده‌زیستی که اسلام به ویژه در امر مهم ازدواج، خواهان آن است، می‌توان اسباب ازدواج بسیاری از جوانان را فراهم کرد.

نمونه دیگر از آثار تجمل‌گرایی، کم‌رنگ شدن روابط عاطفی و دید و بازدید و صله رحم و اکتفا به ارتباط از راه دور و روابط سرد و خاموش از طریق تلفن یا نامه یا اینترنت و ... می‌باشد. بدیهی است علاوه بر مشغله‌های روزمره، مهم‌ترین عامل این اثر را باید در تجمل‌گرایی و رعایت نکردن الگوی مصرف و به تکلف افتادن خانواده‌ها جست‌وجو کرد.

جمع‌بندی و نتیجه

درباره زندگی پیامبر نقل شده است:

«كان رسول الله خفيف المؤونة: پیامبر

اکرم 9 زندگی ساده و کم‌خرجی داشت».^۱ امام علی 7 می‌فرماید: پیامبر اکرم 9 به کمترین مقدار از نعمت‌های دنیا قناعت می‌کرد. کم می‌خورد و کم می‌نوشید و جامه‌ای بسیار ساده می‌پوشید. زندگی او در خانه بی‌تکلف و آکنده از عشق و صلح و محبت خانوادگی بود. از غذایی که به آن رغبت نمی‌کرد عیب‌جویی نمی‌نمود. روی زمین می‌نشست و با بینویان غذا می‌خورد.^۱

امام رضا 7 می‌فرماید: اگر قائم ما خروج کند، خوراکش جز غذایی ساده و مقداری شیر نخواهد بود و لباسش خشن و غیر لطیف خواهد بود.^۲

اصولاً تجربه تاریخی و دینی نشان داده است که رمز موفقیت و تعالی روحی و معنوی انسان‌های بزرگ، زهدپیشگی آنان و محصور نبودن در تعلقات پرزرق و برق مادی بوده است؛ چرا که دلبستگی به ماده و مادیات و رعایت نکردن الگوی مصرف، همچون سدی آهنین، از عروج معنوی انسان به سوی حق تعالی باز می‌دارد.

۱. بحارالانوار، ج ۵۲، ص ۱۲۷.

۱. همان، ج ۶۵، ص ۱۳۷.

۲. همان، ج ۶۵، ص ۲۷۰.

ساده‌زیستی اصلی بنیادین در آموزه‌های دینی است که متأسفانه در عصر جدید رو به فراموشی می‌رود. ساده‌زیستی به معنای زندگی زاهدانه و فقیرانه نیست، بلکه ساده‌زیست درست و در حد نیاز مصرف می‌کند و گوهر گرانبه‌تر عمر را در تجمل‌گرایی و اسراف هزینه نمی‌کند.

در روایتی امام علی⁷ می‌فرماید: «اندازه نگاه داشتن نیمی از معیشت است.»^۱ ستیغ بلند تربیت سازنده اسلامی، استوارسازی اصل نظم و اعتدال در مصرف است، زیرا برنامه‌ریزی حاکم بر زندگی افراد، هرگاه بر شالوده میانه‌روی و مراعات حدود باشد، و در جهت «قوامیت مال» قرار داشته باشد، باعث رفاه فرد، و بی‌نیازی و امنیت اقتصادی اجتماع خواهد شد؛ و هرگاه برنامه‌ریزی‌ها بر خلاف آنچه ذکر شده باشد، موجب سقوط مالی افراد می‌شود.

شکل راستین اندازه‌داری در زندگی و مصرف این است که زندگی اشرافی و اسراف به زندگی ساده بدل شود، و اندازه‌داری و انضباط بر همه موارد مصرف

حاکم باشد، تا مصرف کردن و بهره‌مند شدن از مواهب و امکانات موجود با واقعیت زندگی فطری انسان هماهنگ گردد. این هماهنگی برای فرد و جامعه، جز از راه اندازه‌داری و میانه‌روی و زندگانی ساده، شدنی نیست.

نگاهی گذرا به آموزه‌های دینی مبین آن است که اصلاح الگوی مصرف در پرتو فرهنگ ساده‌زیستی معنا می‌یابد و تا زمانی که مردم از زندگانی تجملی و رقابتی دست بر ندارند، اصلاح الگوی مصرف تحقق نخواهد یافت.

ارائه پیشنهادهای کاربردی

برای اصلاح الگوی مصرف و ترویج فرهنگ ساده‌زیستی پیشنهادهایی ارائه می‌گردد:

اقتدا و تأسی به قرآن کریم و تعمق در مضامین متعالی آن، رمز نخست در داشتن جامعه‌ای ساده زیست و رعایت الگوی صحیح مصرف در تمامی ابعاد آن به شمار می‌رود.

زندگی‌نامه و اندیشه‌های انسان‌های متعالی و ساده‌زیست برای الگوگیری دیگر قشرها در جامعه اشاعه گردد.

۱. تحف العقول، ص ۱۰.

در کتب درسی دانش‌آموزان و دانشجویان روش‌های اصلاح الگوی مصرف و ساده‌زیستی گنجانده شود.

برگزاری کارگاه‌ها و هم‌اندیشی‌ها در زمینه ترویج فرهنگ ساده‌زیستی و اصلاح الگوی مصرف ضروری به نظر می‌رسد.

روزنامه‌ها، مجله‌ها، صدا و سیما و تمامی ابزارهای فرهنگی برای اصلاح الگوی صحیح مصرف و ساده‌زیستی برنامه‌ریزی نمایند.

تعمق و تدبیر در زندگانی پیامبران، ائمه و اولیای دین درس‌های ساده‌زیستی و ارائه الگوی صحیح مصرف را به همگان آموزش می‌دهد.

اصلاح الگوی صحیح مصرف در شهرها و روستاها در قالب شعارها و جملاتی کوتاه در مکان‌های پرتردد، برای نهادینه شدن این فرهنگ ترویج گردد.

خانواده‌ها با برنامه‌ریزی صحیح و شایسته، ساده‌زیستی و اصلاح الگوی مصرف را می‌توانند در فرزندان نهادینه نمایند.

از دیدگاه‌های اندیشمندان و متفکران جامعه برای اصلاح الگوی مصرف بهره گرفته شود.

از کتب و آثار نوشتاری که در قلمرو اصلاح الگوی مصرف و بسط فرهنگ ساده‌زیستی تولید می‌شوند، حمایت گردد.

منابع

۱. قرآن کریم.
۲. نهج البلاغه.
۳. آمدی، عبدالواحد، غررالحکم و درر الکلم، ترجمه محمد علی انصاری، بی‌جا، بی‌تا.
۴. ابن ابی الحدید، شرح نهج البلاغه، قم، مکتبه آیه الله العظمی المرعشی النجفی، بی‌تا.
۵. ابن اثیر، محمد بن عبدالکریم، الکامل فی التاریخ، بیروت، دار بیروت و دار صادر، ۱۳۸۵ق..
۶. ابن منظور، محمد بن مکرم، لسان العرب، قم، نشر ادب الحوزه، ۱۴۰۵ق.
۷. ثقفی، ابراهیم بن محمد، الغارات، قم، مؤسسه دارالکتاب، ۱۴۱۰ق.
۸. جعفری، یعقوب، بینش تاریخی قرآن، تهران، دفتر نشر فرهنگ اسلامی، ۱۳۷۶.
۹. حجتی، سید محمد باقر، پژوهشی در تاریخ قرآن کریم، تهران، انتشارات کتابفروشی اسلامی، ۱۳۷۶.
۱۰. حرّانی، علی بن الحسین بن شعبه، تحف العقول، تهران، انتشارات کتابفروشی اسلامی، ۱۳۶۰.
۱۱. حکیمی، محمدرضا، الحیة، تهران، دفتر نشر فرهنگ اسلامی، ۱۴۰۹ق.

۱۲. خمینی، امام، صحیفه نور، تهران، مرکز مدارک فرهنگی انقلاب اسلامی، ۱۳۶۴.
۱۳. خمینی، امام، کلمات قصار (پندها و حکمت‌ها)، تهران، مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی (ره)، ۱۳۷۸.
۱۴. صدوق، شیخ، علل الشرایع، قم، انتشارات داوری، بی تا.
۱۵. رازی، ابوالفتح، روض الجنان و روح الجنان فی تفسیر القرآن، مشهد، بنیاد پژوهشهای اسلامی آستان قدس رضوی، ۱۳۷۱.
۱۶. رازی، فخر الدین، تفسیر الکبیر، بیروت، دار احیاء التراث العربی، بی تا.
۱۷. طباطبائی، محمد حسین، تفسیر المیزان، بنیاد علمی و فرهنگی علامه طباطبائی، ۱۳۶۳ ش.
۱۸. طبرسی، ابو علی فضل بن حسن، مجمع البیان فی علوم القرآن، بیروت، دارالمعرفه، ۱۴۰۸ ق.
۱۹. طوسی، شیخ، کتاب الغیبه، قم، مؤسسه المعارف الاسلامیه، ۱۴۱۱ ق.
۲۰. عاملی، محمد بن الحسن، وسائل الشیعه، بیروت، دار احیاء التراث العربی، ۱۴۰۳ ق.
۲۱. فیض کاشانی، ملا محسن، الصافی فی تفسیر القرآن، بیروت، مؤسسه الاعلمی للمطبوعات، بی تا.
۲۲. قطب، سید، تفسیر فی ظلال القرآن، بیروت، دارالشروق، ۱۴۰۲ ق.
۲۳. کلینی، محمد بن یعقوب بن اسحاق، اصول کافی، تحقیق علی اکبر غفاری، چاپ پنجم: تهران، دارالکتب الاسلامیه، ۱۳۶۲ ش.
۲۴. مجلسی، محمد باقر، بحار الانوار، بیروت، دار احیاء التراث الاسلامی، ۱۴۰۳ ق.
۲۵. مطهری، مرتضی، سیری در سیره نبوی، قم، انتشارات صدرا، ۱۳۸۰ ش.
۲۶. ———، سیری در نهج البلاغه، قم، انتشارات صدرا، ۱۳۸۱ ش.
۲۷. ———، نبرد حق و باطل به ضمیمه احیای تفکر اسلامی، قم، انتشارات صدرا، ۱۳۶۹ ش.
۲۸. نصری، عبدالله، مبانی رسالت انبیاء در قرآن، تهران، انتشارات سروش، ۱۳۷۶ ش.
۲۹. یعقوبی، احمد بن یعقوب، تاریخ یعقوبی، بیروت، مؤسسه الاعلمی، بی تا.

نگاهی به الگوی مصرف از منظر امام رضا⁷

علی سکندری

بنیاد پژوهشهای اسلامی - گروه مطالعات فرهنگی زائر

چکیده

تاریخ دریافت: ۸۸/۹/۱۲ - تاریخ پذیرش: ۸۸/۱۱/۴

برای یافتن راه درست زندگی کردن و چگونه هزینه نمودن طبق تعلیمات پیشوایان سعی می‌کنیم تا الگوی مصرف از منظر امام رضا⁷ را در محورهای زیر با تطبیق برخی آیات مورد بررسی قرار دهیم: شناخت‌شناسی الگوی مصرف؛ بهره بردن از نعمت‌ها؛ رعایت میانه‌روی و اعتدال در زندگی؛ نشانه‌های انسان پرهیزگار؛ حرمت اسراف و تبذیر و مسئله مالکیت.

کلید واژه‌ها: سیره، امام رضا⁷، مصرف، اعتدال.

معیار الگوی مصرف

انسان در اسلام، تنها موجودی مادی نیست که مصرف او به این نوع از نیازها محدود باشد، بلکه برخی از خواسته‌های معنوی نیز انگیزه مصرف اوست؛ مانند انجام برخی از واجبات همچون زکات و انفاق. انفاق یعنی خرج کردن در راه خدا اعم از واجب و مستحب، از کارهایی است

مصرف، یعنی بهره‌گیری از چیزی برای برآوردن یک یا چند نیاز ذاتی. بنابراین، شناخت شیوه‌های درست مصرف و رعایت آن و آشنایی با راه‌های درست استفاده از سرمایه و ابزار کار و لوازم زندگی، از اهمیت بسیار بالایی برخوردار است.

که قرآن و روایات درباره آن بسیار تشویق کرده‌اند؛ چرا که انفاق از اسباب تعدیل ثروت و پرکردن شکاف اقتصادی در جامعه است؛ خداوند می‌فرماید: (الَّذِينَ يُنْفِقُونَ أَمْوَالَهُمْ فِي سَبِيلِ اللَّهِ ثُمَّ لَا يُتْبِعُونَ مَا أَنْفَقُوا مَنًّا وَلَا أَذًى لَهُمْ أَجْرُهُمْ عِنْدَ رَبِّهِمْ) (بقره/۲۶۲). نیز انفاق‌کنندگان را به کشاورزی تشبیه کرده که با کاشتن یک دانه، هفتصد دانه بلکه بیشتر به دست می‌آورد: (مَثَلُ الَّذِينَ يُنْفِقُونَ أَمْوَالَهُمْ فِي سَبِيلِ اللَّهِ كَمَثَلِ حَبَّةٍ أَنْبَتَتْ سَبْعَ سَنَابِلٍ فِي كُلِّ سُنْبُلَةٍ مِائَةُ حَبَّةٍ وَاللَّهُ يُضَاعِفُ لِمَنْ يَشَاءُ) (بقره/۲۶۱).

در هر حال انفاق را از آن جهت انفاق گویند که شخص مال را به این وسیله از دستش خارج کرده یا فانی می‌نماید. زکات نیز به معنی نمو و زیادت است و در قرآن مطلق انفاق در راه خدا، چه واجب و چه مستحب را دربر می‌گیرد.^۱

امام رضا^۷ یکی از علل پرداخت زکات را تأمین زندگی بینوایان دانسته می‌فرماید: «انَّ عِلَّةَ الزَّكَاةِ مِنْ أَجْلِ قَوْتِ الْفُقَرَاءِ...» کما قال عز وجل: (لَتَبْلُوَنَّ فِي أَمْوَالِكُمْ وَأَنْفُسِكُمْ) (آل عمران/۱۸۶) فی أَمْوَالِكُمْ اخراج الزكاة قانون زکات برای تأمین

۱. به عنوان نمونه بنگرید به: بقره/۴۳، ۸۳ و ۱۱۰؛ حج/۳۵ و مؤمنون/۴.

زندگی بینوایان وضع شده، چنان‌که خدای بزرگ فرموده است: شما را در اموال و جان‌هایتان امتحان می‌کنیم. (امتحان) در اموال، پرداخت زکات است...^۲.

آن‌حضرت در روایت دیگری فرموده است: «... ذو ثروة من المال لم يعط المال حقه...»؛ اگر کسی ثروت انباشته‌ای داشته باشد و حق مال را ادا نکرده باشد از اولین کسانی خواهد بود که داخل دوزخ خواهد گردید.^۳

از مجموع آموزه‌های رضوی که بر مبانی دین اسلام و آیات قرآنی استوار است، می‌توان پایه‌های اصلی الگوی مصرف را در موارد ذیل خلاصه کرد: بهره بردن از نعمت‌های الهی؛ اعتدال و میانه‌روی و پرهیز از اسراف و تبذیر و مسئله مالکیت.

بهره بردن از نعمت‌ها

در آموزه‌های پیام‌رسانان الهی،

۲. شیخ صدوق، عیون اخبار الرضا^۷، ج ۲، محمد حکیمی، معیارهای اقتصادی در تعالیم رضوی، بنیاد پژوهشهای اسلامی آستان قدس رضوی، ۱۳۷۰، ص ۱۶۴.

۳. عزیرالله عطاردی، مسند الامام الرضا^۷، المؤتمر العالمي للامام الرضا^۷، ۱۴۰۶، ج ۱، ص ۲۸۱؛ عیون اخبار الرضا^۷، ج ۲، ص ۲۸.

نعمت‌های فراوانی که در آسمان‌ها و زمین وجود دارد، پاسخ‌گوی نیازهای بشر به عنوان اشرف مخلوقات^۱ است؛ از این‌رو خداوند از بندگان خود می‌خواهد از آن‌ها به درستی بهره‌برداری کنند. قرآن کریم در موارد متعددی از نعمت‌های الهی با عناوینی چون رزق الهی، طبیات و زینت یاد می‌کند.^۲

در دیدگاه امام رضا^۷، استفاده از نعمت‌های الهی در حدی که انسان بتواند سلامت خود را حفظ کند و با نشاط کامل به ادای وظایف فردی و اجتماعی خود پردازد، امری مطلوب و بلکه واجب است.^۳ خداوند متعال در آیه ۱۱۴ سوره نحل می‌فرماید: **(فَكُلُوا مِمَّا رَزَقَكُمُ اللَّهُ حَلالًا طَيِّبًا وَ اشْكُرُوا نِعْمَتَ اللَّهِ إِنَّ كُنتُمْ إِياهُ تَعْبُدُونَ)**؛ پس، از نعمت‌های حلال و پاکیزه‌ای که خداوند روزی‌تان کرده است، بخورید و اگر فقط خدا را می‌پرستید، سپاسگزار نعمت‌های او باشید.

علامه طباطبایی ذیل این آیه می‌نویسد:

زیبایی و آراستگی، محبوب فطری انسان‌هاست. از این‌رو، خداوند متعال نیز که انسان را موجودی اجتماعی آفریده، آموزه‌هایی را برای آراستن به او الهام کرده است تا از این راه، هم مورد پسند و رغبت دیگران باشد و هم با برقراری روابط اجتماعی، نیازهای روحی و مادی جامعه تأمین شود.^۴

مسائل فکری و عقیدتی نادرستی که زمینه درونی فقر و محرومیت را فراهم می‌سازد و رویارویی با آن را نادرست و ناممکن جلوه می‌دهد، فقر را به عوامل طبیعی و کمبود مواد در زمین و... نسبت می‌دهد، تا مسئولیت از انسان‌ها و نظام اجتماعی برداشته شود، در حالی که خداوند تمام امکانات را فراهم ساخته تا انسان از نعمت‌های الهی بهره‌مند گردد.^۵ البته باید مرزها را بشناسد و حلال را از حرام جدا سازد؛ چرا که در پرتو عمل به فرامین الهی سعادت و سلامتی انسان‌ها تضمین می‌گردد. امام رضا^۷ در این باره

۱. بنگرید به: مؤمنون/۱۴.

۲. بنگرید به: اعراف/۳۲؛ زخرف/۶۰؛ بقره/۸۱ و ۸۲ و ...

۳. محمدباقر مجلسی، بحارالانوار، ج ۶۶، ص ۳۳۴.

۴. علامه طباطبایی، تفسیر المیزان، تهران، دارالکتب الاسلامیه، ۱۳۷۹ق، ج ۸، ص ۷۹.
۵. بنگرید به: بقره/۶۰؛ ذاریات/۵۸؛ هود/۶؛ مائده/۱۱۴ و ...

می‌فرماید: «... إِنَّا وَجَدْنَا كُلَّمَا أَحَلَّ اللَّهُ تَبَارَكَ وَتَعَالَى فِيهِ صَلَاحَ الْعِبَادِ وَبِقَائِهِمْ وَلَهُمْ إِلَيْهِ الْحَاجَةُ الَّتِي لَا يَسْتَغْنُونَ عَنْهَا... وَوَجَدْنَا الْمُحَرَّمَ مِنَ الْأَشْيَاءِ لَا حَاجَةَ لِلْعِبَادِ إِلَيْهِ وَوَجَدْنَاهُ مَفْسُوداً دَاعِياً إِلَى الْفَنَاءِ وَالْهَلَاكِ...»^۱؛ ما با (بررسی احکام) می‌یابیم که هر چه را خداوند متعال حلال شمرده است مایه صلاح و بقای مردم است، و مورد نیاز آنان، به گونه‌ای که نمی‌توانند از آن دست بردارند... و چیزهایی را حرام و ممنوع یافتیم که مردمان را به آن‌ها نیازی نیست؛ بلکه آن چیزها فسادآور است و نابودکننده و هلاکت بار...

از دیدگاه اسلامی، هر چیزی که سبب عیب‌پوشی انسان و آراستگی او گردد، زینت است^۲؛ مانند کمالات اخلاقی یا لباس‌هایی که موجب آراستگی انسان می‌شود.

از آنچه بیان شد، به دست می‌آید که خداوند متعال نعمت‌های خود را برای همه بندگان، به ویژه بندگان نیکوکارش آفریده

۱. بحارالانوار، ج ۶، ص ۹۳ و ۹۴؛ معیارهای اقتصادی در تعالیم رضوی، ص ۱۵۹؛ الحیاء، ج ۴، ص ۱۷۵.
۲. بنگرید به: بقره/۲۳۳؛ نساء/۵؛ نحل/۷۱؛ کهف/۴۶.

است و روا نیست که گفته شود افراد با ایمان از نعمت‌های دنیایی بهره نبرند. آنچه از کلام امام رضا^۷ به دست می‌آید لزوم بهره‌گیری از نعمت‌های خدادادی با رعایت حدود و حقوق الهی و انسانی برای سعادت‌مندی همه انسان‌هاست.

رعایت میانه‌روی و اعتدال در زندگی

دین اسلام، دین اعتدال، میانه‌روی و دوری از «اسراف» است. اسراف از سرف به معنی تجاوز از حد است. در صحاح گوید: «السرف ضد القصد». راغب گوید: آن تجاوز از حد است در هر کار؛ هرچند در انفاق شهرت دارد. در اقرب الموارد گفته شده: آن ضد میانه‌روی و تجاوز از حد اعتدال است. باید دانست که اسراف و سرف هر دو به یک معنی است، ولی به عقیده مرحوم شیخ طبرسی اگر تجاوز در جانب افراط باشد اسراف گفته می‌شود و در جانب تقصیر باشد سرف^۳.

اسلام سعی می‌کند با برنامه‌های متعدد، پیروان خویش را در راه راست و خط

۳. محمدعلی قرشی، قاموس قرآن، ج ۳، ص ۲۵۷ و ۲۵۸؛ طبرسی، فضل بن حسن طبرسی، مجمع البیان، ذیل آیه ۶ سوره نساء.

می‌فرماید: (وَلَا تُؤْتُوا السُّفَهَاءَ أَمْوَالَكُمُ الَّتِي جَعَلَ اللَّهُ لَكُمْ قِيَامًا) (نساء/۵).

در جای دیگری می‌فرماید: (الْمَالُ وَالْبَنُونَ زِينَةُ الْحَيَاةِ الدُّنْيَا) (کهف/۴۶).

قرآن افراد متمکن را که از طریق مشروع اموالی به دست آورده‌اند، انسان‌های خوب معرفی می‌کند و داشتن مال و تمکن مادی را نوعی امداد الهی به شمار آورده، عنایت و تفضل معبود را در حق بندگان خدا بیان می‌کند.

می‌توان گفت، اعتدال و حدّ وسط، مفهومی نسبی است که با اختلاف انسان‌ها، زمان‌ها و مکان‌های گوناگون، تفاوت پیدا می‌کند. از این‌رو، ممکن است رفتاری برای فردی اعتدال داشته باشد، ولی برای شخص دیگر رفتار معتدلی نباشد.^۴ امام صادق^۷ نیز درباره معیار اعتدال و اسراف می‌فرماید: میانه‌روی، کاری است که خداوند عزّوجلّ آن را دوست دارد و اسراف، کاری مبعوض نزد خداوند است. حتی اسراف‌ی که در حدّ دور انداختن هسته خرما باشد نیز چنین است؛ زیرا آن چیزی است که به کار

اعتدال نگه دارد و با افراط و تفریط اعم از مسائل اعتقادی، اجتماعی و عاطفی مخالف است و آن را برای زندگی دنیوی و اخروی و فردی و اجتماعی مسلمانان، بلکه برای همه بشریت مضر می‌داند. از این‌رو در موارد بسیاری به لزوم رعایت اعتدال و دوری از اسراف و تبذیر توجه و تأکید داشته است.^۱

امام رضا^۷ درباره اعتدال می‌فرماید: «استعمال العدل والاحسان موذن بدوام النعمة»؛^۲ به کار بستن دادگری و نیکوکاری، عامل پایداری نعمت‌هاست.

این سخن دقیقاً همان حکمت و علتی است که امام علی^۷ برای ضرورت اجرای عدالت در جهان و در جامعه انسانی بیان کرده است: دادگری عامل پایداری و استواری است.^۳

در آیین اسلام، درآمدهای مشروع و کسب و کار و اموال حلال، جایگاه ویژه‌ای داشته قرآن مجید آن را مایه قوام و هستی شخص و جامعه و مایه زینت و آرامش در زندگی این دنیا می‌خواند؛ آن‌جا که

۱. بنگرید به: اعراف/۳۱؛ فرقان/۶۷ و

۲. عیون اخبار الرضا، ج ۲، ص ۲۴.

۳. بحار الانوار، ج ۷۸، ص ۸۳.

۴. بنگرید به: محمد علی انصاری، الموسوعة الفقهية المیسرة، قم، مجمع الفکر الاسلامی، ۱۴۱۵ق.

دیگری می‌آید [مانند خوراک حیوان]، و نیز حتی اگر دور ریختنِ زیادی آب باشد.^۱

از آن‌جا که الگوی مصرف در سیره امام رضا ^۷ علاوه بر مخالفت با «اسراف»، با پدیده ناشایست «تجمل‌گرایی» نیز به عنوان یک بیماری اقتصادی مقابله کرده است، آن‌حضرت در پاسخ به میانه‌روی در مخارج زندگی می‌فرماید: «استأذنت الرضا ^۷ فی النفقة علی العیال؟ فقال: بین المکروهین. فقلت: جعلت فداک لا والله ما اعرف المکروهین. قال: فقال له: یرحمک الله اما تعرف أن الله عزّ وجلّ کره الإسراف وکره الإقتار؟ فقال: (وَالَّذِينَ إِذَا أَنْفَقُوا لَمْ یُسْرِفُوا وَلَمْ یَقْتُرُوا وَكَانَ بَیْنَ ذَلِكَ قَوَامًا) (فرقان/۶۷)؛ از امام رضا ^۷ درباره چگونگی تأمین مخارج زندگی و خانواده جويا شدم، فرمود: (هزینه زندگی) حدّ وسط است میان دو روش ناپسند. گفتم: فدایت شوم به خدا سوگند نمی‌دانم این دو روش چیست؟ فرمود: رحمت الهی بر تو باد، آیا نمی‌دانی که

۱. شیخ حرّ عاملی، وسائل الشیعه، قم، آل البيت : ۱۴۰۹ق، ج ۲۱، ص ۵۵۱.

۲. معیارهای اقتصادی در تعالیم رضوی، ص ۸۲؛ سفینه البحار، ج ۱، ص ۶۱۵؛ الحیة، ج ۴، ص ۲۰۵.

خداوند بزرگ اسراف و سختگیری را نمی‌پسندد و در قرآن فرموده است: آنان که هرگاه چیزی ببخشند نه زیاده‌روی کنند و نه خست و رزند، و میانگین این دو را در حد قوامی ببخشند.

اسراف و اقتار دو حدّ نامتعادل و نامعقول و غیر مشروع در مصرف است. حدّ مشروع و معقول، اقتصاد و میانه‌روی است؛ چنان‌که در حدیث امام به آن اشاره گردید. امام در کلامشان فرمودند: پرداخت مخارج خانواده میان دو مرز قرار دارد: مرز اسراف و زیاده‌روی و مرز اقتار و تنگ‌نظری و خست و ایجاد کمبود. با بررسی احادیث دیگری که از امام رضا ^۷ در این زمینه نقل شده است به مرزهای دقیق‌تری از مفهوم اسراف دست می‌یابیم. امام ^۷ اسراف را در کوچک‌ترین چیزها، حتی آنچه در نظر مردم بی‌ارزش و دورریختنی جلوه می‌کند، روانمی‌دارد و می‌فرماید: «من الفساد قطع الدرهم والدینار وطرح النوی»^۲؛ قطعه‌قطعه کردن درهم و دینار و دور افکندن هسته خرما از جمله کارهای فاسد و نادرست است. در

۳. مسند الامام الرضا ^۷، ج ۲، ص ۳۱۴؛ معیارهای اقتصادی در تعالیم رضوی، ص ۸۴.

آشامیدنی‌ها و خوردنی‌ها نیز در نظر امام رضا 7 رعایت حدّ میانه لازم است. حدّ میانه مایهٔ دوام و سلامت مزاج است، و زیاده‌روی و پرخوری بدن را می‌فرساید و عمر را کوتاه می‌کند، و موجب انواع بیماری‌ها می‌گردد. چنان‌که امام رضا 7 می‌فرماید: «لو ان الناس قصدوا فی المطعم لاستقامت ابدانهم»؛ اگر مردم حدّ میانه را در خوراک رعایت می‌کردند بدن‌هاشان پایدار و سالم می‌ماند. بنابراین حدّ میانه و اعتدال در همه امور زندگی از منظر امام مرز بین خست و اسراف است و تعادل در زندگی مورد پسند و قبول امام رضا 7 می‌باشد.

برخی به غلط گمان کرده‌اند که حرام کردن زینت‌ها و پرهیز از غذاها در روزی‌های پاک و حلال نشانه زهد و پارسایی و قرب به خداوند است.

بنابراین یکی از مبانی بحث اصلاح الگوی مصرف توجه به این نکته است که دین اسلام با رفاه و زندگی خوب مخالفتی ندارد، بلکه از اهداف نظام اقتصادی اسلام، تحقق رفاه عمومی در جامعه است. سخنان

۱. بحار الانوار، ج ۶۶، ص ۳۳۴؛ معیارهای اقتصادی در تعالیم رضوی، ص ۸۴؛ الحیة، ج ۴، ص ۲۱۵.

امام رضا 7 ناظر بر آیات الهی است، جایی که قرآن کریم در این باره می‌فرماید: (قُلْ مَنْ حَرَّمَ زِينَةَ اللَّهِ الَّتِي أَخْرَجَ لِعِبَادِهِ وَ الطَّيِّبَاتِ مِنَ الرِّزْقِ قُلْ هِيَ لِلَّذِينَ آمَنُوا فِي الْحَيَاةِ الدُّنْيَا خَالِصَةٌ يَوْمَ الْقِيَامَةِ كَذَلِكَ نَفْصَلُ الْآيَاتِ لِقَوْمٍ يَعْلَمُونَ) (اعراف/۳۲)؛ ای پیامبر! بگو زیورهایی را که خدا برای بندگانش پدید آورده و روزی‌های پاکیزه را چه کسی حرام گردانیده؟ بگو این نعمت‌ها در زندگی دنیا برای کسانی است که ایمان آورده‌اند و روز قیامت نیز خاصّ آنان است. این‌گونه ما آیات را برای گروهی که می‌دانند، به روشنی بیان می‌کنیم.

بنابراین اسلام در عین حالی که روزی‌های حلال را برای بندگان خویش روا داشته است، بر این امر تأکید دارد که پیروان او باید از خوردن چیزهای حرام دوری جویند.

شریعت اسلام برای تحقق این هدف راهکارهای فردی و اجتماعی نیز در نظر گرفته است که در جای خود قابل طرح است. بنابراین، داشتن ثروت و سرمایه و به‌کارگیری آن هم‌سو با تعالی و رشد معنوی انسان‌ها، نه تنها مذموم نیست، بلکه مورد تشویق دین نیز هست. در اسلام همان‌طور که تجمل‌گرایی افراطی که از آن

به تجمل‌پرستی تعبیر شده، مردود است؛ محروم کردن خود از زیبایی‌های پاک و حلال، مانند لباس زیبا و مناسب و زیبایی‌های طبیعی پسندیده نیست؛ زیرا انسان زیبایی‌پسند است.

قرآن میانه‌روی را الگوی مصرف و عامل پایداری خانواده و جامعه معرفی می‌کند: (وَالَّذِينَ إِذَا أَنْفَقُوا لَمْ يُسْرِفُوا وَلَمْ يَقْتُرُوا وَكَانَ بَيْنَ ذَلِكَ قَوَامًا) (فرقان/۶۷). امام رضا^۷ ذیل این آیه فرموده‌اند که حدّ وسط اسراف و اقتار همانا قوام است: «قوام» به معنای حدّ وسط و اعتدال است. امام صادق^۷ ضد میانه‌روی را تجاوز تعریف می‌کند و می‌فرماید: «والقصد ضدّه العدوان» و ضد قوام را المکاتر تعبیر می‌نماید.^۱

اقتصاد اسلامی برای افراد و جوامع دو ارمغان مهم دارد: بشر را از بزرگ‌ترین رنج تاریخی‌اش که مسئله معیشت و غصّه تأمین مایحتاج زندگی است، نجات می‌دهد. همچنین جامعه و فرد را از عوارض شوم فقر که سوء اخلاق و فساد و فحشا و حتی کفر و بی‌دینی به‌بار می‌آورد، محفوظ نگه می‌دارد. هرگونه

۱. محمد بن یعقوب کلینی، اصول کافی، ترجمه سید جواد مصطفوی، ج ۱، ص ۲۶.

فعالیت اقتصادی شامل تولید، توزیع و مصرف باید بر اساس اعتدال و میانه‌روی صورت گیرد. در قرآن کریم نیز به مسئله اعتدال توجه ویژه‌ای شده و به صراحت اعلام گردیده است که در هرگونه تصرف و استفاده از آشامیدنی‌ها و خوردنی‌ها باید از اسراف پرهیز شود.^۲

با توجه به آیات و روایاتی که در زمینه کسب درآمد حلال و مشروع آمده است، می‌توان چنین بیان نمود که مال و ثروت نه تنها خوب است، بلکه هر مسلمان آگاه وظیفه دارد برای تحصیل آن تلاش کند و خود و جامعه‌اش را در رشد اقتصادی یاری رساند. نظام اقتصادی اسلام هم که توجه به سعادت انسان را هدف اصلی خود می‌داند، استفاده عاقلانه از منابع طبیعی و امکانات خدادادی را در راه نیل به هدف مقدس خویش، مورد تأکید قرار داده و بر پیمودن راه اعتدال و میانه‌روی توصیه می‌کند و اسراف و خست را ناروا می‌شمارد.

نشانه‌های پرهیزکاران

در اسلام داشتن برنامه صحیح

۲. بنگرید به: انعام/۱۴۱؛ اعراف/۳۱.

اقتصادی در امور زندگی از نشانه‌های انسان پرهیزکار و با ایمان معرفی شده است، چنان‌که امام رضا 7 می‌فرماید: «لا يستكمل عبد حقيقة الايمان حتى تكون فيه خصال ثلاث: التفقه في الدين، وحسن التقدير في المعيشة والصبر على الرزاق»^۱؛ تا سه خصلت در آدمی نباشد، حقیقت ایمان او کمال نیابد: ژرف شناختن دین، و اندازه داشتن در زندگی و پایداری در مصیبت‌ها.

از دیدگاه امام یکی از پایه‌های زمینه‌ساز حرکت تکاملی برنامه‌ریزی اقتصادی اندازه‌گیری و تقدیر معیشت است.

همچنین امام باقر 7 سخنی مشابه کلام امام رضا 7 گفته‌اند: «الكمال كل الكمال، التفقه في الدين والصبر على النأبة و تقدير المعيشة»^۲؛ رسیدن به درجات عالی کمال انسانی در سایه سه چیز امکان‌پذیر است: فهم و شناخت دین، شکیبایی در برابر مصائب و مشکلات و اندازه نگه داشتن در امور مربوط به معیشت و زندگی اقتصادی.

۱. معیارهای اقتصادی در تعالیم رضوی، ص ۹۷؛

تحف العقول، ص ۳۲۹.

۲. بحارالانوار، ج ۷۵، ص ۱۷۲.

اقتصاد صحیح و پویا، امکانات وسیعی برای رشد سایر استعدادهای انسانی فراهم می‌سازد و نداشتن نظام اقتصادی درست و عدم کارآیی آن، باعث اختلال در امکانات رشد و شکوفایی دیگر بخش‌های زندگی انسان می‌شود و در نتیجه آن‌طور که شایسته و لازم است به آرزوها و آرمان‌های مطلوب نخواهد رسید.

از مهم‌ترین مسائل جامعه اسلامی و از پایه‌های رشد و تعالی آن، چنان‌که در بیانات امام رضا 7 به آن اشاره گردید، داشتن برنامه درست در امور معیشتی و اقتصادی است که بی‌گمان اجرا و تحقق آن نیازمند عزم ملی و برنامه‌ریزی مدوّن و همکاری مردم و مسئولان و استفاده از نیروهای خلاق و ژرف‌اندیش جامعه است.

حرمت اسراف و تبذیر

حدّ ممنوع مصرف در اسلام، اسراف و تبذیر است. اسراف غیر از تبذیر است. اسراف، یعنی مصرف بیش از شأن (مانند این‌که شخصی با درآمد کم که فقط نیازهای ضروری او را برطرف می‌سازد، کالاهای لوکس تهیه کند) و تبذیر یعنی مصرف

بیهوده که با اتلاف مال همراه است.

اگر کسی در میزان یا شکل استفاده از نعمت‌های الهی زیاده‌روی کند و بیش از آنچه نیاز دارد، مصرف کند، اسراف‌کار شمرده می‌شود. قرآن کریم، اسراف را در معنای بسیار گسترده‌ای به کار برده و حتی از اسراف در اعمال و عقاید نیز سخن گفته است. برخی از موارد اسراف در آیات و روایات عبارت‌اند از: خوردن و آشامیدن بیش از حد: (كُلُوا وَ اشْرَبُوا وَ لَا تُسْرِفُوا إِنَّهُ لَا يُحِبُّ الْمُسْرِفِينَ) (اعراف/۳۲).

امام صادق ^۷ فرمود: «لقمان به فرزندش گفت: ای پسر! هر چیزی نشانه‌ای دارد که با آن شناخته می‌شود و برای مصرف اسراف‌گرانه نیز سه نشانه است: چیزی که در شأن او نیست، می‌خرد؛ چیزی که در شأن او نیست، می‌پوشد و چیزی که در شأن او نیست، می‌خورد»^۱.

اسراف در مخارج کیفی. امام صادق ^۷ فرمود: «کسی که بیش از آنچه برای سکونت لازم دارد، مسکن بنا کند، باید در روز قیامت آن را بر دوش خود حمل نماید»^۲.

۱. بحار الانوار، ج ۱۲، ص ۴۱۵.

۲. همان، ج ۴، ص ۵۴.

در حدیثی از امام صادق ^۷ نقل است که به یاران خود درباره اسراف فرمود: کم‌ترین حدّ اسراف این است که لباسی را که بیرون خانه برای حفظ آبرو می‌پوشی، در داخل خانه نیز بپوشی یا باقی‌مانده آب و غذا را که در ظرف می‌ماند، دور بریزی یا خرما را بخوری و هسته آن را دور اندازی^۳.

علاوه بر آنچه گفته شد، امام رضا ^۷ موضوع حکم اسراف و تبذیر را به روشنی بیان می‌کند و آن را از گناهان کبیره برمی‌شمرد، چنان‌که در روایتی که فضل بن شاذان از امام رضا ^۷ نقل می‌کند، حضرت در نامه‌ای به مأمون، به شمارش گناهان بزرگ می‌پردازد و اسراف و تبذیر را از جمله آن‌ها می‌شمارد^۴.

مسأله مالکیت

بحث پایانی را به مسئله مالکیت اختصاص می‌دهیم تا به این باور برسیم در عین حالی که همه نعمت‌های الهی در اختیار انسان قرار دارد، ولی او در

۳. میزان الحکمه، ج ۴، ص ۴۴۸. توضیح این‌که هسته خرما برای آنان قابل استفاده بود.

۴. وسائل الشیعه، ج ۱۱، ص ۲۶۰.

بهره‌برداری از آن‌ها در حدّ نیاز، نه بیش از آن مجاز است. علاوه براین او مالک اصلی نیست و بر همین اساس حق ندارد در اموال عمومی حیف و میل کند. با این دید می‌توان گفت که یکی از مبانی الگوی مصرف از نگاه مکتب رضوی، توجه و نگرش به مسئله مالکیت است. در اقتصاد اسلامی، مالکیت منابع طبیعی برای دولت در نظر گرفته شده و هدف از این تشریع، بر اساس آنچه از آیات قرآن و روایات فهمیده می‌شود، این است که همگان از منافع آن‌ها بهره ببرند و این اموال در انحصار گروه خاصی درنیاید. از طرفی اگرچه در این نظام، مالکیت خصوصی امضا شده و بر اهمیت و احترام آن تأکید شده است، اما نوع نگاه به مالکیت در اسلام متفاوت از مکاتب سرمایه‌داری است. در دین اسلام، مالکیت همه اموال در اصل از آن خداوند است.^۱ این اموال از جانب خداوند متعال برای استفاده افراد بشر جهت دسترسی به سعادت و کمال در اختیار آنان قرار داده شده است.

۱. بنگرید به: آل عمران/۱۸۹.

از دیدگاه امام رضا^۷ مالک اصلی و حقیقی خداوند است، چنان‌که می‌فرماید: «إِذَا كَانَ اللَّهُ تَعَالَى الْمَالِكَ لِلنَّفُوسِ وَالْأَمْوَالِ وَسَائِرِ الْأَشْيَاءِ، الْمَلِكُ الْحَقِيقِيُّ وَكَانَ مَا فِي أَيْدِي النَّاسِ عَوَارِي...»^۲؛ خداوند مالک حقیقی مردمان و اموال و دیگر چیزهاست، و آنچه در دست مردم است، عاریت است.... به همین جهت، مالک اصلی، یعنی خداوند، تنها مصارفی را روا شمرده است که در راستای تحقق این هدف باشد.

خداوند، در سوره (عبس/۲۵-۳۳) کار و عمل خود را در مراحل مختلف پیدایش محصولی که انسان از آن استفاده می‌کند، بیان می‌دارد تا انسان اندازه و نقش ناچیز و قدرت عاریتی خویش را دریابد، و حقارت و فرعی بودن کار خود را - در برابر عظمت کار خدا و مأموران الهی و اصلی بودن آن کار - به خوبی بشناسد، و به ناچیز بودن فعالیت و تلاش خود اذعان کند.

مجموعه قوانین و سنت‌های حاکم بر جهان و نیروهای نهفته در طبیعت با اراده

۲. مستدرک الوسائل؛ معیارهای اقتصادی در تعالیم رضوی، ص ۲۶.

الهی پدیدار گشته است، تا در راه تأمین زندگی انسان به کار گرفته شود. از این رو طبیعت مسخر و رام انسان قرار داده شده است، تا او نیک دریابد آنچه را به دست می آورد و برای رفع نیازهای خود از آن ها بهره می گیرد، همه این توانایی ها زائیده آن قدرت لایزال الهی است.

در روایات، به سخنی از امام صادق ⁷ برمی خوریم که آن را مرحوم علامه مجلسی از عنوان بصری نقل کرده است، وی می گوید: «از امام صادق ⁷ پرسیدم: حقیقت عبودیت چیست؟ فرمود: سه چیز: (یکی این که) بنده، در آنچه خدا به او عطا کرده است، مالکیتی برای خود نبیند؛ زیرا برای بندگان مالکیتی نیست، ایشان مال خود را مال خدا می دانند و آن را جایی قرار می دهند که خداوند بدان

فرمان داده است و عبد، برای خود، هیچ گونه تدبیری نمی کند و تمام اشتغال او در مسیری قرار دارد که خداوند وی را امر یا نهی کرده است. پس هرگاه بنده، در آنچه خداوند به او ارزانی داشته، مالکیتی برای خود نبیند، انفاق نمودن در موردی که خداوند دستور داده است، برایش آسان می شود و هرگاه او تدبیر خود را به خداوند واگذارد، سختی های دنیا بر او آسان می گردد»^۱.

با توجه به آنچه گفته شد مالک اصلی خداوند است و انسان ها امانتدار این اموال و اشیاء می باشند. بنابراین باید اولاً به اندازه مصرف کنند و ثانیاً در راهی مصرف کنند که مالک حقیقی فرمان داده و راضی است.

۱. وسائل الشیعه، ج ۱۷، ص ۴۳۶.